قشم‌نامه

بسم الله الرحمن الرحیم

قم نامه

نویسنده:

حسین مدرسی طباطبائی

ناشر چاپی:

کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی - قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

قم‌نامه: مجموعه مقالات و متون درباره قم

مشخصات کتاب

سرشناسه : مدرسی طباطبائی، حسین، - ۱۳۲۰

عنوان و نام پدیدآور : قم‌نامه: مجموعه مقالات و متون درباره قم/ مدرسی طباطبائی

مشخصات نشر : قم: کتابخانه عمومی حضرت آیه‌الله العظمی نجفی مرعشی، ۱۳۶۴.

مشخصات ظاهری : ۴۱۲ ص.نمونه

فروست : (انتشارات کتابخانه عمومی حضرت آیه‌الله العظمی نجفی مرعشی: فارسی، ش ۳)

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس

مندرجات : شامل دو ضمیمه: کتابچه حالات و کیفیت بلده و بلوکات و مزارع دار المومنین کاشان .-- جوابات مسائل رکنیه از محقق میرزا ابوالقاسم قمی

موضوع : قم

رده بندی کنگره : DSR۲۱۱۳/م۷۲م۴ ۱۳۶۴

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۱۳۴۲

شماره کتابشناسی ملی : م۶۴-۵۶۵

[مقدمه مؤلف]

بسم الله الرحمن الرحیم این دفتر مرکب است از مقالات و رسائل زیر:

۱- مقاله‌ای درباره خاندان صفی امراء مستقل قم در قرن هشتم تا میانه دهه دوم قرن نهم هجری. این مقاله صورت مکمل و اصلاح شده مقاله‌ای است که چند سال قبل در مجله بررسی‌های تاریخی نشر شده بود[۱].

۲- مقاله‌ای درباره سکه‌های ضرب قم.

۳- کتابچه طوائف و ایلات دار الایمان قم، این کتابچه جزء رسائلی است که در دوره ناصری به منظور تدوین مرآت البلدان فراهم آمده و نسخه آن در مجموعه‌ای است که قبلاـ به شماره ۷۲۵ در کتابخانه وزارت دارائی بوده و اکنون در محل کاخ گلستان نگاهداری می‌شود[۲]. رساله در حوالی سال ۱۲۹۶ به دستور

قم نامه، ص: ۶

میرزا مهدی خان اعتضاد الدوله حکمران قم و کاشان تألیف شده است.

۴- کتابچه تفصیل حالات و املاک و مستغلات و قنوات و بلوکات دار الایمان قم، نوشته شده به سال ۱۲۹۶ به دستور همان حکمران، که نسخه آن نیز در همان مجموعه یاد شده بالاست. این کتابچه در شیوه ترتیب و مطالب با دو کتابچه دیگری که پیش از این در کتاب «راهنمای جغرافیای تاریخی قم» به چاپ رسیده[۳] مشابه است و هریک دارای فوائدی اضافی است.

۵- کتابچه اعداد نفوس اهالی دار الایمان قم، نوشته محمد تقی بیک ارباب[۴] در سال ۱۲۸۴- ۱۲۸۵[۵]، از همان مجموعه.

۶- کتابچه حالات و کیفیت بلده و بلوکات و مزارع دار المؤمنین کاشان، که به دستور اعتضاد الدوله در سال ۱۲۹۶ برای تدوین مرآت البلدان نگاشته شده و نسخه آن نیز در همان مجموعه یاد شده پیش است. کاشان در آن دوره مانند بسیاری ادوار دیگر

ضمیمه حکومت قم بوده و کتابچه مزبور به همین مناسبت در پایان مجموعه حاضر به‌عنوان ضمیمه گذاشته می‌شود.

۷- رساله جوابات مسائل رکنیه از میرزا ابو القاسم قمی، محقق، صاحب قوانین که نیز به‌عنوان ضمیمه (به آن ملاحظه که اثری از یکی از دانشمندان مشهور قم در دوره قاجار است) در پایان این مجموعه گذاشته شد.

قم نامه، ص: ۷

این رساله پاسخ پرسش‌های «ملا علی مازندرانی ملقب به رکن» است و بیشتر پرسش‌ها در مسائل اعتقادی است. مسوده اصل این رساله ضمن مجموعه‌ای از رسائل نویسنده در قم، و دونسخه‌ای دیگر در دانشگاه[۶] و مدرسه آیة اللّه بروجردی در نجف[۷] است، نائب الصدر شیرازی در طرائق الحقائق[۸] بندی از این رساله را- از پرسش و پاسخ دوم- نقل و چند سطری درباره آن بحث و گفتگو کرده است.

قم- مهرماه ۱۳۵۶

حسین مدرسی طباطبائی

قم نامه، ص: ۹

۱- خاندان صفی

اشاره

قم نامه، ص: ۱۱

پس از درگذشت ابو سعید ایلخانی به سال ۷۳۶ سرزمین ایران به یک بار دستخوش آشوب و اغتشاش و درهم ریختگی و تشتتی بیمانند گردیده و خانخانی و ملوك الطوایفی سراسر کشور را فراگرفت. سرداران مغول که در ایلات مستقر بودند سرخود مختاری برداشتند و هریک با تهیه سپاه و لشکرکشی‌ها گوشه‌ای از ایران را مطیع خویش ساختند. از این پس تا پایان قرن هشتم که تیمور بر آن نقاط دست یافت کشور ما با این‌گونه دشواری‌ها و آشفتگی‌ها دست به گریبان بود و بر هر قسمت آن یکی از سلسله‌هایی که در این ملوك الطوایفی پدید آمده بودند فرمانروایی می‌نمود.

در این میان بسیاری از نقاط نیز بود که در قلمرو هیچ یک از سلسله‌های مزبور قرار نداشت و به وسیله امراء و خاندان‌های مقتدر محلی اداره می‌گردید. ضمن بررسی تاریخ نیمه دوم قرن مزبور به نام بسیاری از این خاندان‌ها و قدرت‌های محلی برخورد می‌کنیم. شبانکاره‌ای نام بسیاری از آنان را در پایان کتاب خود یاد نموده است[۹]. ابن عربشاه می‌نویسد که تیمور در سال ۷۸۴ با هفده تن از امراء گیلان و رستمدار و عراق که هریک در منطقه خود با استقلال کامل فرمانروایی

قم نامه، ص: ۱۲

می‌نمودند مکاتبه کرد[۱۰]. قلقشندی نیز در صبح الاعشی از «صغار الملوك المتفردین ببعض البلدان بعد ابو سعید» سخن داشته است[۱۱].

قم در دوران فترت:

آگاهی ما از وضع قم پس از حمله مغول تا آخرین سال‌های قرن هشتم چندان وسیع نیست. این را می‌دانیم که قم در سال ۶۲۱ به دست سپاهیان مغول آن‌چنان ویران و قتل عام شد[۱۲] که تا میانه قرن نهم آثار آن بر جای بود و هرگز موقع و اهمیت پیشین خود را باز نیافت[۱۳]. در کتاب‌های تاریخ این دوره از قم در چند مورد معدود نام می‌آید که معلوماتی محدود و کوتاه در این باره به

دست می‌دهد.

در قرن هشتم وضع روشن‌تر و اطلاعات ما در این باب بیشتر است. تا چهارمین دهه این قرن قم همچون نقاط دیگر ایران در تصرف امراء ایلخانی بود و پس از برچیده شدن بساط حکومت آنان در شمار مناطقی درآمد که از قلمرو همه سلسله‌های این دوره بیرون و بر کنار بود به این ترتیب که یکی از خاندان‌های اصیل و مقتدر محلی اداره امور را به دست گرفت[۱۴]. این خاندان تا سال ۷۵۹

قم نامه، ص: ۱۳

که فصل اخیر مجمع الانساب نگاشته می‌شد- برخلاف دیگر قدرت‌های محلی که هریک پس از چندی در قلمرو یکی از سلسله‌های آن دوره تحلیل رفته بود- همچنان اداره امور این منطقه را عهده‌داری می‌نمود[۱۵].

در سال ۷۶۴ که اولیاء اللّه آملی تاریخ رویان خود را به نگارش درآورد باز همچنان قم و مضافات در تصرف قدرت محلی بود[۱۶]. پس از این حافظ ابرو نیز در وقایع سال ۷۹۳ در شرح ماجرای ورود شاه منصور مظفری به قم از خاندان مقتدر محلی به‌عنوان «حاکم و صاحب سیاست این منطقه» یاد کرده و می‌نویسد: «مدت‌های مدید و عهدهای بعید بود که از آن خاندان کسی ظاهرا به ملازمت سلاطین و امراء مکلف نبود اگرچه برحسب صلاح با مجموع جوانب طریقه اخلاص و دولت‌خواهی مرعی می‌داشته‌اند»[۱۷].

حتی در زمان تیمور نیز دست امرای او از این نقطه به دور بود. پیراحمد ساده که در سال ۷۹۰ به حکومت عراق عجم منصوب شد[۱۸] و خلیل میرزا- فرزند میرزا میران شاه و نواده تیمور- که از ۸۱۲ تا ۸۱۴ عنوان امیر عراق داشت[۱۹] هیچ یک بر این منطقه دست نداشتند. ابن شهاب یزدی در شرح

قم نامه، ص: ۱۴

اوضاع قلمرو و تیموری پس از مرگ او به سال ۸۰۷ به این موضوع اشاره نموده و می‌نویسد: «قم و نواحی از قدیم باز مردم آن ولایت داشتند»[۲۰].

خاندان صفی:

خاندان مقتدر و حاکم قم «خاندان صفی» بود که دو قرن- از میانه قرن هفتم تا دومین دهه قرن نهم- در این شهر نفوذ و عظمتی داشته و از موقع اجتماعی مهمی برخوردار بوده، و افرادی از آن میان سال‌های ۷۳۶- ۸۱۵ در قم و مضافات آن با اقتدار و به استقلال فرمانروایی داشته‌اند.

از سابقه تاریخی خاندان صفی اطلاعی دقیق در دست نیست جز آن‌که نویسنده جامع التواریخ حسنی در وقایع سال ۸۱۵ ضمن شرح ماجرای کشته شدن آخرین امیر آنان به دست اسکندر فرزند عمر شیخ از دولت دویست ساله آن خاندان یاد نموده است[۲۱].

قدیم‌ترین آگاهی ما درباره این خاندان آن است که خواجه اصیل الدین فرزند علی صفی نیای بزرگ خاندان، نایب خالصه جات «خواجه علاء الدین محمد هندو» وزیر مشهور آن دوره در قم بوده، و هم این را می‌دانیم که نخستین امیر این خاندان «خواجه تاج الدین علی» فرزند او بوده و پس از وی پسر عمش «خواجه علی صفی» دوم بر امور دست یافته و فرمانروای این خطه گردیده است[۲۲].

قم نامه، ص: ۱۵

پس از خواجه علی صفی چهار تن دیگر از بزرگان این خاندان را می‌شناسیم که یکی پس از دیگر بر قم و توابع آن حکومت نموده‌اند. جز اینان تنی چند از دیگر افراد خاندان نیز شناخته شده‌اند که از بعضی از آنان آثاری برجای مانده است.

*** نیای بزرگ این خاندان «علی صفی» (به معنی علی بن صفی الدین) از بزرگان قم در قرن هفتم بوده که چون یکی از نوادگان

وی نیز «علی صفی» خوانده می‌شده است از وی- چنان‌که روش پیشینیان بود- در قرن بعد به «علی صفی الماضی» تعبیر می‌گردید[۲۳].

از فرزندان او چهار تن می‌شناسیم:

۱- خواجه اصیل الدین (صاحب اعظم اعدل اعلم، اصیل الدولهٔ و الدین، جمال الاسلام و المسلمین[۲۴]. او همان کس است که در قم نایب خالصه‌جات خواجه علاء الدین محمد هندو بوده[۲۵] و در بنای مورخ ۷۶۱ باغ گنبد سبز قم مدفون است[۲۶].

۲- عز الدین اسحاق (صاحب اعظم سعید، عز الحق و الدنیا و الدین

قم نامه، ص: ۱۶

اسحاق[۲۷].

۳- خواجه صفی الدین[۲۸].

۴- خواجه شمس الدین محمد (صاحب سعید مرحوم مغفور، خواجه شمس الدولهٔ والدین محمد)[۲۹].

*- از خواجه اصیل الدین یک فرزند می‌شناسیم و او خواجه تاج الدین علی نخستین امیر خاندان است. خواجه اصیل الدین قمی، سومین امیر خاندان نیز گویا فرزند خواجه تاج الدین علی و نواده اوست.

*- از عز الدین اسحاق فرزندی می‌شناسیم به نام قوام الدین علی (الصاحب الاعظم الاعدل الاعلم، ملاذ طوایف الامم، مستعبد ارباب السیف و اصحاب القلم، صاحب دیوان الممالک، ملجأ عظماء العالم، موئل صنادید بنی آدم، عمیم المواهب و النعم، عضد الخواقین، المنصور بنصرهٔ خیر الناصرین، قوام الحق و الدنیا و الدین، مغیث الخلایق اجمعین علی ... عظم اللّه تعالی جلال قدره)[۳۰] که پس از محرم سال ۷۸۰ در گذشته و بنای بقعه احمد بن قاسم- از مزارات قم- به دستور او انجام گردیده است.

*- خواجه صفی الدین دو فرزند به نامهای خواجه جمال الدین علی و خواجه عماد الدین محمود داشته است. خواجه جمال الدین علی همان «خواجه علی صفی» دومین امیر خاندان است که دو فرزند به نام‌های غیاث الدین امیر محمد و امیر جلال الدین داشته است. خواجه عماد الدین محمود سومین

قم نامه، ص: ۱۷

مشجره خاندان صفی

قم نامه، ص: ۱۸

امیر خاندان است که پس از برادر عهده‌دار امور بوده است.

*- خواجه شمس الدین محمد هم فرزندی به نام خواجه عماد الدین محمود (الصاحب الاعظم السعید المغفور المبرور، مولی الوزراء فی زمانه، الواصل الی عفو اللّه و غفرانه، الخواجه عماد الدین محمود)[۳۱] داشته، و او پدر خواجه ابراهیم قمی و خواجه محمد قمی پنجمین و ششمین امیر خاندان است. خواجه ابراهیم قمی نیز فرزندی بنام امیر محمود داشته است.

چند نکته درباره چگونگی فرمانروایی این خاندان:

گفتیم که در چند مأخذ از مآخذ موثوق قرن هشتم و نهم موضوع استقلال امراء این خاندان در فرمانروایی بر پهنه قدیم خاک قم- شهر و توابع آن روز آن- که منطقه‌ای وسیع بود به تصریح یاد شده است. لیکن باید بر آن افزود که این فرمانروایی در آن روزگار از نیرومندترین قدرت‌های محلی و منطقه‌ای مرکز ایران بوده که در بیرون این محدوده نیز به‌عنوان قدرتی معتبر شناخته می‌شده و گهگاه در منازعات خارج از منطقه عراق نیز مداخله می‌نموده است چنان‌که نمونه آن ذیل سرگذشت دومین امیر خاندان دیده

خواهد شد. ازاین‌رو در میان القاب و عناوین بعضی از امراء خاندان به لقب «سپهسالار عراق» برمی‌خوریم[۳۲].

از القاب دیگر آنان «صاحب قران»[۳۳]- که از القاب اختصاصی پادشاهان بزرگ بوده است-، «شهریار علی الاطلاق»[۳۴] و «خلیفهٔ العرب و العجم»[۳۵]

قم نامه، ص: ۱۹

جالب توجه و نماياننده نیرومندی و اقتدار فرمانروایی مستقل قم در آن روزگار است.

روش فرمانروایی امراء این خاندان براساس همزیستی مسالمت‌آمیز با همه قدرت‌های متضاد پیرامون منطقه استوار بوده، و ازاین‌رو با آن‌که دوره حکومت آنان از پرآشوب‌ترین دوران‌های تاریخ ایران و بخصوص برای مناطق مرکزی با قرار گرفتن در میان چند نیروی متخاصم زمینه‌ای مخاطره‌آمیز بود روش فوق موجب شد که در تمامی این کشمکش‌ها و منازعات- همچنان که در جامع التواریخ حسنی است- قم و پیرامون آن هرگز سم ستور نبیند[۳۶].

آنان گاه برای دفع حملات نیروهای مهاجم پیرامون منطقه و به مقتضای مصالح وقت با قدرت‌های دور نزدیک می‌شده[۳۷] و به‌هرحال معمولا با دیگر نیروهای هم عصر خود به صلح و صفا روزگار می‌گذرانیده‌اند.

امراء این خاندان چنان‌که از آثار بازمانده و القاب و اوصاف آنان نیز آشکار است مردمانی دانش‌دوست، هنرپرور و درویش، و ازاین‌رو در مناطق مجاور نیز از احترامی شایسته برخوردار بوده‌اند. تجدید حیات قم پس از ویران‌گری و قتل عام عظیم و وحشیانه مغول تا حدودی بسیار زیاد مرهون خدمات این خاندان است. آثار خوبی که از آنان تاکنون در گوشه و کنار قم برجای مانده و در پایان بحث بدان اشاره خواهد رفت نماياننده خدمات شایسته‌ای که دودمان مزبور نسبت به این شهر انجام داده‌اند.

قم نامه، ص: ۲۰

امراء خاندان

۱- خواجه تاج الدین علی اصیل:

فرزند خواجه اصیل الدین و نواده علی صفی ماضی. او نخستین کسی از این خاندان است که بر حکومت قم و مضافات دست یافت. آغاز فرمانروایی او پس از درگذشت ابو سعید ایلخانی به سال ۷۳۶ بوده[۳۸] و از سال پایان آن آگاهی دقیق به دست نیست جز آن‌که پیش از سال ۷۵۹ در حین عهده‌داری این مقام کشته شده است[۳۹].

بنای مورخ ۷۶۱ باغ گنبد سبز قم آرامگاه او و پدرش خواجه اصیل الدین است. این بنا را خواجه علی صفی بر قبر عم و پسر عم خویش بنیاد نهاد.

۲- خواجه علی صفی:

خواجه جمال الدین علی[۴۰] فرزند خواجه صفی الدین و نواده علی صفی ماضی. شخصیت سیاسی و اجتماعی عراق عجم در قرن هشتم و دومین امیر خاندان که پس از خواجه علی اصیل فرمانروای قم گردید و آنچه می‌دانیم تا سال ۷۷۴ در این مقام باقی بود.

در تاریخ رویان اولیاء الّه آملی- که در دوره فرمانروایی او نوشته شده

قم نامه، ص: ۲۱

- با عناوین «حاکم و سردار قم، صاحب اعظم، سپهسالار عراق»[۴۱] و در کتابه بناهایی از همین دوره با اوصاف: «المولی المخدوم المطلق المطاع، الشهریار الاعدل الاعلم، خلیفهٔ العرب و العجم، صاحب السیف و القلم، حافظ البلاد ناصر العباد، مدبر امور المملکهٔ و

خلاصهٔ ترکیب الماء و الطین ..[۴۲] اعز اللّه انصاره و ضاعف اقتداره»[۴۳] از وی یاد می‌شود.

خواجه با فرمانروایی و نفوذ و اقتداری که در عراق عجم داشت، در کشمکش‌ها و منازعات بیرون از این محدوده نیز دخالت می‌نمود که نمونه‌ای از آن را اولیاء اللّه آملی چهار سال پس از وقوع آن به این ترتیب ثبت نموده است:

«فتح قلعه قوسین به دست ملک جلال الدوله اسکندر.

در تاریخی که ذکر آن خواهد رفت امرای ایغور مثل امیر کبیر پیر احمد و امیرزاده بندک اروم قیا و امیر عبیده و امیر حسن لاذی و غیرهم به مخالفت ملوک اعاظم- عظم اللّه قدرهم- باهم اتفاق کردند به نیت آن‌که قلعه قوسین را به دست فرو گیرند و دست نواب ملوک اعاظم- عظم اللّه جلالـهم- از ری و نواحی آن کوتاه گردانند. موکب همایون ملک اعظم جلال الدوله- عزت انصاره- در این وقت به مبارکی به موضع واریان مسکن ساخته بود، از آنجا نهضت نموده در کرج نزول فرمود و جماعت اتراک لشکرگران جمع کرده بودند و به حاکم و سردار قم استظهار جسته و از آنجا «عقد مکابا» نام که از رئیس زادگان اصفهان بود و «رکن کرد» که از برنا پیشگان اصفهان بود و در قم

قم نامه، ص: ۲۲

مصاحب حاکم آنجا گشته و به نوکری او منسوب شده بود و در تمامت عراق نام و آوازه او به اخی‌گری فاش گشته، بسی کارها از اسفاهی‌گری و برناپیشگی از دست او برآمده بود، ایشان هر دو با صد سوار قمی و اصفهانی به مدد امرا آمده بودند ... ملک فخر الدوله شاه غازی ... با لشکری اندک از ترک و تازیک به در قلعه قوسین خرامید. امرا چون لشکر مستعد داشتند خویشتن را در مقام غرور دیدن حالی با لشکری آراسته روی آوردند. ملک معظم فخر الدوله شاه غازی ... در آن مصاف ثبات قدم ورزیده به یک طرفهٔ العین ایشان را منهزم گردانید. لشکر از ترک و تازیک در عقبش راندند و شمشیر در آن لشکر کشیدند و خشک و تر نگذاشتند ... و «رکن کرد» با صد تن کشته برآمدند. مجموع اسبان و سلاح و آلات حرب از بر گستوان و جوشن و غیره غارت کرده. و این فتح اول بامداد روز آدینه بود بیست و هفتم ذی الحجه موافق چهاردهم اسفندیار ماه قدیم سنه تسع خمسین و سبعمائه.

و قلعه قوسین که از امهات قلاع ری است مستخلص کرده به امیر کبیر علی پاشا سپرد و اسیران و غنائم و اموال را با کجور نقل کرد. بعد از مدتی حاکم و سردار قم و صاحب اعظم، سپهسالار عراق خواجه علی صفی قاصدان به بندگی ملک معظم- عزت انصاره- فرستاد با هدایا و تقدیم عجز و عذر بدانچه گذشته بود و التماس نمود که اسیران را باز فرستد.

ملک آن قاصدان را نوازش فرموده، التماس وی مبذول فرموده خلاص نمود و هم اجازت دادند که کالبد «رکن کرد» را به قم نقل کنند»[۴۴].

خواجه در قم خانقاهی داشته که بیرون دروازه کنکان[۴۵] آنجا بوده است

قم نامه، ص: ۲۳

و جعفری در تاریخ کبیر و سمرقندی در مطلع السعیدین ورملو در احسن التواریخ از آن یاد نموده‌اند[۴۶].

جز این خانقاه، از خواجه اثری دیگر نیز در قم باقی است و آن بنایی است که در سال ۷۶۱ بر قبر عم و پسر عم خود (خواجه اصیل الدین و خواجه تاج الدین علی) بنیاد نهاده است.

او پیش از سال ۷۹۲ درگذشته است. بنای مورخ ۷۹۲ باغ گنبد سبز قم آرامگاه اوست. برادرش خواجه عماد الدین محمود و فرزندش امیر جلال الدین نیز در کنار او در همین بقعه مدفونند.

از او دو فرزند می‌شناسیم یکی همین امیر جلال الدین و دیگری غیاث الدین امیر محمد که آثار هنری ارزنده‌ای مانند بنای بقعه خدیجه خاتون در پنج فرسنگی جنوب قم مورخ ۷۷۰ و بقعه سید سربخش آن شهر مورخ ۷۷۴ به دستور او بنیاد گردیده و در کتابه آنها از وی با القابی همچون: «افتخار و نظام ایران، عمده اعاظم وزراء عالم، غبطه ملوک و سلاطین، صاحب و مولی و مخدوم

اعظم» یاد شده است.

۳- خواجه محمود قمی:

فرزند دیگر خواجه صفی الدین و برادر خواجه علی صفی که در سال ۷۹۱ عهده‌دار امور بوده است. در سکه‌ای که از او به تاریخ فوق در دست داریم وی «السلطان العادل سلطان محمود» خوانده شده و در سکه‌های دیگر به‌صورت «السلطان محمود خان» از وی نام آمده است. او در همین سال یا اوائل سال ۷۹۲ در گذشته و در بنای مورخ ۷۹۲ باغ گنبد سبز قم در کنار برادر خویش به خاک رفته است.

قم نامه، ص: ۲۴

۴- خواجه اصیل الدین قمی:

گویا فرزند خواجه تاج الدین علی و نواده خواجه اصیل الدین بن علی صفی ماضی. چهارمین امیر شناخته شده خاندان که گویا بی‌فاصله پس از خواجه عماد الدین محمود فرمانروایی این مناطق را عهده‌دار گردیده باشد.

خواجه اصیل الدین به مقتضای اوضاع و شرائط خاص آخرین دهه قرن هشتم و آشفتگی‌های منطقه مرکزی ایران در این سال‌ها با شاه منصور- امیر مشهور آل مظفر- روابطی دوستانه و نزدیک داشت. در همین وقت زین العابدین فرزند شاه شجاع که پس از پدر بر پاره‌ای نقاط عراق عجم از جمله اصفهان دست یافته بود در گیرودار معارضات خود با شاه منصور برای تصاحب و تصرف قم به این شهر لشکر کشید لیکن با مقاومت خواجه و قمیان روبرو شد و سرانجام نیز بر قم دست نیافت و به اصفهان بازگشت.

در اثنای محاصره قم خواجه برای مقابله با زین العابدین از «آغجکی» حاکم عراق مدد خواست. زین العابدین به آغجکی پیام فرستاد که خواجه اصیل با شاه منصور همداستان است و شاه منصور پس از دست یافتن بر من تو را از میان بر خواهد داشت. ازاین‌رو آغجکی از کمک به خواجه منصرف شد اندکی بعد در اوائل سال ۷۹۳ شاه منصور به عزم سرکوب کردن زین العابدین و تسخیر عراق رهسپار این سو گردیده و پس از گشودن اصفهان و کاشان به جانب قم آمد.

حافظ ابرو- مورخ مشهور این دوره- می‌نویسد که وی در راه کاشان به قم نخست به قلعه «ساصرم» رسید که از قلاع محکم آن ولایت است. کوتوال آنجا که از طرف خواجه منصوب بود قلعه را بسپرد و غلات بسیار که در آنجا

قم نامه، ص: ۲۵

مدخر و موجود بود به وجه علوفه بر لشکریان تقسیم شد و بر همین منوال قلعه گیو و قلاع دیگر میان راه همه تسلیم نمودند. «چون به حوالی قم رسید خواجه اصیل الدین قمی که در آن زمان حاکم و صاحب سیاست آن طرف بود و مدت‌های مدید و عهدهای بعید بود که از آن خاندان کسی ظاهرا به ملازمت سلاطین و امراء مکلف نبود- اگرچه برحسب صلاح با مجموع جوانب طریقه اخلاص و دولت‌خواهی مرعی می‌داشته‌اند چنانچه قاعده مردم سرحدنشین می‌باشد- به استقبال آمد.

بعد از شرایط تعظیم شاه منصور به ظاهر قم فرود آمد و والده او (خواجه اصیل) زهرا خاتون که از خیار نساء و کافله مهمات آن ولایت بود شاه منصور را به اندرون شهر به خانه خود به رسم طوی و ضیافت حاضر گردانید». در همین اثنا خبر رسید که زین العابدین که پس از رسیدن شاه منصور به اصفهان از آن شهر گریخته بود در طهران- که آن هنگام از قراء ری بود- درنگ نموده است. چند روز بعد زین العابدین به دست «موسی جوکار» حاکم ری گرفتار و به قم آورده شد. شاه منصور در ازاء این خدمت موسی جوکار را مجددا به حکومت ری برقرار داشته، در هنگام عزیمت از قم دستور داد زین العابدین را نابینا ساختند و به قلعه سفید فارس فرستادند[۴۷].

قم نامه، ص: ۲۶

۵- خواجه ابراهیم:

خواجه فخر الدین ابراهیم فرزند خواجه عماد الدین محمود فرزند خواجه شمس الدین محمد فرزند علی صفی ماضی، پنجمین امیر شناخته شده خاندان او. گویا از ۷۹۵ تا ۸۰۶ فرمانروای قم و مضافات بوده و گویا هموست که «ابن عربشاه» او را دلیری دشمن شکار و آماده هرگونه سختی و پیکار، و فرمانروای مستقل قم خوانده[۴۸] و به گفته او تیموری را به حضور خواسته است[۴۹]. جز آن‌که او تاریخ این احضار را سال ۷۸۴ دانسته و آن باید خطا، و درست ۷۹۵ باشد که تیمور در دومین یورش خود دودمان مظفری را برانداخت. همچنان که مطالبی که درباره پایان کار او در این مأخذ دیده می‌شود[۵۰] باید تهی از خطا نباشد.

خواجه ابراهیم در سال ۸۰۴ در نبرد تیمور با «ایلدرم با یزید» مانند دیگر امرای مستقل عراق و رستمدار و گیلان و جز آن جزء ملازمان تیمور بود[۵۱]. از آثار او ترجمه کتاب قم نوشته حسن بن محمد بن حسن قمی به سال ۳۷۹ است که بدستور او و «به روزگار همایون» وی در سال‌های ۸۰۵ و ۸۰۶ انجام پذیرفت[۵۲]. در مقدمه این اثر از وی به این صورت یاد می‌بینیم:

حضرت عالی جناب مخدوم علی الاستحقاق شهریار علی الاطلاق، صاحب قران اعظم اعدل اعلم، ماده امن و امان خلاصه نوع انسان، ذخر

قم نامه، ص: ۲۷

زمان و کهف اوان، صاحب الفتوح المشهورهٔ و الوقایع المذکورهٔ، نعمهٔ اللّه علی اولیائه السابغهٔ و نقمته فی اعدائه، البالغهٔ ملجأ العجزهٔ و الضعفا مربی الائمهٔ و العلماء، مولی ملوک العجم موئل صنادید الامم، ذی المناقب و المناصب و المفاخر و المراتب، الموفق بتوفیق اللّه رب العالمین، المؤید بتأییدات خالق السماوات و الارضین، المنصور بنصرهٔ اللّه خیر الناصرین الخواجه فخر الحق و الدنیا و الدولهٔ و الدین، عماد الاسلام و المسلمین ابراهیم ... خلد اللّه تعالی ظلال عواطفه و اشفاقه و احسانه و نور قبور مواضیه و اسلافه»[۵۳].

خواجه تا سال ۸۰۶ که این ترجمه «به توفیق دولت حضرت مخدومی شهریاری»[۵۴] انجام یافت به شهادت همین دیباچه فرمانروایی داشته، لیکن در سال ۸۰۷ به هنگام مرگ تیمور برادر او خواجه محمد عهده‌دار امور این منطقه بوده است پس او باید در اواخر سال ۸۰۶ یا اوائل ۸۰۷ در گذشته باشد. خواجه فرزندی به نام «محمود»[۵۵] داشته که وصف و سرانجام کار او را پس از این خواهیم دید.

۶- خواجه محمد:

فرزند دیگر خواجه عماد الدین محمود فرزند امیر شمس الدین محمد فرزند علی صفی ماضی. ششمین امیر شناخته شده خاندان که پس از برادر خود در اواخر سال ۸۰۶ یا اوائل ۸۰۷ عهده‌دار فرمانروایی قم گردید. او آخرین امیر خاندان صفی است که با کشته شدن او و استیلای اسکندر فرزند عمر شیخ و پس

قم نامه، ص: ۲۸

از وی شاهرخ بر این منطقه دوران آن دودمان نیز پایان گرفت.

درباره پیشینه خواجه موصوف آنچه می‌دانیم این است که در سال ۷۹۵ فرماندهی برخی قلاع مهم منطقه قم از جمله قلعه «گیو»[۵۶] با او بوده که خود در همین قلعه بوده و گماشتگان او جاهای دیگر را محافظت می‌نموده‌اند[۵۷]. در همین سال او به وسیله عمر شیخ فرزند تیمور دستگیر و به حضور تیمور فرستاده شد چه در یورش پنج ساله پس از رسیدن سپاه جغتای به عراق «عمر شیخ» از پدر جدا شده، با سپاهی به راه آوه روان گردید و تیمور خود از نزدیک ری به بروجرد عزیمت ساخت. شرف الدین علی یزدی

دراین‌باره می نویسد:

«امیرزاده عمر شیخ از موضع کوشک چوپان عبور نموده به آوه رسید و از آوه گذشته قلعه گیو را مسخر گردانید و محمد قمی را که کوتوال آن قلعه بود بگرفت و شب در میان کرده روز دیگر به موضع «مرون» راند و مظفر پراهانی که گماشته محمد قمی بود استقبال نموده شرف بساط بوس دریافت و از آنجا کوچ کرده به «کرهرود» رسید و اسفندیار از راه عجز و اضطرار بیرون آمد. شاهزاده محمد قمی و اسفندیار را پیش حضرت صاحب قران فرستاد»[۵۸].

ابن شهاب یزدی در شرح وقایع پس از مرگ تیمور می‌نویسد:

«در تاریخ مذکور که حضرت صاحب قران کشورستان از دار فنا به منزل عقبی تشریف فرمود ممالك ایران و توران را هرجا در ضبط و ایالت پادشاه‌زادگان کامکار نهاده بود. اول سمرقند امیرزاده خلیل سلطان بود و خراسان و هرات

قم نامه، ص: ۲۹

و مازندران به امیرزاده شاهرخ بهادر تفویض فرموده و تبریز و گرجستان و شروان و ولایات با مجموع آذربایجان نامزد امیرزاده میران شاه ... و بغداد و کوفه و واسط تا ولایت شام با امیرزاده ابا بکر بن میران شاه ... و همدان و نهاوند و نواحی به امیرزاده اسکندر، و فارس و یزد و ابرقوه به امیرزاده پیرمحمد بن عمر شیخ، و کرمان و مکران به امیرزاده عمر شیخ رجوع فرموده بود، و قم و نواحی از قدیم باز مردم آن ولایت داشتند و در این تاریخ خواجه محمد قمی حاکم بود»[۵۹].

همو در شرح آشفتگی‌های سال‌های ۸۱۲ و ۸۱۳ می‌نویسد:

«سلطان اویس در کرمان به استقلال بماند و سلطان اسکندر در فارس و عراق و یزد و ابرقوه و کاشان پادشاه شد و قم خواجه محمد قمی داشت»[۶۰].

خواجه محمد تا سال ۸۱۵ در قم به استقلال فرمان راند. و در این سال به تفصیلی که پس از این می‌بینیم کشته شد.

پایان کار خاندان:

سرانجام در سال ۸۱۵ فرمانروایی هشتاد ساله خاندان صفی با کشته شدن خواجه محمد آخرین امیر خاندان پایان گرفت. شرح این واقعه چنین است:

اسکندر فرزند عمر شیخ و نواده تیمور در آشفتگی‌های پس از مرگ او سربرداشته و اندك‌اندك بر همه نقاط عراق و فارس دست یافت. قم در این میان همچنان در تصرف قدرت مستقل محلی بود، و این موجب شد اسکندر به این منطقه لشکرکشی کرده، با خواجه محمد به جنگ برخیزد که ابن شهاب

قم نامه، ص: ۳۰

یزدی که خود شاهد عینی قضایا بوده و در آن سهمی نیز داشته است- خصوصیات آن را به این شرح به دست می‌دهد:

«سلطان اسکندر دو سال متواتر قم را محاصره کرد و به جایی نرسید. در سال سیم چون از ایلغار و روجرد و لرستان مراجعت نمود در آن سال قرا یوسف ترکمان سلطان احمد را از میان برداشته پادشاه آذربایجان شده و به نهاوند آمد و سلطان اسکندر در کاروبار و خندق ساختن و روجرد بود و آن را شهری ساخت و قرار چنان بود که روز دیگر جنگ شود و قرایوسف خسته شده و بازگشت و با تبریز رفت و سلطان اسکندر از عقب تا تو درود آورد و تا همدان ایلغار کرد و بعد از آن مراجعت نمود. خبر رسید که خواجه محمد قمی درد مفاصل دارد و صاحب فراش است. و مقسوم ترکمان در سلطانیه دم دوستی می‌زد. خواجه حافظ عرضه داشت سلطان کرد که صلاح آن است که سلطان به سلطانیه فرماید و با مقسوم دیدار کند و عهد و پیمان نمایند که به اتفاق امرا متوجه قم شوند و به صلاح کار آخر شود. بر آن مقرر شد و سلطان به سلطانیه رفت و جماعت امیر عبد الصمد و خواجه حافظ و میر یوسف

خلیل و عبد اللّه پروانچی و امیر چولپان شاه با لشکری متوجه قم شدند و خواجه محمد چون صاحب فراش بود در صلح کوفت و چون به ده فرسنگی قم رسیدند ساوری و پیشکش پیش کشید و امرا در دروازه ساوه فرود آمدند اما در دروازها بسته و برقرار، مردم دربارو، و «خضر تیرگر» نامی بیرون می‌آمد و گفتگویی آورد و برد می‌کرد و مقصود آن بود که مرض پای خواجه محمد صحت یابد دیگر بنیاد جنگ و محاربه نمایند.

خواجه محمد حافظ این حال معلوم کرد. یک بار این ضعیف را پیش خواجه محمد فرستاد همراه «خضر تیرگر» و سخن آنکه اگر راست می‌گوید و با ما سر صلح دارد خواجه مظفر پراهانی که نایب و صاحب اختیار مهمات است

قم نامه، ص: ۳۱

و تمام مهمات مالی و ملکی قم در دامن او بود او را روانه فرمایند تا قرار معاملات آنچه صلاح طرفین باشد بازدید نماییم. بر آن قرار روز دیگر خواجه «مظفر» را بیرون فرستاد. چون شرف پای بوسی عالی جناب خواجه غیاث الدین محمد حافظ دریافت میانه ایشان در قدیم حقوق خادم مخدومی بود. بعد از اداء رسالت که در حضور امرا بعرض رسانید بعد از آن خواجه حافظ او را به آخرگاه خود برد و فصلی چند بر او خواند و او را سوگند داد به طلاق و مصحف که تا سه روز دیگر قم را بسپارد. و دروازه «بن کوش» بدو متعلق بود. شب سیم خبر کرد و در صباح در دروازه «بن کوش» بگشاد و امرا و لشکر را در شهر برد و خواجه محمد و امیر محمود و مهتر شرف که حاکم و صاحب اختیار قم بود و دیگر سرداران را در قلعه در بند کشیدند و امیر محمود برادرزاده خواجه محمد به غایت خوش شکل و صاحب جمال بود و مقصود سلطان اسکندر از قم او بود و او از خوف بدنامی خود را از بام خانه بیانداخت و هر دو قلم پای او خرد شد و در آن مرض وفات یافت. و قم هرگز تا این تاریخ سم ستور بیگانه ندیده بودند. مال دویست ساله آن خاندان به دست نواب سکندری افتاد چنان‌که شیخ العارفین حافظ شیرازی فرماید:

دل بسی خون به کف آورد ولی دیده بریخت‌اللّه اللّه که تلف کرد و که اندوخته بود

و آن حضرت قوی حال شد و بنیاد ظلم نهاد ..»[۶۱].

نقل جعفر بن محمد حسینی مورخ دیگر آن دوره نیز بنابر آنچه در تاریخ او دیده می‌شود همین‌گونه است چه در شرح وقایع سال ۸۱۵ و کارهای اسکندر مزبور می‌نویسد:

«... به محاصره قم رفت و خواجه محمد قمی که حاکم قم بود جنگ‌ها

قم نامه، ص: ۳۲

کرد و بسیار مردم از طرفین به قتل آمد. عاقبت امیرزاده اسکندر عبد اللّه پروانچی و خواجه غیاث الدین محمد حافظ و امیر یوسف خلیل را با لشکری جهت محاصره قم بازداشت بعد از روزی چند امیر مظفر فراهانی که امیر و معتمد خواجه محمد بود با بیرونیان یکی شد و دروازه باز کردند و قم به نوکران امیرزاده سپردند و لشکر در قم ریختند و خواجه محمد قمی و امیر محمود پسر خواجه ابراهیم را بگرفتند و مال بی‌حد از قم بیافتند و عزیمت اصفهان کردند. امیرزاده بفرمود تا هر دو را بکشتند ..»[۶۲].

لیکن نقل او در تاریخ کبیر که مبسوطتر است با نوشته ابن شهاب جدایی‌هایی دارد. این نقل همان است که در مطلع السعدین سمرقندی عینا آمده و از آنجا به احسن التواریخ روملو رفته و آن چنین است:

«میرزا اسکندر چون در ممالک عراق و فارس فرمانروای علی الاطلاق شد قصد تسخیر بلده قم کرد و چند ایلچی به طلب خواجه محمد قمی فرستاد و از مردم خواجه امردی خوش شکل بود او را نیز طلبید[۶۳] و خواجه به هیچ وجه ملتفت نمی‌شد. میرزا اسکندر عزم محاصره قم کرد و قلاع و نواحی آن را مسخر فرمود و کوتوال قلعه گیو «علی دمه سر» نام را مقید به در قم برد، و در قم مردم جنگی بسیار بودند جنگ‌های سختی کردند و میرزا اسکندر را کاری از پیش نمی‌رفت. در این حال «نصر اللّه صحرائی» حاکم ساوه اندیشید که هرگاه قم فتح شود نوبت ساوه خواهد بود و با آن‌که میان او و محمد قمی نیک نبود عم‌زاده خود «عماد کور» را با چند

سپاه جلد به مدد فرستاد و خواجه

قم نامه، ص: ۳۳

محمد را بدان سبب قوت و شوکت زیاده شد. میرزا اسکندر از ظاهر قم برخاسته خواست به اصفهان رود «مظفر فراهانی» که معتمد خواجه محمد بود کتابتی پیش میرزا اسکندر فرستاد و پیغام داد که اگر حکومت مالی قم را به من تفویض کنند و به عهد و سوگند مؤکد سازند شهر تسلیم کنم، و چون عهد و پیمان استحکام یافت آن نمک به حرام آغاز مکر و فریب کرد و با خواجه محمد راست آورد که رعیت قم که اکثر در قلعه بودند به شهر روند تا محافظت شهر نمایند.

و مردم را در شهر متفرق ساخت و خود با خواص و برادرزاده خواجه محمد «امیر محمود» در شهر به رسم محافظت گشته و در هر جا به هر بهانه ملازمان امیر محمود را می‌گذاشت چنانچه با امیر محمود بیش از پنج شش کس نماند. از دروازه کنکان بیرون رفته، امیر محمود را گرفت و فوجی از لشکر میرزا اسکندر که به مشورت مظفر کافر نعمت در خانقاه خواجه علی صفی در بیرون همین دروازه بودند از کمین غدر بیرون آمده، در شهر ریختند و امیر محمود را مقید به پای قلعه بردند. خواجه محمد را در قلعه چندان کس نبود که به دفع یاغی قیام تواند کرد. به ضرورت بیرون آمده او را به اصفهان بردند و خواجه محمد را با برادرزاده به قتل آوردند و حکومت قم رجوع به عبد اللّه پروانچی شد و ضبط مال حسب المعاهده به مظفر مقرر گشت»[۶۴].

بدین ترتیب دوران عظمت و فرمانروایی یکی از خاندان‌های حکومتگر ایران در قرن هشتم و آغاز نهم پایان گرفت. پس از این از ذیل و بازمانده دودمان

قم نامه، ص: ۳۴

صفی آگاهی درست نداریم. تنی چند از بزرگان قم که در مآخذ دو قرن نهم و دهم نام بردارند همچون «امیر سلطان ابراهیم» که روملو در وقایع سال ۸۳۱ از او نام می‌برد[۶۵] و «صاحب اعظم خواجه زین الدین علی» که بهاء الدین حسن کاتب فرزند مترجم کتاب قم نسخه‌ای از همین کتاب را در سال ۸۳۷ برای او نگاشته است[۶۶] و «صدر کبیر خواجه بهاء الدین هبهٔ اللّه قمی» زنده در سال ۸۴۷[۶۷] و خواجه یحیی قمی که در سال ۸۵۷ عهده‌دار رتق و فتق امور مدافعت و ممانعت این شهر بوده است[۶۸] و خواجه حاجی بن خواجه سعادت شاه بن خواجه ابراهیم قمی که در شوال ۹۲۹ وقفی بر آستان شیخ صفی نموده است[۶۹] میتوانند از بازماندگان یا وابستگان به این دودمان بوده باشند.

آثار بازمانده:

اشاره

آثاری که از این دودمان به جای مانده است از سکه‌ها، نوشته‌ها و بناها، در جای خود به تفصیل شناسانده شده و اینک تکمیل بحث را در اینجا نیز به اجمال اشاره‌ای می‌رود:

أ– سکه‌های خواجه محمود سومین امیر خاندان

که در همین مجموعه در بحث «دار الضرب قم» شناسانده شده است.

ب– ترجمه کتاب قم،

نوشته حسن بن محمد بن حسن قمی در ۳۷۹

قم نامه، ص: ۳۵

که آن را حسن بن علی حسن بن عبد الملك قمی در سال‌های ۸۰۵- ۸۰۶ به دستور خواجه ابراهیم پنجمین امیر خاندان به فارسی برگردانده است.[۷۰].

ج- بناها.

از این خاندان هفت بنا در قم و پیرامون آن تاکنون به جای مانده که هریك از نفائس آثار قدیم ایران، و بخصوص در هنر گچ‌بری از نمونه‌های بسیار ارزنده فن شمرده می‌شود. توصیف دقیق این بناها همراه متن کتابه‌های آن در کتاب تربت پاکان آمده[۷۱] و در این‌جا تکمیل بحث را به اجمال تمام از هریك یاد می‌شود:

۱- ۳) آرامگاه‌های امراء خاندان. سه بنای مرتفع با گنبدهای برجی هرمی در نزدیك یکدیگر، درون باغی در شرق قم نزدیك دروازه کاشان این شهر که آن را در اصطلاح محلی «باغ گنبد سبز» می‌نامند. گنبد هرمی یکی از سه بنا فروریخته و اکنون برجای آن سقفی ضربی بنیاد نهاده‌اند.

یکی از این سه تاریخ ندارد.

بنای دیگر مورخ ۷۶۱ آرامگاه خواجه اصیل الدین و فرزندش خواجه علی اصیل نخستین امیر خاندان، که علی بن محمد بن ابو شجاع بنا، آن را به دستور خواجه علی صفی دومین امیر خاندان بنا کرده است. بنای سوم در میان آن دو مورخ ۷۹۲، آرامگاه خواجه علی صفی و فرزندش امیر جلال الدین و برادرش خواجه عماد الدین محمود[۷۲].

۴) بنای مزار خدیجه خاتون در پنج فرسنگی جنوب قم از غیاث الدین

قم نامه، ص: ۳۶

امیر محمد فرزند خواجه علی صفی در سال ۷۷۰[۷۳].

۵) بنای مزار سید سربخش در قسمت شرقی شهر، از همان غیاث الدین امیر محمد به سال ۷۷۴[۷۴].

۶) بنای مزار احمد بن قاسم در قسمت جنوب شرقی از قوام الدین علی فرزند عز الدین اسحاق فرزند علی صفی ماضی به سال ۷۸۰[۷۵].

۷) بنای مزار شاهزاده ابراهیم در قسمت شرقی شهر نزدیك دروازه کاشان مورخ ۸۰۵[۷۶]. به دستور یکی از بانوان این دودمان[۷۷]، گویا همسر خواجه ابراهیم که در این سال فرمانروای قم و پیرامون آن بوده است.

د- آثار دیگر:

۱) رودخانه صفی آباد در شرق شهر قم که در روزگاران بسیار دور مجرای رودخانه قم بوده[۷۸] و پس از قرن چهارم گویا به منظور جلوگیری از ویرانی‌هایی که طغیان رودخانه در فصل بهار در بسیاری سال‌ها پدید می‌آورد آن را به گونه‌ای مورد استفاده قرار دادند که در هنگام آمدن سیل قسمتی از آب در آن جریان می‌یافته و از شدت طغیان کاسته می‌شده است.

این نام در کتاب قم تدوین شده به سال ۳۷۹ نیست و نخست‌بار در

قم نامه، ص: ۳۷

سندی مورخ ۱۰ صفر ۹۲۹ دیده می‌شود[۷۹]. یکی از نویسندگان متأخر قم در وجه نامگزاری آن نوشته است که این مجرا به دستور خواجه علی صفی دومین امیر خاندان برای این بهره‌برداری آماده گردید. این گفته هرچند بی‌مستند است می‌تواند به‌عنوان احتمالی در مسأله پذیرفته شود.

۲) در خلاصه التواریخ قاضی احمد قمی[۸۰] از «میدان صفی آباد» در نزدیک درب اصفهان این شهر یاد می‌شود. درب اصفهان همان دروازه کاشان کنونی بوده که در نزدیک مجرای پیشین رودخانه قم- صفی آباد- قرار داشته است[۸۱].

پس درست در پیرامون همین‌جا که آرامگاه امرای خاندان است قرار داشته، و می‌تواند بود که آن نیز از آثار این خاندان بوده است.

۳) خانقاه خواجه علی صفی که بیرون دروازه کنکان قم بوده است[۸۲].

این خانقاه نمی‌تواند همان بنای بی‌تاریخ باغ گنبدسبز بود، چه این یکی بیرون دروازه اصفهان است که نام آن به‌همین شکل در خلاصه التواریخ آمده[۸۳] و از این برمی‌آید که درب کنکان جز درب اصفهان بوده است[۸۴].

قم نامه، ص: ۳۹

۲- دار الضرب قم

قم نامه، ص: ۴۱

در تاریخ قدیم قم که به‌سال ۳۷۸ تألیف شده در فصل چهارم از باب اول، زیر عنوان «ذکر دار الضرب و سراهای والیان و حاکمان و زندان‌ها به شهر قم» آمده است: «بعضی از مشایخ خبر کردند مرا و روایت کرده‌اند از محمد بن احمد صیرفی معروف به دلال که او در وقت صرافی به قم دیناری دید که به قم زده بودند به نام معتز، و حال آنک دار الضرب به قم نبوده است الا- در وقت امیر گردانیدن رکن الدوله ابی علی حسن بن بویه الدیلمی ابی القاسم علی بن محمد بن حسن الکاتب را در سنه اثنتی و خمسین و ثلثمائه هجریه»[۸۵].

این سخن گویا درست نیست چه هم‌اکنون در مجموعه‌های اروپایی و امریکایی سکه‌هایی با تواریخ ۱۶۰ و ۲۲۵ و ۲۲۷ و ۲۴۰ واند و ۲۵۰ و ۲۷۶ و ۲۸۶ و ۳۲۷ به‌نام خلفاء عباسی، و با تواریخ ۳۲۷ و ۳۲۹ به‌نام امراء سامانی هست که در شهر قم ضرب شده است[۸۶]. در این مجموعه‌ها همچنین سکه‌هایی دیگر از قم هست با تواریخ ۳۷۴ و ۴۴۵ و ۸۱۶ و ۸۱۹ و ۸۲۸ و ۸۳۰ و ۸۳۳ و ۸۴۲ و ۸۹۹ و ۹۲۸ و ۹۴۰ و ۹۸۴ و ۱۱۳۱ و ۱۱۴۳ و ۱۱۴۴ و ۱۱۷۱ و ۱۲۴۱ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ و ۱۲۶۹ و سکه‌ای از سال‌های ۳۳۷- ۳۵۶ و دیگری

قم نامه، ص: ۴۲

از سال‌های ۳۶۰- ۳۶۲ و دیگری از سال‌های ۸۳۶- ۸۳۹[۸۷].

در مآخذ تاریخی قرن نهم از ضرب سکه در قم به نام چند تن از امراء تیموری و ترکمان یاد می‌شود[۸۸] همچنین آمده است که در سال ۹۰۳ آیبه سلطان- از امراء بزرگ ترکمان- در قم به‌نام مراد بیک آق قویونلو سکه زد[۸۹].

در دوره صفوی جملی کارری که به سال ۱۱۰۵ به ایران آمده است از ضرابخانه قم یاد می‌کند[۹۰]. از این پس تا سال ۱۲۸۷ در قم دستگاه منگنه برای سکه‌زدن وجود داشته است[۹۱]. در اسناد قدیم نیز از مسکوکات قم یاد هست که نمونه و تصویر یکی از آن‌گونه اسناد در این اوراق گذارده می‌شود.

در موزه آستانه قم مجموعه‌ای مرکب از ۹۰ سکه هست که در تواریخ مختلف در قم ضرب شده است.

در برخی مجموعه‌های دولتی و شخصی دیگر نیز مسکوکات مشابهی یافت می‌شود. نمونه‌هایی از «فلوس» های ضرب قم پیش از این در مقاله‌ای از نویسنده سطور معرفی شده است[۹۲]. دو سکه طلای ضرب قم هم در مجموعه‌های شخصی در تهران هست[۹۳].

قم نامه، ص: ۴۳

(سند مربوط به ضرب سکه در قم)

قم نامه، ص: ۴۴

اینک در اینجا با چند سکه نقره از مجموعه آستانه قم و یکی دو مجموعه دیگر آشنا می‌شویم[۹۴] (سکه‌هایی که محل وجود آن مشخص نشده همه از مجموعه موزه آستانه قم است):

۱- سکه شاه شجاع مظفری که سه نمونه از آن در دست است:

رو: امیر المؤمنین السلطان المطاع شاه شجاع خلد اللّه ملکه- ضرب قم [حاشیه:] سنهٔ .. و ستین و ست مائه

پشت: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه

[حاشیه] ابو بکر عمر عثمان علی

قم نامه، ص: ۴۵

۲- سکه خواجه محمود قمی امیر خاندان صفی که با تنفیذ امیر تیمور بر منطقه قم و توابع آن فرمانروایی داشت، مورخ ۷۹۱:

رو: السلطان العادل سلطان محمود- امیر تیمور گورکان- ضرب قم ۷۹۱ پشت: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه

[حاشیه:] ابو بکر عمر عثمان علی

۳- سکه دیگری از همان امیر خاندان صفی:

رو: سلطان محمود خان- امیر تیمور گورکان- ضرب قم

پشت: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه

[حاشیه:] ابو بکر عمر عثمان علی

قم نامه، ص: ۴۶

۴- سکه دیگری از همان امیر که شش نمونه از آن در دست است:

رو: السلطان محمود خان- امیر تیمور گورکان- ضرب قم

پشت: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه

[حاشیه:] ابو بکر عمر عثمان علی

قم نامه، ص: ۴۹

۵- سکه‌ای از تیمور گورکان که هشت نمونه از آن در دست است:

رو: السلطان العادل امیر تیمور گورکان خلد اللّه ملکه- ضرب قم پشت: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه

[حاشیه:] ابو بکر عمر عثمان علی

قم نامه، ص: ۵۱

۶- سکه‌ای از شاهرخ، مورخ ۸۳۳:

رو: السلطان الاعظم شاهرخ بهادر خلد اللّه ملکه و سلطانه- ضرب قم ۸۳۳

پشت: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه

[حاشیه:] ابو بکر عمر عثمان علی

قم نامه، ص: ۵۲

۷- سکه دیگری از شاهرخ، مورخ ۸۳۴:

رو: السلطان الاعظم شاهرخ بهادر خلد اللّه ملکه و سلطانه- ضرب قم ۸۳۴ (عدل سلطان یعقوب کرمان ۸۹۲)

پشت: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه

[حاشیه:] ابو بکر صدیق عمر فاروق

۸- سکه دیگری از شاهرخ، مورخ ۸۳۶:

رو: السلطان الاعظم شاهرخ بهادر خلد اللّه ملکه و سلطانه- ضرب قم ۸۳۶

پشت: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه

[حاشیه:] ابو بکر صدیق عمر فاروق

قم نامه، ص: ۵۳

۹- سکه دیگری از شاهرخ، از همان سال ۸۳۶ که از آن دو نمونه در دست است:

رو: السلطان الاعظم شاهرخ بهادر خلد اللّه ملکه و سلطانه- ضرب قم ۸۳۶ پشت: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه

[حاشیه:] ابو بکر عمر عثمان علی

قم نامه، ص: ۵۴

۱۰- سکه دیگری از شاهرخ، مورخ ۸۴۲:

رو: السلطان الاعظم شاهرخ بهادر خلد اللّه ملکه و سلطانه- ضرب قم ۸۴۲ پشت: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه

[حاشیه:] ابو بکر عمر عثمان علی

۱۱- سکه دیگری از شاهرخ، مورخ ۸۴۶:

رو: السلطان الاعظم شاهرخ بهادر خلد اللّه ملکه و سلطانه- ضرب قم ۸۴۶ پشت: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه

[حاشیه:] ابو بکر صدیق عمر فاروق عثمان ...

قم نامه، ص: ۵۵

۱۲- سکه‌ای دیگر از شاهرخ، بی‌تاریخ:

رو: السلطان الاعظم شاهرخ بهادر خلد اللّه ملکه و سلطانه- ضرب قم پشت: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه

[حاشیه:] ... عثمان بن عفان علی المرتضی

۱۳- سکه‌ای دیگر از شاهرخ، بی‌تاریخ:

رو: السلطان الاعظم شاهرخ بهادر خلد اللّه ملکه و سلطانه- ضرب قم پشت: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه

[حاشیه]: ابو بکر عمر ...

قم نامه، ص: ۵۶

۱۴- سکه‌ای دیگر از شاهرخ، بی‌تاریخ که از آن دو نمونه در دست است:

رو: السلطان الاعظم شاهرخ بهادر خلد اللّه ملکه و سلطانه- ضرب قم پشت: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه

[حاشیه:] ابو بکر عمر عثمان علی

۱۵- سکه دیگری از شاهرخ، بی‌تاریخ:

رو: السلطان الاعظم شاهرخ بهادر خلد اللّه ملکه و سلطانه- ضرب قم پشت: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه

[حاشیه:] ... عثمان عفان ...

قم نامه، ص: ۵۷

۱۶- سکه سلطان محمد بهادر، مورخ ۸۵۱ که از آن دو نمونه در دست است (موزه قم و مجموعه سید جمال ترابی طباطبائی):

رو: السلطان الاعظم سلطان محمد بهادر خلد اللّه ملکه و سلطانه- ضرب قم ۸۵۱

پشت: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه

[حاشیه:] ابو بکر عمر عثمان علی

قم نامه، ص: ۵۸

۱۷- سکه‌ای ضرب قم، بی‌تاریخ، با عدل ابو سعید گورکان

۱۸- سکه اوزون حسن، بی‌تاریخ (موزه ایران باستان):

رو: السلطان الاعظم حسن بهادر خان خلد اللّه ملکه ..

پشت: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه- ضرب قم [حاشیه:] ابو بکر عمر عثمان علی

قم نامه، ص: ۵۹

۱۹- سکه‌ای از شاهرخ، عدل قم در ۸۸۷

۲۰- سکه یعقوب آق‌قویونلو، بی‌تاریخ (از مجموعه‌ای خصوصی در قم):

رو: السلطان الاعظم ابو المظفر یعقوب سلطان بهادر خلد اللّه ملکه

پشت: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه

[حاشیه:] ابو بکر الصدیق [عر الفاروق] عثمان ذو النورین و علی المرتضی

قم نامه، ص: ۶۰

۲۱- سکه‌ای با سور شارژ «عدل سلطان یعقوب- ضرب قم ۸۹۳»

۲۲- سکه‌ای دیگر با سور شارژ «عدل سلطان یعقوب- ضرب قم» (مجموعه سید جمال ترابی طباطبائی)[۹۵]

قم نامه، ص: ۶۱

۲۳- دو سکه با سور شارژ «عدل سلطان رستم- ضرب قم ۸۹۹» (موزه ایران باستان)[۹۶].

قم نامه، ص: ۶۲

۴ سکه ۲ ای از احمد آق قویونلو (۹۰۲- ۹۰۳) که تصویر آن در کتاب سکه‌های آق قویونلو: صفحه ۱۳۲ آمده و گویا متعلق به مؤلف آن آقای سید جمال ترابی طباطبائی است.

۲۵- سکه‌ای از قرن نهم، ضرب قم

قم نامه، ص: ۶۳

۲۶- سکه‌ای از شاه اسماعیل صفوی، مورخ ۹۰۹:

رو: السلطان العادل الکامل شاه اسماعیل بهادر خان خلد اللّه تعالی ملکه و سلطانه- ضرب قم ۹۰۹

پشت: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه علی ولی اللّه

[حاشیه:] .. فاطمه و حسن و حسین ..

۲۷- سکه‌ای دیگر از شاه اسماعیل صفوی، مورخ ۹۲۷:

رو: [السلطان] العادل ابو المظفر شاه اسمعیل الصفوی الموسوی بهادر خان خلد اللّه [ملکه و سلطانه]- ضرب قم ۹۲۷

پشت: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه علی ولی اللّه

[حاشیه:] ... جعفر موسی ...

قم نامه، ص: ۶۴

۲۸- سکه‌ای دیگر با سور شارژ «عدل شاهی قم ۹۲۴»

۲۹- سکه‌ای از طهماسب اول، مورخ ۹۴۷

۳۰- سکه دیگری از طهماسب اول، مورخ ۹۶۱:

رو: .. شاه طهماسب بهادر خان خلد اللّه ملکه- ضرب قم

پشت: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه علی ولی اللّه ۹۶۱

قم نامه، ص: ۶۵

۳۱- سکه دیگری از طهماسب اول، مورخ نهصد و شصت و چند:

رو: ... الصفوی الحسینی بهادر خان خلد اللّه ...- ضرب قم- ۹۶ پشت: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه علی ولی اللّه

[حاشیه:] محمد علی ...

۳۲- سکه‌ای از طهماسب دوم، مورخ ۱۱۴۴ (مجموعه سید جمال ترابی طباطبائی):

رو:

به گیتی سکه صاحب قرانی‌زد از توفیق حق طهماسب ثانی

ضرب قم- ۱۱۴۴

پشت: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه علی ولی اللّه

قم نامه، ص: ۶۶

۳۳- سکه دیگری از طهماسب دوم، از همان سال و با همان نوشته‌ها در دو سوی

۳۴- سکه‌ای از فتحعلی شاه قاجار، مورخ ۱۲۴۱:

رو: سکه فتحعلی شه خسرو صاحبقران

پشت: ضرب دار الایمان قم ۱۲۴۱

قم نامه، ص: ۶۷

۳۵- سکه دیگری از فتحعلی شاه، از همان تاریخ و با همان نوشته‌ها بر دو سوی که سه نمونه از آن در دست است

قم نامه، ص: ۶۸

۳۶- سکه دیگری از فتحعلی شاه، مورخ ۱۲۴۲:

رو: سکه فتحعلی شه خسرو صاحبقران

پشت: ضرب دار الایمان قم ۱۲۴۲

۳۷- سکه دیگری از فتحعلی شاه، ۱۲۴۴:

رو: سکه فتحعلی شه خسرو صاحبقران

پشت: ضرب دار الایمان قم ۱۲۴۴

قم نامه، ص: ۶۹

۳۸- سکه دیگری از فتحعلی شاه، مورخ ۱۲۴۶:

رو: سکه فتحعلی شه خسرو صاحبقران

پشت: ضرب دار الایمان قم ۱۲۴۶

۳۹- سکه‌ای از قرن‌های نخست با نقش «محمد رسول اللّه- ضرب قم» در یک سوی آن

قم نامه، ص: ۷۰

۴۰- سکه‌ای گویا سلجوقی:

رو: السلطان العادل ...

پشت: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه ضرب قم

قم نامه، ص: ۷۱

۳- کتابچه طوائف و ایلات دار الایمان قم

اشاره

نوشته شده به سال‌های ۱۲۹۵- ۱۲۹۶ (از مجموعه ناصری)

قم نامه، ص: ۷۳

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد للّه الذى برأ الانسان و اطلق السنتنا بتقديسه بالمعانى و البيان بديع السموات و الارض الذى تنزه عن مجانسة الاجناس و لا يدرک بالعقول و الحواس ليس له شبيه و لا نظير و لا يحتاج الى معين و لا وزير، اعلى شأنه عن مقابلة الاضداد و عن مشاكلة الانداد، و الصلاة و السلام على رسوله المصطفى و نبيه المجتبى الذى أسرى من المسجد الحرام الى المسجد الاقصى و رفعه الى السموات العلى حتى بلغ قاب قوسين او ادنى و اوحى اليه ما اوحى، و على آله الابرار المصطفين الاخيار اعلام الهدى و العروة الوثقى.

چون به مدلول فرمان قضا توأمان شاهنشاه اسلام‌پناه اعلی حضرت قدر قدرت سکندر حشمت دارا دربان کیوان آستان، السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان ناصر الدین شاه قاجار صاحب قران خلد اللّه

قم نامه، ص: ۷۴

ملکه و سلطانه حکم محکم ملوکانه بر ترقیم بدو آبادی دارالایمان قم و تشخیص معارف و عشایر و ایلات آن بلد شرف صدور یافته لهذا عرضه می‌دارد که:

ولایت قم از بلاد محدثه اسلام است. در عهد سلاطین کیان محل اجتماع آب رودخانه‌های و فرقان و انار بار بوده و چراگاه رمه کیقباد در اطراف آن بوده در وقت لشکرکشی کیخسرو به توران بحسب حکم شاهی بیژن پسر گیوبایر قمرود را شکافته و آب را به طرف مسیله جاری ساخته و این اراضی از آب خارج شده، امغای دولت کیخسرو هریک نهری و قلعه‌ای برای خود دائر نمودند و به اسم بانی موسوم کردند و تماما به چهل حصاران مشهور گشت، تا ظهور دولت اسلام شد. سکنه آنجا مجوس بودند و جزیه می‌دادند. در سنه هشتاد و سه هجری که عبد الملک مروان خلیفه بود و حکومت عراقین را واگذار به حجاج یوسف نمود، حجاج عبد الرحمن بن محمد اشعث را شصت هزار سوار جرار داده به تسخیر کابل و قندهار فرستاد و به واسطه تقسیم خمس غنائم موافقت آنها بدل به مخالفت شد و عبد الرحمن یاغی شد. اعراب اطاعت او را اختیار کردند. سه کرت در میان لشکر حجاج و عبد الرحمن در اهواز مقاتله اتفاق افتاد و فتح با عبد الرحمن بود. در مقاتله چهارم لشکر عبد الرحمن شکسته شد و خود او مقتول گردید. لشکر او در اطراف عالم متفرق شدند، از آن جمله قبیله اشعری که جمعی کثیر و جمی غفیر بودند و سرداران آنها عبد اللّه و احوص اولاد مالك اشعری بودند به ناحیه قم ساکن شدند و در منازعه گبران با دیالمه حمایت مجوسان نمودند و مطبوع طبع گبران شده آنها را مزرعه و محل دادند بعد چندی در میان اعراب و مجوسان مخالفت اتفاق افتاده، به تفصیلی که در تاریخ قم مسطور است اعراب غالب و مجوسان مغلوب شدند. مشایخ عرب اجتماع آنها را در یک محل صلاح دانسته، بنای شهر و باره گذاشته

قم نامه، ص: ۷۵

مساجد و منابر ساختند و از کوفه و توابع خبر استیلای آنها را در عجم شنیدند متوجه آن بلد شده به کلی مجوسان را بی‌دخل کرده

قراء و مزارع را تصرف نمودند. بنای انهار و غرس اشجار گذاشتند و در تقسیم آب رودخانه با اهل کمره و گلپایگان نزاع‌ها کرده، جمع کثیری از طرفین مقتول شدند که الان مزار شهیدها در سه فرسخی قم مشهود و مشهور است، تا آن‌که آب را به‌حسب خواهش عرب تقسیم نموده، در دادن مالیات جزو اصفهان بودند تا زمان خلافت هارون الرشید از جزو اصفهان خارج شده شهر خود را ولایت مستقلی قرار دادند چنان‌که تفرش و فراهان و دیار اسحاق که الان دهات خلج خوانده می‌شود جزو جمع قم بوده. در سنه سی صد و هفتاد و سه اسماعیل بن عباد که وزیر فخر الدوله دیلمی بود به واسطه توافق مذهب که با اشاعره داشت همت بر آبادی شهر قم گماشته رباطات و مساجد و قنوات در آنجا دائر کرده بسیار آبادان گشت، تا آن‌که به قدر پنجاه و دو طاحونه در قم گردش می‌کرد و جمعیت حالیه نسبت به آن ایام ثلث می‌شود به جهت آن‌که شانزده طاحونه دارد اغلب ایام خوابیده است.

اعراب اشعری شیعی مذهب و روات اخبار و مجتهدین اخیار بودند از مخصوصان ائمه اطهار، و سهم امام خود را خدمت حضرت رضا علیه التحیهٔ و الثناء و اولاد اطهار او تا وکلای حضرت قائم عجل اللّه فرجه می‌فرستاده‌اند.

همیشه وکیل ائمه اطهار در قم بوده، و سادات بنی هاشم در عهد خلفای بنی امیه و بنی عباس در هر جا کار بر آنها تنگ می‌شد قم را محل اقامت خود قرار می‌دادند تا آن‌که از آنها که قریب به امام بوده‌اند به قدر چهار صد بقعه در قم و نواحی داشته‌اند، و نسل آنها از قم زیادتر از سایر بلاد است. چنان‌که حضرت فاطمه بنت موسی علیها و علی آبائها سلام اللّه را در وقت عزیمت طوس استقبال

قم نامه، ص: ۷۶

کرده از ساوه به قم آوردند و در وقت وفات آن حضرت موسی بن خزرج اشعری آن حضرت را در باغ بابلان خود مدفون ساخت و آن باغ را وقف مزار مسلمین نمود، احادیث بسیار در مدح آنها وارد شده مثل حدیث «مرحبا با خواننا من اهل قم» و حدیث «لو لا القمیون لضاع الدین».

این شهر در نهایت اعتبار بود تا در فتنه تاتار و مغول به سعایت اهل ری که تباین مذهب با آنها داشتند لشکر هلاکو خان در قم قتل عام کرده و قصر شوکت آنها را درهم شکست. قنوات و انهار مخروبه ماند بعد از آن فتنه دوباره رو به آبادی آورده، سلاطین صفویه جوار حضرت معصومه را مضجع خود قرار دادند، وظایف و مستمریات عنایت نمودند، سد کنار رودخانه را محکم بستند، بعد از آن در تسلط افاغنه قلیجائی به کلی خراب شد. اثری از قنوات و باغات نماند بشهر ویرانی خاویهٔ علی عروشها. آن قرار داد آب اندازان از میان رفت. تا آن‌که از یمن دولت همایون این سلطنت قوی شوکت و اهتمام امنای دولت ابد مدت در عهد وزارت مرحوم میرزا تقی خان امیر و مرحوم میرزا آقا خان صدر اعظم فرمان جهان مطاع در تقسیم آب‌اندازان رودخانه شرف صدور یافت و آن قاعده قدیمه برقرار شد. در سنه هزار و دویست و هفتاد و پنج حکم محکم ملوکانه که رحمت عالمیان است در اجرای قنات ناصری به جهت شرب آب اهل شهر شد. الحق موهبت عظمی شد و آبی بر روی کار آمد بلکه بهتر از عهد سابق شد.

به جهت تیمن و تبرک اگرچه نمی‌شود سلسله هاشمی نسب را داخل سایر مردم شمرد تا این صحیفه خالی از ذکر ایشان نباشد مجملی از اشراف و اعیان این طبقه علیه ذکر می‌شود:

قم نامه، ص: ۷۷

طایفه بنی هاشم

گرچه بسیارند لیکن حال اطلاق بر آنها می‌شود که از نسل امیر المؤمنین و بطن سیدهٔ نساء العالمین هستند و پنج طائفه‌اند:

اول- سادات طباطبائی که نسب آنها به حضرت امام حسن علیه السلام می‌رسد دویم- سادات اسماعیلیه که از اولاد اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه سلام اللّه هستند

سیم- سادات حسینی

چهارم- سادات موسوی

پنجم- سادات رضوی

اگرچه این چهار طایفه همه سادات حسینی هستند آنچه را قبل از امام موسی منشعب شدند از اولاد اسماعیل اسماعیلی گفتند، آنچه اولاد امام موسی و از اخوان حضرت رضا علیه السلام جدا شدند موسوی گفتند، اولاد حضرت رضا را تا امام حسن عسکری رضوی نامیدند، آن‌چه در این شهر مشهورند طباطبائی و حسینی و موسوی و رضوی هستند، سادات اسماعیلی را کسی غیر اولاد آقا خان محلاتی مدعی نشده. آنها در سابق در حدود مغرب و مصر لوای سلطنت برافراخته‌اند. و اولاد امام حسن مجتبی در خلافت خلفای بنی عباس مقتول و مصلوب گشتند.

سادات حسینی- در این بلد بسیارند چنان‌که از این چهار طایفه آخری به قدر هشت هزار نفر می‌شود که بعضی از آنها خدام والامقام فاطمه بنت موسی علیه السلام هستند. متولی باشی از این سلسله است. جد اعلای ایشان

قم نامه، ص: ۷۸

میرزا سید حسین از اهل جبل عامل بوده از فقهای عصر و فضلای دهر. در سلطنت شاه اسماعیل صفوی به عزم زیارت حضرت رضا علیه التحیهٔ و الثناء وارد ایران شدند به اتفاق پنج پسر رشید. در هنگامی که شکست ایرانیان در چالدران اتفاق افتاده بود و با سلطان سلیم قیصر قرار مناظره و مباحثه مذاهب اربعه را با علمای مذهب حق جعفری در اصفهان به حکم دولتین نهاده بودند از طرف مذهب جعفری سید مذکور و شیخ علی کرکی بوده و جمعی از علمای عامه، بعد از مباحثه بسیار به قاعده «فَبُهِتَ الَّذِی کَفَرَ» و «جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ» اهل سنت مغلوب و منکوب گردیدند. یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ.

سادات طباطبائی- اصلا از ولایت زواره اصفهان بوده‌اند. جد اعلای ایشان میر سراج سید بزرگواری بوده و شأن ریاست داشته. میدان میر سراج در قم مشهور و معروف است. سادات میر سراجی کلا عدالت پیشه و با تقوی هستند الا آن‌که سودائی در مزاج آنها غالب است که گاهی اسباب اغتشاش حواس آنها می‌شود و در آن حالت از جاده عدالت ... خارج می‌شوند.

سادات موسوی- اصل آنها از سبزوار. سه پشت است در قم مسکن گرفته‌اند. پدران ایشان مردم ظاهر الصلاح بودند که مردم نذورات خود را به آنها می‌دادند و نذر آنها مخالفت نمی‌کرد. الان هم بعضی از آنها به شیوه اجداد معاش آنها از نذورات می‌گذرد و بعضی داخل اصناف بازار شده کسب معاش می‌کنند.

سادات رضوی- از اولاد امجاد موسی مبرقع که برادر امام علی النقی بوده است. در عهد خلافت متوکل عباسی در قم توطن اختیار کرده، اعراب اشعری او را اعزاز و احترام نموده خانه و مزرعه داده‌اند. از سادات قدیم قم

قم نامه، ص: ۷۹

اکثر آنها از اهل فضل و تقوی و اصحاب علمای شرعند. برخی داخل اعیان و کدخدایان ولایت بوده‌اند. کسب آنها زرعت و از ضیاع و عقار خود گذران می‌نموده‌اند. اجماع این سادات به واسطه قدمت ایشان بیشتر از دیگران است.

طایفه بیگدلی

از سکنه شهر قم. صاحب ضیاع و عقارند چنان‌که قریب ثلث مزروعی و خمس باغات قم ملك ایشان است. اعیان و کدخدایان شهرند بعضی از آنها کارگزار امور حکومتی و بعضی مباشر امور دیوانی هستند و قلیلی خود را در سلك فضلاء کشیده‌اند. آنچه از نسب آنها معلوم می‌شود «بیگدلی» یعنی بزرگ زبان، خود را از اولاد ترك بن یافث بن نوح می‌دانند و در اردوی امیر تیمور گورکان صاحب مناصب جلیل بودند. اکثر اوقات در حدود روم به‌سر می‌برده‌اند به طریقه مأموریت. بعد از انقراض دولت

گورکانیه در اصفهان توطن جسته مناصب ارجمند در دولت صفویه داشته‌اند. بعد از فتنه افغان از اصفهان خارج شده کاشان را محل مأمن خود قرار دادند. به واسطه زلزله که در کاشان اتفاق افتاد جمعی از آنها هلاک شدند. بعد چندی از آنها که حاجی لطف علی بیک آذر تخلص صاحب تذکره آتشکده از آنهاست در دولت کریم خان زند قم را محل مأوای خود ساختند. چون خرابی قم قریب به فتنه افغان بود درست دائر نشده بود به فکر آبادی و فراهم آوردن ضیاع و عقار افتادند و باحکام شرع انور مواصلت نموده، اغلب املاک قم را به حیطه تصرف درآوردند. بعضی از اقارب آنها در دهات مزلقان ساوه خانه دارند. بعضی از ایل بیگدلی در اردبیل و خوار ورامین هستند. عدد اناث و ذکور بیگدلی قم از این قرار است:

ذکور: ۶۰ نفر (بزرگ: ۳۰ نفر- کوچک: ۳۰ نفر)

قم نامه، ص: ۸۰

اناث: ۵۰ نفر (بزرگ: ۲۵ نفر- کوچک: ۲۵ نفر)

طایفه حاجی حسینی

از ایلات محسوب نمی‌شوند چون عشیره زیاد دارند نوشته می‌شود که اینها مردم رعیت پیشه کدخدامنش بوده، از اعیان شهر شمرده می‌شوند.

صاحبان ضیاع و عقارند. از مزارع و باغات و قنوات حومه شهر و مستغلات بازاری املاک معتبر دارند. اجداد اینها از طرف گرجستان و غلامان صفویه بوده‌اند. هرگاه یکی از سلاطین صفویه را در قم مدفون ساخته‌اند یکی از غلامان را متولی بقعه آن سلطان قرار می‌داده‌اند. جد ایشان متولی یکی از بقاع سلاطین صفویه بوده، بعد از انقراض دولت صفویه بنای کار را به کاسبی بازار گذاشتند تا ایام حاجی حسین بخت او مساعدت نموده روی به ترقی نهاد. داخل زراعت و اجرای قنوات و ساختن باغات و مستغلات شد. از نزاع‌های بزرگ پروا نداشت تاآن‌که با اعیان شهر بنای همسری بلکه برتری داشت اولاد ذکور بسیار داشت که این طایفه به اسم او موسوم شدند. آلان اگرچه پیران آنها رفته‌اند جوانانشان صاحبان ضیاع و عقارند و داخل اشراف. عدد ذکور و اناث ایشان از این قرار به قلم آمده است:

ذکور: ۶۶ نفر (کبیر: ۳۰ نفر- صغیر: ۳۶ نفر)

اناث: ۶۶ نفر (کبیر: ۳۲ نفر- صغیر: ۳۴ نفر).

طایفه زندیه

از بقیه طایفه کریم‌خان زند. صاحب حشم بی‌شمار و قدری ضیاع در دهات جعفر آباد دارند. بزرگان آنها از محترمین ولایت قم هستند. مرتع آنها از

قم نامه، ص: ۸۱

طرف غربی قم در نصرت آباد و کوه یزدان و بیابان دو شاخ که فصیل قم و ساوه می‌باشد و از طرف جنوب قم هموار و نارج و کوه سفید و قلعه چم، ییلاق آنها در طرف فراهان. صاحب مکنت و ثروت هستند. جوانان کاری با جلادت دارند. کاملان آنها با عقل و کفایت. ابتداء ورود آنها به قم بعد از انقراض دولت زندیه و استقرار سلطنت سلسله قاجاریه خاقان شهید آقا محمد خان بزرگان آنها را که از احفاد شیخ علی خان زند بودند مکفوف البصر نموده و به قاعده قدیمه خوانین قاجار در حق آنها مقرری و مددمعاش مرحمت فرمودند که الی الان برقرار است و آنها را در قم سکنی دادند تبعه آنها دنبال حشم‌داری رفتند. بعد از زیاد شدن در عهد خاقان خلد آشیان مالیاتی بر آنها وارد آورده مرتع و مربع دادند. تعداد نفوس آنها موافق سیاهه ایل‌بیکی از این قرار است:

ذکور: ۲۶۷ نفر (کبیر: ۱۳۵ نفر- صغیر: ۱۳۲ نفر)

اناث: ۳۱۵ نفر (کبیر: ۱۵۵ نفر- صغیر: ۱۶۰ نفر)

طایفه سعدوند

از ایلات فارس بوده‌انـد. در عهـد دولت خاقان مغفور ایشان را کوچانیـده به قم آورده‌اند. در قنوات و دهات شـرقی شـهر قم منزل و مرتع دارند. اغلب حشم آنها شتر است و گوسـفند هم دارند. شغل آنها ده‌نشینی و غالبا رعیتی است. خربزه کاری را خوب می‌کنند. در قرینه مؤمن‌آباد و حاجی‌آباد و نواران متولی باشـی رعیتی دارند و چراگاه آنها بیابان نی‌زار سـراجه و کاووسی‌ها است. اکثر آنها صاحب مایه و ثروت هسـتند. قلیلی از آنها به حشم تنها قناعت دارنـد. جوانان با جلادت زرنگ دارند و در کار زراعت ممتازند. در حقیقت از حالت ایلیاتی خارج شده، رعیت منش شده‌اند که صاحبان دهات آنها را به

قم نامه، ص: ۸۲

منت می‌برند و نگاه می‌دارند. تعداد آنها از این قرار است:

ذکور: ۳۳۱ نفر (کبیر ۱۶۶ نفر- صغیر: ۱۷۵ نفر)

اناث: ۳۸۶ نفر (کبیر ۱۲۰ نفر- صغیر: ۱۶۶ نفر)

طایفه گائینی

از ایلات فارس بوده‌اند که در عهد خاقان خلد آشـیان آنها را به قم آورده‌اند اکابر آنها شهرنشین و در کنار رودخانه قراچائی مزارع دارنـد و حشم ایشان در حـدود کنار رودخانه ساوه و بایر حسـین‌آباد دهک که شـمالی شـهر قم است مرتع دارنـد و به واسـطه قرب جوار به مرتع شاهسون بغـدادی اکثر اوقات با شاهسونها جـدال و نزاع دارند. اگرچه به عدت از شاهسون کمترند در جلادت بیشتر و غالبنـد. بزرگـان ایشـان در عهـد خاقـان مغفور جمعـدار شتر بـاری دیوان بودنـد به اختیار خود از آن کار اسـتعفا نموده، رعیتی را بر نوکری اختیار کردند و متوجه حشم و فلاحت شده‌اند. روزگار خوبی دارند. در مایه بهترین ایلات قم هستند. بزرگان آنها شهرنشین و کدخدامنش می‌باشند. تعداد آنها از این قرار است:

ذکور: ۳۶۱ نفر (کبیر: ۱۹۸ نفر- صغیر: ۱۶۳ نفر)

اناث: ۳۱۶ نفر (کبیر: ۱۵۰ نفر- صغیر: ۱۶۶ نفر)

طایفه کلهر

از ایلات کرمانشاهان. چند نفری از آنها در عهد خاقان خلد آشـیان در شـهر قم سکنی گرفته‌اند، شغل خود را نوکری علماء و اعیان شهر قرار داده‌اند تا به دفعات و مرور ایام حشمی پیداد کرده، در بایرهای اسفل قم مرتع گرفتند.

قم نامه، ص: ۸۳

از آنجـا که شـیوه کـج‌زبانان است میانه علماء به نمامی و فتنه‌انگیزی مشـغول شدنـد تا علماء اعلام اکاذیب آنها را صـدق انگاشـته، مریدان مرده به حمایت مراد خود خواستند کار را بر مراد خود فیصل دهند. آشفتند و فرق یکدیگر را کوفتند تا کار جنگ به تفنگ کشـید، جمعی مجروح و چندی مقتول گردیدند کار به عرض دیوان کشید. امنای دولت قاهره به جهت نظم ولایت آنها را تأدیب و جریمه نمودنـد تـا آرام گرفتنـد. حکام بعـد از آن جریمه را وجوه هوائی شـمرده همه ساله گرفتنـد تا آن‌که مسـتوفیان عظام خبردار شده، جزو جمع دیوانی نمودند. در ممیزی مقرب الخاقان میرزا حبیب اللّه مالیات به‌قدر اسـتعداد بر آنها بسـتند. حشمی دارند. اغلب

آنها فراش حکومت هستند و بعضی نوکری اهل ولایت [می کنند]. در فراشی استاد فراش‌های هر سنی هستند.

تعداد آنها از این قرار است:

ذکور: ۱۲۵ نفر (کبیر: ۶۵ نفر- صغیر: ۶۰ نفر)

اناث: ۱۱۳ نفر (کبیر: ۶۳ نفر- صغیر: ۵۰ نفر)

طایفه لشنی و کرزه بر

این دو طایفه از ایلات کرمانشاهان در قم سکنی گرفته‌اند. مردمانی آسوده و قلیل العددند مواشی و حشمی چندان ندارند. شغل آنها کاسبی و زراعت است. چند نفر معتبر دارند و قدری چارواداری می کنند. مالیات آنها به صعوبت وصول می‌شود. از سکنه شهرند. تعداد نفوس آنها از این قرار است:

ذکور: ۶۳ نفر (کبیر ۳۳ نفر- صغیر: ۳۰ نفر)

اناث: ۶۸ نفر (کبیر: ۳۷ نفر- صغیر: ۳۱ نفر)

قم نامه، ص: ۸۴

طایفه عبد الملکی

از ایلات فارس. در عهد خاقان خلد آشیان در قم آمده‌اند. شهرنشین.

ضیاعی ندارند. حشمی به‌قدر استعداد خود دارند. اغلب آنها چاروادار و فراشی حکومت دارند. مرتع آنها در جنوبی شهر قم است.

دو تیره هستند عبد الملکی و زند شهری (اینها غیر طایفه زند می‌باشند). تعداد نفوس آنها از این قرار است:

ذکور: ۳۵ نفر

اناث: ۵۰ نفر

طایفه خلج شاد قلی

این طایفه از اخلاج قم بودند از، تعدی غفارخان خلج و محمد حسین خان پسر او ترک وطن مألوف کرده اموال خود را برداشته، در آبادی شاد قلی که حومه شهر قم است سکنی گرفتند، در ظل حمایت حکام و بزرگان قم آمدند.

حکام سلف از آنها حمایت کردند دست تعدی غفار خان از سر آنها کوتاه شد. شغل آنها هیزم‌کشی بود و اندک حشمی داشتند تا کار آنها روی به بهبودی نهاد. به رسم تعارف روغنی به حاکم ولایت می‌دادند عاقبت تعارف آنها مالیات شد. مرتع آنها در کوه یزدان و هموار شاه‌آباد است. تعداد نفوس آنها از این قرار است:

ذکور: ۱۱۳ نفر

اناث: ۱۱۵ نفر

قم نامه، ص: ۸۵

۴- کتابچه تفصیل حالات و املاک و مستغلات و قنوات و بلوکات دارالایمان قم

اشاره

نوشته شده به سال ۱۲۹۶ (از مجموعه ناصری)

قم نامه، ص: ۸۷

کتابچه تفصیل حالات و املاک و مستغلات و قنوات و بیوکات دارالایمان قم در هذه السنه بارس ئیل خیریت تحویل به تاریخ شهر محرم الحرام مطابق سنه یک هزار و دویست و نود و شش هجریه حسب الحکم جناب جلالت مآب خداوندگار اعظم آقای اعتضاد الدوله دام اقباله العالی قلمی می‌شود.

از قرار کتب اخبار که در باب بدایت‌آبادی ولایت قم ثبت است این محل شهر و مزارع حومه ولایت در قدیم محل جمع شدن آب‌های رودخانه انار بار بوده و در اطراف آن چراگاه رمه و حشم سلاطین کیان بوده، تا در عهد سلطنت کیخسرو کیانی که به عزم رزم افراسیاب حرکت کرده بود چون به حدود قم وارد شد اظهار نمود که اگر این زمین را فرجه‌ای پیدا شود که از آب خارج شود محل کشت وزرعی خواهد شد. بنابر فرمایش پادشاه ایران بیژن بن گیو بن گودرز همت بر آبادی آنجا گماشته، بایری که فاصله میان قم و قمرود بود شکافته فرجه‌ای از برای آب پیدا شد، محل شهر و حومه از آب بیرون آمد و به

قم نامه، ص: ۸۸

حکم پادشاهی چهل نفر از رؤسای لشکر چهل قریه و قلعه در آن اراضی بنا نمودند و آن قریه را به اسم خود موسوم نموده و چهل نهر از روخانه جاری نموده، به این واسطه مشهور به چهل حصاران شد. آلان اکثری از مزارع به‌همان اسم فرسی مشهور است. تاآن‌که در ظهور دولت ورایت اسلام اهالی آنجا جزیه قبول نموده به‌همین حالت بودند تا در عهد خلافت عبد الملک مروان که حجاج بن یوسف ثقفی را امیر عراقین نمود حجاج عبد الرحمن ابن محمد بن اشعث کندی را امیر جیش شصت هزار سوار عرب نموده، به تسخیر ولایت کابل و قندهار فرستاد. بعدها به‌واسطه اسبابی چند که در تواریخ مسطور است مخالفت در میان حجاج و عبد الرحمن افتاده، جنگ‌های صعب اتفاق افتاد. در همه جنگ‌ها نسیم فتح و فیروزی به پرچم و علم عبد الرحمن می‌وزید تاآن‌که در کرت آخری جنگی در خوزستان در میان فئنین اتفاق افتاده، شکستی فاحش به لشکر عبد الرحمن وارد آمد چنانکه تاب مقاومت نیاورده، خود به طرف کابل و قندهار گریخت و لشکر او در اطراف و اکناف زمین متفرق شدند از آن جمله قبیله أشعری از قبایل یمن بودند که بزرگ آنها اولاد سعد اشعری و احفاد مالك اشعری بودند که موسوم به عبد اللّه و احوص بودند، از عراق عرب روگردان شده در حوالی چهل حصاران قشلاق کردند و به مرور دهور به‌اندك روزگاری بر مجوسان چهل حصاران مسلط شده، بنای شهر قم را در سنه هشتاد و یک هجری گذاشتند در اراضی مزرعه‌ای به از مزارع قم که مشهور به کمیدان بود که آلان هم آن مزرعه به آن اسم باقی است. و در حقوق دیوانی تابع و جزو جمع اصفهان بود. به واسطه آن‌که اعراب اشعری شیعی مذهب و اهل اصفهان سنی بودند همیشه در معاملات دیوانی میان آنها نزاع‌های کلی اتفاق افتاده، بر نزاع و لجاج افزودند تا به حکم خلفا دو دفعه اکابر و اشراف

قم نامه، ص: ۸۹

قم را به قتل آوردند. در عهد خلافت هارون الرشید اهل اصفهان از مجاورت و مخالطت اهل قم به‌تنگ آمده، قم و نواحی او را از جزو جمع خود خارج نموده ولایت علی حده قرار دادند و مالیاتی موافق ممیزی هارونی بر آنها وارد آوردند. در آن ممیزی تفرش و فراهان و دیار اسحاق که الان خلج قم مشهور است با کاشان تا حدود ری و اصفهان و همدان داخل قم بود. بعد از تسلط و تغلب تاتار و مغول که در بلاد ایران خرابی کلی وارد آمد در عهد خانیت غازان خان از سلاطین مغول ممیزی جدید شده- چنان‌که در کتاب وصاف مسطور است- مالیاتی به‌اندازه استعداد قم و بلوکات که دارد. آن ممیزی برقرار بود تا در فتنه افغان در اواخر دولت صفویه انار اللّه برهانهم در ممالك محروسه ایران، اکثر [شهر] خراب و از حیز انتفاع افتاده و قنوات انباشته شد و باغات مشجر اراضی بیاض شده بود. در عهد سلطنت خاقان مغفور فتحعلی شاه قاجار آقا میرزا بابای آشتیانی را به ممیزی این ولایت مأمور نموده،

جمع جدیـدی به طریقه مقـاطعه به شـهر قم و بلوکات بسـته که مبلغ دوازده هزار و چهارده تومان نقـد و چهار هزار و پانصـد خروار جنس بود. به مرور ایـام و سـنوات حکـام و مباشـرین امور دیوانی همه سـاله به جهت نفع حکومتی اضـافه بر مالیات وجهی از رعیت گرفته، بعـد از اطلاـع امنای دولت آن اضافه را به اسم فرع و تفاوت عمل جزو کتابچه دیوانی کردنـد تا آن‌که دوازده هزار تومان به مبلغ بیست و پنـج هزار تومـان معمول و برقرار شـد و رعیت لابـد و لاعلاـج بر معـاش خو تنگ گرفته و از عهـده مطالبات دیوانی بر می‌آمدنـد. تا در سـنوات قحط و غلاکه در اکثر بلاد ایران بلکه ربع مسـکون روی داد و مردم در حسـرت نان جان دادنـد و بنی نوع خویش را چون گاو و گوسـفند ذبح نموده و خوردند اکثر دهات بی‌رعیت و خانه‌ها خالی از سـکنه گشته، بعضی از مزارع و دهات خراب شده، حکم

قم نامه، ص: ۹۰

شاهنشاهی بر ممیزی جدیـد و تعـدیل مالیات شـد. حسب الامر میرزا حبیب اللّه گرکانی مأمور به تعـدیل شـده قراری از نو گذاشـت چنـان‌که در دفترخـانه مبارکه ثبت است و حالا [سه سال است][۹۷] از آن قرار معـامله ولایتی پرداخته می‌شود [با وجود آن‌که شـش صد خانه از قم خراب و بی‌سکنه مانده است].

بالجمله جغرافیای ولایت قم و حالت حالیه آن از قرار ذیل است:

دارالایمان قم از اقلیم چهارم است. هوای آنجا میل به گرمی دارد چنان که جو در آنجا در اول جوزا به‌دست می‌آیـد و گنـدم او در هفتادم بهار می‌رسد حاصل کلی آنجا از شـتوی گندم و جو و باقلاست و صـیفی کاری جوزق و کرچك و خربزه و هندوانه و خیار و سبزی آلاـت بسـیار دارد و آب مزروعی باغـات حومه شـهر از رودخـانه انار بار است و از طرف کمره گلپایگان می‌آیـد. در سابق میوه باغـات قم به غیر انـار و انجیر نبـود به جهت آن‌که در کنـار رودخـانه از نیمور الی سه فرسـخی قم انهـار و مزارع جدیـد بسـیار احـداث شـده بود و در تابسـتان آب شـهر قم به کلی قطع می‌شـد، به این واسـطه باغات و مزارع قم بی‌قدر و منفعت بود که از عهده مالیات دیوانی بر نمی‌آمدنـد. تا آن‌که رعایای قم به دربار معـدلت مـدار عارض شده، امنای دولت جاوید آیت موافق فرمان مبارک قراری دادنـد که در وقت تنگی آب رودخانه شـش روز به مزارع و باغات دارالایمان قم بیاید و پنج روز مزارع جدید کنار رودخانه ببرند. به‌واسطه این حکم باغات قم آباد شد و میوه‌های بهاره از قبیل گوجه و قیسی و سیب و زردآلو زیاد دارد. عمله‌جات زراعت و باغات حومه شهر همه از سکنه شهرند.

امـا قنوات حومه دارالایمان قم به غیر قنات سـراجه و شـمس‌آباد خالصه کلا در دولت خاقان مغفور و این دولت جاویـد آیت جاری شده. از قنوات مخروبه

قم نامه، ص: ۹۱

بودنـد که در فتنه اشـرف افغان و محمود قلیجائی خراب شـده بود. دو دفعه بر این قنوات جدیـد النسق ممیزی شده، یکی در وزارت میرزا تقی خان فراهانی میرزا زین العابدین تبریزی ممیزی نمود و دفعه دوم در همین چند ساله مقرب الخاقان میرزا حبیب اللّه تعدیل نمود. و سـایر مزارع و باغـات قـدیم النسق است اگرچه در این ممیزی تعـدیل شـد، از قراری که مفصـلا هرجا و محل در جای خود معلوم می‌شود.

قم نامه، ص: ۹۲

[مزارع]

اشاره

مزارع مشروب از آب رودخانه قدیم النسق است. به هفتاد حصه قسمت می‌شود و هر حصه سه زوج گاو در او بسته می‌شود و ده نهر از روخانه به جهت شرب باغات و مزارع جدا می‌شود، مالک نه نهر رعیت است و یک نهر خالصه مختص شمس‌آباد خالصه می‌باشد. رعیت آنها سکنه شهرند. حاصل آنها از شتوی جو و گندم و باقلاست و صیفی جوزق و کرچک و خربزه و هندوانه و کنجد و تنباکو و خیار است که به شهر فروش می‌رود. از قراری که در جزو مزارع نوشته می‌شود.

مزرعه براوستان

مشروب از رودخانه از نهر براوستان. مالیات آنجا به طریقه مقاطعه نقدا جنسا در جزو کتابچه دفتر خانه مبارکه ثبت است. از مزارع قدیم النسق است

قم نامه، ص: ۹۳

که به اسم فرسی قدیم مشهور است. قریه او به واسطه بی‌رحمی مالکین قدیم آن مثل شهرهای لوط عالیها سافلها شده، الان اصل قریه خراب است. محمد علقمی که وزیر مستعصم خلیفه عباسی بوده و اسباب انقراض دولت عباسی شده از اهل این قریه بوده است چنان‌که تفصیل حالات او در تواریخ بنی عباس مشهور و مسطور است. شیعی مذهب بوده است. چهارده حصه.

مالیات- نقد: ۲۸۰ تومان، جنس: ۴۳۰ خروار

عمله‌جات از بزرگ و حصاد و غیره- ۱۵۰ نفر

محصولات- شتوی: گندم و جو، صیفی: جوزق و کرچک و خربزه بذر- شتوی: ۳۹۰ خروار، صیفی: ۴۰ خروار

مزرعه شهرستان

از مزارع قدیم النسق است. مشروب از نهر شهرستان که از رودخانه منشعب می‌شود. شش حصه.

مالیات- نقد: ۱۸۰ تومان، جنس: ۲۶۷ خروار

عمله‌جات- ۶۰ نفر

محصولات- شتوی: گندم و جو است، صیفی: جوزق و کرچک و غیره بذر- شتوی: ۲۴۰ خروار، صیفی: ۲۴ خروار

مزرعه محمد آباد

مشروب از نهر شهرستان. ملکی علمای اعلام است. از مزارع قدیم النسق است. قلعه و سکنه ندارد. در سفلای شهر قم واقع است. ملکی مرغوب دارد که غله او خوب می‌شود.

مالیات- نقد: ۶۰ تومان، جنس: ۸۳ خروار

قم نامه، ص: ۹۴

عمله‌جات- ۴۰ نفر

محصولات- شتوی: گندم و جو است، صیفی: جوزق و کرچک و خربزه و غیره

بذر- شتوی: ۶۰ خروار، صیفی: ۶ خروار

مزرعه فرابه ودنک

جزء مزرعه براوستان بود، در این ممیزی جدید موضوع شده. مشروب از نهر براوستان می‌شود.

مالیات- نقد: ۳۱ تومان و ۶ هزار و ده شاهی، جنس: ۴۶ خروار

عمله‌جات- ۳۰ نفر

محصولات- شتوی: گندم و جو، صیفی: جوزق و کرچک و خربزه

بذر- شتوی: ۴۰ خروار، صیفی: ۱۳ خروار

مزرعه نجیم‌آباد

از مزارع قدیم بوده مشروب از آب قنات و رودخانه هر دو می‌شود.

عمله‌جات- آن از اهل شهرند.

مالیات- نقد: ۳۲ تومان، جنس: ۳۵ خروار

عمله‌جات- ۳۰ نفر

محصولات- شتوی: گندم و جو، صیفی: جوزق و کرچک و خربزه بذر شتوی: ۶ خروار، صیفی: ۱۲ خروار

مزرعه صالح‌آباد

قلعه و سکنه ندارد. ملکی اهالی شهر است. از مزارع قدیم است.

قم نامه، ص: ۹۵

مشروب از نهر شهرستان. دو حصه.

مالیات- نقد: ۵۰ تومان، جنس: ۶۸ خروار

عمله‌جات- ۳۰ نفر

محصولات- شتوی: گندم و جو، صیفی: جوزق و کرچک و غیره

بذر- شتوی: ۶۰ خروار، صیفی: ۸ خروار

مزرعه طبشقران

از مزارع قدیم. پشت‌باره شهر واقع است. مشروب از نهر شهرستان است.

مالیات- نقد: ۲۰ تومان، جنس: ۳۰ خروار

محصولات- شتوی: گندم و جو، صیفی: جوزق و کرچک و غیره

بذر- شتوی: ۳۵ خروار، صیفی: ۷ خروار

مزرعه غزوان

تیول مرحمت و غفران مآب میرزا ابو القاسم قمی اعلی اللّه مقامه. در سفلای شهر واقع است. از مزارع قدیم است. الان هم به تیول ورثه آن مرحوم مقرر است. یک حصه.

مالیات- نقد: ۲۵ تومان و ۵ هزار، جنس: ۴۶ خروار و ۵۰ من

عمله‌جات- ۲۵ نفر

محصولات- شتوی: گندم و جو، صیفی: جوزق و کرچک

بذر- شتوی: ۴۰ خروار، صیفی: ۵ خروار

قم نامه، ص: ۹۶

مزرعه کرج

از مزارع قدیم است، تیول علمای بلد است. قلعه و سکنه ندارد. رعیت آنجا اهل شهر است. مشروب از رودخانه از نهر کرج. هندوانه آنجا خوب می‌شود. ۶ حصه.

مالیات- نقد: ۶۸ تومان، جنس: ۱۳۰ خروار

عمله‌جات- ۹۰ نفر

محصولات- شتوی: گندم و جو، صیفی: جوزق هندوانه

بذر- شتوی: ۱۵۰ خروار، صیفی: ۱۵ خروار

مزرعه ارباب بیجه

وقفی مسجد امام حسن عسکری است. در قدیم مالیات نداشت، در مستمری جدید جمع بر آنجا بسته شده.

مالیات- نقد: ۴ تومان، جنس: ۶ خروار

عمله‌جات- ۱۰ نفر[۹۸]

قم نامه ؛ ص۹۶

صولات: شتوی: گندم و جو، صیفی: جوزق و هندوانه

بذر- شتوی: ۱۵ خروار، صیفی: ۳ خروار و ۳۰ من

مزرعه جمکران

از مزارع معتبر است. در یک فرسخی قم واقع است. در آنجا دو آبادی است یکی قلعه جمکران که سکنه دارد و یکی آبادی گرگابی که مشهور به هادی و مهدی است. مردم جلادت پیشه و تفنگچی شکاری خوب دارند که رعیت

قم نامه، ص: ۹۷

هستند و ملک آنجا از اربابان شهر است، مشروب از رودخانه از نهر جمکران می‌شود. جو و گندم خوب به عمل می‌آید. دوازده حصه.

مالیات- نقد: ۳۴۳ تومان، جنس: ۵۰۳ خروار

عمله‌جات- ۳۰۰ نفر

محصولات- شتوی: گندم و جو است، صیفی: جوزق و کرچک و خربزه بذر- شتوی: ۴۳۰ خروار، صیفی: ۵۰ خروار

مزرعه زرقان

از مزارع قدیم است. جمع جدید بر آنجا بسته شده است. قلعه و آبادی مختصری است در آنجا که بعضی صاحبان مراعی و مواشی در آنجا منزل دارند حاصل خوب دارد.

مالیات- نقد: ۲ تومان و ۶ هزار و ۱۴ شاهی، جنس: ۸ خروار

عمله‌جات- ۸ نفر

محصولات- شتوی: گندم و جو، صیفی: جوزق و کرچک

بذر- شتوی: ۸ خروار، صیفی: ۳ خروار و ۵۰ من

مزرعه ابرستجان

از مزارع قدیم است. در آنجا قدری اراضی خالصه قدیم است که در آنجا رعیت زراعت می‌کند و مالیات می‌دهد. در آنجا پنج قلعه گبری در قدیم بوده که الان دیوارهای آنها برجاست و یک قلعه آن الان سکنه دارد که ایل زندیه در آنجا در وقت قشلاق منزل دارند. باقی مخروبه است. ۱۰ حصه.

مالیات- نقد ۳۰۰ تومان، جنس: ۴۳۰ خروار

قم نامه، ص: ۹۸

عمله‌جات- ۲۵۰ نفر

محصولات شتوی: گندم و جو، صیفی: جوزق و کرچک و خربزه

بذر- شتوی: ۳۰۳ خروار، صیفی: ۴۰ خروار

مزرعه سواران

جزء مزرعه ابرستجان بوده و الان هم از نهر ابرستجان مشروب می‌شود.

مزرعه جداگانه قرار داده‌اند. ملک اربابان شهری است. قلعه مختصری دارد که بعضی از ایلات در آن سکنی دارند. رعیت از اهل بلد دارد.

مالیات- نقد: ۳۰ تومان، جنس: ۴۲ خروار

عمله‌جات- ۲۵ نفر

محصولات- شتوی: گندم و جو است، صیفی: جوزق و کرچک و هندوانه بذر- شتوی: ۳۵ خروار، صیفی: ۴ خروار

مزرعه ابرستجان رعیتی

جزو ابرستجان خالصه بوده، الان مزرعه جداگانه شده. مالیات آنجا در جزو ابرستان خالصه نوشته شد ثانیا نوشته نمی‌شود. مشروب از آب رودخانه از نهر ابرستجان است.

عمله‌جات- ۳۰ نفر

محصولات- شتوی: گندم و جو، صیفی: جوزق و کرچک

بذر- صیفی و شتوی: ۴۵ خروار

قم نامه، ص: ۹۹

مزرعه هندیجان

از مزارع قدیم. مشروب از رودخانه از نهر مزدیجان. از همه مزارع قم مرغوب‌تر است.

مالیات- نقد: ۱۰۶ تومان، جنس: ۱۳۵ خروار

عمله‌جات- ۹۰ نفر

محصولات- شتوی: گندم و جو است، صیفی: جوزق و کرچک و خربزه بذر- شتوی: ۱۲۰ خروار، صیفی: ۱۵ خروار

مزرعه مزدیجان

از مزارع قدیم است. در تاریخ قم مسطور است که در آنجا آتشکده بوده که سی صد سال افروخته بوده و خاموش نشده. مزرعه مرغوب قم است مشروب از رودخانه از نهر مزدیجان است.

مالیات- نقد: ۸۰ تومان، جنس: ۱۱۵ خروار

عمله‌جات- ۶۰ نفر

محصولات- شتوی: گندم و جو است، صیفی: جوزق و کرچک و خربزه و هندوانه

بذر- شتوی: ۸۰ خروار، صیفی: ۱۰ خروار

مزرعه جفت کاوسر

از مزارع قدیم و قریب به شهر است. مشروب از آب رودخانه از نهر

قم نامه، ص: ۱۰۰

مزدیجان است. ملکی سادات و خدام آستانه مبارکه [حضرت معصومه] علیها سلام اللّه است. دو حصه.

مالیات- نقد: ۵۰ تومان، جنس: ۷۶ خروار

عمله‌جات- ۴۰ نفر

محصولات- شتوی: گندم و جو، صیفی: جوزق و کرچک و خربزه بذر- شتوی: ۵۰ خروار، صیفی: ۸ خروار

مزرعه خم‌آباد و جردکان

از مزارع قدیم و تیول جناب متولی باشی و وارث میرزا حبیب اللّه است.

مشروب از نهر تنه پائین. رعیت آنجا از سکنه شهرند. در کنار رودخانه اناربار واقع در جنب باغات فردوس.

مالیات- نقد: ۲۸ تومان، جنس: ۴۶ خروار

عمله‌جات- ۲۵ نفر

محصولات- شتوی: گندم و جو، صیفی: جوزق و کرچک و تنباکو بذر- شتوی: ۴۰ خروار، صیفی: ۶ خروار

مزرعه فردوس

جزء مزرعه کمیدان است که اراضی آن موضوع شده. اغلب آن به واسطه مجاورت شهر و رودخانه باغات شده. قدری جمع در جزو باغات دارد قدری در جزو مزروعی. زراعت آن جزو باغات می‌شود.

مالیات- نقد: ۱۷ تومان، جنس: ۲۵ خروار

عمله‌جات- ۵۰ نفر

قم نامه، ص: ۱۰۱

محصولات- شتوی: گندم و جو است، صیفی: آبش به باغات می‌رود بذر- شتوی: ۳۰ خروار، صیفی: ندارد

مزرعه کمیدان

مشروب از نهر کمیدان. از مزارع قدیم است که اولا اعراب اشعری در آنجا یورت گرفتند. بعضی از اراضی آن داخل بیوتات شهر شده، بعضی به حالت مزروعی باقی مانده است.

مالیات- نقد: ۷۸ تومان، جنس: ۱۱۳ خروار

عمله‌جات- ۶۰ نفر

محصولات شتوی: گندم و جو و باقلا، صیفی: جوزق و کرچک و غیره بذر- شتوی: ۳۵ خروار، صیفی: ۱۵ خروار

مزرعه جمرو سعدآباد

جزء کمیدان بوده الان مزرعه علی حده شده است. مشروب از نهر کمیدان است. در زیر شهر است.

مالیات- نقد: ۶۷ تومان، جنس: ۹۶ خروار

عمله‌جات- ۵۰ نفر

محصولات- شتوی: گندم و جو است، صیفی: جوزق و کرچک و خربزه بذر- شتوی: ۶۵ خروار، صیفی: ۱۰ خروار

مزرعه مهرویان و توابع

نهر مهرویان اول نهری است که از رودخانه منشعب شده است و به لغت

قم نامه، ص: ۱۰۲

فرسی مهر آبیان بوده یعنی آب‌پخشان، اگرچه حال از همه نهرها کوچک‌تر است مزرعه مهرویان و توابع از او مشروب می‌شود. به قدر دوازه باغ است دو نهر مهرویان و زیادآباد که از آنجا مشروب می‌شود، هریک مالیات علی حده دارند. مزرعه قهیان وقفی سرکار فیض آثار در جنب مهرویان است.

قدری آب مهرویان جزو خیرات شده است. قنات مبارکه ناصری از محدثات ذات اقدس شهریاری است از آن‌جا جاری شده است.

مالیات- نقد: ۶۰ تومان، جنس: ۸۳ خروار

عمله‌جات- ۵۰ نفر

محصولات- شتوی: گندم و جو، صیفی: جوزق و کرچک و هندوانه

بذر- شتوی: ۷۰ خروار، صیفی: ۱۰ خروار

مزرعه جعفرآباد

مزرعه مختصری است نزدیک باره شهر مشروب از نهر تنه پائین است.

مالیات- نقد: ۱۰ تومان و ۲ هزار، جنس: ۱۵ خروار و ۵۰ من

عمله‌جات- ۱۰ نفر

محصولات شتوی: گندم و جو، صیفی: ندارد. آبش به باغات می‌رود

بذر- شتوی: ۱۵ خروار، صیفی: ندارد

مزرعه مسگران و سایر مزارع دیگر

که قابل تفصیل نبود از این جهت ذکر اسامی و مالیات آنها می‌شود و از شرح بذر و محصول آنها نوشته نمی‌شود، به جهت آن‌که محصول آنها هم همان گندم و جو و خربزه و هندوانه و جوزق است و به جهت اختصار رعایای

قم نامه، ص: ۱۰۳

آنجا چندان قابل تعداد نبود:

مزرعه مسگران واقع در خارج درب قبله- ۱۴ تومان

مزرعه شریفه بیگم در جنب مزرعه مسگران است- ۲۰ تومان

مزرعه عنایت بیک واقع در خارج درب حضرت معصومه- ۱۰ تومان و ۶ هزار

مزرعه علی‌آباد واقع در خارج درب حضرت معصومه- ۱۴ تومان

مزرعه بیست خرواره خارج درب کاشان- نقد: ۱۳ تومان، جنس:

۱۹ خروار

مزرعه نصوح‌آباد خارج درب کاشان- نقد: ۶ تومان و ۸ هزار، جنس:

۸ خروار و ۵۰ من

مزرعه جفته در خارج درب حضرت معصومه- نقد: ۷ تومان و ۴ هزار جنس: ۸ خروار

مزرعه جمالیه واقع در خارج درب کاشان- نقد: ۶ هزار و ده شاهی جنس: ۳ خروار

مزرعه و محل باغ منده واقع در خارج درب ری- ۱۷ تومان و ۳ هزار مزرعه اراضی رودخانه صفی‌آباد که در ابتداء محل رودخانه بوده- نقد: ۱ تومان و ۸ هزار، جنس: ۳ خروار و ۵۰ من

مزرعه اسد اللّه- ۸ تومان و ۵ هزار

مزرعه کهنه و یلمق- در علیای بلد واقع است خارج درب قبله. مالیات ندارد. بیست خروار بذر کشته می‌شود.

و رعایای این دوازده مزرعه قریب یک صد و پنجاه نفر می‌شود هر جایی موافق استعداد بذر آن.

قم نامه، ص: ۱۰۴

[باغات]

اشاره

باغات بلده قم تماما از آب رودخانه مشروب می‌شود از همان ده نهر که به جهت مزارع از رودخانه جدا می‌شود. در قدیم به غیر انار و انجیر میوه دیگر نبوده چنان‌که فواکه را از بلوک و کاشان به قم می‌آوردند، حال به واسطه آب‌اندازان رودخانه همه میوه از بهاره در او به عمل می‌آید سوای جوز که به‌واسطه گرمی هوا به عمل نمی‌آید. درخت چنار در قم نیست. سرو و کاج خوب به‌عمل می‌آید لیکن اشجار بهاره به جهت حرارت هوا دوامی ندارد و از آفت کرم زود خشک می‌شود. چنان‌که ذکر می‌شود.

باغات طرف دروازه معصومه

که در کنار رودخانه واقع است و در غربی شهر قم واقع است:

باغ آقا حسین- در کنار راه عراق واقع است. در سابق خیلی‌آباد بود، الان اشجار او کم است. انار و انجیر و گوجه و سیب و زردآلو

و به

قم نامه، ص: ۱۰۵

دارد. مساحت ۴۰ جریب.

باغ عباسقلی بیک- در این دولت و دولت شاهنشاه مبرورآباد شده، میوه انار و انجیر و بهاره دارد. از همه نوع میوه خوب دارد. مساحت ۵۰ جریب.

باغ بالای حاجی اصغرخان- در دولت خاقان خلد آشیان‌آباد شده.

از باغات معتبر است. در کنار رودخانه. اشجار او به قاعده جنات الفافا.

درخت زیاد دارد. از همه نوع میوه بهاره و پائیزه دارد خاصه توت آنجا بسیار ممتاز است. مساحت ۸۰ جریب.

باغ دراز- چون او را به طریقه طولانی ساخته‌اند به این اسم موسوم شده. از همه نوع میوه دارد از بهاره و پائیزه، خاصه میوه‌ای که او را خواجگی می‌گویند و از نوع آلو است، از همه میوه آنجا امتیاز دارد. سابق از این خیلی آباد بود به‌واسطه بی‌آبی چند ساله گرانی خرابی به هم رسانید، تا حال به حالت آبادی اول نیامده است. مساحت ۶۵ جریب.

باغ وزیر- از باغات قدیم بوده مخروبه شده بود. در این دولت جاوید آیت دوباره آباد شده است. از همه نوع میوه بهاره و پائیزه دارد. باغ خوبی است. مساحت ۴۰ جریب.

باغ قاسم دباغ- از باغات قدیم است چند قطعه شده. میوه بهاره او بر انار و انجیر پائیزه امتیاز دارد. آب آنجا به‌حسب استعداد اراضی او کم‌تر است که به آب ابتیاعی مشروب می‌شود. ۹۰ جریب.

باغ حماط- از باغات قدیم است که چند قطعه شده. از اکثر باغات در میوه بهاره و پائیزه بهتر است. مساحت ۶۰ جریب.

باغ شاهزاده کیکاوس میرزا در دولت خاقان مغفور احداث شده.

قم نامه، ص: ۱۰۶

هنوز آبادی آن‌جا به اتمام نرسیده. الان ملک حاجی سید جواد است. مساحت ۹۰ جریب.

باغ نیم حصه جناب متولی باشی- از باغات جدید است که در عهد این دولت آباد شده و چنان هم آباد شده که فوق آن متصور نیست. خارج دروازه معصومه است. از همه نوع میوه دارد خصوصا آلوچه و زردآلو و سیب و به که بسیار دارد. دو باغ است. مالیات ۶ تومان و ۴ هزار. مساحت ۸۰ جریب باغ هارون آباد- از باغات قدیم است. سابق بسیار آباد بوده ولی حال آبادی متوسط دارد. از همه نوع میوه دارد لیکن غالب اشجار آنجا انار و انجیر می‌باشد. ملکی عالی جاه میرزا ارسطو پیشکار کرمانشاه می‌باشد خارج دروازه معصومه واقع است. مالیات ۲۸ تومان. مساحت ۵۰ جریب.

باغ دودنگه حاجی اصغرخان- از باغات قدیم بود ولی مخروبه بود، حاجی اصغرخان او را در عهد شاه مرحوم آباد نمود. بسیار آباد نمود و همه انواع میوه دارد خصوصا توت و آلوچه و زردآلو. مالیات ۳۴ تومان. مساحت ۸۰ جریب.

باغ حاجی ابراهیم تاجر- آن را در اول حال باغ کرد و عمارتی در جلو آن ساخت. بعد غربا در آنجا منزل می‌کردند، دید منافع آن بیشتر از باغ است. به اسم باغ است و به رسم کاروانسراست. مالیات مختصری دارد.

مالیات ۶ تومان. مساحت ۳۰ جریب.

باغ باجک- ملکی جناب متولی است. داخل حصار شهر است. بسیار آباد است. در قدیم آبادی مختصری داشت اما حال هم بزرگ شده است.[۹۹] از همه نوع میوه دارد خصوصا آلوچه و انار. مالیات ۶ تومان و ۵ هزار.

قم نامه، ص: ۱۰۷

مساحت ۶۰ جریب.

باغ پنبه- از باغات قدیم بوده است و بسیار هم باغ بزرگی بوده.

حال به قدر دو ثلث آن بیوتات شهر شده یک ثلث آن دو باغی می‌باشد که انار و انجیر دارد. مالیات ۱۰ تومان، مساحت ۳۰ جریب.

باغ فخرآباد- جناب متولی باشی- از باغات قدیم است. میوه انار و انجیر دارد. مالیات آن از جزو جمع موضوع و تیول جناب ایشان است.

مساحت ۶۰ جریب.

باغ فخرآباد ورثه حاجی میرزا محمد علی- از باغات قدیم است میوه به غیر انار و قلیلی انجیر ندارد. بسیار آب کم دارد به این واسطه آبادی چندانی ندارد. مساحت ۳۰ جریب

باغ حاجی علی‌جان- در سفلای شهر واقع است. میوه انار و انجیر دارد. از باغات قدیم است چندان آبادی و اشجاری ندارد. کم آب است.

مساحت ۲۵ جریب.

باغ شمس آباد- تیول مرحوم میرزا ابو القاسم قمی بوده است که از جزو جمع مالیات قدیم موضوع نموده‌اند. آبادی مختصری دارد. میوه انار و انجیر است. مساحت ۳۰ جریب.

باغ گاوچاه در سابق به جهت نبودن آب در آنجا گاوچاهی کنده بودند که آب آن را از چاه می‌کشیدند. الان میوه به غیر انار و انجیر چیزی دیگر ندارد مساحت ۲۵ جریب.

باغ نوسرو کاج- در خارج شهر داخل شهر کهنه بوده. در سابق عمارت عالی در وسط او بوده، الان خراب شده. میوه به غیر انار و انجیر ندارد.

مساحت ۲۵ جریب.

قم نامه، ص: ۱۰۸

باغات طرف درب کاشان

که شرقی شهر قم است. این باغات به غیر درخت انار و انجیر چیزی دیگر از فواکه ندارد. همه از باغات قدیمه هستند و در اکثر آنها سبزی کاری و قصیل کاری می‌شود که مالیات آنها از آنها پرداخته می‌شود. چندان آبادی ندارند.

باغ صاحب آباد- در دولت خاقان خلد آشیان آباد شده و در ممیزی جدید بر او جمع وارد شده، میوه انار و انجیر خوب دارد. ملکی علماء شهر است مالیات ۱۲ تومان. مساحت ۱۰۰ جریب.

باغ حیدری- از باغات قدیم است. در خارج دروازه کاشان واقع است. آبادی آن چندان قابل نمی‌باشد. اشجار آن انار و انجیر است. مالیات ۱۴ تومان و ۵ هزار. مساحت ۴۰ جریب.

باغ زیدان- از باغات موقوفه است. مزرعه‌ای هم به این اسم دارد.

باغ مختصری می‌باشد. انار و انجیر بسیار دارد و سایر میوه‌جات او قابل نیست مالیات ۶ تومان و ۷ هزار. مساحت ۸ جریب.

باغ محب- از باغات قدیم است. آبادی متوسط دارد. غالب اشجار آن انار و انجیر است. در طرف دروازه کاشان است. ملکی ورثه آقا حسن است، چون خود آقا حسن بابی شد وراث به حکم شرع او را از تصرف منع نمودند. مالیات ۱۸ تومان. مساحت ۵۰ جریب.

باغ کرباسی- از باغات قدیم است. آبادی آن به خرابی مبدل شده بود و جزئی انار و انجیر از اشجار او باقی بود. در این سنوات جناب متولی باشی او را خریده، بسیار آبادی معتبری در آنجا پیدا شده. مالیات ۱۲ تومان.

قم نامه، ص: ۱۰۹

مساحت ۵۰ جریب.

باغ خواجه جعفر- از باغات قدیم است. آبادی متوسط دارد. چند قطعه شده. غالب اشجار او انار و انجیر است. جزئی اشجار دیگر هم دارد.

در جنب بقعه حضرت علی بن جعفر واقع است. مالیات ۴۶ تومان. مساحت ۸۰ جریب.

باغ گنبد سبز- از باغات قدیم است. میوه انار و انجیر دارد. بقاع مشایخ اشعری در آنجاست، در نهایت ارتفاع است. مالیات ۱۴ تومان.

مساحت ۳۰ جریب.

باغ شاه مراد- باغ مختصری است. اندک انار و انجیر دارد و از باغات قدیم است. مالیات ۶ تومان و ۳ هزار و ۳۰۰ دینار. مساحت ۸ جریب.

باغ پشم- از باغات قدیم است. به غیر انار و انجیر میوه دیگر ندارد.

مالیات ۱۶ تومان. مساحت ۲۵ جریب.

باغچه قاسم- از باغات قدیم است. اندک درخت دارد از انار و انجیر.

سبزی کاری و قصیل کاری عمده حاصل آنجاست. مالیات ۲۰ تومان. مساحت ۵۰ جریب.

باغ ارغوان- از باغات قدیم است. میوه به غیر انار و انجیر ندارد.

مالیات ۶ تومان و ۷ هزار. مساحت ۲۵ جریب.

باغ دراز آقا ابو القاسم- در خندق شهر ساخته شده. میوه به غیر انار و انجیر ندارد. مالیات ۶ تومان. مساحت ۳۰ جریب.

باغ سلطانم- از باغات قدیم است. داخل باره شهر است. انار و انجیر بسیار دارد. مالیات ۵۹ تومان و ۶ هزار. مساحت ۱۱۰ جریب.

باغ قلعه مشرف- از قلعه‌های افغانی است. داخل شهر است. میوه انار

قم نامه، ص: ۱۱۰

و انجیر دارد. مالیات ۴ تومان. مساحت ۱۰ جریب.

باغ قلعه میرزاجان- از باغات قدیم. داخل شهر است. میوه انار و انجیر خوب دارد. مساحت ۷۰ جریب.

باغ قلعه حاجی میرعلی نقی- از باغات قدیم است. داخل باره شهر است. میوه انار و انجیر خوب دارد. مساحت ۶۰ جریب.

باغچه نو- ملک او وقف سرکار فیض آثار است. اشجار او ملکی است میوه بهاره و پائیزه دارد. مالیات ۶ تومان. مساحت ۱۵ جریب.

باغ نو حضرت- از باغات قدیم. موقوفه حضرت معصومه. داخل باره شهر است. انار و انجیر دارد. مالیات به جهت وقفی ندارد.

مساحت ۱۲۰ جریب.

باغ کوچه خوزیان- از باغات قدیم بوده است. شاهزاده کیکاوس میرزا او را ارک خود قرار داد، عمارات عالیه در او ساخت. الان بیوتات اهل شهر شده است. قدری به حالت باغی باقی مانده است. مساحت باقی مانده ۲۰ جریب.

باغ دلگشا- داخل باره شهر است در کنار سد رودخانه. همه نوع میوه دارد. متصل به خانه‌ها کوچه حرم است. دیوار ارک شاهزاده در وسط آن باغ اتفاق افتاده است. مساحت ۲۵ جریب.

باغ قاضی- از باغات قدیم بوده. داخل شهر است. باغ بزرگی بوده بیوتات شهر شده قلیلی باقی است. مساحت باقی مانده ۶ جریب.

باغ مورچی- داخل باره شهر است. بیوتات شهر شده. چند باغچه از او باقی مانده است. مالیات ۱۰ تومان. مساحت ۳۰ جریب.

باغ قهیان- وقفی سرکار فیض آثار است. در این دولت جاوید آیت

قم نامه، ص: ۱۱۱

آباد شده است. میوه انار دارد و توت خوب. مساحت ۱۵ جریب.

باغ حاجی میرزا صفی- از باغات جدید است که در این دولت آباد شده. میوه انار دارد. مساحت ۶ جریب.

باغ سیدان- از باغات قدیم است. میوه انار و انجیر دارد. باغ مختصری است. مساحت ۲۵ جریب.

باغ صفا- باغ معتبری است. سه قطعه شده است. از همه نوع میوه بهاره و پائیزه دارد. مساحت ۶۰ جریب.

باغ غیاث آباد- داخل باره شهر است. در این دولت جاوید آیت آباد شده است. همه نوع میوه دارد. مالیات ۷ تومان. مساحت ۴۰ جریب.

باغ غیاث آباد حاجی رشید خان و محمد تقی بیک- داخل باره شهر است. درخت ندارد. تازه دست به آبادی او زده‌اند. مالیات ۴ تومان. مساحت ۴۵ جریب.

باغ زنبیل آباد- از باغات قدیم عهد خاقان مغفور است. میوه بهاره خوب دارد. مساحت ۷۰ جریب.

باغ ریگ- داخل حصار شهر است. میوه انار و انجیر دارد. مساحت ۵۰ جریب.

باغ محمد تقی بیک ارباب- در این دولت جاوید آیت آباد شده است از آب مزروعی خود ساخته. مالیات جزء مزروعی است. مساحت ۲۰ جریب.

قم نامه، ص: ۱۱۲

مستغلات و بیوتات شهر

مستغلات (۹۵۱ باب):

خانات و تیمچه‌ها- ۲۷ باب/ حمام- ۴۵ باب/ دکان سمساری- ۱۱ باب/ خیاطی- ۳ باب/ بزازی- ۷۰ باب/ بقالی- ۷۰ باب/ قصابی- ۱۸ باب/ کفشدوزی- ۱۴ باب/ خراطی- ۷ باب/ سراجی- ۱ باب/ تنباکو فروشی ۲۴ باب/ حلاجی- ۴۰ باب/ خرده‌فروشی- ۱۰ باب/ گچ‌پزی- ۱۱ باب/ عصاری- ۳ باب/ حلب‌سازی- ۷ باب/ خرازی- ۷ باب/ نجاری- ۱۹ باب/ مسگری ۲۷ باب/ حلوائی- ۴۹ باب/ جوراب‌دوزی- ۱۳ باب/ صفاری- ۱۴ باب/ علافی- ۲۷ باب/ ارسی‌دوزی- ۳۰ باب/ صرافی- ۷ باب/ کلاه دوزی- ۹ باب/ پالان‌دوزی- ۱۱ باب/ حدادی- ۱۹ باب/ چیلان گری- ۶ باب/ دباغی- ۱۹ باب/ نمدمالی- ۳۰ باب/ صباغی- ۲۱ باب/ نخودبریزی ۱۴ باب/ عطاری- ۵۷ باب/ آجرپزی- ۱۰ دستگاه/ کوزه‌فروشی- ۱۹ باب

قم نامه، ص: ۱۱۳

/ زرگری- ۷ باب/ پاره‌دوزی- ۲۰ باب/ نعل‌بندی ۸ باب/ دواتگری- ۸ باب/ قصاعی و کاشی‌پزی- ۸ باب/ علاقه‌بندی- ۱۴ باب/ کله‌پزی- ۱۸ باب/ خبازی- ۴۶ باب/ نوره‌فروشی- ۱۲ باب/ چایی‌فروشی- ۵ باب/ قنادی ۲ باب/ طواحین- ۱۷ حجر/ یخچال- ۷ باب.

بیوتات شهر:

۳۷۲۴ باب. در سال گرانی خراب شده و بلا مالک مانده: ۶۰۰ باب- ۳۱۲۴ باب

بیوتات علماء و سادات: ۴۳۶ باب

عمله‌جات مزروعی و باغات: ۱۰۰۰ باب

مالکین مزروعی و باغات: ۹۰ باب

اصناف بازار: ۹۰۰ باب

خوش‌نشین و غرباء: ۳۶۸ باب

قم نامه، ص: ۱۱۴

بقاع و اماکن متبرکه

بقاع مقدسه (۳۰ باب):

* روضه مبارکه فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهما سلام اللّه

* بقعه شاه حمزه

* بقعه شاه ظهیر

* بقعه موسویان

* بقعه سلطان محمد شریف

* بقعه احمد بن قاسم

* بقعه علی بن بابویه

* بقعه احمد بن اسحاق

* بقعه خاک فرج

* بقعه شاه ابراهیم

* بقعه شاه جعفر

قم نامه، ص: ۱۱۵

* بقعه سید معصوم

* بقعه امامزاده زید

* بقعه شاه جمال

* بقعه هادی و مهدی

* بقعه شاه سید علی

* بقعه شاه ابراهیم

* بقعه طیب و طاهر

* بقعه ساریه خاتون

* بقعه علی بن جعفر

* ایضا بقعه شاه ابراهیم

* ایضا بقعه شاه جمال

* بقعه شاه اسماعیل

* بقعه شاپور علی

* بقعه معصومه کهک

* بقعه امامزاده هادی

* بقعه مشهد اردهال

* بقعه امامزاده محسن

* بقعه معصومه در قاسم‌آباد

* بقعه جناب میرزا ابو القاسم قمی

مساجد و مدارس معروفه (۱۰ باب):

مساجد معروفه به غیر آنچه در محلات شهر است:

* مسجد جامع

قم نامه، ص: ۱۱۶

* مسجد امام حسن (ع)

* مسجد جناب حاجی ملا صادق

* مسجد عشقعلی

مدارس:

* مدرسه فیضیه آستانه مقدسه

* مدرسه مهدی قلی‌خان

* مدرسه جناب حاجی ملا صادق

* مدرسه ناصریه

* مدرسه مشهور به لکها

* مدرسه محمد مؤمن خان

قم نامه، ص: ۱۱۷

ایلات دار الایمان قم

اشاره

اصل آنها از ولایت فارس است. در عهـد خاقان شـهید انار اللّه برهانه آنها را کوچانیده، در قم سـکنی دادند. هفت طایفه هسـتند که بعضـی سـکنه شـهرند و برخی در قلعه‌جـات حومه شـهر منزل گرفته‌انـد. اولاـ صـاحب حشم نبودنـد تـا به مرور دهور صاحب شتر و گوسفند شدند و هریک در طرفی از شهر مرتع گرفتند. مالیات دیوانی نداشتند. در دولت خاقان خلد آشیان هر طایفه از آنها خود را جزء جلال یکی از علمای بلد نمودند بنای شرارت را گذاشتند تا آن‌که در میان علماء بلد فتنه حادث شد که چند نفر به قتل آمدند. حسب الامر خاقان مغفور چنـد نفر به جهت تأدیب آنها مأمور شده، پانصد تومان به اسم جریمه از آنها گرفتند. حکام دار الایمان قم همه ساله آن وجه را از آنها گرفتنـد تا آن‌که ثبت کتابچه و مالیات شد. تا اواخر دولت خاقانی دویست و پنجاه تومان آن را تخفیف گرفتند. بعد به اسم فرع و پیشکش حکام بر آنها افزودند تا آن‌که مالیات آنها به مبلغ شش صد و شصت و چهار تومان قرار

قم نامه، ص: ۱۱۸

گرفت. بعد از ممیزی اواخر که مقرب الخاقان میرزا حبیب اللّه بر تعدیل آنها افزود به یک هزار و یک صد و بیست و پنج تومان قرار گرفت. در آنها جوانان کاری قابل نوکری پیدا می‌شود. اغلب آنها جوانان با جلادت هستند. تعداد نفوس و مالیات آنها در جزو طوایف آنها نوشته می‌شود تا آن‌که معلوم شود هر قدر از آنها چه قدر هستند.

طایفه زندیه

از طایفه کریم‌خان زندند که در دولت خاقان شهید بزرگان آنها را مکفوف البصر و مستمری از برای آنها قرار دادند. الان ایل معتبر قم هستند. از آنها با مایه‌تر و با اجماع‌تر در ایلات نیست. سه تیره شده‌اند. یکی از آنها سکنه شهر شدند که به زند شهری شهرت گرفتند و تیره آنها مرتع در بیابان شاه آباد دارند. و یک تیره زندیه در نصرت آباد منزل گرفته‌اند که مرتع آنها از نصرت آباد تا کاروانسرای سنگ که چهار فرسخی قم است می‌باشد. و بعضی از آنها در قلعه چم و بیابان آنجا منزل دارند. مرتع آنها در هموار و نارج است تا زیر املاک طایقان، و در تابستان به طرف فراهان می‌روند و به هر جا سکنی گرفتند حق المرتع و صد سه می‌دهند علاوه بر مالیات قم.

مالیات و غیره: ۳۲۲ تومان (مالیات: ۲۹۲ تومان، حق المرتع: ۳۰ تومان) تعداد نفوس: ۲۸۵ نفر (ذکور: ۹۵ نفر، اناث: ۸۰ نفر، اطفال: ۱۱۰ نفر)

طایفه گائینی

از ایلات معتبر قم و بزرگان آنها در قدیم داروغه شترهای دیوانی بودند.

قم نامه، ص: ۱۱۹

جوانان کاردان و کار کرده دارند. قابل هر نوع خدمت هستند. قشلاق آنها از یک فرسخی قم است تا پل دلاک و رودخانه ساوه، و ییلاق به طرف شاهسون و مزلقان و سامان و یاقان دارند. با ایل شاهسون مجاورت دارند. حق المرتع و صد سه نمی‌دهند. همان مالیات جزو جمع قم را دارند که به حاکم قم می‌پردازند.

مالیات و حق المرتع: ۱۸۹ تومان (مالیات: ۱۳۹ تومان، حق المرتع:
۵۰ تومان)

تعداد نفوس: ۲۲۵ نفر (ذکور: ۷۰ نفر، اناث: ۶۰ نفر، اطفال:
۹۵ نفر)

طایفه سعدوند

در قلعه‌جات قنوات قم در حومه شهر سکنی دارند. صاحبان شتر و گوسفند هستند. در قنوات رعیتی می‌کنند. پنبه‌کاری و خربزه‌کاری خوب دارند.

مرتع آنها در حدود سراجه و توابع قم است. زمستان کلش‌زار شمس آباد خالصه را اجاره کرده، در آنجا به سر می‌برند. جوانان کاری قابل نوکری دارند. در قریه مؤمن آباد و حاجی آباد و نواران و رستم آباد خانه گرفته‌اند.

مالیات و حق المرتع: ۳۰۰ تومان (مالیات: ۲۹۰ تومان، حق المرتع:
۱۰ تومان)

تعداد نفوس آنها در جزو قنوات نوشته می‌شود

طایفه عبد الملکی

سکنه شهرند. حشم مختصری دارند. اکثر حشم آنها شتر است. شغل

قم نامه، ص: ۱۲۰

آنها اغلب فراشی حکومت است. مرتع آنها در هموار و نارج است که در قبله شهر قم است.

مالیات و غیره: ۶۵ تومان (مالیات: ۵۵ تومان، حق المرتع: ۱۰ تومان) تعداد نفوس آنها جزو شهر است

طایفه کلهر

از سکنه شهرند. حشم مختصری دارند. جوانان آنها بعضی نوکری علماء و اربابان شهری را دارند، بعضی از کسبه بازارند، چند نفر هم فراشی حکومت را دارند. قلیل حشمی که دارند در بایرهای کفتار کوه که در اسفل قم است مرتع دارند. چون شکسته بودند در ممیزی جدید به آنها تخفیف داده شد.

مالیات و غیره: ۱۰۰ تومان (مالیات: ۹۰ تومان، حق المرتع: ۱۰ تومان) تعداد نفوس آنها در جزو سکنه شهر است

طایفه کرزه بر

از سکنه شهرند. حشم گوسفند و شتر ندارند. اغلب کار آن‌ها مکاری و قاطر داری است. قلیلی از آنها صاحبان ملک اطراف هم هستند. جوانان کاری دارند که قابل نوکری هستند.

مالیات و غیره: ۸۵ تومان (مالیات: ۷۰ تومان، حق المرتع: ۱۵ تومان) تعداد نفوس: جزو خانه شمار شهر است

قم نامه، ص: ۱۲۱

طایفه لشنی

طایفه مختصری است. مردهای آنها تلف شده. سابق مالیات آنها را از زنها و چند نفر مرد که داشتند می‌گرفتند. در این ممیزی تخفیف به آنها داده شد.

مالیات: ۷ تومان و ۵ هزار

تعداد نفوس: جزو بیوتات شهرند

قم نامه، ص: ۱۲۲

جبال و معادن

جبل گدن گلمز

مشهور به کوه نمک. در غربی شهر قم در اول ملک جعفر آباد ساوه واقع است. تا شهر قم چهار فرسخ است. نمک سفید شفافی دارد به طریقه چشمه سار از درهای آن آب صافی جاری است. قدری که بسته می‌شود در روی آب جاری آن است.[۱۰۰] نمک قم و عراق و کرمانشاهان و فراهان از آنجاست. طرفه آن‌که هرکس می‌آورد نمک بیاورد هر قدر نمک که کند بعد از آن نمک خشک کنده پیدا می‌شود بر می‌دارد. تا نمک نکند نمک خشک پیدا نمی‌شود.

مساحت کوه نمک دور او سه فرسخی است از این قرار به طریقه مساحت هزار و هشت صد خروار بذرافشان زیر کوه نمک است. در سابق یکی از اهل بدعت خواسته بود اجاره از حکومت بر آن ببندد تا دو سال چشمه‌سار نمک به کلی خشک شد تا آن‌که رفع بدعت آن مرد مقدس بشود. و اللّٰه العالم. کسی

قم نامه، ص: ۱۲۳

نمی‌تواند بالای او برود.

جبل یزدان

در یک فرسخی شهر قم است. سه فرسخ طول و یک فرسخ عرض دارد.
هزار و سی صد دره دارد. چشمه‌سار او کوچک است که از آنها زراعت نمی‌شود هیزم خوب دارد. مرتع ثلث طایفه زندیه در آنجاست. شکار کوهی خوب دارد. کوه یزدان از آن نامیده شد که در قدیم یزدان فاذار رئیس گبرها را مرتع گوسفند بوده. سنگ‌های تخت به جهت قنات و پوشش از آنجا برخاسته می‌شود. گیاه‌ها دارد که بعضی از دراویش آن نباتات را می‌برند تا به چه کار آید. و اللّٰه العالم.

جبل کلاه قاضی

چون به صورت عمامه می‌باشد کلاه قاضی نامیده شده. قنات مبارکه خیرات ناصری از محاذی آن جاری است. سنگ گچ و خاک شیره حلوائی را از آنجا به شهر قم می‌آورند. در طرف قبله یک فرسخی شهر قم واقع است. شکار و هیزم و علفی ندارد. و اللّٰه العالم.

جبل نرداغی

پشت سر جبل کلاه قاضی است. تمام آن سنگ آهک سفید است بسیار ممتاز. تا شهر قم یک فرسخ است. سنگ‌های از اره و دور حوض‌ها را از آن سنگ می‌تراشند. مرتع دامنه او خوب است. گاهی شکار کوهی در آن

قم نامه، ص: ۱۲۴

پیدا می‌شود. آب و چشمه‌سار ندارد.

جبل خضر (ع)

در بالای آن مسجدی ساخته‌اند که در آنجا حضرت خضر را دیده‌اند. گیاه و آب ندارد. در دامنه کوه دهی بوده مشهور به مسگران، بایرهای قرمز دارد و از آنجا مس به عمل می‌آمده است لیکن به قدر مخارج نبوده است به این جهت کار آنجا را موقوف کرده، قریه خراب شده است.

جبل دو برادران

دو کوه است ملاصق یکدیگر. گویا هر دو را به طریقه قرینه بنائی بنا کرده‌اند. شکار کوهی دارد.

قم نامه، ص: ۱۲۵

قنوات موقوفه

اشاره

خیرات اهالی شهر که آب آن صرف بیوتات شهر می‌شود و به محلات می‌رود:

قنات مبارکه ناصری

که محض رأفت و رحمت ملوکانه، ذات اقدس شهریاری احداث و جاری نموده‌اند. به تمام محلات شهر می‌رود و خرج تنقیه و لاروب از دیوان داده می‌شود. به قدر چهار سنگ مساحی آب دارد. در ممر او دو آسیا به حکم دیوان مقرب الخاقان حاجی میرزا نصر اللّه مستوفی گرکانی ساخته. تمام شهر از آن آب مشروب می‌شود و مردم دعاگوی دوام دولت جاوید آیت هستند.

قنات میرزا ابو القاسم اصفهانی

در وقت حکومت خود جاری ساخته. قدری ملک و قدری وقف شهر است. به قدر یک سنگ مساحی آب دارد. وقف چهار دانگ، ملک دو دانگ است.

قم نامه، ص: ۱۲۶

[قراء و توابع]

اشاره

قنوات و توابع که در حومه شهر واقع است مسافت هریک تا شهر از یک فرسخ الی دو فرسخ بیشتر نیست و به غیر سراجه تماما جدید النسق است که در دولت شاهنشاه مبرور و این دولت جاوید آیت آباد شده. قنوات قدیمه‌ای بوده که در فتنه افغان خراب شده بود، در این دولت‌ها آباد شده دو دفعه در او ممیزی شده. یک دفعه میرزا زین العابدین تبریزی و دفعه‌ای میرزا حبیب اللّه ممیزی نموده و مالیات بر آنها وارد آورده. باغات ندارد. حاصل آنها غله گندم و جو است و صیفی اغلب جوزق و خربزه کاری است و گرمسیر است.

قریه کریم آباد

جدید النسق بوده. حاصل آنجا غله خوب نمی‌شود. جوزق و خربزه در آنجا خوب می‌شود. قنات او آبش اندکی شوری دارد. رعیت آنجا سکنه همان قلعه می‌باشند. در عهد شاه مرحوم آباد شده است.

قم نامه، ص: ۱۲۷

مالیات- نقد: ۱۰ تومان و ۶ هزار و ۵۰۰ دینار، جنس: ۵ خروار و ۴۰ من بذر- شتوی و صیفی: ۳۰ خروار

محصولات- جوزق و غله‌کاری و خربزه

نفوس- ۱۰ خانوار- ۳۵ نفر

قریه فتح آباد

از قنوات جدید النسق است. قدری شوری دارد. قلعه و سکنه دارد.

غله آنجا خوب نمی‌شود. صیفی کاری دارد.

مالیات- نقد: ۶ تومان، جنس: ۳ خروار

بذر شتوی و صیفی: ۳۰ خروار

محصولات- غله و جوزق

خانوار- ۱۵ خانوار- ۴۵ نفر

قریه حصار شنه

از قنوات جدید النسق آبش شوری دارد. قلعه و سکنه دارد. عرب خراسانی در آنجاست.

مالیات- نقد: ۲۰ تومان، جنس: ۱۰ خروار

بذر- ۳۵ خروار

محصولات- غله و جوزق

خانوار- ۳۰ خانوار- ۱۲۰ نفر

قریه کرم آباد

در سر راه کاشان است. جدید النسق. آب گوارا دارد. در آنجا باد

قم نامه، ص: ۱۲۸

و ریگ روان بسیار دارد.

مالیات- نقد: ۱۴ تومان، جنس: ۶ خروار

بذر- ۲۰ خروار

محصولات- غله و جوزق است

سکنه- ۲۵ خانوار- ۹۵ نفر

قریه جنت آباد

در سر راه کاشان است. جدید النسق. محل ورود قافله می‌باشد. آب شیرین گوارا دارد.

مالیات- ۷ تومان و ۳ هزار و ۶۰۰ دینار، جنس: ۳ خروار

بذر- ۲۰ خروار

محصولات- غله و جوزق است

سکنه- ۵ خانوار- ۲۵ نفر

قریه جعفر آباد

الان مخروبه می‌باشد. سکنه ندارد. قدری غله‌کاری از آب رودخانه می‌شود.

مالیات- نقد: ۶ تومان، جنس: ۴ خروار و ۶۰ من

قریه شورک آباد

مشهور به قنات نو. آب آن شور است. قلعه و سکنه ندارد. اراضی آن کم‌استعداد است.

قم نامه، ص: ۱۲۹

مالیات- نقد: ۴ تومان، جنس: ۳ خروار

قریه مبارک آباد

قنات آن قدیم بوده است. در عهد خاقان خلد آشیان آباد شده است. غله و صیفی در آنجا خوب به عمل می‌آید. قلعه و سکنه دارد.

مالیات- نقد: ۳۲ تومان و ۵ هزار، جنس: ۱۵ خروار

بذر- ۸۵ خروار

محصولات- غله و جوزق و خربزه

سکنه- ۴۰ خانوار- ۱۸۰ نفر

قریه فرج آباد سنگ تراش‌ها

قنات مختصری است. آب کمی دارد، حاصل قلیلی. جدید النسق است.

مالیات- نقد: ۲۲ تومان و ۲ هزار و ۵۰۰ دینار، جنس: ۳ خروار و ۵۰ من بذر- ۴ خروار

محصولات- غله و جوزق کمی دارد

سکنه- ۴ خانوار- ۱۴ نفر

مزرعه رضا آباد

قنات کوچک کم آبی دارد. جدید النسق است که ممیزی شده است.

مالیات- نقد: ۲ تومان و ۸ هزار، جنس: ۳ خروار و ۵۰ من

بذر- ۸ خروار

محصولات- غله و جوزق است

قم نامه، ص: ۱۳۰

سکنه- ۵ خانوار- ۲۲ نفر

مزرعه حسین آباد

ملکی نواب علیه شکوه السلطنه و غیرها. قنات مختصر آب باریکی دارد جدید النسق است.

مالیات- نقد: ۶ تومان و یک هزار و ۵۰۰ دینار، جنس: ۳ خروار و ۶۰ من بذر- ۸ خروار

محصولات- غله و جوزق است

سکنه- ۴ خانوار- ۱۴ نفر

قریه فرح آباد

ملکی علماء است. دو دانگ وقف تعزیه داری جناب سید الشهداء است در عهد خاقان آباد شده.

مالیات نقد: ۱۰ تومان، جنس: ۶ خروار

بذر- ۳۰ خروار

محصولات- غله و خربزه و جوزق است

سکنه- ۱۲ خانوار- ۴۳ نفر

قریه حاجی آباد لگها

ربع آن وقف روضه خوانی است. قنات خوبی است. ایل سعدوند در آنجا منزل دارند.

مالیات- نقد: ۱۰ تومان و ۵ هزار، جنس: ۴ خروار و ۵۰ من

قم نامه، ص: ۱۳۱

بذر- ۳۰ خروار

محصولات- غله و خربزه

سکنه- ۵۰ خانوار- ۱۸۰ نفر

قریه مؤمن آباد

بزرگ‌ترین قراء حومه می‌باشد. قنات بسیار معتبری دارد چنان‌که سه سنگ آسیاب آب دارد. سکنه آنجا ایلات سعدوند است.

مالیات- نقد: ۱۱۸ تومان، جنس: ۷۰ خروار

بذر- ۲۰۳ خروار

محصولات- غله و خربزه و جوزق و کرچک

سکنه- ۹۴ خانوار- ۴۰۰ نفر

مزرعه کول‌کان

در عهد خاقان خلد آشیان آباد شده. از قنوات معتبر است. سکنه آنجا در مؤمن آباد خانه دارند. جوزق خوب دارد. رعیت آنجا هم ایل سعدوند است.

مالیات- نقد: ۱۹ تومان، جنس: ۶ خروار

بذر- ۳۰ خروار

محصولات- غله و جوزق و کرچک است

مزرعه عباس آباد

در عهد شاه مرحوم دائر شده است. قنات معتبری است. رعیت آنجا سکنه مؤمن آباد و از طایفه خلج و سعدوند می‌باشند.

قم نامه، ص: ۱۳۲

مالیات- نقد: ۳۰ تومان، جنس: ۱۵ خروار

بذر- ۶۰ خروار

محصولات- غله و خربزه و جوزق و کرچک در آنجا خوب می‌شود. یونجه کاری هم بسیار دارد.

مزرعه حاجی آباد

مشهور به خلج آباد. قنات پرآب است. آب شور دارد که زراعت نمی‌دهد در آنجا آسیائی ساخته شده است که سالی یک صد و پنجاه تومان اجاره می‌رود آب او کشت و زرع ندارد. سکنه هم ندارد.
مالیات آسیاب او در جمع جدید- ۱۰ تومان

مزرعه خمارخان

از قنوات جدید است که درست دائر نشده است. غله‌کاری دارد. رعیت آنجا سکنه زعفرانی می‌باشند. صیفی کاری ندارد. مالیات اراضی آنجا: ۳ خروار و ۴۰ من

قریه زعفرانی

از قنوات قدیمه بوده. جدید النسق است. آب او متوسط است. قلعه و سکنه دارد.

مالیات- نقد: ۱۰ تومان، جنس: ۴ خروار

بذر- ۲۰ خروار

محصولات- غله و جوزق و خربزه دارد

قم نامه، ص: ۱۳۳

سکنه- ۱۵ خانوار- ۴۵ نفر

قریه خمارخان سفلی

از قنوات متوسط است. صیفی کاری آنجا بهتر از غله او می‌شود.

مالیات- نقد: ۱۵ تومان، جنس: ۸ خروار

بذر- ۳۰ خروار

محصولات- غله و جوزق خوب دارد

سکنه- ۱۵ خانوار- ۸۰ نفر

قریه سراجه

ام القراء قنوات است. از قدیم آباد بوده است چنان‌که در تواریخ تعریف خربزه او شده. قلعه و سکنه دارد. آب شیرین گوارا دارد.

مالیات- نقد: ۱۷۰ تومان، جنس: ۷۰ خروار

بذر- ۱۲۰ خروار

محصولات- غله و خربزه است

سکنه- ۶۵ خانوار- ۲۳۰ نفر

مزرعه علی آباد

قدری وقف سرکار فیض آثار است و قدری ملك. صیفی او بیشتر خربزه است.

مالیات- نقد: ۷ تومان، جنس: ۳ خروار

محصولات- غله و خربزه

قم نامه، ص: ۱۳۴

سکنه- ۲۰ خانوار- ۸۵ نفر

قریه رستم آباد

از قنوات قدیمه بوده. تازه آباد شده است. غله و خربزه خوب به عمل می‌آید.

مالیات- نقد: ۱۱ تومان، جنس: ۴ خروار

بذر- ۴۰ خروار

محصولات- غله و خربزه و جوزق

سکنه- ۲۰ خانوار- ۹۵ نفر

قریه دولت آباد

از قنوات قدیمه بود. آبادی او در عهد خاقان خلد آشیان شده. غله او خوب نمی‌شود. جوزق کاری خوب دارد. آب او زیاد و شور است.

مالیات- نقد: ۳۰ تومان، جنس: ۱۰ خروار و ۸۰ من

بذر- ۸۰ خروار

محصولات- جوزق است

سکنه- ۲۵ خانوار- ۹۰ نفر

قریه مروارید

از قنوات قدیمه بوده، در این دولت آباد شده. غله او خوب نمی‌شود آب متوسط دارد میل به شوری. جوزق خوب به عمل می‌آید.

مالیات- نقد: ۶ تومان، جنس: ۴ خروار

قم نامه، ص: ۱۳۵

بذر- ۱۶ خروار

محصولات- خربزه و پنبه دارد

سکنه- ۸ خانوار- ۲۶ نفر

قریه حاجی آباد

در جنب مبارك آباد. آب گوارا دارد. در این عهد و دولت آباد شده است.

عمله‌جات او اهل شهر است.

مالیات- نقد: ۲ تومان و ۵ هزار، جنس: ۵۰ من

بذر- ۳۰ خروار

محصولات- غله و خربزه خوب دارد

قریه نواران

از قنوات قدیمه. در عهد خاقان خلد آشیان آباد شده. غله متوسط دارد.

طاحونه معتبری دارد. سکنه آنجا ایل سعدوند است.

مالیات- نقد: ۱۴ تومان، جنس: ۵ خروار

بذر- ۷۰ خروار

محصولات- صیفی جوزق و خربزه دارد

سکنه- ۳۱ خانوار- ۱۳۶ نفر

قریه حسن آباد

از قنوات معتبر. قلعه و آبادی زیاد دارد. غله در آنجا خوب نمی‌شود.

صیفی جوزق خوب دارد.

قم نامه، ص: ۱۳۶

مالیات- نقد: ۸ تومان و ۷ هزار و ۱۰ شاهی، جنس: ۵ خروار

بذر- ۵۰ خروار

محصولات- جوزق

سکنه- ۴۰ خانوار- ۱۶۰ نفر

مزرعه حصیر آباد

آب شور دارد. غله در آنجا درست به‌عمل نمی‌آید، قلعه و سکنه ندارد.

مالیات- نقد: ۱ تومان و ۵ هزار، جنس: ۳ خروار

بذر- ۱۰ خروار

محصولات- جوزق

سکنه در مؤمن آباد است

مزرعه هاشم‌آباد

از قنات‌های جدید النسق است که در این دولت جاوید آیت جاری شده.

غله آنجا ریعی ندارد و اندك جوزق می‌دهد و خربزه. سکنه ندارد جزو حسن آباد است.

مالیات- نقد: ۶ تومان، جنس: ۳ خروار و ۷۰ من

بذر- ۲۴ خروار

محصولات- جو [زق] و خربزه و قلیلی غله

قریه شاه‌آباد و جزستان

ملکی جناب جلالت مآب اجل اعظم آقای مستوفی الممالک است. از

قم نامه، ص: ۱۳۷

قنوات قدیم. غله و صیفی آنجا خوب می‌شود. یک دانگ آن مالیات دارد، باقی صرف بقعه می‌شود.

مالیات- نقد: ۶ تومان، جنس: ۳ خروار

بذر- ۷۰ خروار

محصولات- غله و خربزه و جوزق

سکنه- ۳۰ خانوار- ۱۰۰ نفر

قریه احوص آباد

اول قناتی است که در عهد اعراب اشعری جاری شده. بعد از خرابی در عهد خاقان مغفور آباد شده است. غله و صیفی از همه جهت خوب می‌شود.

مالیات سهمی جناب متولی باشی- نقد: ۶ تومان، جنس: ۳ خروار و ۵۰ من

بذر- ۴۵ خروار

محصولات- غله و خربزه و جوزق خوب دارد

سکنه- ۱۵ خانوار- ۳۸ نفر

قریه بطنی جرد

از قنوات قدیم. وقفی سرکار فیض آثار است. غله متوسطی دارد.

جوزق آنجا خوب می‌شود. خربزه جزئی دارد.

مالیات- به‌جهت وقفی ندارد

بذر- ۳۰ خروار

محصولات- غله و جوزق و خربزه

قم نامه، ص: ۱۳۸

سکنه- ۳۲ خانوار- ۱۱۵ نفر

قریه دولت آباد

جناب حاجی سید جواد سلمه اللّه. در صفحه قمرود واقع است. آب شیرین گوارا و ملک مرغوب دارد. غله و صیفی آنجا در نهایت اعتبار است.

مالیات- نقد: ۱۵ تومان، جنس: ۵ خروار و ۵۰ من

بذر- ۴۰ خروار

محصولات- غله و جوزق و خربزه و هندوانه

سکنه- ۱۵ خانوار- ۵۰ نفر

مزرعه شریف‌آباد

وقفی سرکار فیض آثار است. از قنوات قدیم. آب گوارا و ملک مرغوب دارد. غله و صیفی در آنجا خوب می‌شود.

مالیات- به جهت وقفی ندارد

بذر- ۳۵ خروار

محصولات- غله و جوزق و خربزه و هندوانه

سکنه- ۱۵ خانوار- ۵۰ نفر

قریه قاسم‌آباد

از قنوات قدیم است که بعد از خرابی در این دولت جاوید آیت آباد شده است. در سابق از قراء معتبر بوده، چند رشته قنات داشته، حال دو رشته

قم نامه، ص: ۱۳۹

او جاری است. وقف امام همام جناب امیر المؤمنین است که باید اجاره او صرف طلاب نجف اشرف بشود. حال به رسم اجاره دارند.

مالیات- نقد: ۱۰ تومان، جنس: ۳ خروار

بذر- ۳۰ خروار

محصولات- جوزق و غله

سکنه- ۸ خانوار- ۲۵ نفر

مزرعه زالون‌آباد

جزو قاسم‌آباد است. غله و جوزق در او متوسط به عمل می‌آید. آب شور دارد. اغلب حاصل آنجا را ریگ روان و باد فاسد می‌کند. سکنه و رعیت او جزء قاسم‌آباد است.

مالیات- نقد: ۵ تومان، جنس: ۳ خروار

بذر- ۱۵ خروار[۱۰۱]

قم نامه ؛ ص۱۳۹

صولات- غله و جوزق است

قریه نصرت‌آباد

از قنوات جدید است که در دولت شاهنشاه مبرور مرحوم میرزا نصر اللّه خان صدر الممالک دایر نموده. قلعه و سکنه معتبر دارد. دو حصه ابرستجان جزو آنجا زراعت می‌شود. مالیات آنجا تیول اولاد صدر الممالک است.

مالیات- نقد: ۲۴۰ تومان، جنس: ۲۰۳ خروار

بذر- ۱۵۰ خروار

محصولات- غله و جوزق و خربزه و هندوانه

قم نامه، ص: ۱۴۰

سکنه- ۵۵ خانوار- ۲۹۰ نفر

قریه نظرآباد

مشهور به فرج آباد. در صفحه مسیله واقع است. آب از رودخانه ساوه برمی‌دارد و غله کاری دارد و صیفی کاری ندارد و آب آنجا در تابستان مثل نمک آب می‌شود. ملکی «نفر» های شاهزاده عبد العظیم است. رعیت او عرب «کله کو» است.

مالیات- نقد: ۲ تومان، جنس: ۱۰ خروار

بذر- ۳۰ خروار

محصولات- غله دارد

مزرعه شکراب

در صفحه قمرود است. آب گوارا دارد. بسیار کم است. غله و صیفی در او خوب می‌شود. رعیت آنجا سکنه قمرود است.

مالیات- ۱۰ تومان

بذر- ۱۰ خروار

محصولات- غله و جوزق و هندوانه

مزرعه قنبر علی

در صفحه قمرود است. قلیل آب و زراعتی دارد. درست دایر نشده. قابل مالیات نبوده، مالیاتی ندارد. رعیت آنجا سکنه قمرود هستند. حاصل قلیلی غله، و صیفی جوزق و کرچک دارد.

قم نامه، ص: ۱۴۱

مزرعه فتح‌آباد

از قنوات قدیم بوده خراب شده، در این دولت آباد شد. در سر راه طهران است. مرحوم میرزا زین العابدین در آنجا کاروانسرایی ساخته، قلیان فروشی در آنجاست. حال قنات او خرابی دارد. زراعتی در آنجا نمی‌شود لهذا سکنه و رعیت ندارد.

مزرعه رحمت‌آباد

از رودخانه ساوه آب برمی‌دارد. قلعه دارد. الان نهر او خراب است.

ملک مرغوب دارد. در سابق مالیات جزو جدید النسق یک تومان و یک خروار داشت.

قریه شمس‌آباد خالصه

از قنوات قدیمه. در تصرف امین الدوله اصفهانی بوده به جهت باقی مالیات آنجا را ضبط دیوان نموده‌اند. در سابق مالیات آنجا هشت صد تومان بود. همه ساله به یک رسمی بر آنجا افزودند تا به سه هزار و پانصد و پنجاه تومان رسید، به این واسطه جنس آنجا را به طرحی به رعیت می‌دادند و همه ساله مالیات او به عمل نمی‌آمد، اسباب خرابی رعیت بود تا در ممیزی جدید به آنجا تخفیف داده شد. آب آنجا از قنات و از رودخانه هر دو می‌باشد.

ملک وسیعی دارد. قلعه آنجا خراب شده، رعیت آنجا سکنه شهر شده‌اند به این واسطه اذیت بر آنها وارد می‌آید. تا شهر دو فرسخ است.

مالیات بعد از وضع- ۲۵۰۴ تومان

قم نامه، ص: ۱۴۲

بذر صیفی و شتوی- ۲۹۰ خروار

محصولات- غله و جوزق و کرچک و خربزه و هندوانه

مزرعه شاه‌آباد خالصه

در اعلای قم واقع است. تیول مقرب الخاقان میرزا مهدی مستوفی است.

قلعه دارد اما سکنه ندارد. زراعت در آنجا نمی‌شود. حقابه از رودخانه دارد آب او را به رعیت قم می‌فروشند و عوض مالیات دریافت می‌نمایند. ملک آنجا مرتع ایلات شده است.

قریه قمرود

از اعاظم قراء توابع قم است. ملک مرغوب حاصل خیز دارد. آب آنجا از قنات قبان‌خانی و فاضل آب رودخانه اناربار است. دو فرسخ در دو فرسخ ملک آنجاست. غله و صیفی در آنجا بسیار خوب می‌شود. در سابق چنان آباد بود که هشت صد و سی و شش نفر نفوس در او بود و به قدر هشت صد قاطر و الاغ از آنجا بیرون می‌آمد. در گرانی خراب شده بود.

مالیات- نقد: ۵۱۷ تومان و ۲ هزار، جنس (به انضمام کوه سفید):

۳۴۰ خروار

بذر- ۱۵۰ خروار

محصولات- غله و صیفی خوب دارد

سکنه- ۹۰ خانوار- ۴۵۰ نفر

قم نامه، ص: ۱۴۳

بلوکات

بلوک قم در سابق که اعراب اشعری از اصفهان مجزی نمودند بسیار بوده چنان‌که قم را داخل چهار شهر گرفته‌اند که طول و عرض آنها صد در صد بوده چنان‌که حدود آن از همدان تاری و از اصفهان تا قزوین بوده. در تاریخ قم که املاک قم را باسمه تعداد داده دهات ساوه و توابع ساوه و کاشان و تفرش و فراهان و دیار اسحاق و دهات اناربار که کنار رودخانه تا سیمره بوده داخل توابع شهر

قم بوده. الان به غير چهار بلوك مختصر از براى قم باقى نمانده است. هيچ ولايتى كمتر از اين شهر مضافات ندارد و اين چهار بلوك هم زيادتر آنها از دوازده قريه بيشتر نيست و كمتر آنها هفت و شش و دو قريه دارد.

و حدود قم الان از هشت فرسخ و چهار فرسخ تجاوز ندارد، چنان‌كه از طرف ساوه چهار فرسخ و از طرف طهران چهار فرسخ و از طرف كاشان چهار فرسخ و از طرف قبله تا هشت فرسخ مى‌رود.

قم نامه، ص: ۱۴۴

قهستان

اشاره

اكثر اين دهات كوهپايه و هواى ييلاقى دارند. حاصل زمينى آنها كم است اغلب معاش آنها از سر درختى مى‌شود و از ذغال سوزانى گذران مى‌كنند.

قبل از گرانى تعداد نفوس آنها به هشت هزار نفر مى‌رسيد، بعد از گرانى اكثر آنها مردند، الان آن قدر جمعيتى ندارند. اگرچه بعد از گرانى تناسل زياد كرده‌اند اما تا حال به ثمر نرسيده‌اند و به واسطه كمى رعيت ملك آنها درست نسق نمى‌شود. از قرار تفصيل افراد و دهات:

قريه ورجان

نزديك‌ترين دهات قهستان است به قم. هوائى معتدل دارد. آب او از قنات است كه چندان اعتبارى ندارد. دو سه مزرعه مختصر دارد. جوزق در آنجا خوب مى‌شود و غله متوسط دارد. ملك او رشوه خوار است. انجير آنجا خيلى خوب مى‌شود چنان‌كه تا قوس مى‌رسد. مردمان رعيت پيشه دارند چهار پنج نفر تفنگچى دارند. شكار كبك و تيهو در اطراف آن يافت مى‌شود.

ايل و نوكر ديوانى ندارند. فارسى زبانند.

ماليات- ۱۵۴ تومان و ۸ هزار

نفوس- ۲۵۰ نفر (ذكور صغيرا كبيرا: ۱۳۵ نفر، اناث صغيرا كبيرا: ۱۱۵ نفر)

قريه سيرويه

در اعلاى قريه ورجان واقع است. حاصل آنها اغلب گندم و جو است.

قم نامه، ص: ۱۴۵

صيفى كارى آنها جوزق و كرچك. باغات كمى دارد كه انار و انجير دارد. آب آنها از چشمه و قنات است. اعتبار آب آنها خوب است شكار كبك و تيهو دارند ايلات و نوكر ديوانى ندارند. مرتع آنها در اطراف قريه مى‌باشد، مردمان فارسى زبان رعيت پيشه هستند. چون[۱۰۲] كه به قدر كفاف زراعت خود رعيت ندارند رعيت آنها خيلى قرب دارد.

ماليات- ۱۰۴ تومان و يك هزار و ۱۵۰ دينار

نفوس- ۷۵ نفر (ذكور صغيرا كبيرا: ۴۰ نفر، اناث صغيرا كبيرا: ۳۵ نفر)

قريه كهك

از قراء معتبر قهستان است. در جلگه اتفاق افتاده. قنوات متعدد دارد.

چون در وسط قهستان است مرتع و تلال و جبال او کم است. مردم رعیت پیشه و کاسب دارد. فارسی زبان است. ایلات و نوکر دیوانی ندارند. هوای آنجا اعتدال دارد. شتوی آنها گندم و جو است. صیفی کاری جوزق در آنجا خوب به عمل می‌آید و اهتمام آنها در جوزق کاری است. باغات آنها میوه ییلاقی دارد از جوز و بادام و گوجه و قیسی. قنات‌های آنها آسمان‌نگر است. در سال‌های بی‌بارشی بسیار آب بر آنها تنگ می‌شود. در سال گرانی بیشتر آنها تلف شدند. قبل از گرانی هزار و شش صد نفر جمعیت داشتند.

مالیات- ۱۰۷ تومان و ۱ هزار و ۷۰۰ دینار

نفوس- ۷۳۵ نفر (ذکور صغیرا کبیرا: ۳۲۰ نفر، اناث صغیرا کبیرا:

۴۱۵ نفر)

قم نامه، ص: ۱۴۶

قریه بید هند

بهترین دهات قهستان است از عذوبت ماء و لطافت هواء. آب آنها از قنات است که از دشت کرمجگان بیرون می‌آید. باغات جنات الفافا دارد. میوه سیب و زردآلو و امرود و جوز و بادام و همه نوع میوه ییلاقی دارد در نهایت صفا.

زراعت زمینی آنها به واسطه کثرت اشجار کم است. کبک و تیهو و شکار کوهی بسیار دارد. چند مزرعه دارد در نهایت سردی، از آن جمله مزرعه «واسان» است که آسان آب او را در تابستان به یک نفس نمی‌توان خورد. مردم فارسی زبان رعیت پیشه دارد. چند نفر تفنگچی در آنجا پیدا می‌شود. ایلات و نوکر دیوانی ندارند. اکثر حاصل زمینی نخود و جو ترشه دارد.

مالیات- ۵۸۷ تومان و ۸ هزار و ۵۰۰ دینار

نفوس- ۳۹۲ نفر (ذکور صغیرا کبیرا: ۱۱۰ نفر، اناث صغیرا کبیرا:

۲۸۲ نفر)

قریه کرمجگان

ییلاق قهستان است. جبال راسیات بسیار دارد. آب آنجا وفور دارد در سال پرباران، ولی در سال بی‌بارانی آب آنجا کم می‌شود. اشجار ییلاقی بسیار دارد. دو مزرعه در اعلای آنجا واقع است یکی مزرعه «در باغ» و یکی مزرعه «محمد خان». هوای این دو مزرعه به طریقی سرد است که در تابستان در سایه آنجا سردی هوا صدمه می‌زند. هوایی به غایت ییلاق دارد. شکار کبک و تیهو در آنجا بسیار است. در کوهسار آنجا پلنگ خیلی پیدا می‌شود.

حاصل شتوی آنجا به واسطه ییلاق و سایه درخت کم می‌باشد. حاصل تابستانی

قم نامه، ص: ۱۴۷

آنجا لوبیا و نخود و قدری هندوانه و خیار بادرنگ است. جو ترشه آنجا خوب می‌شود. غالب اشجار آنجا درخت جوز و سیب و زردآلو و آلوزرد و آلوچه و آلو سفید و انگور است لیکن انگور آنجا چندان شیرین نمی‌شود. خانوار آنجا به قدر یک صدخانه می‌باشد. تفنگچی و جنگل و ایلات و نوکر دیوانی ندارد. تیول مضجع شاه مرحوم می‌باشد. محاکمات عمده آنجا با حکومت دارالایمان قم. هفت فرسخ تا شهر مسافت دارد.

مالیات موافق تعدیل جدید- ۴۱۳ تومان و ۶ هزار و ۵ شاهی

نفوس- ۴۵۰ نفر (ذکور: ۲۲۲ نفر- مرد بزرگ: ۱۱۰ نفر، اطفال ۱۱۲ نفر- اناث صغیرا کبیرا: ۲۲۸ نفر)

قریه ابرجس

از دهات قدیم قهستان قم است. یک طرف او کوهسار و طرفی هموار و دو طرف آن محل عبور رودخانه کرمجگان و بید هند است. ده مختصری است. در قدیم به واسطه لجوجی آنها مالیاتی فوق العاده به آنها بسته بودند، به این واسطه خراب شد، بعد از عرض و دادخواهی بسیار قدری تخفیف از دیوان به آنها مرحمت شد ولی بازهم فوق طاقت بود، لیکن در ممیزی جدید مالیاتی فراخور استعداد به آنجا بسته شد. الان روزگار آنها خوب است.

حاصل شتوی گندم و جو دارند. صیفی کاری آنها قلیلی جوزق و لوبیا و نخود است. آب آنها از قنات است و چشمه‌سار اشجار آنجا جوز و بادام بیشتر از سایر اشجار دارند لیکن سایر اشجار ییلاقی هم در آنجا بسیار است. جنگل و ایلات و نوکر دیوانی ندارد. کبک و تیهو پیدا می‌شود در آنجا. خانوار آنها بیست و پنج خانوار است. عدد نفوس و مالیات:

قم نامه، ص: ۱۴۸

مالیات- ۲۴۰ تومان و ۸ هزار

عدد نفوس- ۹۷ نفر (ذکور بزرگ و کوچک: ۴۵ نفر، اناث صغیرا کبیرا: ۵۲ نفر)

قریه فردو

از قراء متوسط قهستان است. هوای او ییلاق است. آب او از قنات و چشمه‌سار. حاصل زمینی آنجا گندم و جو و جوبهاره است، صیفی لوبیا و نخود و جوزق و خیار است. اشجار باغات آنها جوز و بادام و آلوسفید و آلوزرد و زردآلو و آلوچه و فندق و سایر اشجار ییلاقی است. رودخانه مختصری دارد که در زمستان و بهار آب دارد. در آنجا اشجار بید و سنجد بسیار است کوهستان معتبر مرتفع بسیار دارد. مزارع متعلقه ییلاقی بسیار خوب دارد از آن جمله مزرعه «وریچ» ملکی جناب متولی است که بسیار خوب است و همچنین مزارع «وسف» و «وردید» و «پی‌مال» است. مرتع معتبری دارند که دخلی به مرتع سایر دهات ندارد. شکار آنجا کبک و تیهو و آهوی کوهی می‌باشد.

پلنگ هم در کوهسار او بسیار دیده می‌شود جنگل و ایلات و نوکر دیوانی ندارند تیول ورثه مرحوم احمد علی میرزا می‌باشد. عدد خانوار آنها به قدر هشتاد خانوار می‌باشد و عدد نفوس و مالیات آنها موافق تعدیل جدید:

مالیات- نقد: ۴۳۹ تومان و ۳ هزار و ۲۰۰ دینار، جنس: ۳۰۰ خروار و ۶۰ من

عدد نفوس- ۳۶۰ نفر (ذکور: ۱۷۰ نفر، اناث صغیرا کبیرا: ۱۹۰ نفر)

قم نامه، ص: ۱۴۹

قریه وشنوه

از دهات معتبر قهستان است مشتمل بر جبال عظیم. چهار طرف او کوهسار است که سر به آسمان کشیده. چنان کوه بر آنجا احاطه دارد که در وقت هبوب صرصر عاصف در آنجا به‌قدر نسیم ملایمی می‌وزد به این واسطه توت آنجا به درخت می‌ماند تا خشک می‌شود. هوای آنجا به‌قدری لطافت دارد که در وقتی‌که آن‌قدر باد نیاید که شمع اشک نماید در تابستان بدون بالاپوش نمی‌شود. آب رودخانه آنجا در گوارایی مشهور است. حاصل شتوی آنجا گندم و جو بهاره و تریاک است که بهترین تریاک‌های عالم است، و صیفی دیگر ندارد غیر جو ترشه و لوبیا و ماش، چیز دیگر نیست. و اشجار آنجا اغلب فندق و جوز و بادام است و سایر میوه بهاری

و تابستانی و ییلاقی دارد. دو قنات دارد و قدری چشمه‌سار هم دارد و چند مزرعه. قبل از گرانی عدد نفوس آنها یک هزار و سی صد و هشتاد نفر بودند ولی آنها الان .... پنجاه خانوار می‌باشند و تیول مقرب الخاقان منجم باشی می‌باشد. این قریه جنگل ندارد و ایلات هم ندارد و نوکر هم ندارد و در تعدیل جدید قدری تخفیف به مالیات آنها داده شده است.

مالیات- ۲۲۸ تومان و ۶ هزار و ۵۰۰ دینار

عدد نفوس- ۲۹۰ نفر (مرد بزرگ: ۹۰ نفر، اناث: ۸۵ نفر، اطفال اناث و ذکور: ۱۱۵ نفر)

قریه خاوه و طیره

دوده کوچک است بسیار مختصر. هوای ییلاقی دارند، اندک باغاتی از

قم نامه، ص: ۱۵۰

جوز و بادام و سیب و زردآلو و سایر میوه‌جات ییلاقی. حاصل آنها گندم و جو بهاره است و صیفی آنها نخود و لوبیا و جوزق است. این دو قریه نزدیک به هم است و جمعیت این دو آبادی به‌قدر سی خانوار می‌باشند و به‌قدر یک صد و پنجاه نفر اناث و ذکور و کبیر و صغیر آنها می‌باشد. سه نفر آنها حال قریب یک سال است به صرافت طبع رفته‌اند در جزو غلام‌های مقرب الخاقان مصطفی قلی خان عرب وارد شده‌اند. شکار بز و قوچ کوهی و کبک و تیهو و جنگل و ایلات ندارد و این دو قریه تیول نواب خاقان میرزای هندی می‌باشد و در جزو تعدیل جدید قدری تخفیف هم به آنها داده‌اند.

مالیات- ۱۴۵ تومان (قریه خاوه: ۱۱۲ تومان، قریه طیره و مزارع:

۳۳ تومان)

نفوس- ۱۵۰ نفر (قریه خاوه: ۹۵ نفر، قریه طیره: ۵۵ نفر)

قریه قبادبزن

از دهات قهستان است. سه رشته قات کم‌آب دارد. هوای آنجا ییلاقی ملک بی‌اعتباری دارد. بسیار رشوه خوار است. باغات آنجا سیب و زردآلو و جوز و بادام است. شتوی جو و گندم است. صیفی کاری جوزق و ماش و نخود و لوبیا می‌باشد. مرتع معتبر ندارد. ایل‌نشین نیست. شکارگاه ندارد. مالک آنجا بیشتر اربابان شهری است. خانوار آنجا پنجاه خانوار است.

مالیات- ۲۱۸ تومان و ۶ هزار

نفوس- ۱۵۵ نفر (مرد بزرگ: ۵۰ نفر، زن بزرگ: ۴۵ نفر، اطفال:

۶۰ نفر)

قم نامه، ص: ۱۵۱

قریه میم و دستجرد

دو قریه ملاصق یکدیگر است. از دهات قهستان است. هوای معتدل دارد نه ییلاقی و نه قشلاقی است. قریه دستجرد سه رشته قنات دارد یکی معتبر و دو رشته کم‌آب و قریه میم چهار رشته قنات دارد یکی پرآب و سه رشته کم آب حاصل شتوی آنها جو و گندم است صیفی جوزق و ماش و عدس و لوبیا و خیار و هندوانه است. باغات آنها انار و انجیر و زردآلو و آلوچه و جوز و توت و بادام است. خانوار این دو قریه هفتاد خانوار است.

مالیات- ۴۳۳ تومان (قریه میم: ۲۵۹ تومان، قریه دستجرد: ۱۷۴ تومان) نفوس- ۳۰۷ نفر (مرد: ۸۳ نفر، زن: ۷۴ نفر، اطفال: ۱۵۰ نفر)

قریه ونارج

از قراء قهستان است ولی در هموار واقع است و هوای گرمسیری دارد و باغات ندارد. آب آنجا از چشمه‌سار و قنات است شتوی آنجا جو و گندم است صیفی آنجا غالب جوزق کاری است و جوزق آنجا خیلی خوب می‌شود. مرتع آنها در اطراف قریه است. مرتع معتبری دارد. اکثر منافع رعایای آنجا از گوسفند است. دو خانه ایل ساکن آنجاست. مردم آنجا خلج و ترک می‌باشند به‌قدر سی خانوار هستند.

مالیات: ۱۴۴ تومان و چهار هزار

نفوس: ۱۵۰ نفر (مرد: ۵۰ نفر، زن: ۴۰ نفر، اطفال: ۶۰ نفر)

قم نامه، ص: ۱۵۲

بلوک و ازکرود

این بلوک دو قریه بیشتر ندارد. هوای آنجا برزخ گرمسیر و ییلاق است.
با شهر دو فرسخ مسافت دارد. میوه گرمسیری در آنجا بیشتر از ییلاقی پیدا می‌شود. آب آنها از قنوات می‌باشد. در بهار فاضل آب رودخانه کوار به جهت آنها می‌آید که بیشتر محصول شتوی آنها از آب کوار مشروب می‌شود.

قریه صرم

چند مزرعه و قنات دارد. قنات‌های آنجا آسمان نگر است. در سال‌های کم بارانی آب آنها بسیار کم می‌شود به طریقی که بعضی از قنات‌های آنها خشک می‌شود به این واسطه اشجار آنها بیشتر انار و انجیر است. انار صرم در غایت لطافت است چنان‌که انار آنجا ترجیح دارد به انار ساوه. انجیر آنجا هم بسیار خوب می‌شود. محصول شتوی آنها گندم و جو است. صیفی آنها جوزق و کرچک و هندوانه است. به واسطه بی‌اعتباری آب قنات‌های آنها اکثر فقیر و بی‌بضاعت هستند و هرچند سال یک مرتبه به واسطه شدت سرمای زمستان باغات آنها خشک می‌شود. در ممیزی جدید قریب سیصد تومان تخفیف گرفته‌اند. با وجود بازهم آسوده نمی‌باشند. شکار و جنگل و ایلات و نوکر دیوانی ندارند. قریه در هموار واقع است در طرف شرقی بلد.

مالیات- ۵۳۸ تومان و ۸ هزار

نفوس- ۳۱۵ نفر (ذکور: ۱۳۰ نفر، اناث: ۱۱۰ نفر، اطفال: ۷۵ نفر)

قم نامه، ص: ۱۵۳

قریه خورآباد

از دهات معتبر است. خیلی معتبرتر از قریه صرم است. چند رشته قنات دارد و چند مزرعه معتبر. انار و انجیر آنجا بسیار خوب می‌شود. هوای آنجا در نهایت اعتدال می‌باشد. اراضی بسیار مرغوب دارد. از مزارع متعلقه آنجا مزرعه لنجرود است که در حقیقت خود آنجا قریه معتبری می‌باشد. آب لنجرود از قنات و فاضل رودخانه کوار است. توت لنجرود بسیار خوب می‌شود. اراضی بسیار معتبر وسیع دارد. گندم و جو در آنجا خوب می‌شود. صیفی آنجا جوزق و هندوانه آنجا بسیار خوب می‌شود مگر آن‌که چنان‌که حالت باغات قم است که در هر دو سه سال یک دفعه به کلی از شدت سرما خشک می‌شود، اشجار آنجا هم خشک می‌شود و بعضی سال‌ها هم که کم‌بارانی می‌شود فاضل رودخانه کوار قطع می‌شود به محصول شتوی آنها ضرر بسیار وارد می‌آید. حشم وافر

دارند، مرتع معتبر. ایلات و تلال و جبال و جنگل و نوکر دیوانی ندارند.

مالیات– ۲۹۸ تومان و ۸ هزار و ۶۰۰ دینار

نفوس– ۵۰۰ نفر (مرد: ۱۶۰ نفر، زن: ۱۳۰ نفر، اطفال: ۲۲۰ نفر)[۱۰۳]

بلوک جاسب

در قدیم الایام جای اسب مشهور بوده، از کثرت استعمال جاسب نامیده شده. هفت قریه دارد. در میان یک دره کوه واقع است و اطراف آنجا را چنان کوه احاطه دارد که گویا حصاری بر آنجا کشیده‌اند. آب آنجا از کوهسار است

قم نامه، ص: ۱۵۴

و قنات هم دارد. در سال‌های پرباران فاضل آب‌های آنها از سوراخی که از زیرکوه سوراخ اوست– که مشهور است به سوراخ جاسب– می‌آید به رودخانه اناربار که از پهلوی بلد عبور نموده به مسیله می‌رود. در سال بی‌بارانی بسیار کم‌آب هستند. حاصل شتوی آنها جو و گندم است. صیفی آنها ماش و نخود و عدس و لوبیا و هندوانه و خربزه است. هوای آنجا در غایت سردی است. مرتع آنجا بسیار کم است به قدر کفاف خودشان ندارند. عبور و مرور آنها از دو راه است یکی از بالای قریه راونج است و یکی از دره‌ای است که از بالای قریه کرمجگان معبری است[۱۰۴]. چون راه سختی است هر دو طرف آنها، اغلب اوقات قطاع الطریق به آنها دستبردی می‌زنند و خرابی می‌رسانند. و اما سال‌های پربرفی از وسط عقرب الی عید نوروز از شدت برف بسته می‌شود.

چون محصول این قراء سبعه و فابه معاش آنها ندارد اغلب آنها در زمستان می‌روند در طهران و قم و کاشان مشغول کسب حلوائی می‌باشند و به این واسطه سر آنها کچل می‌باشد و اغلب آنها سادات می‌باشند و از دیوان مستمری و وظیفه دارند و سادات آنجا همه نجیب و رعیت پیشه‌اند.

قریه واران

اول قراء سبعه جاسب می‌باشد. اراضی آن سنگلاخ و رشوه‌خوار است و هوای آنجا ییلاق است. چهار رشته قنات دارد ولی بسیار مختصر و آسمان‌نگر می‌باشند. محصول شتوی آنجا گندم و جو بهاره، محصول صیفی ماش و نخود و لوبیا و هندوانه و عدس می‌باشد. محصول باغات آنجا جوز و بادام و انگور دانه‌دار و سایر میوه‌جات ییلاق است. ایلات و جنگل و نوکر دیوانی ندارد.

قم نامه، ص: ۱۵۵

مرتع مختصری دارند. کوهسار زیاد دارند. شکار کبک و قدری آهوی کوهی یافت می‌شود. خانوار آنها یک صد و پنجاه خانه است. عدد نفوس و مالیات:

مالیات– ۵۶۲ تومان و ۵ هزار و ۲۰۰ دینار

نفوس– ۶۶۰ نفر (مرد: ۲۰۰ نفر، زن: ۱۸۰ نفر، اطفال: ۲۸۰ نفر)

قریه زر

در طرف غربی قریه واران واقع است و چنان نزدیک یکدیگر می‌باشند که اراضی و محل زراعت آنها متصل به یکدیگر است. هوای آنجا هم ییلاق است. محصول شتوی گندم و قلیلی جو است. محصول صیفی ماش و عدس و لوبیا و هندوانه است. محصول باغات آنها جوز و بادام و سنجد و انگور و زردآلو و آلوچه و قیسی است. دو رشته قنات دارد و چند چشمه. در سال کم‌بارانی این قریه بسیار کم‌آب می‌باشد. ایلات و مرتع ایل ندارد. جنگل و نوکر دیوانی ندارد. مرتع آنها بسیار مختصر است. شکار کوهی یافت

می‌شود. سی خانوار سکنه دارد. عدد نفوس و مالیات:

مالیات- ۳۴۴ تومان و ۵ هزار

نفوس- ۱۴۰ نفر (مرد: ۴۵ نفر، زن: ۴۰ نفر، اطفال: ۵۵ نفر)

قریه وسقونقان

در سفلای قریه زر واقع است. متصل است اراضی آنجا به اراضی قریه زر. هر نوع محصول که در قریه زر و واران یافت می‌شود در این قریه هم یافت می‌شود. آب آنجا از یک رشته قنات است و چند چشمه رودخانه. مختصری از میان اراضی آنجا از فاضل آب بهاری قریه زر عبور می کند که از آنجا عبورش می‌افتد به قریه وشتکان، و از آنجا عبور می کند به قریه بیجکان، و از آنجا

قم نامه، ص: ۱۵۶

سوراخی است که مشهور است به سوراخ جاسب، این فاضل آب قراء جاسب از آن سوراخ می‌ریزد به رودخانه انار بار قم. و این قریه سادات زیاد دارد.

سی خانوار سکنه دارد. جنگل و ایلات و نوکر دیوانی و شکارگاه ندارد. کوه اطراف او بسیار مرتفع است و مرتعشان مختصر.

مالیات- ۲۹۰ تومان

نفوس- ۱۵۰ نفر (مرد: ۵۰ نفر، زن: ۴۰ نفر، اطفال: ۶۰ نفر)

قریه وشتکان

در سفلای وسقونقان واقع است. مختصرترین قراء سبعه جاسب می‌باشد بیشتر آب آنجا از رودآب است. یک رشته قنات هم دارد. محصول آنجا مثل سایر دهات آنجاست ولی اراضی آنجا بسیار نامرغوب و سنگلاخ است و کم وسعت هم می‌باشد و مردم آنجا همه سادات فقیر و پریشان می‌باشند. جنگل و ایل و نوکر دیوانی ندارند. مرتع بسیار مختصری دارد. شکار کبک یافت می‌شود. در آنجا مراعی و مواشی مختصری دارند. بیست خانوار سکنه می‌باشند.

مالیات- ۱۸۱ تومان و ۱ هزار و ۱۰۰ دینار

نفوس- ۸۵ نفر (مرد: ۲۵ نفر، زن: ۲۳ نفر، اطفال: ۳۷ نفر)

قریه بیجکان

این قریه از تمام قراء سبعه جاسب از همه جهت معتبرتر است به واسطه آن که اعتبار آب آنجا بیشتر از سایر قراء است و به این واسطه باغات آنها زیاد است. اراضی آنجا هم خیلی نسبت به سایر این قراء حاصلخیزتر است. چهار

قم نامه، ص: ۱۵۷

رشته قنات دارد. محصول آنها جو و گندم در شتوی کاری است و ماش و عدس و نخود و لوبیا و هندوانه است در صیفی کاری. محصول باغات آنها جوز و بادام و فندق و سنجد و انگور و زردآلو و سایر میوه‌جات ییلاقی است. اهالی آنجا اکثر علماء و سادات و اهل فضل و کمال می‌باشند. مرتع آنها هم چندان اعتباری ندارد. جنگل و ایلات و نوکر دیوانی ندارند. شکار کبک در آنجا پیدا می‌شود این قریه یک صد و بیست خانوار سکنه و رعیت دارد. مالیات و عدد نفوس آنها:

مالیات- ۵۵۲ تومان

نفوس- ۵۲۵ نفر (مرد: ۱۵۰ نفر، زن: ۱۲۵ نفر، اطفال اناث و ذکور:

۲۵۰ نفر)

قریه کروکان

در طرف شرقی قریه واران که ابتدای بلوک جاسب است واقع شده. اهالی آنجا اغلب سادات می‌باشند. یک رشته قنات دارد و چند چشمه. در سال پربارانی چشمه‌سار آنها آب معتبر دارد ولی در سال بی‌بارانی چون در دامنه کوه واقع است بسیار کم‌آب می‌باشند. محصول آنها از بابت شتوی کاری گندم است و قلیلی جو. محصول صیفی ماش و عدس و لوبیا و نخود است. انگور دانه‌دار هم دارند. میوه‌جات و محصول باغات آنها جوز و سنجد و بادام و فندق و زردآلو و آلوسفید و سایر میوه‌جات ییلاقی است. مرتع این قریه نسبت به سایر قراء وسیع‌تر است. جنگل و ایلات و نوکر دیوانی ندارد. شکارگاه و دیم‌زار و اهل رزم ندارد. خانوار بیست و هفت خانوار است. مالیات و عدد نفوس آنها:

مالیات- ۲۸۳ تومان و سه هزار

نفوس- ۱۲۵ نفر (مرد: ۳۵ نفر، زن: ۳۲ نفر، اطفال: ۵۸ نفر)

قم نامه، ص: ۱۵۸

قریه هرازجان

در سفلای قریه کروکان واقع است و اهل آنجا همه سادات ذوی الاحترام می‌باشند و قلیلی غیرسادات در آن قریه ساکن می‌باشند. مرحوم شاه صاحب که به اعتقاد اکثر مردم صاحب کرامت و تأثیر نفس بود اهل این قریه است و الان هم اولاد و اعقاب او در آنجا مسکن دارند. این قریه دو رشته قنات و چند چشمه دارد و محصول شتوی آنجا گندم و جو است و محصول صیفی ماش و عدس و لوبیا و نخود است. باغات آنجا جوز و بادام و سنجد و فندق و سایر میوه‌جات ییلاقی است. جنگل و ایلات و نوکر دیوانی ندارند. مرتع مختصری دارد.

شکارگاه و شکار ندارد مگر آن‌که قدری کبک و تیهور در دامنه کوه آنجا یافت می‌شود. سی و چهار خانوار می‌باشند.

مالیات- ۲۱۸ تومان

نفوس- ۱۵۵ نفر (مرد: ۵۰ نفر، زن: ۴۳ نفر، اطفال: ۶۲ نفر)

بلوک اردهال

این بلوک ابعد بلوک قم است و از طرفی حد او به بلوک کاشان است و این بلوک به خلاف جاسب که دهاتش همه مجتمع و توأم بودند این بلوک دهاتش متفرق و دور از یکدیگر است از جهت هرچند قریه که نزدیک بلوک کاشان است گرمسیر است به خلاف آنها که در عقب کوه جاسب است که ییلاق معتبری است و حضرت امامزاده و الامقام سلطان علی فرزند امام همام امام محمد باقر در قریه مشهد که معظم دهات اردهال است مدفون است. محصول این بلوک اغلب

قم نامه، ص: ۱۵۹

گندم است و قلیلی جو کاری. محصول صیفی ماش عدس و لوبیا و جوزق و هندوانه و خیار است و آب آنجا قدری از رودآب و چشمه‌سار است و قدری قنات است مردم آنجا خصوصا قریه مشهد اکثر سادات و خدام حضرت امامزاده می‌باشند و در این دهات موقوفه امامزاده بسیار است.

قریه مشهد

قریه معتبری است و به این واسطه موسوم به مشهد است که محل شهادت و مدفن امامزاده است. بعد از آن‌که معاندین او را شهید کردند از اهل فین کاشان و بعضی توابع کاشان آمده‌اند و آن جناب را دفن فرموده‌اند و الی زماننا هذا اولاد و اعقاب آنها همه ساله در روز مخصوص که این خدمت را اجداد آنها کرده‌اند در قریه مشهد جمع می‌شوند و قالی هست که امامزاده را بر روی او شهید کرده‌اند از خزانه بیرون می‌آورند، در همان‌جا که امامزاده را غسل داده‌اند می‌آورند و قدری آب به او می‌ریزند و در همان موضع بر قتله آن حضرت لعن می‌کنند و دوباره به جای خودش می‌برند. و هرگاه در وقتی که قالی را می‌آورند به سر آب، کسی که نسبت به اجداد آنها ندارد دست به آن قالی بگذارد مسلما کشته خواهد شد.

حالات این قریه این است که مشتمل است بر مزارع متعدده متکاثره که این مزارع برخی از چشمه‌سار آب می‌خورد و بعضی از قنات. قدری از آنها موقوفه حضرت است و اکثر ملک خدام آن حضرت. محصول شتوی آنها گندم و جو است و محصول صیفی ماش و عدس و لوبیا و هندوانه و جوزق و خیار است. محصول باغات آنها جوز و بادام و فندق و زردآلو و آلوچه و آلو سفید و سیب و سایر میوه‌جات ییلاقی است و هوای این قریه ییلاق است و تلال

قم نامه، ص: ۱۶۰

و جبال بسیار دارد و مرتع آنها خوب است خصوصا از برای نوع بز که بسیار خوب است. جنگل و دیم‌زار و ایلات و نوکر دیوانی ندارند. چند نفری تفنگچی دارند. قبل از گرانی اشخاص صاحب مایه و ملک و حشم زیاد بسیار در این قریه بود ولی از بعد گرانی تا حال آن استعداد از برای آنها میسر نشده است لیکن باوجوداین صدمه گرانی و غیره باز هم از سایر مردم امتیاز دارند و در این قریه مزارع موقوفه امامزاده بسیار است. خانوار این قریه از خدام و سادات و رعایا یک صد و چهل و سه خانوار است. مالیات و عدد نفوس آنها:

مالیات- ۴۲۲ تومان و ۷۰۰ دینار

نفوس- ۶۰۸ نفر (مرد کاری: ۱۷۰ نفر، زن و اطفال: ۴۳۸ نفر)

قریه خاوه

پنج دانگ قریه مزبوره وقف حضرت امامزاده است و یک دانگ ملکی است. این قریه نزدیک قریه مشهد واقع است. آب آنجا از چشمه‌سار است.

هوای آنجا ییلاقی است. محصول آنجا گندم و جو است در شتوی، و در صیفی ماش و عدس و لوبیا و نخود و جاورس و جوزق است و خیار و هندوانه هم کشته می‌شود محصول باغات آنها جوز و بادام و میوه‌جات ییلاقی است. تلال و جبال بسیار دارند. مرتع آنها عیبی ندارد. جنگل و نوکر دیوانی و ایلات ندارند. شکارگاه قابل ندارند ولی کبک و تیهو و شکار کوهی در آنجا یافت می‌شود. دیم در آنجا چیزی نمی‌شود. خانوار آنها از رعایای موقوفه و رعایای ملکی چهل و پنج خانه است. یک صد و پنجاه و یک نفر سرشمار، چهل و یک نفر مرد و باقی اطفال و زن و دختر و پسر صغیر است.

مالیات- ۳۰ تومان و ۶ هزار

قم نامه، ص: ۱۶۱

نفوس- ۱۵۱ نفر (مرد: ۴۱ نفر، زن و اطفال: ۱۱۰ نفر)

قریه کرمهه

ییلاق است و آب او از قنوات است. قدری از آن موقوفه ملکی است.

محصول شتوی آنها جو و گندم است و محصول صیفی ماش و نخود و لوبیا و عدس و جوزق است. محصول باغات آنها انگور و جوز و بادام و سایر میوه‌جات ییلاقی است. مرتع آنها کمتر از مرتع قراء دیگر است. جنگل و دیم و نوکر دیوانی و ایلات ندارد. شکارگاه معتبر ندارد ولی شکار کبک و تیهو و شکار کوهی دارد. خانوار آنها بیست و شش خانوار است.

مالیات– ۱۰۵ تومان

نفوس– ۹۱ نفر (مرد: ۳۰ نفر، زن و اطفال: ۶۱ نفر)

قریه کله‌جار

ییلاق است. سه رشته قنات دارد که محصول آنها را مشروب می کند. محصول شتوی آنها جو و گندم و صیفی آنها ماش و لوبیا و نخود و عدس و جو ترشه و جوزق است. محصول باغات آنها جوز و بادام و سایر میوه‌جات ییلاقی است. دیم زار و جنگل و ایلات و نوکر ندارند. مرتع آنها عیبی ندارد. شکار کبک و شکار کوهی دارد و چهل و پنج خانوار است.

مالیات– ۱۸۶ تومان و ۶ هزار و ۷۰۰ دینار

نفوس– ۲۴۰ نفر (مرد کاری: ۵۵ نفر، زن و اطفال: ۱۸۵ نفر)

قم نامه، ص: ۱۶۲

قریه ارمک

ییلاق است. دو رشته قنات دارد و رودخانه مختصری هم دارد که از کوهسار رهق می‌آید و شتوی آنها بیشتر از آن رود مشروب می‌شود و محصول شتوی آنها گندم و جو و تریاک است و محصول صیفی آنها نخود و ماش و عدس و لوبیا و جوزق است و محصول باغات آنها جوز و بادام و سنجد و سایر میوه‌جات ییلاقی است و جنگل و نوکر و ایلات ندارد. مرتع خوب دارد. حشم زیاد دارند. شکار کوهی از قبیل قوچ و تکه و آهو پیدا می‌شود. خانه شمار آنها سی و هشت خانوار است.

مالیات– ۲۳۵ تومان و هشت هزار و ۲۰۰ دینار

نفوس– ۲۲۵ نفر (مرد: ۸۸ نفر، زن و اطفال: ۱۳۷ نفر)

قریه سینقان

ییلاق است و چند رشته قنات دارد و چند چشمه هم دارد. هم دشت دارد و هم کوهسار دارد. اراضی آنجا بهتر از سایر قراء است. محصول شتوی آنجا جو و گندم است و محصول صیفی آنجا جوزق و نخود و ماش و لوبیا و عدس است و اشجار آنها جوز و بادام و سایر میوه‌جات ییلاقی است. مرتع بسیار معتبر دارند. دیم‌زار و جنگل و ایلات و نوکر دیوانی ندارند و شکار کوهی و کبک و تیهو دارند. خانوار آنها پنجاه و سه خانوار است و مالیات و عدد نفوس آنها:

مالیات– ۲۴۳ تومان و ۲ هزار و ۵۰۰ دینار

نفوس– ۱۴۶ نفر (مرد: ۶۳ نفر، زن و اطفال: ۸۳ نفر)

قم نامه، ص: ۱۶۳

قریه شانق

قشلاق و گرمسیر است. مرتع بسیار معتبر دارند. جزئی زراعت دارند.

معاش آنها از گوسفند و شتر می‌گذرد. و برخی هیزم حمل به کاشان می‌کنند و معاش می‌کنند. دو رشته قنات مختصر دارد. محصول شتوی جو و گندم است و محصول صیفی هندوانه و خربزه و جوزق است و سکنه آنجا ایل خراسانی است مشهور به عرب خراسانی. باغات ندارند. جنگل و نوکر دیوانی ندارند زراعت دیمی ندارند. سی خانوار این طایفه ساکن آنجا می‌باشند.

مالیات– ۲۷ تومان و ۵ هزار و ۶۰۰ دینار

نفوس– ۹۲ نفر (مرد: ۳۸ نفر، زن و اطفال: ۵۴ نفر)

قریه مزوش

از قراء اردهال است. آب و ملک این قریه [وقف] بر مولای متقیان و امیر مؤمنان علی بن ابی طالب سلام اللّه و صلواته علیه می‌باشد و تولیت آن یعنی تصرف کردن به آن قریه خاص جناب مستطاب حجهٔ الاسلام حاجی ملا محمد کاشی است. دهی است بسیار معمور و معتبر. همه نوع محصول در آنجا بسیار خوب می‌شود و علاوه بر رعایای لازمه آنجا مردم خوش‌نشین هم در آنجا بسیارند و همه صاحب مواشی و مراعی می‌باشند و در تعدیل جدید مالیاتی از بابت وجه صادر و مراعی و مواشی بر آنجا وارد آورده‌اند اگرچه تا حال محل گفتگو می‌باشد ولی دخلی به ملک وقف ندارد. مرتع آنها بسیار خوب است. شکار قلیلی یافت می‌شود. جنگل و نوکر و ایلات ندارند. سی خانوارند.

مالیات صادر و مراعی و مواشی– ۳۸ تومان

قم نامه، ص: ۱۶۴

نفوس– ۱۳۰ نفر (مرد: ۵۰ نفر، زن و اطفال: ۸۰ نفر)

[قراء و مزارع کنار رودخانه]

اشاره

در حواشی رودخانه انار بار قراء و مزارع بسیار است ولی تفصیل احوال آنها چنان است که بعضی از آنها رعیت و تابع حکومت عراق می‌باشند و چند قریه و مزرعه آنها جزو «سایر البلوک» است و بعضی از این مزارع جزو حکومت قم است. و باعث بر این‌که حد و سدی در میان آنها نیست بعضی قراء و مزارع که در چهار فرسخی قم است جزو عراق است و بعضی مزارع که قریب بیست فرسخ تا ولایت قم مسافت دارد جزو قم است. راه این است که در هر وقتی که ممیزی از دیوان مأمور برآورد و تعدیل ولایتی می‌شده هر قریه و مزرعه که جمع نداشته ممیز دیوان او را جمع آن ولایت می‌کرده و یا در عوض کسر محل شکسته او را به دیوان جمع می‌کرده است. حال هرقدر از آن مزارع که جزو حکومت دارالایمان قم است مشروحا ثبت و به عرض خواهد رسید که سایر آنها در جزو تفصیل احوال هر ولایتی نوشته شود. و سکنه این قراء و مزارع اغلب ایلات می‌باشند از قبیل خلج و بختیاری و عرب خراسانی و الوارزند و غیرهم.

قریه طایقان

در حاشیه رودخانه واقع است و هوای گرمسیر دارد و آب آنجا از رودخانه اناربار است. و مردم آنجا ترک خلجی می‌باشند بسیار با جلادت و هنر و تفنگچی قابل هستند. محصول صیفی آنها جو و گندم و شبدر خوب می‌شود و صیفی آنها غالب جوزق است و

جوزق آنها بسیار خوب می‌شود. باغات آنها از کثرت آب

قم نامه، ص: ۱۶۵

هم میوه ییلاقی دارند و هم میوه گرمسیری. انار و انجیر آنها بسیار خوب است مرتع آنها بسیار وسیع و معتبر است و جنگل و نوکر دیوانی ندارند. دیم‌زار ندارند، بیست و پنج خانوار رعیت دارند.

مالیات- ۲۵۰ تومان

نفوس- ۹۵ نفر (مرد: ۲۵ نفر، زن: ۳۰ نفر، اطفال: ۴۰ نفر)

قریه چشمه علی

از دهات جدید النسق است که در این دولت مالیات بر آنها بسته شده است و در آنجا کوهی است در آن کوه سه چشمه است که بدون آن‌که آب او بیرون بیاید مثل دیگ که آتش در زیر او باشد می‌جوشد و کف می‌کند، لیکن آب او سرد است. محصول آنجا جو و گندم و جوزق است. مرتع متوسطی دارد. ده خانوار سکنه دارد. چند نفر آنها تفنگچی است.

مالیات- ۱۸ تومان

نفوس- ۳۵ نفر (مرد: ۱۰ نفر، زن و اطفال: ۲۵ نفر)

مزارع حواشی رودخانه

مزرعه حسین‌آباد- مزرعه مختصری است. محصول صیفی ندارد.

محصول شتوی آنجا جو و گندم و شبدر است و رعیت آنجا بختیاری و جزو سایر البلوکند.

مزرعه چم عابدین- صیفی کاری ندارد. مالک و زارع آنجا بختیاری و جزو سایر البلوک است. محصول شتوی جو و گندم و شبدر است. چهار نفر رعیت

قم نامه، ص: ۱۶۶

مزرعه چم حاجی مراد- بسیار مختصر است. ملک آنجا مال شخص راونجی است. خود او در آنجا زراعت می‌کند. محصول آنجا جو و گندم می‌باشد.

مزرعه چم‌استاد حسین- مزرعه کوچکی است. دو نفر رعیت راونجی دارد. محصول صیفی ندارد. شتوی جو و گندم است.

مزرعه چم صفر علی- قطعه زمینی است زیر نهر دولت‌آباد خالصه، در تصرف رعیت قریه دولت‌آباد. محصول آنجا جو و گندم.

مزرعه چم یحیی‌آباد- قطعه‌ای است ملکی سادات دلیجانی. رعیت آنجا دو نفر هستند که ساکن قریه دلیجان می‌باشند. محصول صیفی ندارند.

محصول شتوی جو و گندم است.

مزرعه چم حسین‌آباد- زارع آنجا چهار نفر از اهالی محلات می‌باشند محصول آنجا شتوی کاری جو و گندم و محصول صیفی آنها جوزق و کرچک است مزرعه صیدآباد- ملکی سادات دلیجانی است و رعیت آنجا اهالی قریه دلیجان می‌باشند. محصول شتوی آنها جو و گندم است و محصول صیفی آنها جوزق.

مزرعه چم ترکان- در حوالی نیمور خالصه واقع است. نهر از رودخانه دارد. رعیت آنجا اهالی قریه نیمور می‌باشند و محصول شتوی آنجا جو و گندم است و محصول صیفی آنجا جوزق و کرچک، و مالیات آنجا ۲۷ تومان.

مزرعه چم رمضان- مزرعه مختصری است و نهر از رودخانه دارد.

رعیت و مالک آنجا اهالی محلات می‌باشند. محصول آنجا جو و گندم و جوزق است و مالیات آنجا ۷ تومان و ۵ هزار.

مزرعه چم لاس‌آباد- ملکی سادات محلاتی است و رعیت آنجا اهالی

قم نامه، ص: ۱۶۷

محلات می‌باشند. نهر از رودخانه دارد. محصول آنجا گندم و جو و جوزق و کرچک است. مالیات: ۱۳ تومان و ۱ هزار.

مزرعه چم محسن‌خان- در بالای سد نیمور خالصه واقع است. نهر از رودخانه دارد. رعیت [آنجا] بختیاری است. محصول گندم و جو و جوزق و کرچک. مالیات موافق تعدیل جدید: ۶ تومان.

مزرعه چم نوروز- ملکی حضرات بختیاری است. در فوق محلات واقع است. چهار خانوار رعیت بختیاری دارد. محصول جو و گندم و جوزق مالیات موافق تعدیل جدید: ۱۵ تومان و ۷ هزار و ۲۵۰ دینار

مزرعه چم میرزایی- ملکی حضرات بختیاری می‌باشد. کسی در آنجا منزل و مسکن ندارد. زراعت آنجا را می‌کنند و مسکن آنها در محلات و غیره می‌باشد. مالیات آنها جزو قم است. محصول آنها جو و گندم و شبدر است.

[مالیات:] ۱۰ تومان و ۲ هزار.

مزرعه جودان- ملکی مردم بختیاری است. چند خانوار بختیاری در آنجا منزل دارند و زراعت می‌کنند و مسکن درستی در آنجا ندارند. وقت زرع و ضبط در آنجا می‌باشند و سایر اوقات در آنجا نمی‌باشند. محصول آنها جو و گندم و جوزق است. مالیات: ۲۱ تومان و ۵ هزار.

مزرعه چم صالحی- مزرعه بسیار مختصری است. صالح حسن‌آبادی مالک اوست. خود زرع می‌کند و منزل در قریه نیمور است. محصول جو و گندم است. مالیات موافق تعدیل جدید: ۲ تومان.

مزرعه چم آسیا خرابه- مزرعه مختصری است. قابل مسکن و منزل نمی‌باشد. یک نفر زارع دارد و او هم در آبادی دیگر منزل دارد. محصول آنجا جو و گندم و مالیات آنجا موافق تعدیل جدید: ۱ تومان و ۵ هزار.

قم نامه، ص: ۱۶۸

مزرعه چم پل کوچک- قدری اراضی دارد. جنب پلی واقع است که مشهور است به پل کوچک ملکی علی اکبر خان خلج است. نهری از رودخانه دارد. محصول او جو و گندم و قدری جوزق کاری اگر به او بشود. آبادی ندارد.

[مالیات:] ۱۴ تومان و ۵ هزار.

مزرعه چم سرخه- بسیار مختصر می‌باشد. نهری از رودخانه دارد.

قطعه زمینی در حاشیه رودخانه، محصول جو و گندم است. مالیات موافق تعدیل جدید: ۱ تومان و ۵ هزار.

مزرعه چم‌های ملاعلی- سه قطعه زمین است. که حاشیه رودخانه واقع است. نهر مختصری از رودخانه دارد. در تعدیل جدید مالیات به آنجا بسته شده است: ۸ تومان.

قراء حواشی رودخانه

که بعضی از سابق مالیات داشته و بعضی در تعدیل جدید مالیات بسته شده است:

قریه لریجان- آب از رودخانه برمی‌دارد. قریه معتبری است. هم زراعت دارد و هم باغات دارد. جمعیت زیاد دارد و رعایای اغلب مزارع کنار رودخانه در این قریه منزل و مسکن دارند. در ابتدای این دولت مالیاتی بر آنجا بسته شد ولی در تعدیل جدید مالیات او را علاوه نموده‌اند. محل با قابلیت و استعداد است. محصول شتوی آنجا جو و گندم است. محصول صیفی آنجا جوزق و کرچک و هندوانه و خربزه است و محصول باغات آنها چون هوای معتدل دارد هم میوه گرمسیری دارد و هم میوه ییلاقی دارد. جنگل و نوکر

دیوانی ندارد. ایل بختیاری و رعیت دیگر و سادات در آنجا منزل دارند. به قدر بیست و پنج خانوارند.

قم نامه، ص: ۱۶۹

مالیات- ۱۰۰ تومان

قریه امیرآباد- آبادی می‌باشد متوسط. نهری از رودخانه دارد.

مالیاتی در ابتدای دولت بر آنجا بسته شد. باغات مختصری دارد. یک دانگ آنجا وقف شاه نجف (ع) است. محصول شتوی آنجا جو و گندم است.

محصول صیفی جوزق و کرچک و هندوانه است. رعیت آنجا بختیاری است.

در کنار رودخانه واقع است. جنگل و نوکر ندارد. مالیات آنجا موافق تعدیل جدید بعد از وضع ملک وقفی شاه نجف: ۱۳ تومان و ۲۰۰ دینار.

قریه سیاه کوه- در نزدیکی قریه راونج واقع است. ملکی اهالی قریه راونج است و آب از رودخانه برمی‌دارد. چند نفر خانوار بختیاری در آنجا منزل دارند که گوسفند و حشم دارند و جزئی زراعتی هم در آنجا می‌نمایند.

مالیات آنجا موافق تعدیل جدید: ۴ تومان.

قریه زرقان علیا و سفلی- ملکی جناب حاجی ملا محمد کاشی است.

رعیت آنجا قدری بختیاری و قدری نراقی است. محصول آنجا جو و گندم و جوزق و کرچک است. نهر معتبری از رودخانه دارد.

مالیات آنجا موافق تعدیل جدید: ۳۰ تومان.

قریه محمدآباد- ملکی جناب حاجی ملاـ محمد است. نهری از رودخانه دارد. رعیت آنجا قدری بختیاری و قدری نراقی است. محصول آنجا جو و گندم و جوزق است. در تعدیل جدید، مالیات بر آنجا بسته شده است: ۲۰ تومان مزرعه مزور- ملکی جناب ایضا می‌باشد. رعیت آنجا ساکن قریه محمد آباد است. بختیاری می‌باشند. نهری از رودخانه دارد. محصول آنجا جو و گندم و جوزق و کرچک است. در تعدیل جدید مالیاتی بر آنجا بسته شده است: ۱۰ تومان.

قم نامه، ص: ۱۷۰

مزرعه خالقی- ملکی جناب حاجی ملاـ محمد است. ملکی بسیار معتبر دارد. نهری بسیار خوب از رودخانه دارد. رعیت آنجا محلاتی و نراقی است محصول گندم و جو و جوزق است. مالیات موافق تعدیل جدید: ۴۰ تومان.

قریه چم آسیا- یک آسیا گردان نهر آنجا آب دارد. سکنه آنجا بختیاری است. محصول آنجا جو و گندم و جوزق و هندوانه است.

مالیات آنجا: ۲۰ تومان.

قریه مشهور به مزرعه نو- ملکی حسین خان مهاجر است. نهری از رودخانه دارد. نزدیک محلات است. رعیت آنجا بختیاری است.

محصول آنجا جو و گندم و جوزق و کرچک و خربزه و هندوانه است. مالیات آنجا موافق تعدیل جدید: ۱۰ تومان.

قریه افشه جرد- در زیر قریه نخجیروان خالصه است. آب از رودخانه برمی‌دارد. آبادی بسیار معتبری دارد. در تعدیل جدید مالیات بر آنجا بسته شده است. محصول آنجا جو و گندم و جوزق و بهاره است. قلعه و سکنه دارند.

[مالیات:] ۴۱ تومان و ۷ هزار و ۵۰۰ دینار.

قریه حسن‌آباد- واقع در فوق قریه نخجیروان است. رعیت آنجا- بختیاری است. نهری از رودخانه دارد. محصول آنجا جو و گندم و جوزق و کرچک است. در تعدیل جدید مالیاتی بر آنجا بسته شده است: ۲۷ تومان و ۶ هزار.

قریه حسین‌آباد- در وسط افشه جرد و نخجیروان واقع است. آبادی مختصری دارد. سکنه آنجا مردم بختیاری است. محصول آنجا جو و گندم و جوزق و کرچک. نهر از رودخانه دارند. مالیات در تعدیل جدید بسته شده است: ۹ تومان.

قم نامه، ص: ۱۷۱

چون رعایای حواشی رودخانه اغلب بختیاری است و یا آن‌که ساکن محلات و نیمور و راونج و نخجیروان می‌باشند مفصلا به شرح تعداد نفوس آنها نپرداخت و هر جا قلعه و سکنه داشت ذکر قلعه آنها نموده شد. الامر العالی مطاع[۱۰۵].

قم نامه، ص: ۱۷۳

۵- کتابچه اعداد نفوس اهالی دار الایمان قم

اشاره

نوشته محمد تقی بیک ارباب در ۱۲۸۴- ۱۲۸۵

قم نامه، ص: ۲۴۷

ضمیمه ۱- کتابچه حالات و کیفیت بلده و بلوکات و مزارع دار المؤمنین کاشان

اشاره

نوشته شده به سال ۱۲۹۶ (از مجموعه ناصری)

قم نامه، ص: ۲۴۹

بسم اللّه الرحمن الرحیم کتابچه حالات و کیفیت بلده و بلوکات و مزارع دارا المؤمنین کاشان که در هذه السنه توشقان ئیل مطابق سنه ۱۲۹۶ هجری حسب الامر امنای دولت گردون عدت و فرمایش جناب جلالت مآب امیر الامراء العظام آقای اعتضاد الدوله دام اقباله العالی مفصلا قلمی می‌شود:

اولا معروض می‌دارد که شهر کاشان از ولایات مستحدثه اسلام است که در زمان خلافت هارون الرشید خلیفه عباسی به سعی و اهتمام زبیده دختر ابو جعفر دوانیقی که حرم هارون بود ساخته شده. از اقلیم چهارم. در میان‌دار السلطنه اصفهان و دارالایمان قم واقع است. از آنجا تا قم پانزده فرسخ و تا اصفهان سی فرسخ می‌باشد. شهری است آراسته و پیراسته چنان‌که در السنه و افواه مشهور به عروس عراق است. اگرچه به حسب طول و عرض کمتر از دارالایمان قم است لیکن در آبادی و جمعیت بهتر و بیشتر از قم است چنان که نفوس بلده و بلوکات آنجا دو برابر شهر و بلوکات قم می‌باشد. هوای آنجا

قم نامه، ص: ۲۵۰

میل به گرمی دارد چنان‌که غله آنجا را در چهل روز از عید نوروز سلطانی حصادت می‌نمایند.

مضافات معتبر دارد که همه نوع اشجار و فواکه از او به عمل می‌آید خاصه انار زاغه کاشان در نهایت لطافت است. حد جنوبی کاشان دهات و مزارع کویر است که هوای گرم و خشک دارد به این واسطه در تابستان مردم آنجا که اندک ماده مستعدی دارند دماغشان پریشان می‌شود. به این جهت اهتمام اهالی آن ولایت در صرف کردن میوه‌های مرطوبی [است و در آن] اسراف می‌کنند چنان‌که ذخیره اهالی قم در زمستان نان خانه می‌باشد اهل کاشان اندوخته زمستان خود را انار و خربزه و هندوانه قرار می‌دهند، از این جهت در حدوث گرانی و سختی اکثر اواسط الناس و فقراء آنجا متفرق می‌شوند.

به حسب ظاهر از سایر بلاد حواشی آبادتر و خوش نماتر است. یکی از مستحسنات آنجا سرداب است که در زیرزمین می‌کنند، چنان خاک سخت دارد که بدون صرف آجر و گچ زمانی دراز به جا می‌ماند.

با وجود حدت هوای کاشان در آن سردابها بی‌زحمت نمی‌توان ریست کرد. در حقیقت این موهبت بزرگی است. عقرب و پشه

کاشان مشهور است به خصوص پشه. گویا استخوان دارد.

اکثر مردم آن ولایت با هوش و ذکاء. در صدر طلبی و عصبیت نهایت اهتمام را دارند. در مفاخره شهر و اهالی ولایت خود اغراق کامل دارند که یکی از ظرفاء قم به طریقه ظرافت گفته بود که عیب کاشان این است که یخ آنجا به سردی یخ قم نیست، جمعی از عقلاء کاشان گفته بودند که بارها امتحان کرده‌ایم یخ کاشان از جمیع بلاد سردتر است!

قم نامه، ص: ۲۵۱

[بلده]

بلده کاشان در قدیم الایام قلعه جاتی در کنار دریاچه ساوه بوده که آلان آثار کهنه آنها باقی است و پیش از آبادی قم مالیات آن قلعه‌جات جزو اصفهان بود. بعد از ساختن اعراب اشعری دار الایمان قم را در عهد خلافت هارون الرشید که قم را ولایت مستقل قرار داد. از جزو جمع اصفهان موضوع نموده قراء و قلعه‌جات کاشان حتی نطنز در جزو حکومت قم بوده.

بعد از ساختن زبیده شهر کاشان را او را ولایت مستقل قرار داده، بلوکات قدیمه او را جزو مالیات آنجا کرد و از قم موضوع شد. مالیاتی در آنجا قرار داد. به مرور ایام آبادی در تزاید بود تا در فتنه چنگیزی که هلاکوخان به ایران آمده قتل عام و خرابی کرد آن بلده به مجاورت قم ویران شد.

در ایام خانیت و عدالت غازان خان همت در آبادی آنجا گماشته و مالیاتی به اندازه از برای آنجا قرار داد. به این حالت بود تا در فتنه محمود افغان دوباره شهر و توابع کاشان و گرمسیرات خراب شد. در سلطنت و جهانگیری نادر شاه افشار ده سال از بقیهٔ السیف افغان قلم و قدم کوتاه داشته، همت ملوکانه در آبادی آنجا گماشت. در وقت کشته شدن نادر شاه در خراسان اللهیار خان افغان از اردوی نادری فرار کرده، به عزم تسخیر کرمان حرکت نمود.

قم نامه، ص: ۲۵۲

در حدود کاشان در سر مطالبه سورسات با اهل ولایت نزاع کرده و غالب آمد، اکثر دهات حوالی را غارت کرده و خرابی نمود که آثار خرابی او در سن سن و قاسم‌آباد ظاهر است.

خرابی سوم کاشان و توابع در وقت جهانگیری پادشاه شهید آقا محمدخان بود که در وقت کشورگشایی عزم تسخیر فارس نموده، در قم و کاشان نجف خان زند از جانب خوانین زندیه حکومت داشته، درصدد ولایت‌داری برآمده پادشاه شهید این دو شهر را قهرا قسرا مفتوح نموده، نجف خان به اصفهان گریخت، اهل کاشان را نوید به مدد لشکر فارس و اصفهان داده، اهل کاشان فی الجمله خودداری کردند. به حکم پادشاهی کلب علی خان خلج اکثر دهات ییلاقی کاشان را قتل و غارت کرد.

در عهد سلطنت خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه که چهل سال اهالی ایران در مهد امن و امان آسوده بودند اهالی کاشان به قدر وسع و طاقت خود در آبادی کوشیدند. در ممیزی مرحوم میرزا آقا بابای مستوفی آشتیانی ممیزی شده این مالیات مقرره را بر آنها وارد آورد. تا آن‌که اکثری از طایفه غفاری که رئیس آنها مرحوم فرخ خان امین الدوله بود در سلک چاکران دربار معدلت مدار انتظام یافتند، از تربیت امناء دولت و رأفت ملوکانه در حق آن جماعت کاشان و توابع رشک روضه رضوان شد. اکثری از ییلاقات و کویر را آباد ساختند و بعضی را تجار در صد آبادی برآمدند که مزارع جدید النسق کاشان از آنهاست و به جهت مالیات جدید النسق از دربار معدلت مدار میرزا هادی مستوفی مأمور به ممیزی شده، در بین عمل به موت فجأه در گذشت و این عمل به همان مالیات قدیم معمول و برقرار مانده. حالت مستغلات و تعداد نفوس و قراء گرمسیر و ییلاقات و استعداد آنها در تحت دفعات قلمی خواهد شد تا واضح باشد

قم نامه، ص: ۲۵۳

[مستغلات]

اشاره

مستغلات دارالمؤمنین کاشان و پشت مشهد و دهات حومه شهر بسیار بوده.

آنچه از تواریخ سالفه کاشان به دست می‌آید دو صنف در کاشان بسیار معتبر بوده یکی شعر بافی و دیگر مسگری.

در قدیم هزار و هشت صد دستگاه شعر بافی بوده و مسگری هم به شرح أیضا. چندی بواسطه گرانی و کسادی و تصعدی حکام آن دستگاه بهم خورده، اکثر آنها منقرض شدند تا در این دولت جاوید آیت به خصوص این سنوات حکومت جناب جلالت مآب امیر الامراء العظام آقای اعتضاد الدوله که کار گزاران ایشان درصدد تربیت و ترویج ایشان برآمده، آنچه لازمه حمایت و مدد سرمایه بود به عمل آورده، این دو صنف را رواجی تازه پیدا شد.

آنها هم‌چنان سعی در امتیاز اجناس خود نموده‌اند که بسیاری از پارچه‌های ابریشمی ایشان را تجار معتبر از پارچه فرنگ فرق نکرده‌اند و سایر مردم بعینه جنس فرنگ می‌دانند و صنف مسگر چنان در کار خود مشهور شده‌اند که چرخ کار ایشان مسینه‌آلات را از چرخ صاف و شفاف بیرون می‌آورند و مفضض کرده که در صفا با نقره فرقی ندارد. در این اوقات سماوری ساخته بودند

قم نامه، ص: ۲۵۴

در مجلس جناب جلالت مآب آقای اعتضاد الدوله که مجلس روضه‌خوانی بود علماء بلد و اعیان شهر حاضر بودند چند نفر از علماء که به دقت ملاحظه نمودند آن سماور را نقره خیال کردند، به جهت حرمت صرف اوانی طلا و نقره از مجلس برخاسته رفتند، بعد از آن‌که بر آنها معلوم شد که مفضض بوده نه فضه، عذر حرکت خود را خواستند. و تفصیل مستغلات و حمام‌های کاشان و چند قریه که ملاصق شهر است از قراری است که در تحت دفعات نوشته می‌شود.

مساجد- ۷۶ باب/ حمام- ۴۷ باب/ دکاکین- ۱۱۵۸ باب/ خانات- ۲۵ باب/ شعر بافی- ۵۰۰ دستگاه

بلده

مساجد معروفه- ۳۸ باب/ حمام- ۲۲ باب/ دکاکین- ۷۴۵ باب (بازار:

۵۲۵ باب، محلات: ۲۲۰ باب)/ خانات- ۲۸ باب (بازار: ۱۲ باب، سایر ۱۶ باب)/ شعر بافی: ۴۴۸ دستگاه

حومه

مساجد- ۳۳ باب/ حمام- ۲۵ باب/ دکاکین- ۲۲۳ باب/ دستگاه جولایی ۱۶۰ باب/ شعر بافی- ۵۸ دستگاه

قریه پشت مشهد

(جزو شهر است، در خارج باره اتفاق افتاده جزو حومه شهر نوشته می‌شود:) مسجد- ۴ باب/ حمام- ۵ باب/ دکاکین/- ۳۲ باب

قریهٔ بیدگل

(مسافت جزئی تا شهر دارد)

قم نامه، ص: ۲۵۵

مساجد- ۶ باب/ حمام- ۸ باب/ دکاکین- ۶۰ باب

قریه آران

مساجد- ۱۲ باب/ حمام- ۸ باب/ دکاکین- ۷۰ باب

قریه نوش‌آباد

مسجد- ۶ باب/ حمام- ۶ باب/ دکاکین- ۳۴ باب

قم نامه، ص: ۲۵۶

بقاع متبرکه و مساجد معروفه

بقاع متبرکه

بقعه حضرت سلطان هارون بن موسی بن جعفر علیه السلام- در محله پنجه‌شاه واقع است از آن جهت به پنجه‌شاه معروف است که می‌گویند که در واقعه هایله کربلا که دست‌های حضرت عباس علیه السلام را از بدن جدا کردند یکی از سرکردگان لشکر دست مقطوع را برداشته که ببرد به جهت مفاخرت به ولایت خود. بعد از ورود به حوالی کاشان اهالی آن حدود که دوستان اهل بیت رسالت بودند جمع‌آوری نموده به مجاهده زیاد دست را از او گرفته در آن زمین مدفون ساخته و بقعه خوبی ساخته‌اند که الان زیارتگاه اهل بلد است.

و اللّه العالم.

بقعه جناب امام‌زاده حسن بن موسی بن جعفر علیه السلام- مشهور به میرنشانه. در گذر سه سوق واقع است و در جنب ضریح مقدس سردابه‌ای است که در آنجا چاه آبی است و آن موضع را قدمگاه جناب صاحب الامر می‌دانند. می‌گویند شخصی در آن موضع آن حضرت را در خواب دیده

قم نامه، ص: ۲۵۷

که تلاوت قرآن فرموده‌اند. در شب‌های جمعه محل زیارتگاه است و نذورات خود را در آنجا می‌برند. و اللّه العالم.

بقعه جناب سلطان حبیب بن موسی بن جعفر علیه السلام- که در پشت مشهد است که همواره طوافگاه اهل روزگار است گنبد و صحن و سرای عالی دارد و محل امان اهل کاشان است که در روزگار سختی بدانجا پناه می‌برند.

بقعه جناب هلال بن علی بن ابی طالب سلام اللّه علیه- در یک فرسخی شهر در میان قریه از آران و بید گل واقع است. بارگاه و صحن و سرای عالی دارد. در ابتدای بندریگ واقع است.

بقعه جناب سلطان امیر احمد بن موسی بن جعفر- در طرف قبله شهر کاشان واقع است و بارگاه خیلی عالی دارد. محل قضاء حاجات و شفای امراض اهل کاشان است و زیارتگاه است.

بقعه سلطان عطا بخش بن موسی بن جعفر- در خارج درب اصفهان متصل به تخته پل است و همواره محل زیارات و نذورات مردم است.

بقعه شاهزاده جعفر بن امام زین العابدین- در محله میدان کهنه واقع است. محل ورود زایرین می‌باشد.

بقعه زید بن امام حسن علیه السلام- که در گذر قبرستان در باغ است.

مشهور است که بسیار وقت دیده شده که در شب‌های جمعه چراغ آنجا خود به خود روشن می‌شود. در آن جنب بقعه می گویند سه نفر همشیره آن جناب در آنجا مدفونند.

بقعه ضیاء الدین بن امام زین العابدین- که بارگاه رفیع دارد و پایگاه منیع در قرب دروازه عطا واقع است.

قم نامه، ص: ۲۵۸

بقعه طاهر و منصور ولدان موسی بن جعفر علیهما السلام- که پهلوی همدیگر مدفونند. درب ملک‌آباد بقعه دارند و محله به اسم ایشان مشهور شده است.

بقعه ملا محسن فیض صاحب تفسیر صافی- سرائی رفیع دارد. اهل کاشان از قبر آن مرحوم کمال احترام را دارند و مقبره محترمین کاشان در آن مکان می‌باشد. مرقد میر عبد الواسع منزوی در جنب شمالی صحن واقع است.

بقعه ابو لؤلؤ ملقب به بابا شجاع الدین- در خارج درب فین واقع است. صحن و سرائی عالی دارد و بارگاهی متعالی از کاشی معرق. می گویند در وقت کشتن خلیفه ثانی فرارا به کاشان آمده، در آنجا شیعیان حمایت از او کرده بعد از فوت در آنجا مدفون شده‌اند.

بقعه حاجی میرزا ابو القاسم مجتهد سرایی وسیع دارد. در قرب گذر سه سوق. مقابل مرقد مطهر امام‌زاده میر نشانه واقع است. املاک موقوفه از جهت روشنایی وقاری و خادم دارد. تولیت آن با جناب حاجی سید کاظم سلمه اللّه می‌باشد.

بقعه بابا افضل- در مقام مرتفعی واقع است در قریه مرق. نزهت گاه معتبری است. می گویند آن جناب از جمله ابدال و اوتاد بوده است. الان هم مقبره ایشان محل فیض است.

بقعه شیخان- در خارج درب عطاست. و دیگر:

بقعه مرحمت و غفران مآب حاجی سید محمد تقی پشت مشهدی است که در حال حیات و ممات پناه و مرجع انام بود. در جنب شمالی سلطان حبیب واقع است.

قم نامه، ص: ۲۵۹

مدارس و مساجد معروفه

مدرسه سلطانی- از بناهای خاقان خلد آشیان است که مقصوره بسیار معتبر دارد و مباشر بنای آن میرزا ابو القاسم اصفهانی بوده که از جانب نظام الدوله حاجی محمد حسین خان اصفهانی در آن ولایت نیابت داشته. مدرسه مزبوره مشتمل است بر ایوان‌های عالی و حجرات، و صحن با صفا که مربع طولانی است در وسط است. نمای باصفا دارد و باغچه‌ها در اطراف آب‌نما ساخته شده است. چهار ایوان در چهار سمت آن ساخته‌اند و آب انبار خوبی دارد که چهل پله می‌خورد و تمام مدرسه کاشی ملون است فوقانی و تحتانی، و اسباب حجره و کتاب و کلام اللّه و مسینه آلات به قدر کفاف در آن‌جا مهیا نموده‌اند.

مسجد و مدرسه حاجی محمد تقی خان مشهور به خانبانی است. به جهت امامت مرحوم حاجی ملا مهدی ملقب به حاجی آقا بزرگ ساخته. مشتمل است بر مقصوره عالی و دو گلدسته محل اذان و مناجات، با ایوان‌های چند و حجرات معتبره با مخارج طلاب مدرسه و خدام مسجد از موقوفات مقرره که همه ساله می‌رسانند.

مسجد عمادی- در زمان جهان شاه، خواجه عماد الدین محمود که از وزرای او بوده وقتی که از زیارت بیت اللّه مراجعت کرده این مسجد را در مقابل میدان بنا نهاده است. در کمال اعتبار و امتیاز می‌باشد.

مسجد جامع- در محله میدان کهنه قرب زیارت پنجه شاه واقع است.

مسجدی است عالی. گنبدی بزرگ متعالی دارد. کاشی الوان بسیار در آنجا به

قم نامه، ص: ۲۶۰

کار رفته است. گلدسته خوبی دارد.

مسجد و مدرسه حاجی محمد حسین ترک تبریزی است. در خلف مدرسه میان چال. کاشی کاری و موقوفات بسیار دارد.

مساجد کوچک محلات بسیار است که قابل شرح نیست. ذکر آنها موجب تطویل است.

قم نامه، ص: ۲۶۱

قنوات موقوفه

خیرات شهر کاشان که محلات و بیوتات شهر از آنها مشروب می‌شود.

بعضی تمام وقف و بعضی ملکی دارد. ۹ دهنه.

* قنات مرحوم عبد الرزاق خان کاشی وقف شهر است و از طرف جنوب داخل شهر می‌شود. این محلات مفصله از آنجا مشروب می‌شود: پشت مشهد/ کوچه رباط/ خانه‌های محمد حسین خانی/ خانه‌های ورثه واقف/ مدرسه سلطانی/ محله ضرابی‌ها/ محله پای قپان/ محله درب زنجیر/ دارالحکومه/ محله پشت عمارت حکومت/ محله سرسنگ/ محله سی قند/ کوچه دربند/ کوچه گاو چشمان

* قنات دوم مشهور به قنات محمودآباد- این قنات هم آبش می‌افتد بر روی آب قنات عبد الرزاق خان، و محلات مفصله که ذکر شد از آنجا مشروب می‌شود.

* قنات مشهور به صاحبی- آب او در درب دروازه لتحر آفتابی می‌شود در حوالی دروازه اصفهان. اغلب آن ملکی است که در خارج و داخل شهر به

قم نامه، ص: ۲۶۲

باغچه‌های مخصوص صرف می‌شود، و هر گاه کسی نخواهد به خانه خود ببرد به طریقه اجاره می‌برند. و قدری وقفی دارد که در نوبت وقف بر روی آن دو قنات افتاده، وارد شهر می‌شود و در محلات مسطوره گردش می‌کند.

* قنات چهارم قنات نصرآباد شهره است. گویند ابو نصر که یکی از بنی اعمام هارون الرشید بود جاری ساخته. آبش از دروازه فین وارد شهر می‌شود در محله سلطان امیر احمد. وقف نصفه جنوبی شهر و پشت مشهد است آسمان نگر است. در سال‌های پربارشی به قدر کفاف آب دارد، در سال‌های خشک سالی کم‌آب است.

قنات پنجم قنات مهدب‌آباد مشهور به قنات معظم‌آباد که قدری وقف و قدری ملکی است و همه وقت فیض آن به شهر می‌رسد. در این سنوات به جهت عدم کفایت جناب حجة الاسلام به مدرسه سلطانی می‌برند.

* قنات ششم قنات دولت است که در حوالی درب فین داخل شهر می‌شود و محلات مفصله را مشروب می‌سازد: محلات درب فین و مسجد آقا بزرگ/ محله ... و زیارت ../ کوچه کبابی‌ها/ محله پای مسجد و ..

قنات هفتم قنات میر باقر است که از امراء شاه عباس بوده است. این قنات جاری ساخته، وقف بر بیوتات شمالی کاشان نموده که محلات از آنجا مشروب می‌شود.

* قنات هشتم و نهم آب قنات فین و قنات صفی‌آباد است که قدری وقف شهر است از قرار تفصیل ذیل:

از قنات فین- یک شبانه روز

از قنات صفی‌آباد- شش طاق و دو سرجه

قم نامه، ص: ۲۶۳

تعداد نفوس اهالی کاشان

و اسامی بعضی از اشراف و اعیان. بلده کاشان از قرار خانه شماری در هذه السنه توشقان ئیل چهار هزار و پانصد و سی و هفت خانه دارد و تعداد نفوس آنها بیست و یک هزار و شش صد و نود و نه نفر است. به قدر ربع آنها علماء و سادات هستند که بعضی از آنها سمت تحصیل و درس و بحث دارند و برخی داخل تجار و کسبه بازار هستند.

رئیس علماء، اولاد امجاد مرحمت و غفران مآب ملا مهدی نراقی اعلی اللّه مقامه می‌باشند که نخبه آن طایفه جناب مستطاب حجهٔ الاسلام حاجی ملا محمد است با آقازادگان و اخوان و برادرزادگان و بنی اعمام، جمعی کثیر و جمی غفیرند که اغلب آنها جالس سریر قضاوت و مروج قانون شریعت می‌باشند. و دیگر اولاد و سلسله مرحوم ملا محسن فیض‌اند صاحب کتاب تفسیر صافی و غیره که جناب میرزا احمد نایب الصدر و جناب آقا میرزا آقا بزرگ رئیس آنهاست.

دیگر از طایفه مجتهدین کاشان سادات و فضلاء پشت مشهد می‌باشند که

قم نامه، ص: ۲۶۴

نسب به آقا سید جد اعلای خود که از اولاد امام همام امام زین العابدین علیه السلام [است] دارند که نسلا بعد نسل همه از حکام شرع مبین بوده‌اند و الان هم بازماندگان ایشان به شیوه مرضیه پدران خود هستند که جناب مستطاب میرزا ابو القاسم و آقا سید حسین و آقا سید محمد مجتهد و جناب آقا سید اسماعیل مجتهد از این سلسله جلیله هستند و سایرین آنها به قدر یک صد نفر می‌باشند.

و دیگر از علماء اعلام اولاد مرحمت مآب میرزا ابو القاسم است که در عصر خود فرید دهر بوده، جناب میرزا محمود و جناب میرزا ابو القاسم امام جماعت مسجد جامع از آنهاست و این سلسله قریب به یک صد نفر سادات می‌باشند.

و دیگر از طبقات مشایخ کاشان که امامت جماعت دارند جناب آقا میرزا نصر اللّه امام جمعه است که از زمان امامت جد اعلای خود که شیخ منصور بوده امامت مسجد عمادی را داشته و دارند. بعضی از این طایفه در سلک فضلاء و بعضی در سلک ارباب صنایع می‌باشند. و دیگر از علماء کاشان طایفه سادات نطنزی است که جناب آقا میرزا محمد و حاجی ملا حسن که از جمله عرفاء هستند [از آنها می‌باشند]. اگر بنا شود هریک از سادات و علماء نوشته شود کتاب انساب سمعانی خواهد شد.

و از اعیان کاشان سلسله غفاری است که نسب آنها به ابوذر غفاری می‌رسد اکثر آنها چاکران دربار معدلت مدار شاهنشاهی می‌باشند که از اولاد مرحوم فرخ خان امین الدوله هستند.

و دیگر خود جناب میرزا محمد خان امین خلوت و سایر خوانین این طایفه هستند. دیگر طایفه میرزا تقی لسان الملک که از نتایج میرزا محمد رضای عضد الدوله اصفهانی می‌باشند که از چاکران دربار شاهنشاهی است. و دیگر از اعیان کاشان طایفه محمد حسین خانی است که اصل آنها از طایفه بنی شیبان

قم نامه، ص: ۲۶۵

می‌باشند در کاشان اقامت گزیده، در قدیم اجداد ایشان مصدر خدمات بزرگ دیوانی بوده‌اند و الان بعضی از آنها در کاشان معزز و محترم و بعضی در دارالخلافه از چاکرانند. و طایفه دیگر اولاد عبد الرزاق خان است که مرحوم میرزا محمد علی خان که در عهد خاقان خلد آشیان وزیر دارالخلافه بود قنات خیرات او در طهران مشهور است. و از جمله نجبای کاشان طایفه مشهور به وزیری هستند که از اولاد آقا محمد وزیرند که مصدر خدمات دیوانی بوده و الان میرزا محمد و میرزا فضل اللّه خان که در سلک چاکران حضرت والا امیرکبیر آقای نایب السلطنه می‌باشند.

طایفه دیگر از بزرگان کاشان طایفه ضرابی‌ها هستند که مرحوم میرزا فتحعلی خان ملک الشعراء از آنهاست و الان میرزا عبد الرحیم

منشی متخلص به سهیل است، در قید حیات است و در کاشان مشهور به وکیل الرعایایی هستند.

قم نامه، ص: ۲۷۴

معادن کاشان

معدن زاج سفید- در حدود قریه ابو زیدآباد است. ملکی ورثه مرحوم امین الدوله و ورثه مرحوم آقا سید مهدی پشت مشهدی. رعایای آنجا اجاره کرده به عمل می‌آورند. خاکی است سفید رنگ، حمل کرده. به کاشان و سایر بلاد می‌برند. در عمل صباغی وارسی دوزی به کار می‌رود.

معدن لاجورد- در حدود قریه قمصر. ملکی سادات لاجوردی است. مشهور است که جد اعلای سادات در دامنه آن کوه گذشته، از همت سیادت خواسته که ای کاش این کوه طلا می‌شد، فی الفور از کرم بی‌انتهای خداوندی آن کوه طلا شده. سید تنگ سینه چون دید گفت کاش کور شود چشمی که چیز کم از خداوند کریم خواسته (چون کوه در جنب کرم خداوندی کاهی بود).

چشم سید کور شد! بعد از کوری گفت ای کوه! کاش بسوزی که چشم من به واسطه تو کور شد، همان ساعت کوه آتش گرفته سوخت و سنگ او حالت لاجورد پیدا کرد. اولاد آن سید تصرف در آن کوه دارند و به سادات لاجوردی

قم نامه، ص: ۲۷۵

مشهورند. اول سنگ را از کوه کنده صلایه نمایند و آن سنگ صلایه کرده را در ظرف پرآبی کرده، خرخره کرده، سنگ ته نشیند و لاجورد مخلوط به آب شود. آب را ساعتی در ظرف دیگر کنند، لاجورد ته نشیند و آب صاف شود. آب را ریخته لاجورد را گلوله کنند و به ولایات برده بفروشند. به کار نقاشان می‌خورد و ظروف را از او نقاشی می‌کنند.

معدن الماس ناقص- در بین قریه قمصر و قریه قهرود است. در میان چند کوه بزرگ بیرون می‌آید. اصل آن از تپه خاکی است مانند ریواس می‌روید شاخه شاخه به‌قدر بند انگشت. چهار ترک دارد و هشت ترک. به اصفهان می‌برند از قرار شش هزار می‌فروشند. اسباب یراق اسب است و بسیار از سر قلیان‌ها را مطلا کرده از او به کار می‌برند. شفاف و براق است. در ظاهر الماس نماست. به کار شیشه بریدن می‌خورد. خطی به شیشه می‌کشد.

معدن سنگ مرمر- بلا مالک در میان بیابان جوشقان و فرح‌آباد امین الدوله واقع است. سنگ‌های یک ذرع طول و عرض در آنجا یافت می‌شود که سفید و صاف است.

قم نامه، ص: ۲۷۶

بلوکات و توابع

قریه لتحر

در طرف اعلای شهر واقع است از طرفی که به قمصر می‌رود. آب آن از کوهسار رودخانه قمصر است که از سه کوه بزرگ دامنه‌دار می‌آید. آبهای کوهسار که جمع می‌شود وارد رودخانه می‌شود، در آنجا تقسیم شده نصف رودخانه حقابه قمصر است نصف مال قریه لتحر است. در جلو آن سلطان [جلال] الدین خوارزمشاهی در میان دره کوه بندی ساخته است که ته بند چهل و پنج ذرع عرض دره می‌باشد و هرچه بالا می‌آید وسیع‌تر می‌شود تا آن‌که بالای بند به هفتاد ذرع می‌رسد. در زمستان و بهار آبها در پشت بند جمع شده، در وقت حاجت سوراخ‌ها داشته که یک‌یک را باز نموده به قدر کفاف می‌آورده‌اند.

به مرور دهور آن سد خراب شده بود و محل انبار آب به کلی از میان رفته بود. در سال‌های پربارشی به قدر کفاف آب از

چشمه‌سار می‌آمد، در سال‌های کم‌بارشی مزارع و دهات لتحر خشک می‌شد که از عهده مالیات دیوانی بر

قم نامه، ص: ۲۷۷

نمی‌آمدند. مالکین لتحر به قدر پنج هزار تومان خرج کرده، به قدر ده ذرع سد را بالا آورده‌اند. قدری از برای آنها وسعت پیدا شده است و به قدر پانزده ذرع آن باقی است که بی‌مدد دیوان ساخته نمی‌شود. هرگاه مرحمتی شود مالیات لتحر دو برابر می‌شود. در بین راه مرور آب هفت طاحونه ساخته‌اند که از آن آب دایر است و مدار گردش آب آنها چهارده شبانه‌روز است که هر شبانه روزی یک صد و پنجاه سرجه قسمت می‌شود که جمع آن دو هزار و یک صد سرجه باشد و هر ده سرجه را یک طاق نامیده‌اند که هر ساعتی شش سرجه می‌شود الاخمس، و هر دو ساعت ربع کم را یک طاق قرار داده‌اند که کل آب آنجا دویست و ده طاق می‌شود. خالصه و اربابی دارد.

خالصه دیوانی- ۹ طاق

اربابی- ۲۰۱ طاق

حاصل آنجا از شتوی گندم و جو و باقلا، صیفی خربزه و هندوانه و خیار و بادنجان. باغات آنجا از میوه‌های بهاره همه نوع دارد. سبزی آلات خوب می‌شود. به واسطه قرب به شهر خوب به فروش می‌رود.

مالیات دیوانی- نقد: هزار و پانصد و چهارده تومان و ۳ هزار و ۲۰۰ دینار جنس: حبه ۱۲۰ خروار و ۱۰ من، کاه یک خروار و ۳۰ من

نفوس- ۴۵ خانه- ۱۸۵ نفر (ذکور: ۶۲ نفر، اناث: ۷۱ نفر، اطفال: ۵۲ نفر)

مزرعه صفی‌آباد

از مزارع حومه شهر. اراضی آنجا کم‌وسعت و رشوه‌خوار است. هر زمینی را سالی دوبار زراعت می‌کنند و هر دفعه شخم زده خاشاک می‌ریزند آب

قم نامه، ص: ۲۷۸

آن از رودخانه قهرود است. شاه صفی صفوی در آنجا بندی بسته است که دهنه آن سی و شش ذرع و ارتفاع آن بیست و یک ذرع است. در زمستان و بهار آب در آنجا جمع شده در وقت حاجت به قدر کفاف می‌آید. حاصل آنجا گندم و جو و باقلا و خربزه و خیار و تنباکو و سایر سبزی‌آلات خوب دارد.

مالیات- ۲۱۴۲ تومان و ۳ هزار و ۳۴۵ دینار

نفوس- جزو سکنه پشت مشهد نوشته شده

مزرعه درب فین

از مزارع حومه شهر. آب او از چشمه سلیمانی فین از جمله شصت و هشت طاق که سهمی این مزرعه و مزرعه ناجی‌آباد است. اراضی آنجا رشوه‌خوار و کم‌وسعت است که سالی دوبار کشته می‌شود. حاصل گندم و جو و باقلا، صیفی اغلب پنبه و تنباکو و تریاک است. خربزه و هندوانه و خیار دارند.

مالیات- نقد: ۵۶۴ تومان و ۲ هزار و ۷۵۷ دینار، جنس: حبه ۸۵ خروار کاه ۶۰ خروار و ۷۰ من

نفوس- جزو سکنه شهر کاشان است

مزرعه حسن‌آباد

مشروب از شصت طاق آب چشمه فین علیا. اراضی آن رشوه‌خوار که سالی دو حاصل برمی‌دارند. محصولات گندم و جو و باقلا و لوبیا و کرچك و تنباكو دارد. جوزق و هندوانه در آنجا خوب می‌شود. آبادی آنجا از جمیع ملزومات دارد از خانه و حمام و مسجد و باغات.

مالیات- نقد: ۱۳۰۱ تومان و ۶ هزار و ۶۴۰ دینار، جنس: حبه ۱۸۶

قم نامه، ص: ۲۷۹

خروار و ۹۵ من/ کاه ۱۶۵ خروار

نفوس- ۶۵ خانه- ۲۹۶ نفر (ذکور: ۸۲ نفر، اناث: ۹۱ نفر، اطفال ۱۲۳ نفر)

مزرعه آب شاه

در حوالی خیابان درب دروازه دولت. محل زراعت مشهور به چهارباغ مشروب از آب یك رشته قنات خود در ممر نهر آن باغی با روح و صفا و بزرگ ساخته شده مشتمل بر عمارات عالیه، و حوضخانه وسیع دارد. ملکی حاجی آقا محمد تاجر است در حوالی برج و باره شهر. کشت می‌شود مثل حسن‌آباد.

مالیات- ۶۱۴ تومان

نفوس- از سکنه شهر کاشان می‌باشند

مزرعه ناجی‌آباد

مشروب از آب سهمی فین علیا که به جهت درب فین می‌آید. اراضی رشوه‌خوار دارد. حاصل گندم و جو و باقلا- و جوزق و کرچك و هندوانه و خربزه و خیار و تنباكو دارد.

مالیات- نقد: ۳۱۵ تومان و ۱ هزار و ۵۲۵ دینار، جنس: حبه ۱۸۶ خروار و ۳۴ من/ کاه ۶۸ خروار و ۸۵ من

نفوس- از سکنه شهر کاشان می‌باشند

مزرعه فیض‌آباد (حکیم شهره)

مشروب از آب قنات خود. اراضی رشوه‌خوار دارد. حاصل گندم و جو و باقلا و جوزق و کرچك و خربزه و هندوانه و غیره دارد.

قم نامه، ص: ۲۸۰

مالیات- ۱۶ تومان و ۶ هزار و ۷۱۰ دینار

نفوس- از سکنه شهر کاشان رعیت دارد

مزرعه زیدی

مشروب قنات خود. اراضی رشوه‌خوار دارد. در حومه شهر واقع است حاصل گندم و جو و باقلا و صیفی خربزه و هندوانه و تنباکو و جوزق و کرچک است

مالیات- ۱۹۲ تومان و ۷ هزار و ۳۳۶ دینار

نفوس- از سکنه پشت مشهد می‌باشند

مزرعه جمال آباد

مشروب از یک رشته قنات مخصوص خود. اراضی رشوه‌خوار دارد.

حاصل گندم و جو است. صیفی خربزه و هندوانه و خیار است. جوزق و کرچک خوب دارد.

مالیات- ۱۵۹ تومان و ۹ هزار و ۵۴۰ دینار

نفوس- اهالی پشت مشهد می‌باشند

مزرعه صالح‌آباد

مشروب از یک رشته قنات مخصوص خود. اراضی رشوه‌خوار دارد.

حاصل گندم و جو و باقلا، صیفی جوزق و کرچک و تنباکو و خیار. کرم ابریشم و درخت توت در آنجا دارد و خوب به عمل می‌آید.

مالیات- ۴۹۸ تومان و ۸۱۰ دینار

نفوس- از سکنه پشت مشهد می‌باشند

قم نامه، ص: ۲۸۱

مزرعه عیسی‌آباد

مشروب از یک رشته قنات خود. اراضی رشوه‌خوار دارد. حاصل گندم و جو است. صیفی جوزق و کرچک و خربزه و هندوانه خوب دارد.

مالیات- ۲۶۶ تومان و ۶ هزار و ۲۶۶ دینار

نفوس- از سکنه پشت مشهد می‌باشند

مزرعه مرادآباد

مشروب از آب قنات مخصوص خود. اراضی رشوه‌خوار دارد. حاصل گندم و جو و باقلاست. صیفی جوزق و کرچک و خربزه و هندوانه می‌باشد.

مالیات- نقد: ۱۴۴ تومان و ۷ هزار ۲۶۰ دینار، جنس: حبه ۲۰ خروار

و ۴۰ من/ کاه ۱۸ خروار

نفوس- از سکنه پشت مشهد می‌باشند

مزرعه یحیی‌آباد

از مزارع حومه شهر. مشروب از قنات مخصوص خود. اراضی رشوه خوار دارد. حاصل گندم و جو و باقلا دارد. صیفی جوزق و کرچک و خربزه و هندوانه دارد.

مالیات- ۱۳۳ تومان و ۴ هزار و ۶۰ دینار

نفوس- از سکنه پشت مشهد می‌باشند

قم نامه، ص: ۲۸۲

مزرعه محمدآباد

مشروب از آب قنات مخصوص خود. اراضی رشوه‌خوار دارد. حاصل آنجا گندم و جو و باقلا. صیفی کاری جوزق و کرچک و تنباکو و خربزه و هندوانه و خیار دارند.

مالیات- ۳۰ تومان

نفوس- سکنه پشت مشهد می‌باشند

مزرعه غیاث‌آباد

مشروب از آب قنات مخصوص خود. اراضی رشوه‌خوار. حاصل آنجا گندم و جو و باقلاست و صیفی خربزه و هندوانه و جوزق و کرچک.

مالیات- ۲۲۰ تومان و ۳ هزار و ۳۶۳ دینار

نفوس- از سکنه پشت مشهد است

مزرعه ملا حبیب

مشروب از آب قنات مخصوص خود. اراضی رشوه‌خوار. حاصل آنجا مثل سایر مزارع است.

مالیات- ۱۶۲ تومان و ۳ هزار و ۳۹۹ دینار

نفوس- از سکنه پشت مشهد می‌باشند

قریه فین

دو قریه می‌باشد که از چشمه فین مشروب می‌شود و این چشمه و قریه از

قم نامه، ص: ۲۸۳

مشاهیر قراء است. در حقیقت اگر فین در کاشان نبود محل نزهتگاهی در آنجا نبود. فین در کاشان نظیر سغد سمرقند و غوطه دمشق است. و آن واقع در دامنه کوهی یک فرسخی کاشان مشهور به کوه دندانه هفت کتل. در بنای عمارات و چشمه آنجا خلاف کرده‌اند بعضی او را قنات می‌دانند، بعضی چشمه دانسته‌اند اگرچه چند پشته از آن کنده‌اند معلوم نیست قنات باشد. به قدر ده سنگ مساحی آب دارد. در جلو آن عمارات عالیه ساخته‌اند که مستغنی از توصیف است. اگر شرح عمارات و باغات آنجا مفصلا

داده شود اسباب تطویل می‌شود.

مختصرا در آنجا دو آب نماست یکی از برای مردان و یکی از برای زنها.

سلاطین صفویه در آنجا عمارات دلگشا و باغات باصفا ساخته‌اند و در کنار باغ آنجا خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه قاجار عمارتی سلطانی بنا کرده است که خیلی تعریف دارد و از برای مخارج تعمیرات او خرجی از مالیات کاشان مقرر داشته که به قدر کفاف تعمیرات آنجا نیست و روی به انهدام آورده است. اگر چه در سنه ماضیه جناب جلالت مآب آقای اعتضاد الدوله در تعمیرات آنجا سعی بلیغ فرمودند و علاوه بر مخارج مقرره از خود در آنجا مبلغی خرج کردند لیکن تماما تعمیر نشده.

در اصل بنا و جریان این چشمه [را] از بناهای گشتاسب می‌دانند که در وقت سفر رزم با ارجاسب خاقان چین همت بر آبادی آنجا گماشته. از این قرار دخلی به توابع کاشان ندارد به جهت آن‌که کاشان در خلافت هارون الرشید احداث شده و فین قدیم بوده است. و از آن دو قریه است فین علیا و فین سفلی، و عمارات سلطانی در فین علیا واقع است و فین سفلی عمارات و آبادی بزرگ معظم دارد و از آن آب احداث گشته، و علاوه از آن دو قریه بر لتحر و حسن‌آباد و ناجی‌آباد که از مزارع حومه شهرند می‌رود و از حوضخانه‌ها که بیرون می‌رود

قم نامه، ص: ۲۸۴

دو نهر می‌شود یکی از پشت دیوار باغ شاه گذشته، وارد باغ و آسیای کلانتر می‌شود و از آنجا به باغات طواحین جنوبی تقسیم می‌شود و نهر دیگر دارد که از حوضخانه که بیرون می‌آید که حوضخانه زنانه است به شتر گلوی باغ شاه گردش کرده، داخل آسیای خونی می‌شود و از آنجا گذشته، به فاصله کمی آن دو نهر به هم متصل می‌گردد و از باغات و عمارات عبور کرده تا موضع مقسم به ده جوب و نیم منقسم می‌شود و آبی در آنجا به قدر نیم جوب از چشمه دنبلی بیرون می‌آید که زیاده بر ده جوی منقسم می‌شود. و این قسمت از قدیم الایام برقرار بوده و به قراء و مزارع تقسیم می‌شود. و این آب نصف خالصه دیوانی و نصف اربابی است. و نصاب قسمت آن را سیصد و هشت طاق قرار داده‌اند هر طاقی یك روز و هر روزی هفتاد و پنج سرجه می‌گویند (سرجه جامی است که ته او سوراخ کوچکی دارد که آب را به او پیمایش می‌کنند و هر شش سرجه یك ساعت نجومی می‌شود). از این قرار است:

۳۰۸ طاق فین علیا- ۳۵ طاق/ فین سفلی ۹۸ طاق/ حسن‌آباد- ۶۰ طاق/ مزرعه درب فین- ۶۷ طاق/ وقف شهر- ۸ طاق/ مزرعه لتحر- ۴۰ طاق

و تقریبا از این آب و ملك ده هزار نفس از مالك و رعیت و مستأجر گذران می‌کنند. حاصل آنجا از باغات همه نوع درختی خوب و برومند می‌شود و غالب اشجار انار زاغه و شاه پسند و شیرین پروانه و پوست نازك دارد. انگور عسکری بی‌دانه و صاحبی و شیرازی خوب دارد. آلوچه و قیسی و زردآلو و هلو و شلیل زرد و سرخ و شفتالو و گلابی و آلوبالو و انجیر بی‌دانه و انواع توت خوراکی دارد. حاصل زمینی گندم و جو و جوزق و کرچك و سایر حبوبات دارد.

قم نامه، ص: ۲۸۵

مالیات- نقد: ۳۲۵۴ تومان و ۱ هزار و ۷۵۴ دینار، جنس: حبه ۳۹۵ خروار و ۳۰ من/ کاه ۱۷۵ خروار و ۸ من

[فین علیا- نقد: ۹۷۹ تومان و ۴ هزار، جنس: حبه ۹۲ خروار و ۳۰ من/ کاه ۸۱ خروار و ۷۲ من

فین سفلی- ۲۲۷۴ تومان و ۷ هزار و ۷۵۴ دینار، جنس: حبه ۳۰۳ خروار کاه ۹۳ خروار و ۳۰ من][۱۰۶]

نفوس- ۲۱۴ خانه- ۲۱۷۵ نفر (ذکور: ۵۴۰ نفر، اناث: ۵۸۸ نفر، اطفال: ۱۰۴۷ نفر)

قریه راوند

از پنج رشته قنات دایر است که یکی از آنها چشمه بوده و محل ظهور آن آب‌ها مزرعه نابر بزرگ است، اگرچه الحال چند چاه برای آن خو کرده‌اند.

آبش روشن و باصفاست بعینها آب چشمه فین در طعم و مزه. در سال‌های کم بارشی کسر و نقصان ندارد. راوند از بناهای راوند ضحاک است و عمده آب او از چشمه نابر بزرگ است که هشت فرسنگ از میانه دره عبور کرده، وارد جلگه می‌شود. ده حجر طاحونه که در ممر آب ساخته‌اند گردش کرده، به ترتیب که در معبر نهر است. در کنار هر طاحونه باغ و اشجار است. چون وارد دشت راوند می‌شود هرکس مطابق سهم سرجه پیمایی سهم خود را به جهت زراعت می‌برند. باغات آنجا زیاد است. جزو عمده اشجار آنجا انار است و درخت توت ابریشم. حاصل زمینی گندم و جو و خربزه و هندوانه و جوزق و کرچک و تنباکو. بعضی سال‌ها در آنجا سن خواری می‌شود. کم گندم می‌کارند.

مالیات- ۱۲۳۷ تومان و ۷ هزار و ۲۱۷ دینار

قم نامه، ص: ۲۸۶

نفوس- ۹۷۵ نفر (ذکور: ۲۶۳ نفر، اناث: ۲۸۲ نفر، اطفال ۴۳۰ نفر)

قریه طاهرآباد

که کاشی‌ها طهرآباد می‌نامند. مشروب از یک رشته قنات مخصوص خود. آبادی بزرگ پررعیت دارد. باغات و عمارات باروح و صفا دارد.

چهار طاحونه به ترتیب در آنجا گردش می‌کند. اغلب میوه انار و انجیر است.

چون هوای گرمسیر دارد اشجار ییلاقی خوب ندارد. اراضی رشوه‌خوار دارد. مزرعه نیق که از مزارع مشهور است جزو آنجاست.

حاصل زمینی گندم و جو و باقلا و جوزق و کرچک و تنباکو و خربزه و هندوانه دارد.

مالیات- ۹۷۴ تومان و ۹ هزار و ۶۱۴ دینار

نفوس- ۲۱۴ خانه- ۱۱۲۸ نفر (ذکور: ۲۹۳ نفر، اناث: ۳۲۸ نفر، اطفال: ۵۰۷ نفر)

قریه خزاق

مشروب از دو رشته قنات که یکی از آنها مشهور به قنات شب قول است یعنی شبکور، هرکس سه نوبت از آن بیاشامد شبکور می‌شود. در ظاهر باصفا و در باطن مزه روغن چراغ دارد. مهوع است. تا یک روز طعم آن در دهان می‌ماند و هرگز فراموش نمی‌شود. قنات دیگر او آب شیرین دارد. چون مخلوط به یکدیگر شود هر دو ضایع شود. آب خوراکی آنها از قریه خلف آباد است. و این قریه قریب به دو کوه است در دو سمت جنوب و شمال.

و این دو چشمه از پایان کوه جاری است. به قدر یک سنگ آسیا آب دارد.

قم نامه، ص: ۲۸۷

بانی او سیدی از قبیله خزائل ساخته است[۱۰۷]. اراضی ریگ بوم دارد در غایت رشوه‌خواری. حاصل اغلب جو و قلیلی گندم و جوزق و کرچک و سایر میوه‌هاست.

مالیات- ۸۴۸ تومان و ۵ هزار و ۳۲۵ دینار

نفوس- ۹۵ خانه- ۱۱۲۸ نفر (ذکور: ۲۲۲ نفر، اناث: ۲۳۵ نفر، ۳۶۴ نفر)[۱۰۸]

قریه یزدل

از قراء گرمسیر است. مشروب از سه رشته قنات مخصوص خود. از دهات معتبرآباد است. اراضی رشوه‌خوار دارد. حاصل گندم و جو و جوزق و کرچک و خربزه و هندوانه و تنباکو دارد.

مالیات- ۲۹۳ تومان و ۵ هزار و ۳۲۰ دینار

نفوس- ۲۴۴ خانه- ۱۱۲۸ نفر (ذکور: ۳۱۰ نفر، اناث: ۴۰۸ نفر، اطفال: ۴۱۰ نفر)

قریه مشکان

از قراء بسیار گرمسیر است. عقرب‌های بزرگ سیاه دارد. مشروب از چهار رشته قنات. حاصل گندم و جو و جوزق و کرچک و تنباکوی خوب دارد.

مالیات- ۳۰۸ تومان و ۳۴ دینار

قم نامه، ص: ۲۸۸

نفوس- ۴۵ خانه- ۲۶۷ نفر (ذکور: ۶۷ نفر، اناث: ۸۸ نفر، اطفال:

۱۱۲ نفر)

قریه ساروق

از دهات گرمسیر است در نهایت گرمی. مشروب از یک رشته قنات.

حاصل آنجا گندم و جو و جوزق و کرچک و تنباکوست. در این قریه تخم تنباکو می‌کارند و به سایر دهات برده می‌کارند بهتر از دهات دیگر می‌شود و خوب به فروش می‌رود و حاصل تخم تنباکو در هر شهری اسمی دارد، در کاشان چقر می‌گویند و در قم نشاء گویند و در کمره و گلپایگان تولك می‌نامند.

مالیات- نقد: ۳۶۵ تومان و ۴ هزار و ۷۵۰ دینار، جنس: حبه ۲۵ خروار و ۳۸ من/ کاه ۲۰ خروار و ۴۰ من

نفوس- ۳۵ خانه- ۱۵۸ نفر

توابع آنجا- مزرعه دنباله/ مزرعه ملك‌آباد/ مزرعه عبد اللّه آباد

قریه نصرآباد خربزه

چون مزارع نصرآباد در حدود کاشان بسیار است لهذا این را نصرآباد خربزه نامیده‌اند. از یک رشته قنات خالصه دایر است. هوای آنجا گرمسیر است. حاصل آنجا گندم و جو و صیفی اغلب خربزه و هندوانه و جوزق و کرچک خربزه‌کاری را در آنجا بسیار خوب می‌کنند که همه بلاد حول و حوش می‌برند خربزه تخم قند آنجا مشهور و معروف است. خیلی تعریف دارد.

مالیات- نقد: ۹۳۲ تومان و ۳ هزار و ۷۸۲ دینار، جنس: حبه ۱۴ خروار و ۱۵ من/ کاه ۱۰ خروار

قم نامه، ص: ۲۸۹

نفوس- ۱۲۰ خانه- ۵۹۲ نفر (ذکور: ۱۳۵ نفر، اناث: ۱۵۸ نفر، اطفال: ۲۹۹ نفر)

مزارع کبیر

چون مزارع مختصری است به شرح فردا فرد او نپرداخت. همه گرمسیر است. حاصل جو و گندم و جوزق و کرچک دارد. خربزه کاری و تنباکو کاری دارند. بعضی قدیم النسق است که مالیات قدیم دارد و بعضی جدید النسق که در این دولت جاوید آیت‌آباد شده و مالیات بر آنها وارد آورده‌اند. مالیات آنها نموده می‌شود تا استعداد هریک از قرینه مالیات معلوم شود که چه‌قدر بذر و برداشت دارد:

قدیم النسق

مزرعه حاجی‌آباد- ۴۸ تومان و ۴ هزار و ۸۵۴ دینار

مزرعه شهاب‌آباد- ۱۶۴ تومان و ۵ هزار و ۶۱۴ دینار

مزرعه محمدآباد- ۶۰ تومان و ۵ هزار و ۳۱۵ دینار

مزرعه سلیم‌آباد- ۶۰ تومان و ۵ هزار و ۱۵۵ دینار

مزرعه ابراهیم‌آباد- ۴ تومان و ۳۹۰ دینار

مزرعه بطریدآباد بیزدل- ۳۴ تومان و ۵ هزار و ۷۵۹ دینار

مزرعه جعفرآباد بزرگ- ۳۵ تومان و ۶ هزار و ۷۳۷ دینار[۱۰۹]

قم نامه ؛ ص۲۸۹

رعه جیلان- ۴۰ تومان و ۵ هزار

مزرعه دولت‌آباد حاجی اشرف- ۶ تومان و ۲ هزار و ۳۳۰ دینار

مزرعه دولت‌آباد حاجی ابو الحسن- ۱۰۰ تومان و ۹ هزار و ۶۲۵ دینار

قم نامه، ص: ۲۹۰

مزرعه محمودآباد- ۱۸ تومان و ۸ هزار و ۵۶ دینار

مزرعه نیق- ۶ تومان و ۲ هزار و ۱۹۴ دینار

مزرعه رضاآباد- نقد: ۱۰ تومان، جنس: حبه ۳ خروار/ کاه ۳ خروار

مزرعه حسکویه- ۱۰ تومان و ۹ هزار و ۲۳۷ دینار

مزرعه دانه جرد- ۷۶ تومان و ۷ هزار و ۷۲۶ دینار

مزرعه قوام‌آباد- ۱۲ تومان و ۲ هزار و ۹۹۴ دینار

مزرعه کهکنویه[۱۱۰]- ۶۴ تومان و ۶ هزار و ۲۴۵ دینار

مزرعه صاحب‌آباد- ۲۰ تومان و ۱ هزار و ۹۵۲ دینار

مزرعه یحیی‌آباد بزرگ- ۲۰ تومان و ۵۷ هزار

مزرعه یحیی‌آباد کوچک- ۸ تومان و ۷۸۰ دینار

مزرعه چاله- ۲۴ تومان و ۲ هزار و ۳۴۲ دینار

مزرعه ظهیرآباد- ۱۰ تومان و ۶ هزار و ۶۳۵ دینار

مزرعه بطریدآباد آب شیرین- ۲۱۴ تومان و ۶ هزار و ۵۴۰ دینار

مزرعه سن‌سن- ۲۲۷ تومان و ۳ هزار و ۲۲۰ دینار

مزرعه سعدآباد کبیر- ۷۲ تومان و ۳ هزار و ۱۲۴ دینار

مزرعه چیم[۱۱۱]- ۱۴ تومان و ۱ هزار و ۲۰۰ دینار

مزرعه شمس‌آباد بزرگ- ۸۴ تومان و ۶ هزار و ۱۹۶ دینار

مزرعه شمس‌آباد کوچک- ۲۰ تومان و ۱ هزار و ۹۵۲ دینار

مزرعه خوابق- ۴۰ تومان و ۲ هزار و ۷۰۰ دینار

مزرعه کدیش محمدآباد- ۴ تومان و ۸ هزار و ۹۶۰ دینار

قم نامه، ص: ۲۹۱

مزرعه طمیجان- ۶ تومان و ۹ هزار و ۷۵۰ دینار

مزرعه درم- ۴۶ تومان و ۷ هزار و ۱۸۵ دینار

مزرعه یونس‌آباد- ۶ تومان و ۵۹۳ دینار

مزرعه اکبرآباد- ۶ تومان و ۸ هزار و ۳۶۰ دینار

مزرعه کریم‌آباد- ۱۰ تومان و ۴ هزار و ۶۰۰ دینار

مزرعه مهدی‌آباد- ۱ تومان و ۳ هزار و ۷۶۴ دینار

مزرعه نجف‌آباد- ۴ هزار و ۵۶۰ دینار

مزرعه ابراهیم‌آباد- ۲۷ تومان و ۵ هزار و ۳۸۸ دینار

مزرعه جعفرآباد کوچک- ۴ تومان و ۳ هزار و ۴۶ دینار

مزرعه بدیع‌آباد و غیره- ۶۴ تومان و ۹ هزار و ۸۵۰ دینار (بدیع آباد: ۱۹ تومان و ۹ هزار و ۸۵۰ دینار، احمدآباد خالصه: ۴۵ تومان)

مزارع جدید النسق

مزرعه فیض‌آباد- ۲۴ تومان

مزرعه رحمت‌آباد- ۱۰ تومان

مزرعه هاشم‌آباد- ۶ تومان

مزرعه دربیجه- ۶ تومان

مزرعه امین‌آباد- ۱۰ تومان

مزرعه شوراب- ۶ تومان

مزرعه حسین‌آباد- ۱۰ تومان

مزرعه قاسم‌آباد- ۱۰ تومان

مزرعه مهدی‌آباد- ۶ تومان

قم نامه، ص: ۲۹۲

مزرعه ملک‌آباد- ۶ تومان

مزرعه حسین‌آباد ...- ۲ تومان

مزرعه فیروزآباد- یک تومان

مزرعه شوکت‌آباد- یک تومان

مزرعه محمدآباد- ۸ تومان

مزرعه قلولو- ۶ تومان

مزرعه فیض‌آباد- ۱۳ تومان

مزرعه منصورآباد- ۱۸ تومان و ۷ هزار

مزرعه مندل‌آباد- ۵ هزار

مزرعه مبارک‌آباد- ۱۴ تومان

مزرعه امیرآباد- ۴ تومان

مزرعه موسی‌آباد- ۴ تومان

مزرعه رحیم‌آباد- ۱۶ تومان

مزرعه محمدآباد آران- ۱۵ تومان

مزرعه عابدین‌آباد- ۸ تومان

مزرعه قاسم‌آباد- ۲ تومان

مزرعه عالی‌آباد- ۴ تومان

مزرعه خیرآباد سن‌سن- ۱۵ تومان

مزرعه قوام ویگ- ۶ تومان

مزرعه نو ابو زیدآباد- ۱۰ تومان

مزرعه خواجه نور الدین- ۲ تومان

مزرعه سعدآباد- ۱۵ تومان

قم نامه، ص: ۲۹۳

مزرعه نوذرآباد و غیره- ۱۳ تومان (نوذرآباد: ۶ تومان، خیرآباد آران ۷ تومان)

مزرعه علی‌آباد آران- یک تومان

مزرعه حسین‌آباد بیدگل- ۲۰ تومان

مزرعه ملا محمود- ۴ تومان

مزرعه اللّه آباد- ۶ تومان

مزرعه شهریاری- ۴ تومان

مزرعه حسین‌آباد مبلغ‌آباد- ۲ تومان

مزرعه شمس‌آباد- یک تومان

مزرعه محمدآباد- ۲ تومان

مزرعه زنگنه- ۲ تومان

مزرعه فرح‌آباد- ۶ تومان

مزرعه نصف راه- ۵ هزار

مزرعه مرزن آباد- ۱۲ تومان

مزرعه برزآباد- ۶ تومان

مزرعه ابو العباس- ۲۵ تومان

مزرعه حاجی عبد الغنی- ۵ هزار

مزرعه شیرآباد- ۳۵ تومان

مزرعه شورابه- ۶ تومان

مزرعه تجرگان- ۶ تومان و ۳ هزار

مزرعه حاجی ملا احمد- ۶ تومان

مزرعه قاسم‌آباد آقا محمد- ۴ تومان

قم نامه، ص: ۲۹۴

مزرعه حسن‌آباد- ۲ تومان

مزرعه مصطفی‌آباد- ۴ تومان

مزرعه کویرآباد- ۶ تومان

مزرعه ورسوی‌سار- ۴ تومان

مزرعه یحیی‌آباد سفلی- یک تومان و ۵ هزار

مزرعه آدم‌آباد کوچک- ۲ تومان

مزرعه بدیع‌آباد مشهد- یک تومان

مزرعه رباط جه- ۲ هزار و ۵۰۰ دینار

مزرعه بحر- ۶ تومان

مزرعه جعفرآباد- ۱۰ تومان

مزرعه پریان- ۴ تومان

مزرعه وزیر- ۱۰ تومان

مزرعه یوسف‌آباد- ۱۵ تومان

مزرعه جعفرآباد

ملکی حاجی سید جعفر طباطبائی تاجر. داخل مزارع جدید النسق است چون در آنجا زحمت زیاد کشیده و خرج زیاد نموده مجملا ذکر می‌شود که این مزرعه در دو فرسخی کاشان است در دامنه سنگلاخ که اراضی او را به کمال صعوبت آباد کرده‌اند و قناتی جاری ساخته، در دهنه قنات به قدر دو خروار زمین را باغی ساخته در نهایت صفا و اشجار جنات الفافا از همه نوع میوه و درخت، و در زیر باغ خانه‌ای ساخته مشتمل بر عمارات عالیه، و در وسط آن عمارات حوضی است که ثلث آب وارد حوض می‌شود و دو ثلث از

قم نامه، ص: ۲۹۵

دو طرف می‌رود از کنار اشجار صنوبر و سفیدار و چنار، و از آنجا وارد استخری می‌شود که سی و پنج ذرع عرض و چهل و پنج ذرع طول و دو ذرع و نیم عمق دارد و در کنار آن از چهار طرف اشجار است. خیلی جای با روح و صفائی و در کنار آن باغات و

عمارات است. اغلب حاصل اشجار آنجا توت ابریشم است. آب آن قنات آن‌چه در نزدیکی آن قنات است مشروب می‌سازد و آنچه در دور دست است به خودی خود نمی‌رسد، در سنگلاخ فرو می‌رود. آن استخر را ساخته‌اند که یک شبانه روز آب در آنجا بسته می‌شود و بعد باز کرده به سر اشجار و باغات می‌برند. در آن مزرعه غله به قدر کفاف رعیت عاید نمی‌شود، باید از جای دیگر بیاورند. لیکن حاصل درختی دارند. خاشاک در آنجا باری پانصد دینار داده می‌شود که از شهر کاشان می‌آورند. با وجود این مخارج جای با روح و صفا ساخته که نزهتگاه خوبی و هوای معتدلی دارد اکثر مردم خوش مشرب در آنجا در تابستان‌ها می‌روند. و السلام.

قریه علی‌آباد و مدآباد

از قراء گرمسیر است. اگرچه اراضی او خاک بوم است ولی رشوه خوار است. مشروب از آب دو رشته قنات مخصوص خود است. حاصل شتوی گندم و جو و باقلا دارد و صیفی جوزق و کرچک و تنباکو و هندوانه و خربزه لطیف شیرین دارد که ممتاز است.

مالیات- ۵۵۸ تومان و ۸ هزار و ۱۳۳ دینار

نفوس- ۱۸۵ خانه- ۸۴۴ نفر (ذکور: ۲۴۲ نفر، اناث: ۲۷۵ نفر، اطفال: ۳۲۷ نفر)

مزارع تابعه آنجا:

قم نامه، ص: ۲۹۶

مزرعه منصورآباد/ مزرعه محمدآباد/ مزرعه سلیم‌آباد/ مزرعه شفیع‌آباد مزرعه شاه علی‌آباد

قریه نوشاباد

از قراء معتبر بزرگ است که چهار مسجد و شش حمام و چهل و یک دکان کاسبی دارد و در جلوبند ریگ واقع است. اگرچه اراضی رشوه‌خوار دارد رعیت آنجا باسلیقه زراعت می‌کنند و پنبه کاری خوب دارند. باغات انار و انجیر دارد. مشروب از دو رشته قنات مخصوص خود است. حاصل جو و گندم و جوزق و کرچک و خربزه و هندوانه دارد و کرم ابریشم در آنجا بسیار است.

مالیات- نقد: ۲۲۵۲ تومان و ۹ هزار و ۳۷۰ دینار، جنس: حبه ۱۰ خروار و ۶۵ من/ کاه ۹ خروار و ۴ من

نفوس- ۲۷۶ خانه- ۳۶۵۴ نفر (ذکور: ۱۱۲۸ نفر، اناث: ۱۱۹۷ نفر اطفال: ۱۳۲۹ نفر)

مزارع تابعه آنجا:

مزرعه معین‌آباد/ مزرعه محمدآباد/ مزرعه نصرآباد/ مزرعه علاقه‌آباد/ مزرعه تاج‌آباد/ مزرعه نورآباد/ مزرعه عبدل‌آباد/ مزرعه جلال‌آباد/ مزرعه اسحاق‌آباد/ مزرعه مستوفی و غیاث‌آباد

قریه آران

از مستحدثات آران بن سام بن نوح است. قریه‌ای است به غایت بزرگ که در توابع کاشان از او بزرگ‌تر نیست. مشروب از دو رشته قنات. حمام و مساجد و کاروانسرا و دکاکین زیاد دارد. در جمعیت شهر کوچکی است.

قم نامه، ص: ۲۹۷

اراضی و صحرای ریگ روان دارد چنان‌که در زمستان از گل‌ولای در آنجا عبور مشکل است و در تابستان هر وقت بادهای عاصف حرکت کند ریگ روان شود مانند سیلاب، و تپه و ماهورها احداث کند. زراعت و باغات آنجا نقلی ندارد. مردم آنجا کاسب و

اهل صنایع می‌باشند. زنها ریسمان‌های خوب به عمل آورده، جولاهای خوب دارند. ابره قبای آران مشهور است و آنچه ریسمانی خوب در آنجا می‌بافند به جهت شلوار وار خالق رعیتی به فروش می‌رود. اگرچه در سال‌های گرانی خیلی خانه‌ها بی‌ساکن مانده است الان روی به آبادی آورده است که از قرار مالیات و تعداد نفوس معلوم می‌شود:

مالیات- نقد: ۵۶۸۶ و ۳۰۰ دینار، جنس: حبه ۳۴ خروار و ۲۷ من/ کاه ۳۲ خروار و ۲۰ من

نفوس- ۵۱۲ خانه- ۴۳۷۷ (ذکور: ۱۲۲۵، اناث: ۱۴۱۸، اطفال:

[۱۱۲](۲۲۳۴

مزارع تابعه آنجا:

مزرعه گلچین‌آباد/ مزرعه نصرآبادجه/ مزرعه منصورآباد/ مزرعه شیرآباد مزرعه ابراهیم‌آباد/ مزرعه خرم‌آباد/ مزرعه حسین‌آباد/ مزرعه ظفر آهنگ/ مزرعه سعادت‌آباد/ مزرعه شعیب‌آباد/ مزرعه فتح‌آباد/ مزرعه فرح‌آباد/ مزرعه نورآباد/ مزرعه آران دشت/ مزرعه وشاد/ مزرعه ملا قطب/ مزرعه مبارکه/ مزرعه مین‌آباد/ مزرعه عبدل‌آباد/ مزرعه دولت‌آباد/ مزرعه غیاث‌آباد بزرگ/ مزرعه استادزاده/ مزرعه محمودآباد/ مزرعه شمش‌آباد/ مزرعه معین‌آباد/ مزرعه غیاث‌آباد کوچک/ مزرعه نجف‌آباد/ مزرعه کریم‌آباد/ مزرعه احمدآباد/ مزرعه مهدی‌آباد/ مزرعه علی‌آباد/ مزرعه خواجه الدین/ مزرعه محمدآباد قدیم

قم نامه، ص: ۲۹۸

مزرعه خیرآباد/ مزرعه عابدین‌آباد/ مزرعه ملا محمود شهره/ مزرعه شورآباد/ مزرعه محمدآباد جدید و خواجه شاه محمود

قریه بیدگل

از قراء معتبر. در برابر قریه آران است. در آب و اراضی و رعیتی و کاسبی مثل هم می‌باشند الا- آن‌که اهل آران مردمان کودن صادقی هستند[۱۱۳] و اهل بیدگل باهوش و ذکاء هستند. شعراء مشهور از آنجا برخاسته‌اند از قبیل صباحی و هاتف در جلوبند ریگ واقع است و تا کاشان یک فرسخ مسافت دارد. هوای آنجا گرمسیر است. در سال‌های گرانی به قدر هزار خانه آنجا بی‌صاحب مانده و خراب شده است. الان اندك روی به آبادی آورده است.

مالیات- نقد: ۳۲۵۸ تومان و ۳۰۰ دینار، جنس: حبه ۹۳ خروار/ کاه ۶۶ خروار و ۴۰ من

نفوس- ۴۳۵ خانه- ۳۴۹۵ نفر (ذکور: ۹۲۵ نفر، اناث: ۱۱۲۸ نفر، اطفال: ۱۴۵۲ نفر)

مزارع تابعه آنجا:

مزرعه محمودآباد/ مزرعه خلیل‌آباد/ مزرعه صابرآباد/ مزرعه حسن‌آباد/ مزرعه فیض‌آباد/ مزرعه ایوب‌آباد/ مزرعه دولاب/ مزرعه معین‌آباد/ مزرعه محمدآباد/ مزرعه معظم‌آباد/ مزرعه مهرآباد

قریه ابو زیدآباد

از قراء ییلاقی بزرگ معتبر است و تا کاشان شش فرسخ راه است. اراضی

قم نامه، ص: ۲۹۹

رشوه‌خوار دارد. حاصل زمینی آنجا گندم و جو و جوزق و کرچک است.

باغات آنجا اشجار ییلاقی دارد و هوای معتدل.

مالیات- ۱۲۱۷ تومان و ۵ هزار و ۶۹۳ دینار

نفوس- ۱۳۸ خانه- ۲۲۲ نفر (ذکور: ۲۲۵ نفر، اناث: ۲۴۸ نفر، اطفال ۳۳۳ نفر)

مزارع تابعه آنجا:

مزرعه گز/ مزرعه فخره/ مزرعه نور/ مزرعه شهریاری/ مزرعه ویجن/ مزرعه قاسم‌آباد/ مزرعه حسین‌آباد/ مزرعه ابو زیدآباد

قریه نصرآباد جیرویه

مشروب از یک رشته قنات مخصوص خود. در سه فرسخی شهر کاشان در سر راه اصفهان واقع است. اراضی بی‌معنی رشوه‌خوار دارد که کفاف نان خانه آنها را ندارد. قریه کوچکی است. سنگلاخ که به عسرت می‌کارند.

مالیات- ۱۱۴ تومان و ۵ هزار

نفوس- ۳۰ خانه- ۸۹ نفر (ذکور: ۲۸ نفر، اناث ۳۰ نفر، اطفال:

۳۱ نفر)

مزارع تابعه آنجا:

مزرعه شهریان/ مزرعه استبف[۱۱۴]/ مزرعه نواب شهره/ مزرعه رباطچه/ مزرعه شورابه

قم نامه، ص: ۳۰۰

قریه خرم دشت

قریه مختصری است لیکن بسیار با روح و صفا. در سه فرسخی شهر کاشان واقع است. اراضی سنگلاخ رشوه‌خوار دارد و هوائی معتدل. تا شهر کاشان سه فرسخ است. حاصل باغات آنها ممتاز است.

مالیات- ۹۶ تومان و ۶ هزار و ۷۵۲ دینار

نفوس- ۱۸ خانه- ۸۳ نفر (ذکور: ۲۲ نفر، اناث: ۲۶ نفر، اطفال:

۳۵ نفر)

قریه فراهان

قریه‌ای است به غایت کوچک. ییلاق خوبی است. تا شهر کاشان هفت فرسخ است. در وسط سه کوه واقع است. حاصل زمینی او کم که به قدر نان خودشان ندارند و باغات آنها نسبت به حال خود زیاد است. از همه نوع میوه دارد.

مالیات- ۴۸ تومان و ۲ هزار

نفوس- ۴۱ خانه- ۲۹۵ نفر (ذکور: ۷۲ نفر، اناث: ۸۸ نفر، اطفال ۱۳۵ نفر)

مزارع:

مزرعه کبود دره/ مزرعه حسن‌کان/ مزرعه بونکری/ مزرعه لاسفید/ مزرعه کرجار

قریه قمصر

بهتر و خوب‌تر ییلاق کاشان است از بابت آب و هوا و روح و صفا. فصل

قم نامه، ص: ۳۰۱

گل و ریاحین آنجا به صفای گلستان ارم. گلاب قمصر در همه بلاد ایران مشهور و معروف است که در حقیقت بهترین عطرهای دنیاست. حاصل زمینی آنها کم است و باغات بسیار دارند. مشروب از شش رشته قنات است و نصف آب دره‌ای که به قریه لتحر می‌رود. تا شهر کاشان شش فرسخ است. اثمار لطیف پرآب دارد و آبهای گوارا مثل ماء معین.

مالیات- نقد: ۱۴۳۲ تومان و ۳ هزار و ۳۶۰ دینار، جنس: حبه ۳ خروار و ۳۰ من/ کاه ۳ خروار و ۳۰ من

نفوس- ۴۷۳ خانه- ۱۲۸۴ نفر (ذکور: ۴۲۵ نفر، اناث: ۴۷۲ نفر، اطفال: ۳۸۷ نفر)

مزارع متعلقه به آنجا:

مزرعه درب گله/ مزرعه درلا/ مزرعه مازکول/ مزرعه جزاوند

قریه خنب

قریه کوچکی است مشروب از یک رشته قنات و چند چشمه. اراضی سنگلاخ دارد و اشجار مرغوب. حاصل زمینی آنها کم است. آب‌وهوای خوب ملایم دارد و با صفاست.

مالیات- ۲۲۴ تومان و ۲ هزار و ۶۳۰ دینار

نفوس- ۹۳ خانه- ۲۱۵ نفر (ذکور: ۵۲ نفر، اناث: ۶۷ نفر، اطفال ۹۶ نفر)

قریه دره

قریه کوچکی است مشروب از دو رشته قنات آسمان‌نگر که در سال‌های

قم نامه، ص: ۳۰۲

بی‌بارشی خشک می‌شود و اهل آنجا متفرق می‌شوند. اراضی سنگلاخ رشوه طلب دارد و باغات به‌قدر کفاف.

مالیات- ۱۳۸ تومان و ۵ هزار و ۳۸۷ دینار

نفوس- ۴۷ خانه- ۱۹۲ نفر (ذکور: ۵۵ نفر، اناث: ۶۲ نفر، اطفال ۷۵ نفر)

قریه جزه

قریه مختصری است مشروب از یک رشته قنات. هوای خوبی دارد و اشجار مرغوب. حاصل زمینی آنها به‌قدر کفاف نیست. ییلاق است.

مالیات- ۱۳۰ تومان و ۶ هزار و ۷۳۲ دینار

نفوس- ۲۲ خانه- ۹۸ نفر (ذکور: ۳۱ نفر، اناث: ۳۸ نفر، اطفال ۲۹ نفر)

قریه برزک

از قراء بزرک با روح و صفاست. آب زیاد و اراضی کم دارد. از ابتداء تا انتهای آن یک فرسخ راه است. مشروب از یک قنات و دو چشمه که هریک سه سنگ مساحی آب دارد. باغات زیاد دارد. فاضل آب او می‌رود در مزرعه نابر که محل چشمه قریه راوند است.

مالیات- ۱۲۱۴ تومان

نفوس- ۲۱۵ خانه- ۷۴۴ نفر (ذکور: ۲۴۴ نفر، اناث: ۲۷۵ نفر، اطفال: ۲۲۵ نفر)

مزارع تابعه:

قم نامه، ص: ۳۰۳

مزرعه نابر/ مزرعه چاله باقر/ مزرعه کاه‌روز/ مزرعه قاصوره/ مزرعه ورمال/ مزرعه بزم چه/ مزرعه یشبک/ مزرعه رزه/ مزرعه بیشه

قریه ویدوج

مشروب از یک رشته قنات مخصوص خود است. حاصل زمینی آن گندم و جو و جوزق و کرچک است. اراضی شوره‌زار دارد که در زمستانها باید آب به اراضی آن بسته شیرین نمایند و زراعت کنند. در آنجا شلتوک کاری هم می‌کنند.

برنج آن لطیف می‌شود و خوب.

مالیات- ۲۹۰ تومان و ۸ هزار و ۷۳۰ دینار

نفوس- ۵۲ خانه- ۳۱۲ نفر (ذکور: ۵۸ نفر، اناث: ۶۲ نفر، اطفال:

۱۹۲ نفر)

قریه وندجای سه ده

از آب قنات مخصوص خود زراعت می‌شود. اراضی شوره و چمن‌زار دارد. در وقت آمدن بارش در حوالی آن شکارگاه خوبی است. زراعت آنجا غله و صیفی زیاد دارد علاوه از خود که به دهات حوالی می‌برند.

مالیات- ۴۱۵ تومان و ۸ هزار

نفوس- ۴۶ خانه- ۲۴۵ نفر (ذکور: ۵۲ نفر، اناث: ۶۸ نفر، اطفال:

۱۲۵ نفر)

مزارع:

مزرعه مسیله گرد/ مزرعه ساق‌آباد/ مزرعه محمودآباد/ مزرعه قاسم‌آباد/ مزرعه جهانگیر (؟)

قم نامه، ص: ۳۰۴

قریه قالهر

از قراء ییلاقی است. قدری وقف و قدری ملک است. به جهت بعضی حوادثات روبه خرابی آورده بود الان روی به آبادی کرده است. اغلب معاش آنها از گوسفند است.

مالیات- ۳۳ تومان

نفوس- ۳۹ خانه- ۱۵۸ نفر (ذکور: ۴۰ نفر، اناث: ۴۶ نفر، اطفال:

۷۲ نفر)

مزارع تابعه:

مزرعه همایونه (؟)/ مزرعه حاجی‌آباد/ مزرعه برگسین (؟)/ مزرعه کوچه تستر (؟)/ مزرعه لنگرود/ مزرعه کریم‌آباد/ مزرعه محمدآباد/ مزرعه هسمنجان (؟)/ مزرعه کندنان

قریه درب چوقا

مشروب از سه رشته قنات مختصر. در دامنه کوه اتفاق افتاده. در سال‌های کم‌بارشی آب آنجا خشک می‌شود و اهلش متفرق می‌شوند. اگر زراعتی در آنجا می‌شود از مردمان متفرقه می‌شود و هرچه زراعت می‌شود روزی کبک و تیهو است که در آنجا بسیار است.

مالیات– ۱۰۸ تومان و ۹ هزار و ۷۰۰ دینار

نفوس– ۸ خانه– ۲۲ نفر (ذکور: ۸ نفر، اناث: ۶ نفر، اطفال: ۸ نفر) مزارع تابعه:

مزرعه گلوبند علیا/ مزرعه گلوبند سفلی/ مزرعه زنگنه/ مزرعه چهارباغ/

قم نامه، ص: ۳۰۵

مزرعه فرارسیسان (؟)

قریه نشلج

از قراء معتبر خوش آب و هواست. از دهات ییلاقی. مشروب از آب یک رشته قنات و رود آب، و تا ولایت کاشان هفت فرسخ است. در میان دو کوه بزرگ واقع است. در مقدمه آن مزرعه‌ای است مشتمل بر غات زیاد موسوم به سر سراد، و چون از مزرعه بگذرد به دربند کوهی رسد به قدر دروازه که از دو طرف کوهسار چون برج و باره احاطه کرده که عبور از آنجا از سواره و پیاده ممکن نیست. آن کوهسار از طرف یسار جنوب متصل است به نیاسر که آن کوه را شیر آئین می‌گویند و از طرف یمین کوهی است به خط منحنی کشیده می‌شود الی سرمال کرمهه اردهال قم. چنان کوه احاطه دارد که هرگاه چهار نفر تفنگچی در آن دربند بایستند هیچ لشکری به غلبه نتواند وارد شود.

از طرف اعلی این قریه منتهی می‌شود به کوهسار بختیاری و کمره و گلپایگان.

در آنجا هم هر جا ممکن العبور است قلعه‌ها ساخته‌اند که حفظ قریه خود را بکنند. باغات زیاد در دامنه کوه و کنار رودخانه دارند و محل زراعت به قدر کفایت ندارند. شغل آنها مردها تخت گیوه می‌کشند و زنها روی او را می‌چینند زیاد درشت و کلفت.

مالیات– ۴۳۵ تومان و ۵ هزار و ۲۳۲ دینار

نفوس– ۱۴۴ خانه– ۵۶۷ نفر (ذکور: ۱۸۷ نفر، اناث: ۱۵۲ نفر، اطفال: ۲۲۸ نفر)

قریه نیاسر

از بناهای اسکندر فیلقوسی است که به علم کشف الاسرار که از دانیال به

قم نامه، ص: ۳۰۶

او رسیده بود عبورش در وقت غلبه به دارا و تصرف در ایران به آن موضع افتاده، دانست که در دل سنگ آب است. حجار طلب کرده، در یک شبانه‌روز کوه را شکافته، چشمه نیاسر جاری شد. آن موضع است که الان به باغ تالار مشهور است. جایی باروح و صفاست. اطراف آن چشمه جلگه و چشم‌انداز زیاد دارد. در اطراف آن چشمه باغات با نظام از جدول و خیابان‌ها ساخته‌اند از آن بلندی که آب سرازیر می‌شود به قدر یک ذرع آب به شکل عمودی می‌ریزد مانند مناره‌ای از بلور که از دو فرسخی نمایان است. می‌گویند اردشیر بابکان در وقت سلطنت خود که اهل اصفهان یاغی شده بودند بعد از فتح آن ولایت بزرگان آنها را مغلولا در

آنجا آورده، گردن زده، به این جهت آنجا را نیاسر نامیدند به زبان فرس قدیم. در سمت غربی چشمه چهار طاق آتشکده‌ای است از سنگ تراشیده، دوازده ذرع در دوازده ذرع، الان موجود است. قدری از سقف او خراب شده و ما بقی برجاست. معروف به آتشکده اردشیر است و آن چشمه موسوم به چشمه اسکندر است. همانا در عراق سه چشمه معروف است چشمه فین و چشمه محلات و چشمه نیاسر. سوای این چشمه چهار رشته قنات و شش چشمه کوچک در آنجاست که شرب قریه نیاسر از آنهاست. باغات باروح و صفا، فواکه بسیار، از همه نوع میوه در کمال امتیاز دارد. هوایی در اعتدال ارم ذات العماد. بیابان آنجا با لاله و ریاحین که گویا در بهاران چادرهای الوان کشیده‌اند و علاوه بر آن قریه سی و سه مزرعه دارد که تابع آنجاست.

اهالی کاشان به جهت ییلاق خود در آن مزارع عمارات عالیه ساخته‌اند که در تابستان به آنجا می‌روند. زیاد باصفا و روح است.

مالیات– ۱۴۳۹ تومان و ۵ هزار و ۶۶۳ دینار

نفوس– ۱۲۸ خانه– ۱۶۷۳ نفر (ذکور ۴۹۲ نفر، اناث: ۵۳۲ نفر،

قم نامه، ص: ۳۰۷

اطفال: ۶۴۹ نفر) مزارع تابعه:

مزرعه سیف‌آباد/ مزرعه خاتون/ مزرعه رزبنده/ مزرعه کرقان سفلی/ مزرعه کرقان علیا/ مزرعه دولت‌آباد/ مزرعه اتابکی/ مزرعه ده زیرین/ مزرعه پا چنار/ مزرعه سلخ نو/ مزرعه در سور/ مزرعه ابرونک/ مزرعه سورآباد/ مزرعه حسن‌آباد/ مزرعه سنجده/ مزرعه سلمان‌آباد/ مزرعه بیشه/ مزرعه خوانچه مزرعه وارونق/ مزرعه سرنج/ مزرعه خومله/ مزرعه جعفرآباد/ مزرعه تجرگان مزرعه علی‌آباد/ مزرعه لنگان/ مزرعه بدیع‌آباد/ مزرعه زال‌آباد/ مزرعه پیربچه مزرعه دردار/ مزرعه بیدآباد/ مزرعه شکرچه/ مزرعه دوک/ مزرعه آدم‌آباد علیا/ مزرعه آدم آباد سفلی/ مزرعه سلوک‌آباد/ مزرعه غیاث‌آباد

قریه اسحاق‌آباد

قریه کوچکی است. مشروب از دو رشته قنات مخصوص خود است.

اراضی سنگلاخ رشوه‌خوار دارد که حاصل شتوی آنها وفا به مخارج اهل آبادی ندارد، غله از خارج به آنجا می‌برند. هوای ملایم خوب دارد با اعتدال.

باغات خوب مرغوب و اشجار ییلاقی از همه نوع دارد خاصه بادام بسیار در آنجاست و گذران رعیت از باغات می‌شود و قلیلی از زراعت که به زور به عمل می‌آورند.

مالیات– ۳۰۸ تومان و ۸ هزار و ۲۲۵ دینار

نفوس– ۵۸ خانه– ۲۸۹ نفر (ذکور: ۶۶ نفر، اناث: ۷۵ نفر، اطفال ۱۴۸ نفر)

مزارع تابعه:

قم نامه، ص: ۳۰۸

مزرعه رودکله/ مزرعه زره/ مزرعه بلالا/ مزرعه یحیی‌آباد جدید

قریه مرق

قریه‌ای است بسیار خوش آب و هوا و آباد. مشروب از قنات مخصوص خود و آب چشمه‌سار رودخانه. باغات پرمیوه باسلیقه دارد. زراعت زمینی آنها جو و گندم و نخود و لوبیاست. جوزق و کرچک کاری دارند. بعضی سال‌ها تریاک می‌کارند. سیب و هلوی

آنها تعریف دارد که ممتاز است. گردو و بادام بسیار دارد. نسبت به سایر دهات‌آباد و خوش نماتر است. مردمان رعیت پیشه کاسب دارد.

مالیات- ۱۴۵۶ تومان و

نفوس- ۱۱۰ خانه- ۴۹۷ نفر (ذکور: ۱۳۲ نفر، اناث: ۱۵۷ نفر، اطفال: ۲۸۰ نفر)[۱۱۵]

مزارع تابعه:

مزرعه چشمه قاضی/ مزرعه کش خرابه/ مزرعه باقرآباد

قریه سادیان

قریه کوچکی است و تا شهر کاشان پنج فرسخ است. مشروب از یک رشته قنات مخصوص خود. یک میدان زیر مرق اتفاق افتاده. هوایی برزخ ییلاق و گرمسیر دارد در نهایت ملایمی. اراضی سنگلاخ رشوه‌طلب. حاصل شتوی گندم و جو دارد نه به قدر کفاف. باغات خوب و فواکه مرغوب دارد که در

قم نامه، ص: ۳۰۹

شهر به فروش می‌رود و نان خانه آنها از آنجاست.

مالیات- ۱۱۹ تومان و ۵ هزار و ۳۶۳ دینار

نفوس- ۱۸ خانه- ۴۶ نفر (ذکور: ۱۸ نفر، اناث: ۱۳ نفر، اطفال:
۱۵ نفر)

قریه استرک

برزخ ییلاق و گرمسیری است. رعیت آنجا در امر زراعت از همه دهات کاشان بهتر و بانظم و نسق‌ترند. پاکیزه زراعت می‌کنند. حاصل آنجا از شتوی گندم و جو و باقلاست. صیفی کاری اغلب جوزق کاری است که خیلی خوب به عمل می‌آورند. چون اراضی آنجا متصل به جوشقان است در جوزق کاری بسیار اهتمام دارند. باغات به قدر کفاف دارند.

مالیات- ۱۴۷۴ تومان و ۷۲۲ دینار

نفوس- ۹۶ خانه- ۴۹۹ نفر (ذکور: ۱۱۲ نفر، اناث: ۱۲۸ نفر، اطفال ۲۵۹ نفر)

قریه جوشقان

از قراء معتبر کاشان. از آنجا تا شهر چهار فرسخ است. از آب چشمه بزرگ و کوچک و قنات مشهور به حسین‌آباد دائر است. زراعت آنجا شتوی جو و گندم است و باغات آنجا انار و انجیر سرخ. صیفی کاری جوزق و کرچک خوب دارد. اگرچه اراضی آن رشوه‌خوار است لیکن نوعی پنبه کاری می‌کنند که یک من بذر آن یک خروار جوزق می‌دهد. عمده صیفی کاری آنها جوزق است. اگرچه سایر چیزها کشته می‌شود به قدر کفاف گذران خودشان

قم نامه، ص: ۳۱۰

دارند. مال فروشی همان جوزق است.

مالیات- ۲۲۹۸ تومان و ۵ هزار و ۷۷۰ دینار

نفوس- ۱۷۶ خانه- ۵۵۶ نفر (ذکور: ۱۹۷ نفر، اناث: ۲۱۵ نفر، اطفال: ۱۴۴ نفر)

مزارع و معادن تابعه:

مزرعه فتح‌آباد/ مزرعه مختص‌آباد/ مزرعه واشان/ مزرعه مالکانه/ مزرعه سویانه/ مزرعه قاسم‌آباد

معدن سنگ مرمر مشهور مابین این قریه جوشقان و استرک و فرح‌آباد مرحوم امین الدوله می‌باشد که سنگ‌های سفید صاف به قدر دو ذرع عرض و دو ذرع طول دارد. بلا مالک است.

قریه حسن‌رود

قریه‌ای است به غایت معمور. مشروب از آب قنات مخصوص خود.

اراضی رشوه‌خوار دارد و هوای معتدل. حاصل شتوی گندم و جو و باقلاست.

صیفی جوزق و کرچک و هندوانه و خربزه و تنباکو و تریاک است. باغات به اندازه گذران خود دارند از همه نوع میوه گرمسیر و ییلاق.

مالیات- ۵۲۰ تومان و ۳ هزار و ۹۵ دینار

نفوس- ۷۲ خانه- ۲۵۹ نفر (ذکور: ۸۵ نفر، اناث: ۷۸ نفر، اطفال ۹۶ نفر)

مزارع تابعه

مزرعه خیار/ مزرعه جزآباد/ مزرعه گلستانه

قریه علوی

از یک رشته قنات مخصوص خود دایر است. هوای با اعتدال دارد و حاصل

قم نامه، ص: ۳۱۱

معروف. مثل سایر دهات اراضی رشوه‌خوار. مشهد شاهزاده محمود بن امام محمد باقر در آنجاست که زیارتگاه مردم است.

مالیات- ۲۳۰ تومان و ۷ هزار و ۲۵۰ دینار

نفوس- ۲۷ خانه- ۸۵ نفر (ذکور: ۳۷ نفر، اناث: ۳۴ نفر، اطفال:

۱۴ نفر)

قریه باریکرسف

مشروب از آب یک رشته قنات مخصوص خود. از دهات ییلاقی است.

در آنجا قلعه کهنه‌ای است خرابه که قلعه زرین کفش مشهور است که آن مخذول قاتل جناب سلطان علی بن امام محمد باقر علیهما السلام است که در مشهد قالی شوران اردهال مدفون است. اراضی رشوه‌خوار دارد و باغات ییلاقی. تا کاشان هفت فرسخ است.

حاصل زمینی آنها گندم و جو و نخود و لوبیا و جوزق و کرچک است.

مالیات- ۱۷۵ تومان و ۹ هزار و ۲۸۴ دینار

نفوس- ۲۹ خانه- ۱۲۸ نفر (ذکور: ۳۷ نفر، اناث: ۳۷ نفر، اطفال:

۵۴ نفر)

قریه کله

از جمله قراء ییلاقی است. بسیار خوش آب و هوا، اگرچه در سنه ماضیه یک هزار و دویست و نود و پنج در آنجا تگرگی بارید به اندازه جوزی، و سیل در کوهسار آمده اکثر باغات و زراعت آنها را خراب کرد. در حوالی آن کوهی است مشهور به قدمگاه. گویند شخصی جناب امیر را در آن کوه در خواب

قم نامه، ص: ۳۱۲

دیده در حالت عطش، از آن حضرت آب خواسته آن حضرت به عصای خود اشاره به سقف کوه کرده و فرموده بنوش که شفای امراض است، و بعد فرمودند این مکان مبارکی است. بعد عصای خود را در کنار آن فرو برده، درخت سبزی شده. در آنجا سوراخی است مشهور به آقا باجی‌کهره که از سقف کوه قطره قطره آب می‌چکد. الان شفای امراض است و آب چشمه آقا باجی کهره غیر این است، به قدر لوله آفتاب آب دارد. هرگاه کسی وارد شود و سر در سوراخ کند و فریاد کند که «آباجی‌کهره بمده[۱۱۶]، مهمان عزیزت رسید» آب چشمه سه مساوی شود، به قدر دقیقه‌ای آید و بعد به قرار سابق شود.

مالیات- ۲۷۰ تومان و ۵ هزار و ۲۴۴ دینار

نفوس- ۷۶ خانه- ۳۱۷ نفر (ذکور: ۹۶ نفر، اناث: ۸۷ نفر، اطفال: ۱۳۴ نفر)

مزارع تابعه کله:

مزرعه فرح‌آباد/ مزرعه مبرزآباد/ مزرعه علی‌آباد

قریه ازناوه رود

مشروب از یک رشته قنات مخصوص خود. اراضی سنگلاخ ریزبوم رشوه‌خوار دارد. حاصل آنجا گندم و جو و تریاک. اشجار بادام و زردآلو و انگور و غیره دارد. هوای آنجا به غایت سرد است. تا شهر کاشان هفت فرسخ و نیم است.

مالیات- ۱۷۴ تومان و ۶ هزار و ۲۹۰ دینار

نفوس- ۲۵ خانه- ۱۵۰ نفر (ذکور: ۳۵ نفر، اناث، ۴۵ نفر، اطفال:

قم نامه، ص: ۳۱۳

۷۰ نفر)

مزارع تابعه:

مزرعه ازناوه رود/ مزرعه حسین‌آباد/ مزرعه جوق رود/ مزرعه بیشه/ مزرعه درگز/ مزرعه سنجاب/ مزرعه ذره/ مزرعه علی‌آباد/ مزرعه خیرآباد/ مزرعه صالح‌آباد

قریه رهق

از قراء ییلاقی است. تا شهر کاشان هشت فرسخ است. مشروب از یک رشته قنات و چند چشمه می‌باشد. حاصل آنجا گندم و جو و لوبیا و جوزق و باغات آنها اشجار ییلاقی دارد. هوای سرد با طراوت و آبهای گوارا دارد.

مالیات- ۴۱۸ تومان و ۶ هزار و ۷۱۰ دینار

نفوس- ۷۹ خانه- ۳۲۸ نفر (ذکور: ۸۲ نفر، اناث: ۹۱ نفر، اطفال:

۱۵۵ نفر)

مزارع تابعه:

مزرعه زیررود/ مزرعه پریان/ مزرعه خواهان علیا/ مزرعه خواهان سفلی مزرعه برده/ مزرعه هشند/ مزرعه پیجاره/ مزرعه شهاب‌آباد/ مزرعه وچان علیا مزرعه وچان سفلی

مزرعه ون

از قراء ییلاقی کاشان است. بسیار باروح و صفا، خوش آب و هوا که در ازمان سابقه که ناخوشی و با به جهت عفونت هوا در دهات حادث می‌شود[۱۱۷]

قم نامه، ص: ۳۱۴

هرگز در آن قریه بروز نکرده هرکس از خارج به آن قریه رفته از ناخوشی محفوظ بوده است و این آخرین دهات کاشان است که منتهی می‌شود به گردنگاه الیاس که جنب کوه قوقو است که نقطه کوهسار قم و کاشان است. هرگاه در سر کوه روند تمام دشت قم و کاشان نمودار است. تا شهر کاشان دوازده فرسخ است. مردمان دیندار باامانت دارد.

مالیات- ۱۴۹ تومان و ۵ هزار و ۶۸۷ دینار

نفوس- ۳۴ خانه- ۱۱۴ نفر (ذکور: ۴۳ نفر، اناث: ۳۶ نفر، اطفال: ۳۲ نفر)

قریه وادقان

در زیر قریه ون اتفاق افتاده. اصل خانه رعیتی در سرسنگ است که آب جاری و حوض ندارند. آب خود را باید از ته رودخانه بیاورند. هوای ییلاقی دارد. باغات آنها در کنار رودخانه می‌باشد زراعت زمینی آنها بسیار کم است.

اغلب معاش آنها از گوسفند است و باغات انگور و جوز و بادام.

مالیات- ۴۴۳ تومان و ۳ هزار و ۳۱۴ دینار

نفوس- ۴۸ خانه- ۱۹۴ نفر (ذکور: ۵۲ نفر، اناث: ۶۱ نفر، اطفال ۸۱ نفر)

مزارع تابعه:

مزرعه یحیی‌آباد/ مزرعه خسروآباد/ مزرعه سلخه/ مزرعه ده زه

قریه سار

از قراء ییلاقی کاشان. در تحت اراضی و باغات اتفاق افتاده. آب او از

قم نامه، ص: ۳۱۵

سه رشته قنات مختصری است که از کنار رودخانه و کوهسار جاری نموده‌اند خانه‌های آنها در دامنه کوه، و باغات در کنار رودخانه و دامن کوه است. حاصل زمینی خیلی کم دارند. باغات ایشان اشجار جوز و انگور و بادام و زردآلو و آلوبالو دارد. آبهای آنها سرد و گواراست.

مالیات- ۲۲۲ تومان و ۲ هزار و ۳۲۵ دینار

نفوس- ۴۹ خانه- ۲۱۰ نفر (ذکور: ۵۶ نفر، اناث: ۶۸ نفر، اطفال:
۸۶ نفر)
مزارع تابعه:
مزرعه جمال‌آباد/ مزرعه لاسون پا/ مزرعه همزر

قریه قه

اهل کاشان او را «که» می‌نامند. میانه آن قریه و گرمسیرات کاشان یک کوه فاصله است که در یک طرف کوه گرمسیرات و طرف دیگر ییلاق است. حاصل آنجا جو و گندم و صیفی جوزق و کرچک و تریاک است. در پایان قریه‌سار اتفاق افتاده. مشروب از قنات بالا رود و چند چشمه می‌شود. اراضی کوهسار و رشوه خوار دارد. باغات ییلاق. اشجار جوز و بادام و سایر فواکه کوهساری است در پهلوی آن قریه کوهی است مشهور به کوه دختران. گویند در زمان خلفای جور بنی امیه یا بنی عباس که اولاد اطهار در بلاد بعیده متواری بوده‌اند، چند نفر از امامزادگان عیال و همشیره‌های خود را به مزرعه ورم که از مزارع قریه «قه» است آورده، تبعه حکام جور آن ولایت به طلب آنها برخاسته، امام زادگان باعورات فرار کرده، سه تن مردان آنها در بین جهاد به شرف شهادت

قم نامه، ص: ۳۱۶

فایز گردیدند. هریک در موضعی که الان مرقد آنهاست گنبد و بارگاهی دارند عورات کوه به کوه فرار کرده تا به قریه قه رسیدند. روز دیگر که لشکر به طلب آنها آمدند بر سر آن کوه که مشرف بر قریه قه است شدند. عورات از ملاحظه آنها فرار [کرده] چهار نفر از آنها به مغازه رسیدند غایب شدند و دو نفر از دختران که به حد رشد و فرار نرسیده بودند عقب مانده، متعاقبین دو نفر نزدیک رسیدند. آن دو دختر از روی ترس گفتند آیا به جهت اسیری ما می‌آیید؟ آن دو ظالم فی الفور سنگ سیاه شده‌اند. الان در آن کوه دو هیکل آدمی از سنگ نمایان است که بر پای ایستاده‌اند و مردم قریه قه و سایر دهات در آن موضع به جهت زیارت می‌روند و نذورات به جهت مطالب خود می‌آورند و غیر از زنها کسی در آن مغازه داخل نمی‌شود و زن‌های آبستن هم نمی‌روند و آن کوه به کوه دختران بکر مشهور است.

مالیات- ۵۳۷ تومان و ۴ هزار و ۹۷۲ دینار
نفوس- ۴۶ خانه- ۲۶۵ نفر (ذکور: ۵۶ نفر، اناث: ۶۲ نفر، اطفال:
۱۳۷ نفر)[۱۱۸]
مزارع تابعه آنجا:
مزرعه شرف‌آباد/ مزرعه نصرآباد جه/ مزرعه گلابه/ مزرعه پاداروی علوی و سفلی (دو عدد)

*** حسب الحکم بندگان جناب جلالت مآب امیر الامراء العظام آقای اعتضاد الدوله دام اقباله العالی کتاب احوالات کاشان قلمی گردید. امید به

قم نامه، ص: ۳۱۷

نظر مرحمت ملاحظه نموده، چشم از اغلاط فاسده او بپوشند. و کان ذلک بتاریخ بیست و نهم شهر رمضان المبارک هذه السنه توشقان ئیل خیریت دلیل مطابق سنه یک هزار و دویست و نود و شش هجری علی هاجرها آلاف التحیة و الثناء (سنه ۱۲۹۶).

قم نامه، ص: ۳۱۹

ضمیمه ۲- جوابات مسائل رکنیه از محقق، میرزا ابو القاسم قمی (صاحب قوانین) در گذشته ۱۲۳۲

اشاره

قم نامه، ص: ۳۲۱

میرزای قمی، ابو القاسم بن حسن گیلانی فقیه و عالم بزرگ شیعه در آغاز قرن سیزدهم مشهورتر از آن است که نیازی به آوردن سرگذشت وی در این یادداشت شتاب‌زده باشد. شرح زندگی و فهرست بسیاری از آثار و وصف سبک و مشی علمی خاص و دقیق او- که در تحولات و پیشرفت‌های بعدی اصول فقه اسلامی تأثیری مهم داشته است- به تفصیل و اجمال در بسیاری از مآخذ دو قرن اخیر[۱۱۹] و از همه کامل‌تر و جامع‌تر در روضات آمده و سزاوار است که

قم نامه، ص: ۳۲۲

مجموعه‌ای خاص در سرگذشت و شناساندن آثار او تدوین گردد.

به اجمال فقیهی بزرگ و مورد توجه همگان و با فنون مختلف اسلامی آشنا و موفق و پرکار بوده و به نقل روضات بیش از هزار کتاب و رساله در موضوعات گوناگون به رشته تحریر کشیده که مشهورترین آنها «قوانین الاصول» است و آن مشتمل بر یک دوره کامل اصول فقه و محتوی آراء و انظار دقیق او در این علم است. پدر میرزا: حسن بن نظر علی کیخی رشتی نگارنده کأس السائلین (ش ۸۸۳ کتابخانه ملک تهران که نسخه اصل است جز در برگ آغاز- فهرست نسخ عربی آنجا: ۵۷۹) در سال ۱۱۴۰ در سن سی سالگی و زنده در سه‌شنبه ۲۰ ذح- ۱۱۸۳ (یادداشت کناره یکی از برگ‌های همان نسخه در باره فرزندان مؤلف در این تاریخ) مردی دانشمند بوده و از گیلان به جاپلق

قم نامه، ص: ۳۲۳

بروجرد رفته و میرزا در همان‌جا زاده شده و چندی در اصفهان درس خوانده و از آن پس به نجف اشرف عزیمت نموده و پس از رسیدن به مقام رفیع علمی به ایران بازگشته و سرانجام در قم اقامت گزیده و سالیانی دراز در این شهر بوده و در ۱۲۳۲ در همان‌جا به درود زندگی گفته است.

از آثار او «قوانین» که در حوزه‌های قدیم مذهبی متن درسی است، «غنائم» و «مناهج» در فقه، رساله‌ای در اصول دین، منظومه‌ای در تجوید، جامع الشتات، جامع الرسائل (مجموعه بیست رساله در پایان غنائم) و چندین

قم نامه، ص: ۳۲۴

رساله ضمن مجموعه جامع الشتات به چاپ رسیده است. متن نامه‌ای از او به فتحعلی شاه نیز توسط نویسنده سطور در شماره‌های ۱۲ دوره یازدهم و ۱ دوره ۱۲ مجله وحید[۱۲۰] و قسمتی از آغاز ردپادری او در شماره ۱۱ دوره دهم همان مجله نشر یافته است. جز اینها متن کامل چهارده صفحه‌ای اجازه روایت او به سید محمد باقر حجهٔ الاسلام شفتی مورخ شب عید فطر ۱۲۱۵ در پایان مجلد اول فهرست کتب خطی کتابخانه‌های اصفهان کلیشه و چاپ شده، و نمونه‌ای دیگر از خط و دست‌نویس او نیز در ریحانهٔ الادب ۴: ۱۲۶ گراور گردید است.

قم نامه، ص: ۳۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد للّه، و الصلوة و السلام لاهلهما اما بعد فهذه جواب[۱۲۱] المسائل الركنية التى سئلها المولى العالم الزكى الذكى مولانا على المازندرانى الملقب بالركن، المكتوبة على سبيل العجال فى اضيق الاحوال:

المسألة الاولى

چه می‌فرمائید در باب محیی الدین و با یزید و عطار و ملای روم و امثال آنها؟ بعضی آنها را از اولیاء و عرفاء می‌دانند و از مرتبه

شیخ مفید و سید مرتضی و علامه حلی و ملا احمد اردبیلی رحمهم اللّه بالاتر می‌دانند و بعضی آنها را واجب اللعن می‌شمارند.

قم نامه، ص: ۳۲۶

الجواب:

عزیز من، انسان فقیر که مانند خر بارکش متحمل بار تکلیف شده که آسمان و زمین و کوهها از تحمل آن عاجز است به غیر آنکه دائم سر در زیر داشته باشد و به زمین نگاه کند که به گودالی نیافتد دیگر التفات به جائی دیگر باید نداشته باشد، و تمام هم او باید بردن آن بار گران باشد. اگر مقتضای تکلیف را بدانیم و دوری راه را در نظر بیاریم و گرانی بار را متذکر شویم هرگز به فکر این و آن نمی‌افتیم و هرگز از جست‌وجوی معایب خود و معالجه امراض باطنیه خود فارغ نمی‌شویم که به دیگران بپردازیم. این کارهای بیکار است. از ابوذر غفاری رضی اللّه عنه روایت شده که درد چشمی عارض او شده بود و بسیار طول کشید. به او گفتند: چرا معالجه نمی‌کنی؟ گفت: شغل اهم از این دارم- یعنی از امور دین-، گفتند: پس چرا دعا نمی‌کنی که خدا شفا بدهد؟ گفت: اهم از این دارم که از برای آن دعا کنم. ملای روم در مثنوی مثلی گفته مناسب مقام است:

آن یکی زد سیلیی مر زید راحمله کرد او هم برای کید را

گفت سیلی زن سؤالت می‌کنم‌تو جوابم گوی آنگه می‌زنم

بر قفای تو زدم آمد طراقیک سؤالی دارم آنجا در وفاق

این طراق از دست من بوده است یااز قفا گاه تو ای فخر کیا

گفت از درد این فراغت نیستم‌که در این فکر و تفکر بایستم

تو که بی‌دردی همی اندیش از این‌نیست صاحب درد را این فکر هین

غرضم نه این است که من صاحب دردم، و از برای من فراغتی که مشغول دیگران بشوم نیست، بلکه خودم از همه کس بی‌دردترم، لیکن در مثال

قم نامه، ص: ۳۲۷

مناقشه نمی‌باشد. به‌هرحال گویا از باب خرق عادت چنان وسعتی در اوقات شما حاصل شده که از جمیع تکلیفات اخرویه خود فارغ و از تحصیل معیشت دنیویه هم بی‌احتیاج شده به جهت تفرج خاطر و تفریح دماغ در تماشاگاه خانقاه محیی الدین و بایزید می‌چرخید و درصدد تفحص احوال ایشان بر آمده‌اید که آیا ایشان از نیکانند یا بدان. اگر چهل نفر مؤمن را که در آخر شب به جهت آنها می‌خواهی استغفار کنی نداری من از برایت هزار نفر بنویسم و اگر می‌خواهی در مسائل فروع دین تقلید عالمی بکنی- بر فرض تقدیری که تقلید میت جایز باشد- تقلید فضلای شیعه که بالیقین شیعه و عادل و فقیه و دانا به مسائل مذهب امامیه بوده‌اند و به اجماع و اتفاق صوفی و قشری در فقه سر آمد بر اینها بوده‌اند- مثل شیخ مفید و شیخ طوسی و سید مرتضی و محقق حلی و علامه و امثال اینها و کتابهای بسیار از اینها در میان است- چه عیب دارد که می‌خواهید تقلید بایزید و محیی الدین و مثال اینها بکنید که تشیع ایشان معلوم نیست بلکه تسنن آنها ظاهر است، و از ایشان کتابی در فروع نیست و معلوم نیست که ربطی به فروع هم داشته باشند. و اگر می‌خواهی گاهی که متوجه نفرین و لعن بر دشمنان خدا و رسول و اولاد اطهار او- صلوات اللّه علیهم باشی [...] همه آنها را در تسبیح درآورده‌ای که معطل اینها شده‌ای؟! و اگر غرض متابعت ایشان باشد در اصول دین و عقائد، پس باید دانست که در اصول دین تقلید جایز نیست و هرکه باید خود عقل خود را حاکم کرده از پی تحقیق حق برآید، و قدری که یقینا کفایت می‌کند بحمد اللّه از اختیار متابعت ظاهر شریعت مقدسه در دست دارید، و صوفی و حکیم و کافر همگی متفقاند بر این‌که هرکه به آن عمل کند هالك نیست، و اهل شرع و دین متفق‌اند بر این‌که غیر ایشان هالك است. هرگاه ما را قوه

قم نامه، ص: ۳۲۸

و استعداد تمام کردن مقصد و تحقیق ظاهر و باطن نباشد به همین ظاهر اکتفا کنیم به یقین هلاکی در او متصور نیست. نهایت امر این است که حکیم و صوفی ما را نادان و قشری و کم‌مایه خوانند. تحمل این کنایه و تعرض آسان‌تر است از این‌که کسی مخلد در آتش باشد، و این‌طور سخن که می‌گویم از خواص من نیست، این کلامی است که ائمه معصومین باز نادقه می‌گفتند. پس معلوم است که این راهی است از برای اکتفای ما به آنچه در آن هستیم، چنان‌که حضرت صادق به ابن ابی العوجاء فرمود و حضرت ابو الحسن علیه السلام به زندیقی دیگر فرمود:

روی محمد بن عبد اللّه الخراسانی خادم الرضا علیه السلام قال: دخل رجل من الزنادقهٔ علی ابی الحسن علیه السلام و عنده جماعهٔ، فقال ابو الحسن علیه السلام: ایها الرجل ارأیت ان کان القول قولکم و لیس هو کما تقولون السنا و ایاکم شرعا سواء، لا تضرنا ما صلینا و صمنا و زکینا و اقررنا؟ فسکت الرجل ثم قال ابو الحسن علیه السلام: و ان کان القول قولنا و هو قولنا الستم قد هلکتم و نجونا؟ فقال: اکمل اللّه ... الحدیث[۱۲۲].

پس هرگاه یقین کردیم به اینکه احدی مخالف شرع و دینی است که به ما رسیده است، و انکار آنها می‌کند- مثل این‌که ما خدا را منزه از مکان و اتحاد در ما خلق و حلول در خلق می‌دانیم و عالم را حادث می‌دانیم و معاد را جسمانی می‌دانیم و او برخلاف او می‌گوید- بر ما لازم است که از او کناره کنیم، و هر گاه آن شخص بر او اتمام حجت شده و از آن راه به در رفته مستحق لعنت هم خواهد بود، هرگاه بر ما امر او مشتبه باشد او را به حال خود وا می‌گذاریم

قم نامه، ص: ۳۲۹

تا معلوم شود و لعن کردن بر او لازم نیست بلکه جایز هم نیست، چنان‌که در حدیث وارد شده که هرگاه به کسی لعن کنید و او اهل آن نباشد لعن به شما برمی‌گردد.

الحاصل هرگاه امر محیی الدین و بایزید و ملای روم بر شما مشتبه باشد نقصی به دین و دنیای شما وارد نمی‌شود، چنان‌که در آیات قرآنی و احادیث خاندان رسالت محکم و متشابه می‌باشد و ما را نهی کرده‌اند از متابعت متشابهات در میانه علما هم محکم و متشابه می‌باشد. متابعت متشابه شیوه آنانی است که در دل آنان مرضی باشد. آن را که رستگاری منظور است دست از محکمات برنمی‌دارد که به متشابه بپردازد.

مجملی از احوال ایشان این است که هریک از اینها قبل از پانصد سال و بیشتر و کمتر بوده‌اند و ما آنها را ندیده‌ایم و هرگاه رجوع به جرح و تعدیلی که از علما به ما رسیده بکنیم- چنان‌که در سایر رجال- پس علمای محکم در آن نیز اختلاف دارند و معدلین آنها مشتبه الحال و جارحین بلا شبهه بر سمت عدالت متصف، لکن چون بعضی از معدلین نیز بر سمت عدالت به معنی اعم متصف هستند و در اعمال جوارح عادل و در عقاید مشتبه، پس شبهه به هم می‌رسد در بعضی از اینها.

و اما کلماتی که از ایشان مانده و سخن‌هایی که متواتر از آنها رسیده، اگر مراد ایشان همان ظاهر کلام ایشان باشد به یقین کافرند و با وجود اتمام حجت بر ایشان و تخلف از حق هم مستحق لعن هستند. مثل این‌که محیی الدین در اول فتوحات گفته: «سبحان من اظهر الاشیاء و هو عینها»، و شیخ علاء الدوله سمنانی با کمال ارادت او به محی الدین در حاشیه فتوحات بر این عبارت نوشته: «ان اللّه لا یستحیی من الحق، ایها الشیخ لو سمعت من احد انه یقول

قم نامه، ص: ۳۳۰

فضلهٔ الشیخ عین وجود الشیخ لا تسامحه البتهٔ بل تغضب علیه فکیف یسوغ لک ان تنسب هذه الهذیانات الی الملک الدیان؟. تب الی اللّه توبهٔ نصوحا لتنجو من هذه الورطهٔ الوغرهٔ التی تستنکف منها الدهریون و الطبیعیون و الیونانیون وَ السَّلامُ عَلی مَنِ اتَّبَعَ الْهُدی». و ایضا از فصوص و فتوحات او منقول است که می‌گوید: «هرکه بت پرستید به همان خدا را پرستیده باشد. و چون سامری گوساله

ساخت و مردم را به عبادت آن خواند حق تعالی یاری نکرد هارون را بر سامری، از برای آن‌که می‌خواست که در هر صورتی پرستیده شود. حق تعالی نصاری را تکفیر ننموده به سبب آن‌که به الوهیت عیسی قائل شده‌اند، بلکه به سبب آن‌که خدا را منحصر در عیسی دانسته‌اند چنان که فرموده:

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ...»[۱۲۳]

و خود را خاتم الاولیا دانسته و گفته که ختم ولایت به او شده و پیغمبران نزد او حاضر شدند به جهت تهنیت و مبارك باد ختم ولایت او، و هم گفته که جمیع انبیا اقتباس علم می‌کنند از خاتم اولیا، و گفته که خاتم اولیا افضل است از خاتم انبیا در ولایت، چنان‌که خاتم انبیا افضل است از سایر انبیا در رسالت و نیز گفته که: اهل آتش در دوزخ تنعم می‌کنند و به آتش راحت می‌نمایند و لذت می‌برند، و عذاب کفار منقطع خواهد شد، و «عذاب» مشتق است از «عذب» به معنی شیرینی. و قیصری در «شرح فصوص» در این مقام به جهت تمثیل گفته که: لذت اهل آتش از آتش و تنفرشان از نعیم بهشت چنان است که جعل از بوی قاذورات و نجاسات لذت می‌برد و از بوهای خوش نفرت می‌نماید.

و نیز محیی الدین مذهب جبر را نسبت به جمیع عرفا داده. این کلمات مذکوره

قم نامه، ص: ۳۳۱

بعضی از سخن‌های این شیخ است. و همچنین سخن‌های منصور و انا الحق گفتن او و سایر آنچه از او مشهور و معروف، و آنچه از بایزید نقل کرده‌اند، چنان‌که ملای روم در حکایت او گفته:

با مریدان آن فقیر محتشم‌بایزید آمد که نک یزدان منم

گفت مستانه عیان آن ذو فنون‌لا اله الا انا ها فاعبدون

و بعد از چندی باز گفته:

عقل را سیل تحیر در ربودزان قوی‌تر گفت کاول گفته بود

نیست اندر جبه‌ام الا خداچند جویی بر زمین و بر سما

و همچنین او گفته:

«سبحانی ما اعظم شأنی»

و اما ملای روم پس قطع‌نظر از این‌که از اول تا به آخر مثنوی او به غیرتسنن چیزی از او معلوم نمی‌شود، اعتقاد او به امثال آنچه از محیی الدین و بایزید ظاهر می‌شود هم ظاهر است، و در بسیار جا کلام او صریح در وحدت موجود هست و در حکایت ابن ملجم کلام او صریح در جبر است. در اول داستان می‌گوید که آن حضرت به او فرمود:

هیچ نقصی نیست بر جانم ز توزانکه این را من نمی‌دانم ز تو

آلت حقی تو فاعل دست حق‌چون زنم بر آلت حق طعن و دق

و در اواخر داستان می‌گوید که آن حضرت به ابن ملجم فرمود:

لیك بی‌غم شو شفیع تو منم‌خواجه روحم نه مملوك تنم

و اگر کسی گوید که از آن‌جای مثنوی که گفتگوی جبر و قدری می‌کند- در اواخر سفر پنجم- معلوم می‌شود که او جبر را باطل می‌داند- و آن داستان طولانی است- جواب آن گوئیم که در آخر داستان سخنی می‌گوید که همه را

قم نامه، ص: ۳۳۲

پایمال کرده، آنجا که می‌گوید:

زین سخن‌ها گفتنی‌تر هست مان‌که بدان فهم توبه یابد نشان

اندکی گفتیم زان بحث عقل‌ز اندکی پیدا بود قانون کل

همچنین بحث است تا حشر بشردر میان جبری و اهل قدر

گر فروماندی ز دفع خصم خویش‌مذهب ایشان برافتادی ز پیش

چون برون شوشان نبودی در جواب‌پس رمیدندی از آن راه تباب

چون‌که مقضی بد دوام این روش‌می‌دهد شان از دلایل پرورش

تا نگردد ملزم از اشکال خصم‌تا شود محجوب از اقبال خصم

تا که این هفتاد و دو ملت مدام‌این‌چنین باشد الی یوم القیام

و امثال این کلمات که البته در کتاب‌ها خوانده‌اید و دیده‌اید دیگر احتیاج به تکرار و نوشتن نیست. غرض ما در اینجا چیز دیگر است و آن این است که اگر این جماعت مراد ایشان از این کلمات همان ظاهر آن است که می‌فهمیم پس آنها بی‌اشکال کافر و ملعون‌اند، و اگر مراد ایشان چیزی است که ما نمی‌فهمیم چنان که هواداران و محبان ایشان می‌گویند و تأویلات می‌کنند- پس گوئیم که اینها فاسق و بدکردارند به جهت آنکه اظهار کلام کفر می‌کنند و خود را مستحق مؤاخذه و طعن و لعن مردم و مورد عتاب و عقاب الهی نیز می‌کنند. به جهت آنکه چنان‌که اعتقاد کفر حرام است تلفظ به کلمه کفر هم حرام است و احکام شرع مقدس مبتنی بر ظاهر است. چنانکه بسیار اوقات در مرافعات، صاحب حق محروم و آنکه بر باطل است صاحب حق می‌شود، و بسا هست که قصاص می‌شود کسی که کسی را نکشته است، به سبب آن اقرار دروغ بکند بر قتل. یا شهود خوش ظاهر شهادت بدهند و در باطن دروغ‌گو و فاسق باشند. پس هرگاه کسی این طایفه را لعن کند به سبب آنچه از ایشان ظاهر شده معاقب نخواهد بود، هرچند آنها در

قم نامه، ص: ۳۳۳

باطن کافر نباشند. و در کافی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که:

«لو ان رجلاـ احب رجلا للّه لاثابه اللّه علی حبه اياه و ان کان المحبوب فی علم اللّه من اهل النار، و لو ان رجلا ابغض رجلا للّه لاثابه اللّه علی بغضه اياه و ان کان المبغض فی علم اللّه من اهل الجنهٔ»[۱۲۴].

ولیکن باید اجتهاد و سعی بکند در این‌که آن شخص مرد خدا است یا نه، و بعد از آن‌که یافت مرد خدا است او را دوست دارد. و اگر کوتاهی کند یا از راه عصبیت و حمیت او را خوب داند باید از محبت او بترسد، به جهت آن‌که مبادا بد باشد و آخر با او محشور شود. چنان‌که در حدیث است که هرگاه کسی سنگی را دوست دارد با او محشور می‌شود.

بلکه اگر معلوم ما هم بشود که آنها در باطن مسلمانند باز [حکم] به فسق آنها می‌کنیم که چرا این حرف را گفتند. و بعضی از هواداران ایشان توجیه کلام‌های ایشان را می‌کنند و می‌گویند که این سخن‌ها در حال مستی عشق الهی و در وقت بیخودی از آنها سرزده. چنان‌که ملا در مثنوی یک صفحه کتاب را در شأن بایزید و گفتن آن کلمات را از سر مستی و بیخودی نوشته و ذکر آنها طول می‌کشد. و این توجیه نیز بی‌وجه است و صاحب این سخن‌ها به این توجیه‌ها راضی نیست، و هر فرصتی که چنین باشد چرا دیگران این را در جمله مدایح آنها بنویسند که مورث بدفهمی علمای ظاهر بشود. با وجود آن‌که کلمات ایشان در سایر مقامات فریاد می‌کند که چنین نیست، چنان که شیخ شبستری گفته:

روا باشد انا الحق از درختی‌چرا نبود روا از نیک بختی

قم نامه، ص: ۳۳۴

به جهت آن‌که مقابله نیک بخت با درخت که مراد شجره کوه طور است افاده کمال هشیاری می‌کند نه مستی. و اگر غرض او بیان اولویت در مظهریت تجلی یا حلول یا اتحاد باشد هم رسوائی آن بیشتر است، و در این صورتها همه جا ندای انا الحق از خدای

تعالی خواهد بود نه از منصور، پس دیگر چه معنی دارد این‌که منصور این را از راه مستی گفت. و قطع نظر از اینها همه کرده، جمعی کثیر از معتمدین علمای شیعه- که مدار دین شیعه بر اعتماد بر ایشان است در نقل احکام الهیه از ائمه ایشان- در شأن حلاج حکایت‌ها نقل کرده‌اند و توقیع لعن او را از امام زمان نقل کرده‌اند و همه او را از جمله کذابین شمرده‌اند، و از شیخ مفید ذکر کرده‌اند کتابی در خصوص بطلان طریقه تابعان حلاج تألیف کرده، و شیخ طوسی در کتاب اقتصاد گفته که او ساحر بود و همچنین در کتاب «غیبت» دروغ‌گوئی و مکر او را نقل کرده (و در حدیث است که ساحر کافر است. صاحب تبصرهٔ العوام نقل کرده است که او شاگرد عبد اللّه کوفی بود و او شاگرد ابو خالد کابلی و ابو خالد شاگرد زرقا و زرقا از شاگردان سجاح بود، و سجاح زنی بود که دعوی پیغمبری می‌کرد در زمان مسیلمه کذاب که او هم دعوی پیغمبری می‌کرد و دعوی خدائی می‌کرد و مردمان را به سحر فریب می‌داد و حکایت‌هائی دیگر هم از او نقل کرده است که طولی دارد) و همچنین اسماعیل بن علی نوبختی که از اعاظم علمای شیعه است و ابن بابویه قمی در کتاب اعتقادات و صاحب احتجاج و غیرایشان از علمای عظام، و نقل حکایت‌ها و تفصیل اینها طولی دارد که مناسب مقام نیست.

در یکی از کتابهای شیعه دیده‌ام که به فتوی حسین بن روح- که یکی از نواب صاحب الامر است و بر شیعه لازم است انقیاد و اطاعت امر او- او را کشتند و همچنین ابن خلکان این مطلب را در تاریخ خود آورده. و هرگاه حال او

قم نامه، ص: ۳۳۵

معلوم شد ظاهر این است که تابعان او همه حال او را داشته باشند، مگر این‌که بگوئیم که به جهت غیر تصوف از ساحری و دروغ‌گوئی و غیر آن مورد لعن شد نه از این راه. و اگر لعن از همین راه باشد بر همه این بحث وارد می‌آید به جهت آن‌که شبستری و ملا و غیر اینها همه معتقد حلاج می‌باشند ... و به هر تقدیر این جماعت در ظاهر حال از اولیاء و عرفای اهل سنت‌اند و چون ایشان را داعیه مقابله با ائمه ما باعث شده که بلکه توانند اطفای نور الهی کنند این اساس را در مقابل چیدند و این جماعت همان رؤسای ایشانند و هیچ یک اینها معلوم نیست که مذهب شیعه داشته باشند. و این‌که بعضی از مریدان ایشان ادعای تشیع اینها می‌کنند، و می‌گویند که اینها در زمان تقیه بوده‌اند و به اعتبار تقیه اظهار تسنن می‌کرده‌اند، بسیار دور است به جهت آن‌که امثال این فضلا هرگاه از رؤسای شیعه بوده‌اند و از کمال تقیه اهل سنت آنها را بزرگ شمرده‌اند پس بایست این معنی بر علمای شیعه مخفی نماند و در میان شیعه مشهورتر باشند، و حال آنکه هیچ یک از علمای رجال ما ذکر احدی [از] آنها را نکرده مگر بعضی را به بدی مثل حلاج و غیر آن. و این‌که بعضی علمای ما فریب این طریقه را خورده باشند و خواسته باشند که آنها را از مورد طعن و لعن درآورند نباید آنها را شیعه کنند و بعضی کلمات غیر واضحهٔ الدلاله را به جهت تشیع ایشان نقل کنند، با وجودی که کتابهای اینها از اول تا به آخر فریاد از تسنن می‌زند.

خلاصه این‌که اول باید تشیع را ثابت کرد و بعد از آن اظهار تسنن را حمل بر تقیه کرد و بعد از آن توجیهات کلماتی که ظاهر آنها کفر است کرد، و هیچ یک اینها را دلیلی و بینه و وجه صحیحی ظاهر نیست. اگر صوفی‌های ما به سبب آن بعض کلمات تشیع را فهمیده‌اند پس به آنها می‌توان گفت که همه

قم نامه، ص: ۳۳۶

کلمات و کتاب‌ها اولی است به دلالت، و همچنان‌که در آنها احتمال تقیه داده‌اند با وجود کمال بعد، در اینها هم احتمال معنی دیگر هست و دلالت آنها بر تشیع ظاهر نیست. و این مقام گنجایش ذکر کلمات طرفین و بیان دلالت و عدم دلالت آنها را ندارد مثل آن‌که از بعضی اینها نقل کرده‌اند این شعر را که گفته است که:

آن زمان که عشق می‌پیمود دردبو حنیفه شافعی بوئی نبرد

و این را شاهد تشیع شاعر گرفته‌اند و آن هیچ دلالت ندارد، به سبب آن که ابو حنیفه و شافعی از جمله فقها و علمای ظاهر بودند و

طعن اصحاب ذوق بر علمای ظاهر مخصوص مذهبی دون مذهبی نیست، طعن از آن راه است نه از راه تسنن. و همچنین در حکایت محیی الـدین عربی در اواخر فتوحـات در بـاب سیصد و شـصت و شـشم- که می گویـد کلامـی که دلالت دارد بر خلافت و امامت جناب صاحب الامر صلوات اللّه علیه- هم دلالتی واضح بر تشیع او ندارد و آن کلام این است:

«ان للّه خلیفـۀ یخرج من عترۀ رسول اللّه صـلی اللّه علیه و آله و ولـد فاطمـۀ، یواطی اسـمه اسم رسول اللّه صـلی اللّه علیه و آله، جـده الحسـین بن علی بن ابی طالب یبایع بین الرکن و المقام، یشـبه رسول اللّه فی الخلق بفتح الخاء و ینزل عنه فی الخلق بضم الخاء، اسعد الناس به اهل الکوفـۀ، یعیش خمسا او سـبعا او تسـعا یضع الحرمـۀ و یـدعو الی اللّه بالسـیف و یرفع المذاهب عن الارض و لا یبقی الا الدین الخالص، اعداؤه مقلدۀ العلماء اهل الاجتهاد لما یرونه من الحکم بخلاف ما ذهب الیه ائمتهم ... الی آخر ما ذکره»

به جهت آن‌که اهل سـنت منکر صاحب الامر صـلوات اللّه علیه نیسـتند و اخبار بسـیار از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در آمدن او نقل می کنند. بیش

قم نامه، ص: ۳۳۷

از این نیست که می گوینـد هنوز نیامـده است، و آن‌که محیی الدین گفته دشـمن او فقهای زمان اویند وجه این کلام همان است که مذکور شد یعنی هرکه فقیه و از علمای ظاهر است با رفتار قطب موافقت ندارد، نه این‌که مراد از فقها، فقهای اهل سـنت باشد از راه سنی بودن یا دلالت کند بر تشیع او، و همچنین دلالت واضح بر وجود قائم ندارد به جهت آن‌که «یخرج» محتمل است که از خروج مراد خروج مصـطلح باشـد یعنی اظهار شوکت می کنـد، و محتمل است که مراد بیرون آمـدن و متولـد شدن از عترت باشد بلکه این اظهر است.

به‌هرحـال من اصـراری نـدارم در اثبـات تسـنن محیی الـدین یا وجوب لعن او یا حکم به معـذب بودن او در قیامت، بلکه غرضم این است که خوب بودن هم ثـابت نیست. پس او و امثال او مثل ملای روم و غیره از متشابهات علما هسـتند و از آنها ساکت بایـد بود نه مدح و نه لعن.

المسألۀ الثانیۀ

بعضی متمسک می‌شوند در عدم جواز لعن به امثال محیی الدین و بایزید و امثال ایشان به حدیثی که در علل روایت شده:

قال الصـدوق- ره- حدثنا ابی رحمه اللّه عن حمران باسـناده قال سـمعت ابا جعفر علیه السلام: اذا کان الرجل علی یمینک علی رأی ثم تحول علی یسـارک فلا تقل الاخیرا و لا تبرء منه حتی تسـمع منه ما سـمعت و هو علی یمینک فان القلوب بین اصـبعین من اصابع اللّه یقلبها کیف یشاء، ساعۀ کذا و ساعۀ کذا و ان العبد ربما وفق للخیر.

مراد از این روایت چه چیز است و به آن می‌توان استدلال کرد برای مطلب یا نه؟.

قم نامه، ص: ۳۳۸

الجواب:

این روایت خبر واحدی است و حال سـند او معلوم نیست و در عداد احادیث ضعیفه محسوب است و بر فرض صحت سند، ظاهر آن معارض به اجماع و اخبار بلکه ضـروری دین است به جهت آن‌که اجماعی همه مسلمانان است که واجب است دوستی دوستان خدا و واجب است دشـمنی دشـمنان خدا، و اگر بنابراین باشد که در هر لمحه‌ای و هر آنی ممکن است که دشمن دوست شود و دوست دشمن پس این تکلیف به عمل نخواهد آمد مگر در کمال ندرت و دوستی و دشمنی از جمله ملکات نفسانیه و حالات راسخه است و این معنی ندارد که در همان آن که کلمه کفر از شخصـی شـنیدم دشـمن او باشم و از او تبری بکنم و همین که لمحه‌ای فاصل شد

باید سلب دشمنی بکنم و از او تبری نکنم.

و دیگر معنی دوستی دوستان خدا و دشمنی دشمنان خدا این است که در افراد انسان هر دو قسم هست، اینها را دوست دارد آنها را دشمن، و هرگاه نتوان تعیین کرد دوست و دشمن را- به جهت آن‌که در هر لمحه احتمال تبدل رأی و توفیق به غیر حال هست- پس همچو ماده‌ای وقوع نخواهد داشت، پس باید معنی همه احادیث که وارد شده است در بغض فی اللّه حمل کرد به همان لمحه که از حال آن شخص یقین به بدی داری و حال آن‌که همه احادیث باطلاقها دلالت دارد برخلاف آن. و دیگر اینکه این سخن درباره نیکان هم وارد می‌آید که دل همه کس ما بین دو انگشت قدرت خدا است پس گاه است که دوست خدا دشمن خدا شده باشد. و این خود بی‌معنی است که مراد از همه احادیث این باشد که دشمن دارند این نوع را- به این معنی که هرکه در علم خدا دشمن است تو آن را دشمن دار- به جهت آن‌که دوستی کردن و دشمنی

قم نامه، ص: ۳۳۹

کردن آثار چند دارد که مترتب نمی‌شود الا در اعیان موجوده نه در ماهیات صرفه و همچنین آیاتی که دلالت دارد بر لعن جماعتی مثل قاطع رحم و ناقض عهد و غیر آن. پس ملاحظه کن حدیثی که کلینی در باب مجالست اهل معاصی ذکر کرده و ببین که تبری از اهل معصیت ضرور است یا ضرور نیست، و به مجرد احتمال تغییر رأی نباید تبری کرد باوجود آن‌که کلینی در کافی روایت کرده در سند صحیح از داود بن سرحان از حضرت صادق علیه السلام، قال:

قال رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله: اذا رأیتم اهل الریب و البدع من بعدی فاظهروا البراءة منهم و اکثروا من سبهم و القول فیهم و الوقیعة و باهتوا لهم کیلا یطمعوا فی الفساد فی الاسلام و یحذرهم الناس و لا یتعلمون من بدعهم یکتب اللّه لهم بذلک الحسنات و یرفع لکم به الدرجات فی الاخرة[۱۲۵].

و عن الصادق علیه السلام ایضا:

و سئل عن ایمان من یلزمنا حقه و اخوته کیف هو و بما یثبت و بما یبطل؟ فقال: ان الایمان قد یتخذ علی وجهین: اما احدهما فهو الذی یظهر لک من صاحبک فاذا ظهر لک منه مثل الذی تقول به انت، حقت ولایته و اخوته الا ان یجیء منه نقض للذی وصف من نفسه و اظهره لک، فان جاء منه ما تستدل به علی نقض الذی اظهر لک خرج عندک مما وصفت لک و اظهر و کان لما اظهر لک ناقضا. الا ان یدعی انه انما عمل ذلک تقیة، و مع ذلک ینظر فیه فان کان لیس مما یمکن ان تکون التقیة فی مثله لم یقبل منه ذلک، لان للتقیة مواضع، من از الها

قم نامه، ص: ۳۴۰

عن مواضعها لم تستقم له .. الحدیث[۱۲۶].

فان قوله علیه السلام «و کان لما اظهر لک ناقضا الا ان یدعی ..» یفید انه خرج عن اخوة الایمان بسبب ذلک الاظهار، و سواء مر علیه شهر او عام او ازید، الا ان یدعی التقیة و کان ممکنا فی حقه.

و فی الحسن عن ابن ابی عمیر عن محمد بن حکیم و حماد بن عثمان عن ابی مسروق قال: سألنی ابو عبد اللّه علیه السلام عن اهل البصرة: ما هم؟ فقلت: مرجئة و قدریة و حروریة. فقال لعن اللّه تلک الملل الکافرة المشرکة التی لا تعبد اللّه علی شیء[۱۲۷].

فان الظاهر ان مراده لعن الموجودین فی البصرة، مع احتمال تجدد آرائهم عند اللعن.

لا یقال: ان الامام لعله یعلم انهم باقون علی احوالهم و یموتون علی هذا الحال.

لان الاصل عدمه، مع کمال بعد ذلک، مضافا الی منافاته لسؤاله عن ملتهم الی غیر ذلک من الاخبار.

هذا، مع ان الاخبار الصحیحة المستفیضه القائلة بعدم جواز نقض الیقین بالشک و عدم جواز نقضه الا بیقین مثله یثبت استصحاب التبری و استحقاق اللعن الی أن یثبت المخرج.

هذا، مضافا الی عدم قبول توبهٔ المرتد الفطری کما دل علیه صحیحهٔ محمد ابن مسلم عن الباقر علیه السلام قال:

من رغب عن الاسلام و کفر بما انزل علی محمد- صلی اللّه علیه و آله- بعد اسلامه فلا توبهٔ له، و قد وجب قتله و بانت

قم نامه، ص: ۳۴۱

منه امرأته و یقسم ما ترک علی ولده[۱۲۸]

فاذا حکم ببقائه علی تلک الحال مع التوبهٔ فمع عدمها او عدم معلومیتها فأولی بذلک.

مع انه یمکن ان یوجه روایهٔ العلل بأن المراد انه اذا ظهر من مسلم رأی علی معصیهٔ و نیهٔ و قصد علیها و ذهب ساعهٔ من ذلک احتمل تجدد رأیه و ندامته فلا تبرأ منه و لا تحکم بفسقه، لاحتمال تجدد رأیه و ندامته، فان قال ثانیا بما قال اولا و اظهر قصده فانه حیئذ یصیر مصرا علی الصغیرهٔ علی وجه و ثبت فسقه. و بالجملهٔ هذا خبر ضعیف فی مقابل الاخبار الصحیحهٔ المتواترهٔ بالمعنی و اجماع المسلمین بل ضرورهٔ الدین، فلا التفات الیه الا ان من المثل السائر ان الغریق یتشبث بکل حشیش.

و ایضا بنابر استدلال آن شخص به این حدیث لازم می‌آید که بر هیچ یک از کفار و منافقین سلف لعن نتوان کرد به جهت آن‌که احتمال دارد که در حال رفتن توبه کرده باشند.

و الحاصل مدعای حقیر رد بر استدلال این شخص است که مقتضی او آن است که هرگاه کسی به سبب کلامی مستحق لعن و تبری شد به مجرد احتمال رجوع از آن اعتقاد نباید از او تبری کرد، نه این‌که مدعایم این باشد که بعض اشخاص مذکوره هرگاه حال ایشان متشابه باشد به سبب اختلاف کلام‌های ایشان، باز باید ایشان را لعن کرد و تبری کرد به سبب آن کلمه ناشایسته. به جهت آن‌که پیش گفتیم و به جهت آن‌که فرموده‌اند:

ادرأوا الحدود بالشبهات

پس هریک از آنها که معلوم شد که بر کفر بوده‌اند و رافعی معلوم نشد یا

قم نامه، ص: ۳۴۲

آن‌که امام زمان او را لعن کرد در آن اشکالی نیست، و هرکدام که امر او مشتبه است پس در شأن او «علیه ما علیه» می‌گوئیم. پس ملای رومی مثلا- هرگاه اعتقاد وحدت موجود داشته- چنان‌که ظاهر اکثر کلمات اوست- یا معتقد جبر بوده- چنان‌که بسیاری از اشعار مثنوی دلالت دارد- یا معتقد جبت و طاغوت و اتباع ایشان است- چنان‌که اول تا آخر مثنوی شاهد آن است- پس ما را لازم است تبری از او، و اگر معلوم شود که از راه تقیه این سخن‌ها را گفته تبری نباید کرد. و چون به سبب بعضی اشعار که از خارج مثنوی از او نقل کرده‌اند که دلالت برخلاف آن دارد- هرچند ثابت نیست- امر او مشتبه است الحال ما او را «علیه ما علیه» می‌گوئیم. و احتمال تقیه همچنان‌که در اظهار اعتقاد به جبت و طاغوت هست در اعتقاد به جبر و وحدت موجود نیز هست- چنان‌که طریقه مشایخ مخالفین است- لیکن تقیه با این اهتمام و اصرار بسیار بعید است. و ان لکل حق حقیقهٔ و لکل صواب نورا[۱۲۹] از کوزه برون همان تراود که در اوست.

*** این گفتگوها که تا به اینجا کردیم جواب است از این‌که سؤال شده بوده که آیا محیی الدین و حلاج و امثال اینها به سبب کلمات کفرآمیز ایشان مورد لعن و تبری هستند یا نه؟ و بر فرضی که آن کلمات باعث این معنی شد آیا جواب از آن حدیث چه خواهد [بود] و مقتضی آن حدیث آن است که شاید آنها قبل از مردن از مقتضی آن سخن‌ها توبه کرده باشند.

اما باید دانست که آن شخص هواداری که به این حدیث استدلال کرده است یا بی‌وقوف است و خبر از مذهب آن اشخاص ندارد و گمان می‌کند که

قم نامه، ص: ۳۴۳

آنها مراد دیگر دارند و این کلمات از ایشان به غلط سرزده و خدا آنها را عفو می‌کند، یا آن‌که با وقوف است و خواسته است دفع

سخن‌های بی‌وقوف‌های ملاهای ظاهر را از ایشان بکنند که چون چنین حدیثی وارد شده شما به آنها سخن مگوئید و آنها را بد ندانید. و اما سایر محبان و هواداران ایشان که از جمله علما و دانشمندان و با وقوفانانـد نسبت غلط به آنها نمی‌دهند و به همچو حدیث‌ها متمسک نمی‌شوند، بلکه می‌گویند که آنچه این اشخاص گفته‌اند- که شما کفر می‌دانید- از اسرار ائمه معصومین است، و ائمه ما علیهم السلام آنها را به بعض خواص خود مثل کمیل بن زیاد و اویس قرنی و جابر جعفی تعلیم کرده‌اند، و استشهاد می‌کنند براین مطلب به حدیث:

لو علم ابوذر ما فی قلب سلمان لقتله- او لکفره-

و به احادیثی که دلالت می‌کند بر اینکه احادیث ما صعب است و تاب آن نمی‌آورد مگر ملك مقربی یا نبی مرسلی یا مؤمنی که خدا امتحان کرده است دل او را برای ایمان، و به حکایت کمیل بن زیاد که در نهج البلاغه مذکور است آن‌جایی که می‌فرماید:

ها ان هیهنا لعلما جما- مشیرا الی صدره- لو اصبت له حملهٔ، بلی اصبت لقنا غیر مأمون علیه، مستعملا آلهٔ الدین للدنیا مستظهرا بنعم اللّه علی عباده، و بحججه علی اولیائه، او منقادا لحملهٔ الحق، لا بصیرهٔ له فی احنائه، ینقدح الشك فی قلبه لاول عارض من شبههٔ، ألالا ذا و لا ذاك، او منهوما باللذهٔ سلس القیاد للشهوهٔ، او مغرما بالجمع و الادخار، لیسا من رعاهٔ الدین فی شیء، اقرب شیء شبها بهما الانعام السائمهٔ. کذلك یموت العلم بموت حاملیه.

قم نامه، ص: ۳۴۴

اللهم بلی لا تخلو الارض من قائم للّه بحجهٔ. اما ظاهرا مشهور أو اخائفا مغمورا- الی آخر ما ذکره علیه السلام[۱۳۰].

و اینها هیچ یك دلیل نمی‌شود بر این‌که مراد ائمه طاهرین و رسول رب العالمین صلی اللّه علیهم اجمعین از آن اسرار اینها باشد که این جماعت می‌گویند باید این را اثبات کنند. و دیگر این‌که هرگاه بر فرض تقدیر که اسرار همین‌ها باشد پس از کلام رسول خدا صلی اللّه علیه و آله معلوم شد که آن سر را نباید گفت، و هرکه بگوید آن را قتل او لازم می‌شود بر کسی که آن را نفهمد، و حرجی هم بر قاتل نخواهد بود به جهت آن‌که شکی در بزرگی و عظمت و جلالت هیچ یك از سلمان و اباذر نیست- بلکه در احادیث هر دو را از اهل بیت شمرده‌اند پس هرگاه سلمان آن سر را فاش می‌کرد و اباذر می‌شنید بر اباذر لازم می‌شد که او را بکشد و اباذر از مرتبه بزرگی خود بیرون نمی‌رفت- بلکه اطاعت و بندگی او ظاهرتر می‌شد- اما سلمان از مرتبه سلمانیت در می‌رفت و معصیت بر او لازم می‌شد که خود را به کشتن داد، و همچنین تکفیر کردن اباذر او را به جا می‌بود و بر او چیزی نبوده، و سلمان مخالفت شرع مقدس کرده بود و خود را در موضع تهمت درآورده بود، پس شما اگر می‌دانید که این اسرار همان اسرار است پس چرا دائم در کتابها می‌نویسید و در مجامع و مدارس از برای هر ناعق و ناهق می‌خوانید- و با وجودی که بزرگان شما می‌گویند این به غیر کشف از راه ریاضت و مجاهده حاصل نمی‌شود، و نه اکثر علمای شما اهل آن هستند و نه کافه متعلمین- پس این حدیث شریف اثبات کفر این جماعت یافسق آنها را می‌کند به جهت آن‌که اگر این سر آن سر نیست پس کافرند و اگر همان است پس بایست کتمان کنند و چون نکردند مخالفت پیغمبر- صلی اللّه

قم نامه، ص: ۳۴۵

علیه و آله- کرده‌اند و فاسق شده‌اند.

و معاذ اللّه از آنچه در این عصرها مشاهده می‌کنیم .. هرکه ابجد خوان شد و در محافل این فرقه نشست بی‌حجاب و پرده در کمال بی‌شرمی و بی‌پروایی تصریح به این عقائد می‌کند، و هرگاه از پی آنها دو قدم بر وی که معنی آن کلمات که می‌گویی بیان کن هیچ نمی‌تواند گفت. باوجوداین‌که می‌توانیم گفت که سلمان را شأن رفیع و مقدار عظیم از علم بود (و شاید اسم اعظم را هم می‌دانسته و به برکت آن اطلاع بر بعض امور به هم می‌رسانیده که سایر عقول قبول آن نمی‌کرده، یا آن‌که از فضائل جناب امیر المؤمنین چیزها می‌دانسته از اموری که خارج از طور انسانی بوده- که دیگران طاقت آن نمی‌آورده‌اند چنان‌که در خطبه‌ای که-

شیخ طبرسی در احتجاج از او نقل کرده که گفته است فلو حدثتکم بکل ما اعلم من فضائل امیر المؤمنین علیه السلام لقال طائفهٔ منکم: هو مجنون، و قال طائفهٔ اخری: اللهم اغفر قاتل سلمان)[۱۳۱].

و أما صعوبت فهم احادیث ایشان که از اخبار معلوم می‌شود پس معلوم نیست که مراد از آنها این اسرار مخصوصه باشد که اینها مدعی آنند، به جهت آن‌که پرمعلوم است که همه احادیث ایشان صعب نیست- هرگاه بنا را بر ظاهر بگذاریم چنان‌که مقتضی عقل و عرف و عادت است- و صعوبت پاره‌ای از آنها هم یقینی است مثل اخبار ارز حقه و حکایات معراج جسمانی و حکایت خلق ارواح قبل از ابدان به چهار هزار سال و خلقت نور پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و ائمه طاهرین قبل از همه و میثاق گرفتن از انبیا و ملائکه به جهت ایشان و غرائب و عجائبی که در شأن امیر المؤمنین و سایر ائمه فرموده‌اند که از ایشان سرزده و سؤال قبر و فشار قبر و امثال اینها که بر ظاهر افهام بسیار صعب است

قم نامه، ص: ۳۴۶

فهمیدن آنها و قبول کردن آنها، حتی این جماعتی که اصحاب اسرارند از حقیقت بازمانده همه را تأویل کرده‌اند و بر خیالات فاسده خود حمل کرده‌اند پس از کجا معلوم شد که باید معنی احادیث صعبه ایشان این باشد که حق تعالی عین همه اشیاء است یا حلول می‌کند در اجسام، یا در هر لمحه‌ای به شکلی متشکل می‌شود و موجودات، مراتب ترقی و تنزل اویند، و او مثل دریا است و سایر مخلوقات مثل موج و امثال این سخن‌هائی که به غیر مثال و تشبیه به هیچ نوع تفسیر از آن نمی‌توانند کرد، و ظاهر این سخن‌ها همه کفر و زندقه است. تعالی اللّه عما یقولون.

و اما حکایت کمیل ابن زیاد پس آن نیز به هیچ وجه دلالتی ندارد.

غایت امر آن است که دلالت می‌کند بر این‌که بعضی علوم در نزد آن حضرت بوده که همه کس اهل آن نبوده، و معلوم نیست که اینها باشد که ایشان مدعی آنند. باوجود آن‌که آن حضرت در باب نیافتن حامل علوم می‌فرماید اینکه:

بعضی مردم کم‌فهم و اهل تقلید و قدم ثبات در فهم مسائل و ضبط و حفظ علوم ندارند و به اندك شبهه از دین دست برمی‌دارند و چنین شخصی طاقت تحمل دین و القای علوم ندارد، و بعضی از مردم که زیرك و چیز فهمند مأمون نیستند و محل امانت این علوم نیستند به جهت آن‌که استعمال می‌کنند آلت دین را در دنیا- یعنی علم را پایه تحصیل دنیای خود می‌کنند و به آن طلب سروری می‌کنند و جلب منافع دنیوی می‌کنند- و چنین کسی لایق آن نیست که کسی علم را به او بیاموزد، و آموختن علم به چنین کسی هم اعانت بر معصیت است. و بر صاحب فهم و دانش مخفی نیست که این گفتار دلیل است بر این‌که این علم اسرار اهل تصوف نیست به دو جهت:

جهت اول این‌که ایشان می‌گویند که ادراك این علوم ممکن نیست مگر

قم نامه، ص: ۳۴۷

به ریاضت و مجاهده و مخالفت نفس و پاك کردن نفس از اخلاق ذمیمه که سرکرده آنها محبت دنیاست. پس چگونه این علوم منکشف می‌شود بر دنیا پرست متصف به این صفات ذمیمه که آن حضرت فرموده که: بلی می‌یابم اهل ادراك آن علوم را، اما این مانع را دارد که دنیا پرستند.

و دوم این‌که استعمال آلت دین- که مراد علم است به احکام آن- در دنیا بالعیان مشاهد است که در اسرار صوفیه نیست، به جهت این‌که ریاست دنیا بیشتر به ارادت و نیروی عوام الناس می‌شود و اسرار صوفیه نه به فهم آنها می‌رسد که به سبب آن عالم به آن را تعظیم کنند و پیروی کنند و نه هم مقبول طبع ایشان است. اگر خواهی مشاهده کن و شهرت بده که فلان کس صوفی است، ببین اغلب مردم از او نفرت می‌کنند تا به حدی که او به درد گرسنگی و برهنگی گرفتار می‌شود یا این‌که همه به او رو می‌کنند و دنیای او را رونق می‌دهند؟

و این‌که می‌بینی که بعضـی از این جماعت در میان مردم شـهرت می‌کنند و مردم ارادت به آنها هم می‌رسانند به جهت همان اسـت که خود را به اهل شـرع می‌چسبانند و دم از حلال و حرام می‌زننـد و ذکر محامـد اخلاق می‌کنند و مردم را از اخلاق ناشایسـته منع می‌کننـد، و چون طلبه و محصـلین که در دور آنهـا جمع می‌شونـد وصف فضـیلت و ملائـی او را هم می‌کننـد و عوام هم از خود او بعضی آثار شریعت را می‌بینند بر دور او جمع شده دنیای او رونق می‌یابد.

پس حقیقـهٔ آلت دینی که آلت دنیـای او شـده علوم ظـاهریه است نه علوم بـاطنیه و محض عالم و فاضل بودن است نه عالم بودن به اسرار تصوف.

اگر بگویی که پس این علم بسـیار- که امیر المؤمنین (علیه السـلام) می‌فرمود در سـینه من است و اهلی از برای آن نمی‌یابم- مسائل حیض و نفاس است یا مسائل تیراندازی و اسب دوانی که در کتابهای فقه نوشته‌اند؟

قم نامه، ص: ۳۴۸

پس می‌گویم اولا: چون اسـتخفاف کردی به مسائل حیض و نفاس که از شـرائط صحت نماز است که ستون دین و تالی معرفت اللّه است [از] باطن شریعت مقدسه [طلب] امداد کرده می‌گویم: بلی مسائل حیض و نفاس است اگر می‌خواهی از برای تو شاهدی بیارم که آن صـحیحه خلف بن حماد است و حاصل مضمون آن این است که: شخصی از حضرت کاظم (علیه السلام) سؤال کرد در باب زنی که خون بکارت او به خون حیض مشـتبه شود. فرمود پنبه بخود بردارد و زمانی صبر کنـد و هموار بیرون بیاورد، هرگاه خون بر پنبه طوق زده است معلوم است که از بکارت است و اگر پنبه را فرو گرفته خون حیض است. و در آن حـدیث مـذکور است که آن حضرت نگاه کردند در میان خیمه به جانب چپ و راست- از ترس آن‌که کسی کلام آن حضرت را بشنود پس فرمود:

یا خلف! سر اللّه فلا تذیعوه و لا تعلموا هذا الخلق اصول دین اللّه بل ارضوا بما رضی اللّه لهم من ضلال[۱۳۲]

و احـادیث بسـیاری که وارد شـده است در منع فـاش کردن اخبـار و احادیث ائمه، اکثر آنها محمول است بر همین معنی یا بر تقیه و پنهان داشتن دین.

پس ملاحظه کن کتاب محمد بن یعقوب کلینی را، فروی فی الحسن عن یونس عن محمد الخزاز عن الصادق علیه السلام قال:

من اذاع علینا حدیثنا فهو بمنزلهٔ من جحدنا حقنا[۱۳۳]

قال: و قال للمعلی بن خنیس:

المذیع حدیثنا کالجاحد له[۱۳۴]

و فی الصحیح عن ابن ابی یعفور قال: قال ابو عبد اللّه علیه السلام:[۱۳۵]

قم نامه ؛ ص۳۴۹

قم نامه، ص: ۳۴۹

من اذاع علینا حدیثنا سلبه اللّه الایمان[۱۳۶]

و عن یونس عن یونس بن یعقوب عن بعض اصحابه عنه علیه السلام قال:

ما قتلنا من اذاع حدیثنا قتل خطأ ولکن قتلنا قتل عمد[۱۳۷]

و فی القوی عن ابی بصیر عنه علیه السلام یقول فی قول اللّه عز و جل: «وَ یَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیْرِ الْحَقِّ» فقال:

اما و اللّه ما قتلوهم بأسیافهم ولکن اذاعوا سرهم و افشوا علیهم فقتلوا[۱۳۸] الی غیر ذلک من الاخبار ...

پس اگر بگویی که این توجیهـات در زمـان سـایر ائمه خوب است، اما در کلام امیر المؤمنین نمی‌توانـد شـد که مراد ابقای مخالفین باشد بر جهالت یا از راه تقیه باشد، چون آن حضرت امام مستقل بود در زمان خلافت خود نزد شیعه و سنی.

جواب می گويیم: اولا اين كه معلوم نيست كه اين مكالمه با كميل در حالت استقلال بوده باشد. و ثانيا اين كه مگر نشنيده و نديده‌ای احاديثی را كه آن حضرت گاهی ملجا می‌شد به واگذاشتن مردم در بدعت‌های خلفای سابق برخود و نتوانست تغيير بدهد بدعت‌ها را، به جهت آن كه محبت خلفای سابق در خلق رسوخ كرده بود. ملاحظه كن احاديثی كه در نهی از نماز تراويح وارد شده. فروی الشيخ فی الموثق عن عمار عن الصادق عليه السلام قال:

سألته عن الصلاة فی رمضان فی المساجد جماعة. فقال:

لما قدم امير المؤمنين عليه السلام بالكوفة امر الحسن بن علی ان ينادی فی الناس «لا صلاة فی شهر رمضان فی المساجد

قم نامه، ص: ۳۵۰

جماعة»، فنادی فی الناس الحسن بن علی بما امره به امير المؤمنين، فلما سمع الناس مقالة الحسن بن علی صاحوا:

وا عمراه! وا عمراه! فلما رجع الحسن الی امير المؤمنين عليه السلام قال له: ما هذا الصوت؟ قال: يا امير المؤمنين، الناس يصيحون و اعمراه و اعمره، فقال امير المؤمنين عليه السلام:

قل لهم صلوا[۱۳۹].

و روی الكلينی فی الحسن عن حماد بن عيسی عن ابراهيم بن عثمان عن سليم بن قيس الهلالی قال:

خطب امير المؤمنين عليه السلام فحمد اللّه و اثنی عليه- الی ان قال- قال:

قد عملت الولاة قبلی اعمالا خالفوا فيها رسول اللّه صلی اللّه عليه و آله متعمدين لخلافه، ناقضين لعهده، مغيرين سنته، و لو حملت الناس علی تركها لتفرق عنی جندی حتی ابقی و حدی او قليل من شيعتی

- الی ان قال:-

و اللّه لقد امرت الناس ان لا- يجتمعوا فی شهر رمضان الا- فی فريضة، و اعلمتهم ان اجتماعهم فی النوافل بدعة، فتنادی بعض اهل عسكری ممن يقاتل معی: «يا اهل الاسلام غيرت سنة عمر! ينهانا عن الصلاة فی شهر رمضان تطوعا»، و لقد خفت أن يثوروا فی ناحية جانب عسكری- الحديث[۱۴۰].

و يؤدی مؤدی ذلك او اشد منه ما رواه ابن ادريس فی آخر السرائر[۱۴۱].

و معلوم است كه آن حضرت را محبان و شيعيان خواص بود و اين شكوه

قم نامه، ص: ۳۵۱

و شكايت به جهت عدم قابليت اكثر اهل زمان خود است، نه اين كه مطلق حامل علم نداشتند.

اگر گويی كه پس اين استثناء آخر كه می‌فرمايد:

«اللهم بلی لا تخلو الارض من قائم للّه بحجة»

دلالت می كند بر اين كه آن علوم و اسرار، مخصوص آن حضرت و امثال او از معصومين است و اين كافی است در مطلب.

جواب می گويیم كه اول سخن را فراموش كردی كه حضرت فرمودند كه نگفتن علوم به جهت عدم قابليت است يا از راه بی‌دينی مردم و اهل دنيا بودن يا از راه كم فهمی و نادانی و يا از راه بی‌اعتنايی به جهت حرص به جمع مال و متابعت شهوات و لذات، و آنها مناسب اين نيست كه اين علوم مخصوص معصومين باشد. و بر فرضی كه چنين باشد چه نفعی به شما دارد؟ مگر اين كه بگويند كه هريك از مشايخ ايشان مثل هريك از معصومين است، چنان كه می گويند و به اين اشاره كرده است ملا در مثنوی كه می گويد:

پس امام حی ناطق آن ولی است‌خواه از نسل عمر خواه از علی است

و گويا مراد او رد بر شيعه باشد در وجود صاحب الامر. و چون شيعه می گويند كه امام ما صاحب زمان از نسل علی است او می گويد امام زمان آن است كه ولی است، می‌خواهد از نسل عمر باشد می‌خواهد از نسل علی.

و دیگر این‌که آن استثنا از آن کلام آخر است که حضرت می‌فرماید:

کذلک یموت العلم بموت اهلیه.

یعنی: هرگاه زمان چنین شد که مردم یک پاره چنان باشند و یک پاره چنین- از اقسامی که ذکر فرموده‌اند- پس حامل علم برطرف می‌شود، و آهسته‌آهسته به جائی می‌رسد که حاملی نماند و چون علم عرضی است که بی

قم نامه، ص: ۳۵۲

محل نمی‌تواند بود پس می‌میرد علم به سبب موت اهل آن. خداوندا بلی، چون هیچ زمانی خالی از امام قائمی نیست- یا ظاهر مشهور و یا ساکت ترسان پنهان- پس حامل علم فی الجمله هرگز نمی‌میرد.

و گمان می‌کنم که سخن که به اینجا رسید دانشمندان به این نادان بحث می‌کنند که ای جاهل غافل! ایشان به این کلام‌ها استدلال نمی‌کنند بر اسرار خود که تو رد کنی، بلکه می‌گویند که اینها دلیل آن است که سری می‌باشد و علم باطنی هست که همه کس نمی‌داند، بر رد آن کسی که می‌گوید که علم همین علم ظاهر است. نه این‌که مراد اینها این باشد که این حدیث‌ها دلالت می‌کند که آنچه ایشان می‌گویند اسرار ائمه معصومین باشد.

پس می‌گویم که بلی ای دانا! اما فهمیدیم مراد استدلال را، اما می‌گویم که اسرار نهانی بسیار چیزها می‌تواند بود، و ما هم قبول داریم که بسیاری از علوم را همه کس نمی‌داند اما چه نفعی به حال تو دارد؟ باوجود آن‌که در بسیاری از آن کلمات محامل دیگر هست که اشاره به بعض آنها کردیم. بلکه احادیث در بسیاری از مواضع ظاهر بلکه صریح در این است که اینها نیست و از جمله احادیثی که می‌توان استدلال بر کذب این طایفه کرد این است که اغلب آنها از علم شریعت عاری و بی‌بهره‌اند و مسائل حلال و حرام را نمی‌دانند و کلینی به سند صحیح از معاویه بن وهب روایت کرده قال: سمعت ابا عبد اللّه علیه السلام یقول:

ان آیة الکذاب أن یخبرک خبر السماء و الارض و المشرق و المغرب، فاذا سألته عن حرام اللّه و حلاله لم یکن عنده شیء[۱۴۲].

قم نامه، ص: ۳۵۳

المسألة الثالثة:

کتاب حدیقة الشیعه از ملا احمد اردبیلی رحمه اللّه است یا نه؟

الجواب:

بلی به استفاضه و نقل ثقات ثابت شده که از آخوند ملا احمد اردبیلی علیه الرحمه است و از جمله کسانی که تصریح کرده‌اند به آن، ملا محمد طاهر قمی (ره) است در کتاب ملا ذالاخیار و غیره و شیخ حر عاملی در کتاب رجال خود- و ایشان معاصر یا مقارب العصر بوده‌اند- و انکار این معنی می‌تواند شد که از بعضی جهال صوفیه باشد که چون فضیلت و خوبی آخوند مرحوم را انکار نمی‌توانند کرد متمسک می‌شوند به انکار استناد کتاب به ایشان، زیرا که در آنجا مبالغه بسیار در مذمت و انکار صوفیه شده است و این به آن می‌ماند که میرزا مخدوم سنی در نواقض الروافض استبصار را به ابن مطهر حلی نسبت داده.

المسألة الرابعة:

آخوند ملا محسن در سفینة النجاة می‌گوید که آیه شریفه

«وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ»[۱۴۳]

در شأن مجتهدین است، پس حال او چون خواهد بود؟

قم نامه، ص: ۳۵۴

الجواب:

هرچنـد کتاب سـفینهٔ النجاهٔ الحال در نزد حقیر حاضـر نیست، نهایت این‌قـدر می‌دانم که این سؤال در عداد سؤال‌های دیگر نیست و طعن آخوند ملا محسن به مجتهدین از راه اعتقادات و مذهب نیست، به جهت آن‌که آخوند بر فرضی که صوفی باشد صوفیه علمای ظاهر را کافر نمی‌داننـد، هرچنـد علمای ظاهر ایشان را تکفیر کننـد آنها علمای ظاهر را تکفیر نمی‌کننـد، هرچنـد از علمای ظاهر هم خوش نمی‌آیـدشان. اما آخونـد ملا محسن کنایه به مجتهـدین مکرر می‌گویند و این سـخن به سـخن‌های او می‌ماند. و وجه آن این است که آخوند را گمان این است که مجتهدین امامیه به قیاس و استحسان عمل می‌کنند در مسائل فروع- چنان‌که طریقه اهل سنت است- و به این سـبب گفته که ایشـان حکم به غیر مـا انزل اللّه می‌کننـد، و در شأن کسـی که حکم به غیر ما انزل اللّه بکنـد این آیه نـازل شـده اسـت. و امثـال ایـن عبـارات بسیار دارد چنـان‌که در اول مفاتیـح آن همـه تعریضـات و کنایـاتی کـه گفتـه است مراد او عیب‌جویی طریقه مجتهـدین است، و همچنین در مسأله متنجس و غیر آنهـا. و حق این است که این اسـناد به علمـای ما غلط است و ایشان هیـچ یک عمل به قیاس اهل سـنت و به اصول مبتـدعه ایشان نمی‌کننـد به غیر نادری از قدمای اصـحاب مثل ابن جنید- که به جهت شـبهه‌ای که از برای او عارض شـده بوده یا به جهت شـدت تقیه در زمان او گاهی عمل به قیاس می‌کرده و سایر علمای ما از قیاس و عامل به آن تبری می‌کنند.

آخوند در اغلب اوقات در فهم مطلب مجتهدین اشـتباه کرده است و دلالت تنبیه را که از مدلولات کلام شارع است قیاس انگاشـته، یا اگر غفلتی از برای مجتهدی در استفاده دلالت رو داده باشد آن را معتقد آن دانسته، ایشان را ملامت

قم نامه، ص: ۳۵۵

می‌کنـد. ولیکن. چون آن نوع گفتـار که در اول مفاتیـح و سـایر کتاب‌هـای اصول خود می‌کنـد نسـبت به مجتهـدین، و دعوی‌هـای بزرگ می‌کنـد- که من آن چه می‌گویم از نور و الهـام الهی است و آن‌چه آنها می‌گوینـد از تقلیـد و قیاس و اصول مبتـدعه است- لایق بزرگان خصوصا مدعیان حال و ذوق و صـفای باطن نیست، باطن مجتهـدین و علمای امامیه او را مبتلا به این کرده است که در اغلب مواضع مفاتیح کارها کرده است که هیچ مجتهدی نکرده، و به قیاس و قواعد چند عمل کرده که بعضـی اهل سـنت هم از آن اسـتنکاف می‌کننـد، و حاصل آن‌که در تألیف مفاتیـح زلات و غفلات او از حد و نهایت بیرون است که اینجا مقام ذکر آنها نیست. هرکه فی الجمله اطلاـعی از فقه و طریقه مـذهب شـیعه دارد می‌دانـد که او بیشتر بی‌دلیـل فتوی داده و به قیـاس عمل کرده تا فقها و مجتهـدین. به هر تقـدیر این گفتارهایی که ما بین اصولی و اخباری و مجتهد و غیر مجتهد است، نقلی به دین و ملت و کفر و اسـلام ندارد.

المسألهٔ الخامسهٔ:

آخونـد ملاـ محسن در عین الیقین گفته که کفـار اگرچه مخلـد می‌باشـند لکن عـذاب ایشـان منقطع می‌شود. آیا او را «علیه الرحمه» می‌توان گفت یا لعنش باید کرد یا ساکت باشیم و «علیه ما علیه» بگوئیم؟.

الجواب:

هرچند عین الیقین نزد حقیر نیست اما قبل از این‌که گاهی مطالعه آن می‌کردم در خاطرم هست که دیده باشم و لکن تفصیل عبارت او در خاطرم نیست پس می‌گوییم که اگر مراد او همان است که محیی الدین گفته پس آن مخالف

قم نامه، ص: ۳۵۶

قرآن و احادیث و اجماع مسلمین است، و خلافی ندارنـد در این‌که کفار و منافقینی که حجت به آنها تمام شده و بر کفر خود باقی مانده‌انـد مخلدنـد در آتش، و در عذاب و محنت و شدت می‌باشـند و عذاب از ایشان سـبک نمی‌شود چنان‌که صـریح آیات قرآنی است. و بودن در آتش و لذت بردن از آن عذاب نیست بلکه راحت است به جهت ایشان. و مؤید بطلان این مدعی است آیه شـریفه که در شأن گوساله پرستان نازل شده:

«وَ قـالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النّارُ إِلّا أَيّاماً مَعْـدُودَةً قُـلْ أَتَّخَـذْتُمْ عِنْـدَ اللَّهِ عَهْـداً فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْـدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ. بَلى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولئِكَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ»[۱۴۴].

که ترجمه شـریفه آن این است که گفتنـد یهـودان که مـدت عـذابی که مـا را به آن عـذاب می‌کننـد چنـد روزی است که می‌تـوان شمرد- و آن ایامی است که در آن گوساله پرستیدیم- و آن منقضی می‌شود و بعد آن به بهشت می‌رویم.

(حق تعالی می‌فرماید که:) بگو ای محمد آیا گرفته‌اید از نزد خدا عهدی که عذاب شـما بر کفر شما منقطع می‌شود و دائمی نیست؟ پس هر گز خـدا خلاف عهـد خود نمی‌کنـد، بلکه دروغ می‌گوئیـد در این دعوی و افترا می‌گوئید به خدا. و نیست عذاب شـما مگر عـذاب دائمی. و کسـی کـه بکنـد گنـاهی و فرو گیرد او را گنـاه او- بـه معنی این‌که او را از دین خـدا در برد- پس آن گروهی که چنین گناهی کنند اصحاب آتش‌اند و همیشه در آتش خواهند بود.

و پر معلوم است که تشویش کفار و وعید خداوند قهار و ترسانیدن از آتش نمی‌تواند بود که آتشی باشد که ملایم طبع ایشان باشد مانند قاذورات از برای

قم نامه، ص: ۳۵۷

جعـل، بلکه این نویـدی است برای ایشـان. و دیگر فرق یهـودان مـا بین ایـام معـدوده و خلود در آتش نیست مگر به جهت فرق ایـام عذاب و ایام راحت، و در صورت موافقت طبع عذابی نخواهد بود. و از این جهت است که مرحوم قاضی نور اللّه شوشتری که شیوه او شیعه تراشـی است و اکـثر علمـاء صوفیه اهـل سـنت را به مجرد اسـتدلال ضـعیفی از بعض کلمـات ایشـان شـیعه دانسـته به جهت مصـلحتی که در این معنی در نظر داشته و همچنین خود را از جمله قائلین به وحدت وجود دانسـته و مذاهب صوفیه همه را به همین برگردانیـده- کلام محیی الدین را در این‌که «عذاب» اهل نار مبدل به «عذب» می‌شود و گوارا می‌شود توجیهات کرده که منافات با شریعت مقـدسه نداشـته باشـد. از جمله این که می‌گویـد مراد محیی الـدین از اهل نار- که ممتع می‌باشـند در نار- محتمل است که ملائکه موکله باشند نه اشخاص معذبه، و احتمال بعید دیگر هم ذکر کرده که به جهت کمال بعد ذکر نکردم.

و اگر عقل ما وفا نکند به این‌که چگونه می‌شود که در ازای معصیت ایام معدوده و روزگار قلیلی از عمر دنیا، عذاب به آن سـختی بکشد و هرگز از او سبک نشود نباید انکار آیات و احادیث و اجماع مسلمین کنیم، با وجود آن‌که عقل هرگاه تأمل کند در بزرگی خالق و حقارت مخلوق و این‌که با وجودی که جمیع اعضا و جوارح و قوای او همه از لطف و انعام خالق است و همه نعمت‌ها را در دنیـا بر او تمـام کرده و راه نجـات را به او نموده و فیض ابـدی را از برای او مهیا کرده و اتمام حجت کرده و از برای او به هیـچ نحو بهـانه نگذاشـته بـا خالق خود راه ستیزه بپیمایـد و تمام عمر در عـداوت و دشـمنی او به سـر بیارد، می‌توانـد یافت که چنین شخصـی مستحق سوختن است ابد الآباد. چنان‌که در دنیا مشاهده می‌کنیم که هرگاه بزرگی به یکی از ملازمان خود انحاء احسان

قم نامه، ص: ۳۵۸

و ملاطفت کند و همه جوره ملاطفت را از او دریغ ندارد، بی‌سبب و جهت آن ملازم به آقای خود جنایت بزرگی بکند- مثل آن‌که درصـدد قتل او برآیـد یا به حریم او اراده خیانت کنـد- اگر آن آقا مطلع شود و خود را محافظت کند نهایت بعد از آن انتقام از آن ملازم بکشـد و باز او را در خانه بگذارد و انواع مهربانی بکند، اگر آن ملازم اندک فهمی دارد از خجالت می‌میرد و هزار بار آرزو

می کند که آقا از او انتقام کشیده باشد و راضی نمی‌شود به این‌که از او انتقام نکشد.
اما این است که اقسام کفر و انواع اصناف مختلفند، بلکه گاه است که از برای بعضی از کفار جهنم ابدی هست و لیکن تخفیف در عذاب او می‌شود چنان‌که از بعضی احادیث مستفاد می‌شود- اما این‌که همه کفار عذاب ایشان برداشته می‌شود و عذاب به شیرینی مبدل می‌شود پس این از دین اسلام نیست.
اما چون مراد آخوند ملا محسن معلوم نیست و تشیع و محبت و پیروی او به خاندان نبوت و تبری او از جبت و طاغوت و اتباع ایشان ظاهر است، بی ادبی به خدمت ایشان نمی‌کنیم و امید از خداوند رحیم رحمان داریم که او از جمله برگزیدگان و ناجیان و رستگاران باشد، و آنچه از بعضی از کلمات او ظاهر می‌شود مراد او از آن معنی صحیح باشد، و ما هرگز او را لعن نمی‌کنیم.
غفر اللّه له و لنا.

المسألهٔ السادسهٔ:

آخوند ملا صدرا در شرح اصول قائل به عقول عشره شده، و آخوند ملا

قم نامه، ص: ۳۵۹

محمد باقر مجلسی (ره) می‌فرماید که هرکه قائل به عقول عشره باشد منکر ضروری دین است.

الجواب:

این‌که آخوند ملا محمد باقر مجلسی گفته است که منکر ضروری دین شده است مراد آخوند ملا محمد باقر گویا این باشد که هرکه قائل شود به عقول عشره، لازم قول او است که منکر ضروری دین شود به جهت آن‌که از جمله ضروریات دین این است که حق تعالی قادر است و فاعل موجب نیست و این‌که عالم حادث است- به معنی این‌که ما سوای خدا همگی مسبوق می‌باشد به عدم، و وقتی بوده است که خدا بوده است و هیچ چیز موجود نبوده- و این‌که حق تعالی موجودات را به خودی خود خلق کرده و امثال اینها، و کسی که قائل شد به عقول عشره قدیمه- چنان‌که فلاسفه قائل‌اند- همه آنها را قدیم می‌دانند و می گویند حق تعالی خلق نکرد مگر عقل اول را و عقل عاشر را «عقل فعال» می‌گویند و مؤثر در موجودات می‌دانند، و اینها همه برخلاف صریح آیات و احادیث بلکه خلاف ضروری دین است. ولیکن در فهم ضروری دین و مرتب کردن آثار بر آن و حکم کردن به کفر منکر آن افراط و تفریطی شده است، و حتی این‌که در میان علماء اختلاف در ضروریات دین هم هست و حاصل معیار و مناط حکم در آن، آن است که:
هرگاه بر کسی یقین شود که امری از جمله اشیائی است که پیغمبر (صلی اللّه علیه و آله) از او خبر داده، و یقین داشته باشد که حکم او است، و انکار آن کند- یعنی آنچه را واجب کرده بگوید واجب نیست و آنچه را حرام کرده بگوید حرام نیست بلکه حلال است، مثل این‌که الحال جمیع مسلمین از عالم

قم نامه، ص: ۳۶۰

و جاهل و زن و مرد و بزرگ و کوچک می‌دانند که نماز پنج‌گانه در دین پیغمبر آخر الزمان واجب است و ترک آن جایز نیست، اگر کسی بگوید که ترک آنها جایز است و ضرر ندارد- آن منکر دین پیغمبر شده و او را دروغ‌گو دانسته پس اعتقاد به پیغمبری او ندارد و هرکه اعتقاد به پیغمبری او ندارد کافر است.
و همچنین وجوب زکوهٔ و روزه ماه رمضان و حج بیت اللّه .... و نجاست بول و عایط و امثال آنها، پس هرگاه کسی ممکن باشد در حق او که علم برای او حاصل نشده باشد به وجوب زکوهٔ- مثل این‌که طفلی را از بلاد مسلمین اسیر کرده به بلاد کفر برده باشند و

در آنجا بزرگ شود و برگردد به بلاد مسلمین و مسلمان باشد، و نهایت هنوز آن‌قدر ممارست احوال مسلمین را نکرده است که یقین کند که زکوهٔ از جمله واجبات دین پیغمبر است هرگاه انکار آن کند کافر نمی‌شود، و بالجمله هرکس که در حق او امکان شبهه باشد حکم به کفر او نمی‌توانیم کرد.

و بدان که همچنان‌که گاهی از برای عوام ممکن است که شبهه در بعضی امور حاصل شود به سبب قلت اطلاع و کمی تتبع، گاه است که شبهه از برای خواص حاصل می‌شود به سبب عدم اعتنای به افهام عامه و ادراک علمای کمتر از خود، و به جهت مغرور شدن به ادراک کامل خود، و اغلب اوقات این است منشأ زلات علما. و توضیح این مطلب محتاج است به بسطی در کلام، و حاصل و خلاصه این است که:

فرق است ما بین ضروری دین و حدیث متواتر، به اعتبار آن‌که در خبر متواتر شرط است که علم از برای آدمی به سبب کثرت خبر باشد در هر طبقه به حدی که عقل حکم کند به محال بودن اجتماع آنها بر دروغ، اما بدیهی دین گاه است به تظافر و تسامع و قراین یقین حاصل می‌شود. مثلا هرگاه از خارج

قم نامه، ص: ۳۶۱

کسی ببیند که جمع کثیری از تابعان صاحب دینی مجتمع شوند بر چیزی از امور دینیه، از برای او یقین حاصل می‌شود به آن‌که مذهب آن صاحب دین همان است. و این گاه است نظری است و به سرحد بداهت نرسیده است آن را اجماع می‌گویند، و هرگاه به سرحد بداهت رسید آن را ضروری می‌گویند. و اینها هیچ یک موقوف نیست بر نقل کردن آن مذهب از صاحب آن دین، مثلا هرگاه کسی از غیر دین اسلام از بلاد کفر بیاید به شهر مسلمانان و ببیند که همه آنها در شبانه روزی پنج وقت نماز می‌کنند، یقین می‌کند که این امر که از امور عادیه دنیویه نیست از جمله وظایف پیغمبر ایشان است، هر چند ایشان خبر ندهند به آن کافر که پیغمبر ما گفته است که در پنج وقت نماز واجب است.

هرگاه این را دانستی بدان که امور دینیه یک پاره آنها از جمله افعال و اعمال است و حلال و حرام و طهارت و نجاست، و یک پاره از جمله اعتقادات است که باید اذعان کنیم به آنها و معتقد آنها باشیم- مثل بعضی از افعال الهی که پیغمبر خبر از آن دهد که عقل ما به آن احاطه نکند مثل ابتداء خلق عالم یا مثل اخبار از انبیاء سابق یا اخبار از سکرات موت و حساب و سؤال و فشار قبر و حشر و نشر و جنت و نار جسمانیه و کیفیت حصول آنها- و چنان‌که از اجتماع اهل این دین بر آن امور حسیه و افعال بدنیه یقین حاصل می‌شود به این‌که آن طریقه را از پیغمبر خود دارند، و احتمال آن نمی‌دهیم که بلکه مراد از احادیثی که در نماز و روزه وارد شده امور باطنیه عقلیه باشد، و مراد از آنها اسرار چند باشد، مثل این‌که بگوئیم مراد از امر به نماز خود را بنده دانستن است.

و مراد از امر به قیام پایداری و استقامت در بندگی است. و مراد از امر به رکوع تواضع و فروتنی و کوچک شمردن و خم شدن و متحمل شدن از برای هر المی

قم نامه، ص: ۳۶۲

و مصیبتی که از قضای الهی به تو برسد. و مراد از سجود خاکساری و اظهار آن‌که: مرا از خاک برداشتی و خلعت وجود پوشانیدی و لایق بندگی خود کردی. و امثال این تأویلات در هریک از عبادات می‌توان کرد، چنان‌که در حدیث وارد شده: افتتاح و اختتام کنند به ملح (یعنی نمک) که هفتاد و دو آزار را رفع می‌کند، پس مستحب شده که در اول طعام و آخر آن نمک تناول کنند و باز وارد شده که «ملح» کنایه است از محمد و علی و حسنین- که هر حرفی از آن اشاره است به یکی از این بزرگان- که هرگاه اول و آخر امر شما به متابعت ایشان باشد از ناخوشی هفتاد و دو ملت باطله فارغ و رستگار شده، به طریقه حقه مستقیم خواهید بود.

پس در هریک از افعال و اعمال بدنیه که در شرع مقدس وارد شده انواع تأویلات می‌توان کرد، و بگوئیم که ظاهر آنها مراد نیست. پس یقین که به هم رساندیم که این ظاهرها همه مراد است، نیست الا به سبب عمل امت و تداول آنها در هر عصر و فهم حاملان

اخبار و دانایان که آن احادیثی که در این عبادات وارد شـده چنین فهمیده‌اند که در دست ما است، و دست به دست از آن جناب به ما رسیده. و بسا هست که در مسأله‌ای حدیث کمتر است و به سبب تداول و عمل عام و خاص یقین می کنیم که از دین است، و در مسأله دیگر حدیث بیشتر است و یقین نمی کنیم. پس معلوم شد که آن به سبب فهم حاملان اخبار است آن معنی متداول را، و تعلیم کردن ایشـان عوام را بلکه فراگرفتن عوام آن معنی را از پیغمبر خود به سبب قراین و تظافر و تسامع، و رفته‌رفته به جایی رسید که بدیهی شد.

پس هر گاه افعال و اعمال بـدیهی توانـد شـد- باوجود آن که احادیث موجوده در آن قابل تأویل باشـد- همچنین عقائد و تصدیقاتی که نسبت به آن

قم نامه، ص: ۳۶۳

پیغمبر می‌دهنـد آن نیز می‌توانـد یقینی و بـدیهی شـد، هرچنـد احـادیثی که در آن باب در میان هست بسیار کم باشـد و قابل تأویل باشـد. پس نه کمی اخبار ضـرر دارد به بدیهی شدن- چنان که اشاره کردیم در فرق ما بین متواتر و ضـروری- و نه قابل تأویل بودن حدیث ضـرر دارد به آن، مثلا ما در هر عصـری و در هر شـهری و از زبان هر مسـلمانی می‌شنویم که نکیر و منکر در قبر می آیند، و حق تعالی مرده را زنده می کند و از او سؤال می کنند، و هر که مؤمن است دری از بهشت برو باز می کنند و هر که کافر باشد عمودی از آتش بر فرق او می‌زننـد که قبر او پر از آتش می‌شود و دری از جهنم بر روی او می گشاینـد، مـا یقین می کنیم که دین پیغمبر ما همین است، هرچند احادیثی که در کتابهای ما وارد شده به حد تواتر نیستند.

پس این که بعضـی از حکمای اسـلام و صوفیه این احادیث را تأویل می کنند غلط است، و مخالف بدیهی دین اسلام است. و هر گاه به ایشان اعتراض می کنیم که چرا تأویل می کنید؟ آنها بر ما رد می کنند که حجت شما چه چیز است، و این که شما می گوئید اگر از راه این است که عوام و علمای ظاهر چنین فهمیده‌اند احادیث سؤال قبر را، پس این دین پیغمبر خواهد بود، پس جواب آن این است که فهم عوام حجت نیست، و فهم علمـای ظـاهر معارض است به فهم حکما و صوفیه که جمع کثیرنـد از ارباب فهم و عقل، و ایشان حدیث را چنین فهمیده‌اند که تأویل آن است نه مقتضای ظاهر آن.

و جواب از آن این است که ما فهم عوام را حجت نمی‌دانیم از این جهت که حـدیث فهمیده‌اند، بلکه می گوئیم که سابقین عوام که مخـاطبین معصومین بودنـد اهـل زبـان بودنـد، و حاملاـن اخبار هم اکثر ایشان فضـلا و علما بودنـد، و شـکی نیست در این که حکیم هر گاه با کسی حرف زند به سخنی که از ظاهر آن

قم نامه، ص: ۳۶۴

چیزی بفهمنـد و قرینه برخلاف آن نگذارند و وقت احتیاج به فهم الخطاب هم باشد، و خلاف ظاهر آن را خواهد قبیح است و اغراء به جهـل، و مردم را به جهـل مرکب واداشـتن است. و همـان چه علمـائی که حامـل اخبار بودنـد و هم صـحبت معصومین بوده‌انـد و مواجهةً از ایشان شـنیده‌اند به عوام القا کرده‌اند و دست به دست به ما رسـیده است، و شـکی و شبهای نیست که اکثر فضلائی که از اصـحاب ائمه بودنـد افضـل بودنـد از بسـیاری از این اشخاصـی که مـدعی قـابلیت و اسـتعدادند. پس نمی‌توان گفت که امام با آنها درخور استعداد آنها سخن می گفت و به مقتضای:

رب حامل فقه الی من هو افقه منه

هرچنـد حامل اخبار آنها بودنـد اما آنها خوب نمی‌فهمیدند، ما معنی آنها را خوب فهمیدیم. باوجود آن که این را فهم معنی نگویند، بلکه اگر خواهند حرفی بگویند باید بگویند: ما چون فهمیده‌ایم به دلیل‌های عقلی و ذوقی که در نفس الامر سؤال و حساب و حشـر و نشر مثلا جسمانی نیست، بلکه امور روحانیه است- چنان که مشائین می گوینـد- یا ارباب خواب و خیال و عالم مثال است- چنان که اشراقیین می گویند- و این احادیث هرچند ظاهر آنها جسمانیت است اما این را ازبرای عوام و ملاهای ظاهر بین به آن عبارات گفتند

تـا به شوق حور و قصور و میوه طـاعتی بکننـد. چون ایشـان را مرتبه فهم و ادراک لـذات روحـانیه نیست، و این اغراء به جهل ضـرر نـدارد چون عـاقبت به خیر است. و تو خود می‌دانی که این تأویـل است و برگردانیـدن کلاـم شارع بر آنچه از دلیل‌های ناقص خود فهمیده‌اند، و هیچ دلیلی برمحال بودن مقتضای ظاهر اخبار اقامه نکرده‌اند که اینها را تأویل می‌کنند.

و الحاصل بالیقین طریقه ایشان با طریقه اسلام مباین است، و ایشان بعد از

قم نامه، ص: ۳۶۵

آن که از اصـول و قواعـد خود چیزی فهمیـده و بنـای خود را بر آن گذاشـته‌اند از خوف تکفیر و طعن اهـل اسـلام خود را به شـرع می‌چسبانند و این تاویلات را می‌کنند و این نه معنی اسـلام است و نه متابعت شرع است. باوجود این‌که هیچ یک از قواعد ایشان با طریقه اسـلام موافقت نمی‌کنـد، نه معراج جسـمانی بـا اسـتحاله خرق و التیام افلاک می‌سازد، و نه سواری ملائکه به اسـبان ابلق و به کمک رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله) جنگ کردن با اسلحه و عمامه‌هائی که به طریق خاصی بسته‌اند و تحت الحنک آنها به نوع خاصی است، و جبریل به‌صورت دحیه کلبی آمدن و دو زانو در خدمت پیغمبر (صلی اللّه علیه و آله) نشستن با روحانیت بلکه تجرد جمیع ملائکه و جبرئیل کنایه از عقل فعال بودن و وحی الهی عبارت از اتصال نفس پیغمبر به عقل عاشر و دانشمند شدن می‌سازد، و نه حدوث عالم و مسبوق بودن ما سوی اللّه به عدم در وقت خاصـی با قدم عقول و افلاک می‌سازد، و نه خبر از انعدام همه اشـیاء و فانی شدن آسمان‌ها با قاعده «ما ثبت قدمه امتنع عدمه».

شنیدم بعضـی از منتحلان شـریعت را از این طایفه می‌گفته: ما کجا مخالفت حدیث و آیه کرده‌ایم؟ بیش از این نیست که از حدیث و آیه حـدوث عالم می‌رسد اما از کجا معلوم که مراد از حدوث «حدوث زمانی» باشد؟ چرا مراد «حدوث ذاتی» نباشد- به این معنی که خدا در مرتبه علیت مقدم است بر ما سوا-؟ و این هم حدوث است. و این معنی را ملاحظه نمی‌کنند که حق تعالی فرموده:

وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسانِ قَوْمِهِ[۱۴۵]

کجا قوم عرب از حدوث این معنی را فهمیده، و کجا از:

قم نامه، ص: ۳۶۶

کان اللّه و لم یکن معه شیء

این را می‌فهمنـد و کجا از لفظ «خلق» و «اوجـد» این را به ذهن در می‌آورند؟ به‌هرحال معتبر در فهم احادیث و اخبار همان است که حاملان اخبار فهمیده‌انـد که راویان احادیث‌انـد و بعد از آن صاحبان تصـنیف‌های احادیث مثل محمد بن یعقوب کلینی و ابن بابویه قمی و شـیخ مفیـد و سـید مرتضـی و شـیخ طوسـی و امثال ایشان، نه محی الدین عربی و بایزید بسـطامی و امثال آنها. باوجوداین که می‌بینیم که هیـچ یک آنها را اعتنائی به احادیث نیست و درصدد حفظ و ضـبط آنها نیسـتند، الا بعض متشابهات که تأویل آنها را بر مذاق خود ممکن دیده ذکر نموده‌اند.

هرگـاه این جمله را دانستی برمی‌گردیم بر سـر مطلب که هرگـاه عـالمی را فکر در ضوابـط حکما و تأمل در معقولات واله کنـد که تأمل در طریقه مستمره امت نکند به جهت آن‌که اینها عوام کالانعام‌اند، و هم اعتنائی به فهم حاملان اخبار نکند به جهت آن‌که آنها هم ملاـئی بودنـد مثل ما- بلکه کمتر از ما- بلی حجت کلام معصوم است اما از کجا که مراد معصوم آن باشـد که آنها می‌گوینـد؟ بلکه این است که ما می‌گوئیم، و غافل از این‌که طریق فهمیـدن کلام معصوم آن است که حمل بر حقیقت خود کنـد نه مجاز بدون جهتی، هرگاه این غفلات بدون تقصیر از او سرزده، تخلیه کرده است به قدر طاقت خود ممکن است که بگوئیم ضروری دین بر او شبهه شد- چنان‌که بر آن شـخص اسـیر کفار مشتبه می‌شد به جهت عدم معاشرت مسلمین- و به این سبب که این احتمال راه داشته باشد تکفیر او نکنیم و او را لعن نکنیم. اما تخلیه و مبرا کردن نفس در اینجا بسیار صعب است، چرا که هیچ لذتی در دنیا فوق لذت ادراک نیست و هیچ مایه دنیائی فریبنده‌تر از علم نیست. از همه‌چیز زودتر آدمی را

قم نامه، ص: ۳۶۷

هلاک می کنـد، و ادراک هرچه دقیق‌تر و لطیف‌تر باشد فریبنده‌تر است. بسیار مرد بزرگی می‌خواهد که بعد مجاهده بسیار، مطلبی را بفهمـد و منظم کند و به مجرد این‌که کلامی از معصوم به او برسد از فکر خود دست بردارد و به حقیقت کلام معصوم عمل کند. بلکه چـون امر او مردد بین المحـذورین می‌شـود سـعی مـا لا- کلاـم مبـذول دارد که میـانه آنهـا جمـع کنـد، چون کلاـم خود را دل نمی گذارد که دست بردارد کلام معصوم را تأویل می کند.

فهم و ذهن و شعور و قاد مایه امتحانی است به جهت انسان که در هر زمانی دینی می‌توان به اثبات آورد با ادله تمام، و سخت شبیه است ذهن و قاد به صوت بسیار خوب که حق تعالی کسی را بسیار خوش صدا کرده باشد و گوید که غنا مکن که حرام است، پس هرچنـد افلاطون را به شاگردی قبول نداشـته باشـی و ابو علی را خوشه‌چین خرمن خود نـدانی همین که یک حدیث از معصوم به تو رسیـد و دانی که از معصوم است همان‌جـا بایست، و بسیار اجتهاد و سـعی کن تا تخلیه کامل کنی، و از خـدا بخواه که راهنمائی به حقیقت بکند.

و حق و تحقیق آن است که آن جماعتی که اثبات عقول می کننـد و می گوینـد که همین دین پیغمبر است، و به احادیثی که در باب عقـل و جهل از ائمه روایت شـده دلیل خود می کننـد، بسیار دور رفته‌انـد به جهت آن که آن احادیث هیـچ دلالتی بر مـدعای ایشان نـدارد و مراد از عقـل در آن اخبار همان مناط تکلیف است نه آن جوهر مجردی که آنها قائل‌انـد. چنان که صـریح افهام حاملین آن اخبار هم شاهد آن است.

و اگر گوینـد که بلی ظاهر آن احادیث آن است که شـما می گویید اما باطن آنها این است که ما می گوییم، و شارع مقدس ظاهر را از برای شما ظاهربین‌ها قرار داده و باطن و رمز و اشاره را از برای ما اهل حقیقت.

قم نامه، ص: ۳۶۸

گوییم که این نمی‌توانـد شد الا از آن راه که شـما به دلیل و قواعد خود مطلبی را فهمیده‌اید و می‌خواهید این احادیث و آیات را به آنها به تأویل بر گردانیـد، نه این که مقصود شارع بالذات بیان این معانی بوده. از کجا می‌توانید اثبات کنید که مراد شارع این است؟ و پیش گفتیم که آن اشـاراتی که در احـادیث سـابقه مثل حـدیث سـلمان و اباذر و حکایت کمیل و غیر آنها شـده- بر فرض دلالت بیش از این اقتضا نمی کند که یک امر مخفی باشد، اما آن این است که شما می گویید از کجا؟

و الحاصـل این که هر گـاه شبهه در حق مثـل ملا- صـدرا محتمل باشـد به جهت تشابه ادله و اقتضای رسوخ طریقه حکمت در خاطر، فهمیـدن اخبـار به نهـج مزبور را و به این سـبب یقین برای او حاصل نشود که دین پیغمبر منافی آن است که فهمیـده است، نمی توان حکم به کفر او کرد. و از این‌جا معلوم شد که نسبت شخصی را به مخالفت ضروری دین دادن از مسائل اجتهادیه است. به این معنی که چون عالم السـر و الخفیات حق تعالی است پس علم هم رسانـدن به این که چیزی که در نزد احـدی یقین رسد باید برای دیگری از اهـل آن دین که در مرتبه او است هم یقین شود، برمی گردد به اجتهـاد در این که این مسـأله چنین مسأله‌ای است که بر مثل چنین کسـی مخفی نمی‌مانـد. و این نسـبت به اشـخاص و مسائـل مختلف می‌شود. و از اینجـاست که علما در اکثر ضـروریات دین خلاف کرده‌اند که آیا ضـروری هست یا نه؟ و معلوم نیست که در این مسأله تقلید جایز باشد خصوصا تقلید میت، پس حکم کردن آخوند ملا محمد باقر (ره) به مخالفت کردن ضـروری عالما به این که مخالف ضروری است منشأ لزوم متابعت او نمی‌شود- به اعتبار این که این معنی راجع می‌شود به اجتهاد در موضوع حکم نه نفس حکم. پس غایت امر این است که هر گاه مجتهد یقین کرد که

قم نامه، ص: ۳۶۹

فلان چیز از دین پیغمبر است مقلـد او بایـد به آن چیز عمل کنـد، نه این که مقلد هم باید یقین کند که از دین پیغمبر است. به جهت آن که امر اعتقـاد و حصـول یقین امری نیست که در دست مکلـف باشـد که هر گـاه مجتهـد یقین کنـد مقلـد هم بایـد یقین کنـد، و

همچنین حکم به کفر کسی کردن از مسائل تقلیدی نیست که هرگاه مجتهد حکم به کفر کسی بکند مقلد هم باید حکم کند، به جهت آن‌که تکفیر اگر به سبب مخالفت اصول دین است پس در اصول دین تقلید جایز نیست، و اگر به سبب مخالفت بدیهی دین کردن است- که مستلزم انکار یکی از اصول دین است- پس آن از احکام شرعیه نیست، و از قبیل این است که بگویند که هرگاه مجتهد یقین کند که زید مرده است باید مقلد هم یقین کند که زید مرده است، و از اینجاست که خلاف کرده‌اند که حکم مجتهد به ثبوت رؤیت هلال کافی است به جهت صوم و افطار یا نه؟ و راه شبهه در آن قوی است، و قول به عدم قوی است، لکن اظهر قبول است در آنجا- یعنی در مسائل شرعیه ظنیه- به جهت آن‌که در معنی عدالت مقلد به او رجوع می‌کند و همچنین در کفایت شاهدین، پس در اینجا چرا از او نشنوند، و همچنین عموم جواز حکم حاکم به علم خود و اینها در مسائل فروع خوب است، نه در مثل ما نحن فیه. و الحاصل این‌که در موضوعات فرعیه که معرفت آنها بر می‌گردد به ظنون اجتهادیه- مثل رؤیت هلال و دخول وقت با مشاهده مجتهد و مقلد هر دو، و اجتهاد مجتهد در وقت و مثل حکم به ثبوت انبات لحم و شد عظم در رضاع که اینها همه موضوعات ظنیه‌اند- دور نیست اعتماد در اینها به تقلید مجتهد، و از این باب است قبول تزکیه عدل واحد، و استقصای کلام وظیفه اینجا نیست. و ما نحن فیه از بابت امور مزبوره نیست، و یقین در او ضرور است، پس تقلید در آن صورتی ندارد.

قم نامه، ص: ۳۷۰

و ختم می‌کنیم کلام را به دو کلام از معادن وحی و تنزیل- تیمنا تبرکا- یکی آن‌که دال است بر فنای اشیاء با جمعها از روحانی و غیرروحانی و عود آنها با جمعها، و دیگری بر این‌که حق تعالی امر خود را محول به عقل فعال نکرده و جمیع خلایق را خود بی‌کمکی خلق کرده.

اما اول پس آن کلام امیر المؤمنین است- علیه السلام- در نهج البلاغه در خطبه جامعه اصول علم در توحید، در اواخر آن می‌فرماید:

و اللّه- سبحانه- یعود بعد فناء الدنیا وحده لا شیء معه.

کما کان قبل ابتدائها، کذلک یکون بعد فنائها، بلا وقت و لا مکان، و لا حین و لا زمان. عدمت عند ذلک الاجال و الاوقات و زالت السنون و الساعات. فلا شیء الا اللّه الواحد القهار، الذی الیه مصیر جمیع الامور، بلا قدرة منها کان ابتداء خلقها و بغیر امتناع منها کان فناؤها.

- الی ان قال-

ثم هو یفنیها بعد تکوینها لالسأم دخل علیه فی تصریفها و تدبیرها و لا لراحة واصلة الیه ..

- الی ان قال-

ثم یعیدها بعد الفناء من غیر حاجة منه الیها و لا لاستعانة بشیء منها علیها

الی آخر ما ذکره علیه السلام و ان شئت فراجعها[۱۴۶].

و اما دویم، پس آن عبارت صحیفه سجادیه است در دعای روز دوشنبه می‌فرماید:

قم نامه، ص: ۳۷۱

الحمد للّه الذی لم یشهد احدا حین فطر السموات و الارض و لا اتخذ معینا حین بریء النسمات[۱۴۷]

و باوجوداین مراحل دیگرچه معنی خواهد داشت: «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد و هو العقل الاول»، و چه معنی خواهد داشت که خلق خلایق موکول به عقول است و حق تعالی همان عقل اول را خلق کرد؟.

ختم اللّه لنا بالخیر و جعل الاخرة خیرا لنا من الاولی.

المسألة السابعة:

مجتهـد جامع الشـرائط را در چه مسأله بایـد تقلیـد کرد؟. آیا در اصول دین می‌توان تقلیـد کرد یا نه؟ و ضـروری دین کـدام است و مخالف آن کیست؟

الجواب:

در اصل اختیار دین از اقرار به صانع و یگانگی و ارسال رسول و تعیین آن و تعیین وصـی و جانشـین محض تقلیـد جایز نیست، بلکه باید مکلف لا اقل به ادله اجمالیه اقناعیه- که به آنها مطمئن شود و قطع حاصل کند- تحصیل اعتقاد کند، و در مسائل فرعیه تقلید از برای غیرمجتهد جایز است. و تفصـیل کلام در این مقام محتاج به بسط تمام است. در بعضـی تألیفات و رسائل بسط در آن داده‌ام. و اما سؤال از ضروری دین پس در مسأله سابقه معلوم شد.

المسألة الثامنة:

روی الکلینی عن احمد بن محسن المیثمی قال:

قم نامه، ص: ۳۷۲

کنت عنـد ابی منصور المتطبب فقـال: اخبرنی رجـل من اصـحابی قـال: کنت انا و ابن ابی العوجاء و عبـد اللّه بن المقفع فی المسـجد الحرام، فقـال ابن المقفع: ترون هـذا الخلق- و اومی بیـده الی موضع الطواف- مـا منهم احـد اوجب له اسم الانسـان الاـ ذلک الشـیخ الجـالس- یعنی ابـا عبـد اللّه جعفر بن محمـد علیه السـلام- فأمـا الباقون فرعاع و بهائم، فقال له ابن ابی العوجاء: و کیف اوجبت هـذا الاسم لهذا الشیخ دون هؤلاء؟ قال: لانی رأیت عنده ما لم اره عندهم. فقال له ابن ابی العوجا: لابد من اختبار ما قلت فیه منه. قال فقال له ابن المقفع لاـ تغفـل فـانی اخـاف ان یفسـد علیک ما فی یـدک، فقال: لیس ذارأیک، ولکن تخاف ان یضـعف رأیک عنـدی فی احلالـک ایـاه المحل الـذی وصـفت، فقال ابن المقفع: اما اذا توهمت علی هـذا فقم الیه، و تحفظ نفسک من الزلل، و لا تثنی عنانک الی استرسال فیسلمک الی عقال ... الحدیث[۱۴۸].

ملا صدرا این حدیث شـریف را ترکیبی که مخالفت دارد با ترکیب سایر شـراح نموده. حقیر را از ترکیب ملا صدرا بسیار بد آمد و به فهم خود بعضـی سـخن‌ها دارم که عرضـش موجب طول است، آنرا ملاـحظه نموده صـحت و سـقم آنرا بیان نمائیـد. و ملا محمد صالـح مازندرانی کلمه «اما» را مخفف خوانده و تشدید را رد نموده آیا وجهی دارد؟ و همچنین لفظ «و تحفظ» را مضارع مجزوم به «ان» مقدره دانسته و مجزوم شدن مضارع بعد امر در وقتی است که بدون حرف عطف باشد و سخن‌ها همه متفق‌اند در وجود حرف عطف.

قم نامه، ص: ۳۷۳

الجواب:

در نزد حقیر شـرح ملا صـدرا نیست و در این بلـده نیز وجود ندارد، و شـما هم عبارت و اشـکالات خود را ننوشـته بودید تا ملاحظه شود. و اما عبارت ملا محمد صالح فقال بعد قوله «فقم الیه»:

ای ذاهبـا او متوجهـا الیه، و «امـا» بالتخفیف حرف التنبیه، و هـذا اولی من قراءتها بالتشدیـد علی ان یکون للشـرط و فعلها محـذوف و مجموع الشـرط و الجزاء بعدها جواب لذلک الشرط کما زعم- فانه بعید لفظا و معنی، اما لفظا فلاحتیاجه الی التقدیر و الاصل عدمه، و اما معنی فلان «اما» الشـرطیة للتفصـیل باتفاق النحاة (مثل اما زیـدا فـذاهب و اما عمروا فمقیم ای مهما یکن من شـیء فزید ذاهب و

عمر و مقيم) و ذكر التفصيل و الاقسام و ان لم يكن واجبا- لجواز ان يذكر قسم واحد و يترك الباقى كما فى قوله تعالى: فأما الذين فى قلوبهم زيغ الاية ..- الا انه وجب ان يكون التفصيل فى نفس المتكلم- كما صرح به ابن الحاجب فى شرح المفصل- و ارادة التفصيل هنا (اى ما اذا لم تتوهم على هذا فمكانك) لا تخلو من بعد، بل لا وجه لها.

و تحفظ ما استطعت من الزلل «تحفظ» مجزوم بالشرط المقدر بعد الامر و «من» متعلق به- اى و ان قمت اليه تحفظ نفسك من الزلل فى المقال- ... الى آخر ما ذكره مما ليس السؤال و الكلام فيه.

اقول: بعد ورود ما اورده عليه الفاضل السائل- من ان انجزام المضارع

قم نامه، ص: ۳۷۴

بعد الامر بأن المقدرة انما هو اذا لم يكن مع العاطف- يرد عليه:

اما اولا: ان كون «اما» مشددة لا غائلة فيه، سيما مع عدم الحاجة الى التنبيه فى هذا المقام- كما لا يخفى على الفطن البصير- و ما ذكره من ان «اما» المشددة مستلزمة للتفصيل، ففيه:- مع انه قد تكون للاستيناف كما فى لفظ «أما بعد» فى اوائل التأليفات- ان ما ذكره يرد على فرض كونها للتنبه ايضا، فان ما ذكره انه «لا يخلو من بعد بل لا وجه له» هو مفهوم الشرطية الثانية، فما هو الجواب عنه فهو الجواب عن الشرطية الاولى، مع ان ادوات الشرط قد يستعمل فى غير المعنى المصطلح المعتبر فى مباحث المفاهيم، و من جملتها الاشعار بعلة الحكم كما فى قوله تعالى: وَ لا تُكْرِهُوا فَتَياتِكُمْ عَلَى الْبِغاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً ...[۱۴۹] و لا تشرب الخمر ان كنت مؤمنا، فمراد القائل انك اذا توهمت على هذا، فبهذه الجهة و هذه العلة فقم اليه.

و اما ثانيا: فانجزام المضارع بعد الامر انما يكون اذا كان الاول سببا للثانى، مثل اسلم تدخل الجنة، و لا تكفر تدخل الجنة، و اما اذا لم يقصد التنبيه فلا يجوز الجزم، بل يرفع اما بالصفة- كقوله تعالى: فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي ..-[۱۵۰] او بالحال- كقوله تعالى: وَ يَذَرُهُمْ فِي طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ[۱۵۱] او بالاستيناف- مثل: و قال رائدهم ارشو زاولها- ولكن فيه لم يعتبر السببية بل الظاهر اما تحفظ مرفوعا بأن يكون حالا، او تحفظ مجزوما بصيغة الامر من باب التفعل فانه قد يجىء متعديا مثل تحققته و تبينته.

قم نامه، ص: ۳۷۵

المسألة التاسعة:

آخوند ملا محمد صالح (ره) در شرح اين حديث كه

اذا مات المؤمن بكت عليه الملائكة و بقاع الارض التى كان يعبد اللّه عليها[۱۵۲]

چهار وجه قرار داده، آن وجوه خوب است يا نه؟.

الجواب:

تتمه حديث اين است كه:

و ابواب السماء التى كان يصعد فيها بأعماله، و ثلم فى الاسلام ثلمة لا يسدها شىء. لان المؤمنين الفقهاء حصون الاسلام كحصن سور المدينة [لها]

احتمالات آخوند بد نيست، هرچند بعضى از [آن] اظهر از بعض ديگر هستند. و حقير را وقت تفصيل در اين امور نيست. و بهترين معانى حديث شريف در نظر حقير اين است كه: هرگاه مؤمن عالم فقيه بميرد بر او مى‌گريد ملائكه خصوصا ملائكه حافظين اعمال او- از كاتبين و صاعدين به آن به محل قبول- و همچنين اماكن منسوبه به مؤمن در محل عبادت او در ارض، و محل و صعود اعمال او در سماء، به جهت آن‌كه علت غائى خلق عالم ايمان و معرفت و ارشاد عباد است، و ايجاد كسى كه اينها به او قائم باشد. پس

عالم با فقدان این غایت بی‌حاصل و بی‌مراد است. به مقدار قلت و کمی غایت که فقدان بعضی از مؤمنین باشد نیز به همان مقدار ناخوشی و بی‌حاصلی عارض او می‌شود. بلکه بر خود مؤمن (که از حیثی غایت و از حیث دیگر ذو الغایهٔ

قم نامه، ص: ۳۷۶

است، به جهت آن‌که وجود او هم به علت معرفت و عبادت است) فقدان خودش گران است که این فیض از عالم مفقود می‌شود.

مراد از گریه در بعض مذکورات معنی مجازی است که مناسب آن باشد، یا فی الحقیقه حق تعالی به قدرت کامله خود آنها را صاحب گریه حقیقی می‌کند.

و اشکال کردن از راه این‌که چرا ملائکه بر او بگریند و عالم بر او گریان شود و حال آن‌که از زندان مکاره دنیا فارغ می‌شود و به فیض لقای محبوب حقیقی و دار نعیم فایز می‌شود ..

مدفوع است به همین‌که مذکور شد، به‌جهت آن‌که محتمل است که مراد از «بکت علیه»، «بکت علی فقده» باشد. پس علت بکاء راجع می‌شود به حصول نقص و ناخوشی به «باکین» نه به «مبکی علیه» و احتمال این‌که مراد «بکت علی ما نزل به من حرمانه عن حیوهٔ الدنیا و لذاتها» باشد بسیار بعید است. و محتمل است که مراد «بکت علی ما نزل به من شدائد الموت و سکراته» باشد و اشکال مزبور بر احتمال ثانی وارد است لا غیر.

و از آنچه مذکور شد معلوم می‌شود وجه کلمات متخالفه که از معصومین صلوات اللّه علیهم اجمعین وارد شده است، چنان‌که جناب امیر المؤمنین می‌فرماید:

و اللّه لابن ابی طالب آنس بالموت من الطفل بثدی امه[۱۵۳] و در دیوان می‌فرماید:

جزی اللّه عنا الموت خیرا فانه‌ابر بنا من و الدینا و ارأف

و دیگر می‌فرماید:

الا ایها الموت الذی هو مدرکی‌ارحنی فقد افنیت کل خلیل

قم نامه، ص: ۳۷۷

و کلمات دیگر که در ادعیه کثیره مذکور است در طلب طول عمر و عافیت و آن بسیار است. و وجه جمع آن است که: چون دار دنیا محل استکمال نفس و جای عبادت و ترقی است، و به هرلمحه از آن بهشتی می‌توان تحصیل کرد، و دار آخرت محل پاداش و اخذ اجر است نه جای عمل و استکمال، پس از این سبب بقای در دنیا مطلوب عرفا است، هرچند مستلزم مرارات دنیویه و موجب تحمل شدائد فراق محبوب واقعی و حسرت وصول به موطن اصلی باشد.

چنان‌که می‌بینیم که زراع در فصل شتاء تن در محنت زرع می‌دهند، و طول آن وقت و زمان مطلوب ایشان است تا زرع کامل کرده باشند. و هرچند زمان برداشتن حاصل و انتفاع بردن و راحت کردن نیز غایت مطلوب ایشان است.

لیکن چون این بی‌آن نمی‌شود، آن محنت‌ها را بر خود مطلوب‌تر می‌دانند.

و حدیث فوت شدن مریم صدیقه و جزع کردن حضرت عیسی بر او مشهور و معروف است که جناب اقدس الهی بعد جزع آن حضرت فرمود که: می‌خواهی محل مادرت را ببینی؟ نظر کن به‌سوی آسمان، پس حضرت عیسی چون نظر کرد دید مادر خود را در انواع نعمت متنعم، پس خطاب کرد به حضرت عیسی که: «ای فرزند، مرا به این حالی که مشاهده می‌کنی آرزو دارم که به دنیا برگردم و دو رکعت نماز بکنم». و از آنچه گفتیم معلوم می‌شود احتمال این‌که گریستن بر مؤمن از این راه باشد- که از تحصیل کمالات متصوره دیگر محروم ماند که از دنیا رفت- هم بسیار دور نیست.

و اما تتمه حدیث، پس حاصل آن این است که: هرگاه مؤمن فقیه بمیرد رخنه‌ای در اسلام می‌افتد که هیچ چیز او را سد نمی‌کند. به‌علت آن‌که مؤمنین فقها قلعه‌های اسلام‌اند، مثل دیواری که در دور شهر بنا می‌کنند به جهت محافظت اهل آن. و این حدیث

شریف اشاره است به فضیلت علماء، و افضلیت

قم نامه، ص: ۳۷۸

ایشـان از عبـاد و زهادی که دائم در مناجات و عبادت و صـحبت محبوب حقیقی به‌سـر می‌برنـد، و این‌که اشـتغال به تحصـیل علم و ارشـاد افضـل است از تخلی به‌جهت عبـادت و دعـا و مناجات. و سـر آن همین است که بلا تشبیه عابـد به منزله نـدیم و هم‌صـحبت پادشاه است، و عالم به منزله امناء حراس و کشـیکچیان معتمد شجاع صاحب صلابت و دلیر می‌باشند. و شکی نیست که مرتبه کسی که سـینه خود را سپر بلاـ کنـد، و جان خود را در معرض هلاک بگـذارد، و از لـذت خورد و خواب وامانـد به‌جهت حراست جان و ملک و سـلطنت پادشاه، در نزد پادشاه اعز است از کسی که با او صحبت بدارد و لذت صحبت او را ببرد. همچنین خداوند عالم که محبوب حقیقی علمـا و عبـاد است- بلکه محبوبیت‌اش نسـبت به علمـاء بیشتر است از راه کثرت معرفت- هرگـاه عـالم با کمال شوق صحبت و خلوت و فراغ بـال از جمیع اشـغال به‌جهت نیـل وصـال از این لـذت عظمی دست بردارد، و در شب و روز در دور حوزه اساس قویم شـرع الهی طوف زنـد، و خورد و خواب را برخود منغص و ناگوار کنـد که حفظ نوامیس الهی نموده، شـریعت او را به اسـلحه افکار ثاقبه و انظار ناقبه و مجادلات حسـنه و مخاصـمات مستحسنه و توکل و اعتماد و استمداد از خالق عباد از شرور شیاطین مکاره و شـکوک ملاحده غداره محافظت نموده آن را بر وجه حسن و طریق مسـتحسن به گم گشـتگان وادی ضـلالت و بیچارگان میـدان جهـالت تعلیم نمایـد، افضل خواهـد بود از کسـی که اکتفا کنـد به لـذت نفس خود و خلوت و صـحبت را شـیوه خود کنـد، چنان‌که فرموده‌اند:

افضل الطاعات احمزها

خصوصا هرگاه احمزیت از راه جسم و روح هر دو باشـد. محنت علما در تحمل افکار و مـدافعه شـبهات، و تکلف مشاق تـدریس و تعلیم، و تخلیه نفس

قم نامه، ص: ۳۷۹

به جهت فهم مطالب، و سلوک در میان عباد بر نهج سداد به‌شـیوه تواضع و انقیاد و طریقه اخلاص و سداد، و تجنب از حب ریاست و محاسـده و مباغضه و عجب و کبر و غیر آنها چنـدان است که به‌غیر خـدا و علما نمی‌دانند. فطوبی لعالم عمل بما علم، و ترقب فی حصول علم ما لا یعلم. و اللّه الهادی الی الرشاد.

قم نامه، ص: ۳۸۱

فهرست‌ها.

اشاره

* نام کسان
* نام جاها
* کتابها و نوشته‌ها

قم نامه، ص: ۳۸۳

نام کسان

آرام بن سام بن نوح ۲۹۶

قم نامه، ص: ۳۹۰

نام جایها و شهرها و دهات

قم نامه، ص: ۳۹۸

قم نامه، ص: ۴۰۰

قم نامه، ص: ۴۰۶

قم نامه، ص: ۴۰۸

قم نامه، ص: ۴۱۰

کتابها و نوشته‌ها

---

[۱] (۱). مقاله« خاندان علی صفی، شهریارانی گمنام» در شماره‌های ۱- ۴ سال هشتم بررسی‌های تاریخی.

[۲] (۲). ببینید فرهنگ ایران زمین ۶: ۸/ راهنمای جغرافیای تاریخی قم: ۱۶.

[۳] (۱). کتابچه افضل الملک در صفحات ۶۷- ۱۵۰ آن مجموعه و کتابچه دیگر در صفحات ۱۵۱- ۲۰۶.

[۴] (۲). برای شرح حال او ببینید کتاب‌شناسی آثار مربوط به قم: ۷۳- ۷۸ و مآخذ آن/ راهنمای جغرافیای تاریخی قم: ۱۴ و ۱۷- ۱۸ و ۱۵۳.

[۵] (۳). ببینید تاریخ دار الایمان قم او: ۲۹. او در رساله حاضر، ذیل سخن از قنات ناصری، از خود به‌همان‌گونه که در تاریخ دار الایمان قم: ۱۱۶ دیده می‌شود یاد نموده است.

[۶] (۱). ضمن شماره ۳/ ۱۸۲۷(ببینید فهرست دانشگاه ۸: ۴۲۴).

[۷] (۲). ذریعه ۲۰: ۳۴۹- ۳۵۰.

[۸] (۳). جلد اول، ص ۲۱۲- ۲۱۳ چاپ سنگی(تهران- ۱۹/ ۱۳۱۸ ق).

[۹] (۱). مجمع الانساب: برگ ۲۹۱ به بعد عکس ش ۳۰۰ دانشگاه.

[۱۰] (۱). عجائب المقدور(به نقل اعیان الشیعه ۱۵: ۳۷۰ به بعد چاپ نخست و ۱۵: ۲۵۴- ۲۵۹ چاپ دوم) و ترجمه فارسی آن به نام« زندگانی شگفت‌آور تیمور»: ص ۳۶.

[۱۱] (۲). صبح الاعشی ۷: ۲۶۵.

[۱۲] (۳). کامل ابن اثیر ۹: ۳۵۳/ تاریخ مبارک غازانی: ۳۵۰/ تاریخ بناکتی: ۳۶۸/ العبر ذهبی ۵: ۸۲/ روضة الصفا ۵: ۹۸/ حبیب السیر ۳: ۳۳/ النجوم الزاهرة ۶: ۲۵۸/ شذرات الذهب ۵: ۹۴.

[۱۳] (۴). نزهة القلوب: ۷۴/ آثار العباد: ۴۴۲/ تاریخ جدید یزد: ۲۳۰ دیده شود.

[۱۴] (۵). مجمع الانساب: برگ ۲۹۱ همان عکس دانشگاه. نیز تاریخ جعفری: برگ ۱۸۳ ب عکس ش ۵۹۲۸ دانشگاه بتلویخ.

[۱۵] (۱). مجمع الانساب: همان‌جا. پس گفته کسانی که قم را در این دوره داخل قلمرو چوپانیان(مرآت البلدان ۴: ۲۵۵ و مصادر آن) یا آل مظفر(تاریخ جعفری: برگ ۱۹۰ ب و ۱۸۰ عکس دانشگاه) پنداشته‌اند درست نیست.

[۱۶] (۲). تاریخ رویان: ۱۹۶.

[۱۷] (۳). برگ ۱۸۸ عکس ۲۶۸۹ و برگ ۱۲۸ عکس ۳۷۳۲ دانشگاه.

[۱۸] (۴). حبیب السیر ۳: ۴۴۲.

[۱۹] (۵). تذکره دولت شاه سمرقندی: ۳۹۷/ مطلع السعدین ۲: ۱۲۴ به بعد/ مجمل فصیحی ۳:

۲۰۷/ نسخ جهان آرای: ۲۳۶.

[۲۰] (۱). جامع التواریخ حسنی: ۳۹۳ ر نسخه کتابخانه ملی.

[۲۱] (۲). همان مأخذ: ۳۹۹ ر همان نسخه.

[۲۲] (۳). مجمع الانساب: ۲۹۱ عکس ش ۳۰۰ دانشگاه. و از آنجا در: کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول ۲: ۳۲۲.

[۲۳] (۱). از این شخص در کتیبه‌های دو بنا از آثار این خاندان یاد می‌شود: مقبره خواجه اصیل الدین مورخ ۷۶۱ و مزار احمد بن قاسم مورخ ۷۸۰ با وصف« ماضی» در این مورد دوم نیز در دیباچه ترجمه تاریخ قم.

[۲۴] (۲). کتابه بقعه خاکجای او(تربت پاکان ۲: ۵۴).

[۲۵] (۳). مجمع الانساب: ۲۹۱ همان عکس دانشگاه.

[۲۶] (۴). تربت پاکان ۲: ۵۳- ۵۴.

[۲۷] (۱). کتابه بنای مزار احمد بن قاسم قم(مأخذ پیش ۲: ۶۷).

[۲۸] (۲). کتابه بنای مزار سید سر بخش(مأخذ پیش ۲: ۶۳) و بنای مورخ ۷۹۲ گنبد سبز قم(همان مأخذ ۲: ۵۸).

[۲۹] (۳). دیباچه ترجمه کتاب قم: ص ۳.

[۳۰] (۴). کتابه بنای مزار احمد بن قاسم قم(تربت پاکان ۲: ۶۷).

[۳۱] (۱). دیباچه ترجمه کتاب قم: ص ۳.

[۳۲] (۲). تاریخ رویان اولیاء اللّه: ۱۹۶/ تاریخ طبرستان مرعشی: ۸۱.

[۳۳] (۳). دیباچه ترجمه کتاب قم: ص ۲.

[۳۴] (۴). همان مأخذ. نیز کتابه بنای مزار خدیجه خاتون در پنچ فرسنگی قم(تربت پاکان ۲:

۲۰۴).

[۳۵] (۵). کتابه هیمن مزار خدیجه خاتون(مأخذ پیش، همان‌جا).

[۳۶] (۱). جامع التواریخ حسنی: ۳۹۹ ر نسخه یاد شده پیش.

[۳۷] (۲). حافظ ابرو: ۱۸۸ عکس ۲۸۶۹ و ۱۲۸ عکس ۳۷۳۲ دانشگاه. سرگذشت سومین امیر خاندان در همین بحث.

[۳۸] (۱). مجمع الانساب: ۲۹۱ همان عکس دانشگاه.

[۳۹] (۲). چه در این سال پسر عم او خواجه علی صفی عهده‌دار فرمانروایی بوده است(مجمع الانساب: ۲۹۱/ تاریخ رویان: ۱۹۶/ تاریخ طبرستان: ۸۱). در کتابه مدفن اوست:« الصاحب الشهید المغفور ..»(تربت پاکان ۲: ۵۴).

[۴۰] (۳). کتابه مدفن او و مزارات سید سربخش و خدیجه خاتون(تربت پاکان ۲: ۵۸ و ۶۳ و ۲۰۴) لیکن در مجمع الانساب: تاج

الدین علی. تعدد لقب در روزگاران گذشته معمول بوده است چنان‌که نظیر آن در مورد خواجه علی اصیل نیز عینا دیده می‌شود.

[۴۱] (۱). تاریخ رویان: ۱۹۵- ۱۹۶/ تاریخ طبرستان: ۸۱.

[۴۲] (۲). کتابه مزار خدیجه خاتون یاد شده پیش(تربت پاکان ۲: ۲۰۴).

[۴۳] (۳). کتابه بنای خاکجای خواجه اصیل الدین(مأخذ پیش ۲: ۵۴).

[۴۴] (۱). تاریخ رویان: ۱۹۴- ۱۹۶/ تاریخ طبرستان: ۸۱.

[۴۵] (۲). ببینید تربت پاکان ۲: ۲۲- ۲۴.

[۴۶] (۱). تاریخ کبیر. وقایع سال ۸۱۵/ مطلع السعدین ۲: ۱۴۰/ احسن التواریخ ۱۱: ۸۸.

[۴۷] (۱). حافظ ابرو. برگ ۱۸۸ عکس ۲۸۶۹ و برگ ۱۲۸- ۱۲۹ عکس ۳۷۳۲ دانشگاه.

نیز:

* تاریخ جعفری. برگ ۱۹۸ الف عکس ۵۹۲۸ دانشگاه.

* ذیل جامع التواریخ رشیدی: ۲۵۴.

* مجمل فصیحی ۳: ۱۲۹.

* حبیب السیر ۳: ۲۲۲.

* تاریخ آل مظفر حسینقلی ستوده ۱: ۲۳۷.

[۴۸] (۱). عجائب المقدور، ترجمه فارسی: ۵۲ و ۳۶.

[۴۹] (۲). همان مأخذ و اعیان الشیعه ۱۵: ۳۷ چاپ نخست و ۱۵: ۲۵۴ چاپ دوم.

[۵۰] (۳). عجائب المقدور. ترجمه فارسی: ۵۴.

[۵۱] (۴). تاریخ الفی، ذیل وقایع نبرد مزبور(نسخه ش ۱۲۳۴ دانشگاه).

[۵۲] (۵). دیباچه ترجمه کتاب قم. ص ۲ سطر ۱۷.

[۵۳] (۱). همان مأخذ. ص ۲- ۳.

[۵۴] (۲). ایضا. ص ۳ سطر ۱۵- ۱۶.

[۵۵] (۳). تاریخ جعفری. برگ ۲۱۱ عکس دانشگاه.

[۵۶] (۱). از قرا و مضافات پیشین قم، جزء بخش خلجستان در غرب شهر. بنگرید به قم در قرن نهم: ۴۷.

[۵۷] (۲). ظفرنامه ۱: ۴۲۰.

[۵۸] (۳). همان مأخذ و همان‌جا. نیز منتخب التواریخ معینی: ۳۵۳ و روضهٔ الصفا ۶: ۲۱۰.

[۵۹] (۱). جامع التواریخ حسنی. برگ ۳۹۲ پ- ۳۹۳ ر.

[۶۰] (۲). همان مأخذ. برگ ۳۹۸ پ.

[۶۱] (۱). ایضا. ۳۹۸ پ- ۳۹۹ ر.

[۶۲] (۱). تاریخ جعفری. برگ ۲۱۱ نسخه دانشگاه.

[۶۳] (۲).« و از ملازمان خواجه جوانی که در کمال قابلیت و حسن و ملاحت بود طلب کرد ...»- روملو ۱۱: ۸۷.

[۶۴] (۱). تاریخ کبیر جعفری. وقایع سال ۸۱۵/ مطلع السعدین ۲: ۱۳۹- ۱۴۰/ ۱ احسن التواریخ ۱۱: ۸۷- ۸۸/ و با جدایی‌هایی در مجمل فصیحی ۳: ۲۱۱ و تاریخ الفی نسخه ش ۱۲۳۴ دانشگاه.

[۶۵] (۱). احسن التواريخ ۱۱: ۱۹۴.

[۶۶] (۲). مجله بررسی‌های تاریخی، ش ۴ سال هشتم، مقاله نگارنده: ۶۷.

[۶۷] (۳). قم در قرن نهم: ۱۹۵.

[۶۸] (۴). ديار بكريه: ۱۲۱ عكس دانشگاه. نيز احسن التواريخ ۱۱: ۳۲۳ و تاريخ جديد يزد ۲۶۵.

[۶۹] (۵). صريح الملك ۴: ۸۴ عكس دانشگاه.

[۷۰] (۱). ترجمه كتاب قم، ديباچه- ص ۲ و ۳.

[۷۱] (۲). نيز مجله بررسيهای تاريخی، شماره ۴ سال هشتم، صفحات ۲۸- ۶۴/ مجله هنر و مردم، شماره ۱۳۲، صفحات ۳۶- ۴۷/ مجله وحيد، سال پنجم، شماره ۷- ۹ و جاهايی ديگر با خطاهايی در خواندن متن كتابه‌ها.

[۷۲] (۳). وصف بناها در تربت پاگان ۲: ۵۲- ۶۰.

[۷۳] (۱). مأخذ پيش ۲: ۲۰۲- ۲۰۶.

[۷۴] (۲). ايضا ۲: ۶۱- ۶۴.

[۷۵] (۳). ايضا ۲: ۶۵- ۷۰.

[۷۶] (۴). ايضا ۲: ۷۳- ۷۵.

[۷۷] (۵). با توجه به القاب ذكر شده در كتابه بنا، به‌خصوص لقب« صفوة الاسلام و المسلمين»(تربت پاگان ۲: ۷۴).

[۷۸] (۶). ترجمه كتاب قم: ۵۰(سطر ۱- ۶).

[۷۹] (۱). تربت پاكان ۱: ۱۳۷.

[۸۰] (۲). عكس ۵۵۶۶ دانشگاه، برگ ۱۲۷ ب(وقايع سال ۹۵۵).

[۸۱] (۳). ببينيد تربت پاگان ۲: ۲۱.

[۸۲] (۴). مأخذی كه در پاورقی ص ۲۳ ياد شد.

[۸۳] (۵). تربت پاكان ۲: ۲۱.

[۸۴] (۶). تفصيل سخن در تربت پاگان ۲: ۲۲- ۲۴.

[۸۵] (۱). تاريخ قم حسن بن محمد بن حسن قمی: ۳۹(چاپ تهران- ۱۳۱۳ ش).

[۸۶] (۲). رجوع شود به كتاب.

[۸۷] (۱). همان مأخذ و همان‌جا.

[۸۸] (۲). رجوع شود به رساله قم در قرن نهم هجری از نويسنده.

[۸۹] (۳). حبيب السير ۴: ۴۴۳/ احسن التواريخ روملو ۱۲: ۱۷.

[۹۰] (۴). سفرنامه كار ری: ۵۶.

[۹۱] (۵). گنج شايگان يا اوضاع اقتصادی ايران: ۱۷۲.

[۹۲] (۶). مجله هنر و مردم، شماره ۱۱۷(تيرماه ۱۳۵۱).

[۹۳] (۷). يكی از طهماسب اول و ديگری از شاه خدا بنده صفوی.

[۹۴] (۱). با سپاسگزاری از آقای سيد جمال ترابی طباطبائی كه تصوير پنج سكه از اين جمله را برای نگارنده فرستادند.

[۹۵] (۱). رجوع شود به كتاب ايشان با نام« سكه‌های آق‌قونيلو»(چاپ تبريز- ۱۳۵۵) صفحه ۶۵.

[۹۶] (۱). رجوع شود به كتاب بالا: صفحه ۱۰۰- ۱۰۱.

[۹۷] (۱). جملات میان قلاب‌ها در نسخه اساس خط خورده است.

[۹۸] مدرسی طباطبائی، حسین، قم نامه، ۱جلد، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی(ره) - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۴ ه.ش.

[۹۹] (۱). کذا.

[۱۰۰] (۱). کذا فی الاصل.

[۱۰۱] مدرسی طباطبائی، حسین، قم نامه، ۱جلد، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی(ره) - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۴ ه.ش.

[۱۰۲] (۱). اصل: چنانچه.

[۱۰۳] (۱). کذا(جمع ارقام ۵۱۰ نفر می‌شود).

[۱۰۴] (۱). کذا.

[۱۰۵] (۱). پس از این در نسخه اساس فهرستی است با عنوان« خلاصه تعداد نفوس بلده و بلوکات و ایلات دارالایمان قم که در جزو محل خود نوشته شده» در پنج صفحه، عینا آنچه در ذیل وصف ایلات و توابع شهر یاد شده بود بی‌هیچ نکته اضافی.

[۱۰۶] (۱). در مورد کاه ۶ من اختلاف حساب میان دو رقم سیاقی مالیات دو قریه فین علیا و سفلی با جمع بالا وجود دارد.

[۱۰۷] (۱). کذا.

[۱۰۸] (۲). کذا، مجموع این سه رقم ۸۲۱ می‌شود پس رقم ۱۱۲۸ در جمع بالا سهو القلم است و تکرار رقم نفوس قریه پیشین به خطا.

[۱۰۹] مدرسی طباطبائی، حسین، قم نامه، ۱جلد، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی(ره) - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۴ ه.ش.

[۱۱۰] (۱). کذا. در تاریخ کاشان ضرابی: ۱۳۹« کهنویه» آمده است.

[۱۱۱] (۲). کذا، در تاریخ کاشان ضرابی: ۱۴۱« خیم» ضبط شده است.

[۱۱۲] (۱). جمع این ارقام ۴۸۷۷ است که با جمع بالا اختلاف دارد.

[۱۱۳] (۱). این گفته البته نظر شخصی نویسنده کتابچه است که در اواخر قرن سیزدهم می‌زیسته و حجت نیست.

[۱۱۴] (۱). در تاریخ کاشان ضرابی: ۱۳۷« اشکفت» آمده است.

[۱۱۵] (۱). کذا، مجموع ارقام ۵۶۷ است نه ۴۹۷ چنان‌که در جمع بالا ذکر شده است.

[۱۱۶] (۱). یعنی آب به من بده.

[۱۱۷] (۱). کذا در اصل.

[۱۱۸] (۱). کذا در اصل. مجموع این سه رقم ۲۵۵ نفر است و نه ۲۶۵ چنان‌که در جمع بالا آمده است.

[۱۱۹] (۱). از باب نمونه به ذکر چند مأخذ متداول مبادرت می‌رود:

* الروضهٔ البهیه فی الطرق الشفیعیه: ۲۵- ۲۹.

* روضات الجنات ۵: ۳۶۹- ۳۸۰(چاپ جدید قم).

* قصص العلماء: ۱۸۰- ۱۸۳(چاپ علمیه اسلامیه).

* نجوم السماء: ۳۴۰.

* ریاض الرضا: روضه ۲۲(۲۱۸- ۲۱۹ نسخه اصل مخطوط).

* مرآت البلدان ۴: ۱۹- ۲۰.

* حدائق السیاحه شیروانی: ۳۷۴.

* مآثر المعاصرین(مجلد اخیر صحایف العلوم و صفایح العالم فروغ الدین اصفهانی)- صحیفه دوم(سه برگ به پایان نسخه کتابخانه مسجد اعظم قم).

* البدر التمام: ۱۳- ۱۵.

* مستدرک، خاتمه: ۳۹۹.

* تحفة الالباء فی تذکرة الاولیاء و الشرفاء: ۱۵(ش ۲۵۱۳ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران).

* الکنی و الالقاب ۱: ۱۴۲.

* سفینة البحار ۲: ۴۳۰- ۴۳۱.

* هدیة الاحباب: ۳۶.

* تبصرة المسافرین: ۲۲- ۲۳(ش ۱۴ ب مخطوطات کتابخانه دانشکده ادبیات تهران).

* منتخب التواریخ خراسانی: ۴۹۶ چاپ علمیه اسلامیه.

* اعیان الشیعه ۸: ۱۳۹- ۱۴۸.

* ریحانة الادب ۴: ۱۲۵- ۱۲۷.

* طبقات اعلام الشیعه- قرن سیزدهم ۱: ۵۲- ۵۴.-* مصفی المقال: ۳۵- ۳۶.

* معجم المؤلفین ۸: ۱۱۶.

* اعلام زرکلی ۶: ۱۸.

* لغت‌نامه دهخدا، حرف الف: ۷۶۵.

* انوار المشعشعین ۳: ۴۰۶- ۴۲۷(عکس کتابخانه آقای مرعشی قم).

* معجم المطبوعات: ۷۲۶- ۷۲۷.

* بروکلمن ۲: ۵۸۱.

* راهنمای دانشوران ۱: ۱۸۹.

* دائرة المعارف جواهر کلام، حرف ج: ۳- ۵.

* مختار البلاد(تاریخ قم ناصر الشریعه): ۲۱۷- ۲۲۱ چاپ دوم.

* مؤلفین کتب چاپی مشار ۱: ۲۸۰.

* تاریخ علما و شعرای گیلان: ۴۵- ۴۷.

* شرح حال وحید بهبهانی: ۲۵۷- ۲۶۵.

* رجال قم: ۸۶- ۸۷.

* مکارم آلاثار ۳: ۹۱۱- ۹۱۹.

* مقالات« زندگانی میرزای قمی» در مجله راه حق که در سال‌های ۱۳۳۶- ۱۳۳۸ در رشت چاپ می‌شد.

* ذریعه در بسیاری جاها و فهارس مخطوطات کتابخانه‌های داخل و خارج و دیگر مآخذ.

[۱۲۰] (۱). این متن گویا پیش ترهم در یکی از نشریات قدیم تهران چاپ شده بوده است(ذریعه ۲۲: ۱۵۹).

[۱۲۱] (۱). کذا و باید« جوابات» باشد.

[۱۲۲] (۱). اصول کافی، ج ۱ ص ۷۸(چاپ مکتبة الصدوق).

[۱۲۳] (۱). سوره مائده، آیه ۱۷ و ۷۲.

[۱۲۴] (۱). اصول کافی: ج ۲- ص ۱۲۷.

[۱۲۵] (۱). اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۵.

[۱۲۶] (۱). ایضا، ج ۲، ص ۱۶۸.

[۱۲۷] (۲). ایضا، ج ۲، ص ۴۰۹.

[۱۲۸] (۱). وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۴۴.

[۱۲۹] (۱). اصول کافی، ج ۱، ص ۶۹.

[۱۳۰] (۱). نهج البلاغه، ص ۵۹۴- ۵۹۵(باب المختار من حکم امیر المؤمنین- ۱۴۷).

[۱۳۱] (۱). احتجاج، ج ۱، ص ۱۵۱.

[۱۳۲] (۱). وسائل، ج ۲، ص ۵۳۶.

[۱۳۳] (۲). اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۰.

[۱۳۴] (۲). اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۰.

[۱۳۵] مدرسی طباطبائی، حسین، قم نامه، ۱جلد، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی(ره) - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۴ ه.ش.

[۱۳۶] (۱). اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۱.

[۱۳۷] (۱). اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۱.

[۱۳۸] (۲). ایضا، ص ۳۷۱.

[۱۳۹] (۱). تهذیب، ج ۱، ص ۲۶۷.

[۱۴۰] (۲). روضه کافی، ص ۱۵۶.

[۱۴۱] (۳). سرائر، ص ۲۸۴.

[۱۴۲] (۱). اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۰.

[۱۴۳] (۱). سوره مائده، آیه ۴۴.

[۱۴۴] (۱). سوره بقره، آیه ۸۰.

[۱۴۵] (۱). سوره ابراهیم، آیه ۴.

[۱۴۶] (۱). نهج البلاغه، ص ۳۴۵.

[۱۴۷] (۱). صحیفه سجادیه، ص ۲۲۳.

[۱۴۸] (۱). اصول کافی، ج ۱، ص ۷۴- ۷۵.

[۱۴۹] (۱). سوره نور، آیه ۳۳.

[۱۵۰] (۲). سوره مریم، آیه ۶.

[۱۵۱] (۳). به این صورت آیه‌ای در قرآن کریم نیست\i(نَذَرُهُمْ فِی طُغْیانِهِمْ یَعْمَهُونَ\:E سوره انعام، آیه ۱۱۰.\i یَذَرُهُمْ\ ...:E سوره اعراف، آیه ۱۸۵) گویا مراد این آیه بوده است:
\i ذَرْهُمْ فِی خَوْضِهِمْ یَلْعَبُونَ\-E آیه ۹۱ سوره انعام.

[۱۵۲] (۱). اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸.

[۱۵۳] (۱). نهج البلاغه، ص ۴۸.

[۱۵۴] مدرسی طباطبائی، حسین، قم نامه، ۱جلد، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی(ره) - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۴ ه.ش.

[۱۵۵] مدرسی طباطبائی، حسین، قم نامه، ۱جلد، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی(ره) - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۴ ه.ش.

[۱۵۶] مدرسی طباطبائی، حسین، قم نامه، ۱جلد، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی(ره) - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۴ ه.ش.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹